



تربیت و تعالے (۱)



مجموعه دروس دوره‌های تربیت و تعالی
مجردی و خانوادگی



تربیت و تعالی (۱)

مجموعه دروس دوره‌های تربیت و تعالی مجردی و خانوادگی



تدوین: علیرضا صداقت

تهیه‌کننده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام

با همکاری معاونت تربیت و آموزش عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

ناظر علمی: حجت الاسلام و المسلمین محمود پاکیزه

ناظر نهایی: حجت الاسلام والمسلمین حمید نگارش

سروریراستار: حسین قاسم حمزه

صفحه‌آرا: اسماء وصال طلب راوری

ناشر: زمزم هدایت



چاپ: مرکز چاپ سپاه ○ نوبت چاپ: اول ○ تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۵۰۰۰ ○ قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



آدرس ناشر: قم، خیابان دورشهر، نبش کوچه ۳، پلاک ۸۱

تلفن: ۳۷۷۳۰۷۳۵ - ۰۲۵، همراه: ۸۷ ۲۸ ۲۵۳ ۰۹۱۲

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۵

مقدمه ۱۹

درس اول: انسان در آئینهٔ ابدیت (۱)

جایگاه انسان در عالم خلقت و ویژگی‌های آن

۱-۱. جایگاه انسان در عالم خلقت..... ۲۲

۱-۱-۱. آفرینش موجودات برای انسان ۲۲

۱-۱-۲. انسان مورد تعظیم فرشتگان..... ۲۳

۲-۱. ویژگی‌های انسان..... ۲۴

۱-۲-۱. کرامت ذاتی ۲۴

۲-۲-۱. جانشینی خدا در زمین..... ۲۵

۳-۲-۱. امانت‌داری..... ۲۶

۴-۲-۱. دارای روح الهی ۲۷

۵-۲-۱. دارای عقل و اختیار ۲۷

۳-۱. شناخت عظمت انسان..... ۲۹

۱-۳-۱. اهمیت شناخت انسان ۳۰

۲-۳-۱. شناخت انسان و جهان بینی ۳۰

۳-۳-۱. بهره‌برداری حد اکثری از زندگی دنیوی ۳۱

۴-۳-۱. یافتن هویت واقعی ۳۱

۴-۱. ابزارهای شناخت انسان ۳۱

۱-۴-۱. راه حواس..... ۳۲

۲-۴-۱. راه عقل..... ۳۳

۳۴-۳. راه شهود با مکاشفه ۳۴

۳۵-۴. راه نقل (کتاب و سنت) ۳۵

درس دوم: انسان در آئینهٔ ابدیت (۲)

فناناپذیری (ابدیت) و ارتباط آن با ابعاد وجودی انسان

۴۰-۱.۲. ابعاد وجودی انسان ۴۰

۴۱-۱.۲. بعد مادی (بدن) ۴۱

۴۳-۲.۲. بعد معنوی (روح) ۴۳

۴۸-۳.۲. موانع شناخت و درک ابدیت ۴۸

۴۸-۱.۳.۲. پیروی از گمان و شک ۴۸

۴۹-۲.۳.۲. پیروی از هوای نفس ۴۹

۵۱-۳.۳.۲. پیروی از شیاطین جنی و انسی ۵۱

۵۲-۴.۳.۲. لجبازی و عناد ۵۲

۵۳-۵.۳.۲. فرار از مسئولیت ۵۳

۵۴-۶.۳.۲. جهل و نادانی ۵۴

۵۶-۷.۳.۲. غفلت و نسیان ۵۶

درس سوم: بصیرت دینی (۱)

بصیرت دینی و شاخص‌های آن

۶۰-۱.۳. مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی بصیرت دینی ۶۰

۶۱-۱-۳. بصیرت نسبت به دین ۶۱

۶۱-۲-۳. بصیرت بر آمده از دین ۶۱

۶۲-۲-۳. مراتب بصیرت دینی ۶۲

۶۳-۳-۳. شاخص‌های بصیرت دینی ۶۳

۶۴-۱-۳-۳. استقامت فکری و عقیدتی ۶۴

۶۴-۲-۳-۳. استقامت عملی ۶۴

۶۵-۳-۳-۳. روحیه جهادی و انقلابی ۶۵

۶۶.....	۳-۳-۴. اقدام بموقع و صحیح و متناسب با شرایط
۶۷.....	۳-۳-۵. بیداری و هوشیاری نسبت به خطر ها و دشمنی ها
۶۸.....	۳-۳-۶. عبرت گیری
۶۹.....	۳-۳-۷. تبعیت از ولیّ زمان (ولایتمداری)

درس چهارم: بصیرت دینی (۲)

اهمیت، آثار و برکات ارتقای بصیرت دینی

۷۴.....	۴-۱. دلایل اهمیت
۷۴.....	۴-۱-۱. ملاک انسانیت انسان
۷۵.....	۴-۱-۲. مصداق خیر دنیا و آخرت
۷۶.....	۴-۱-۳. کلید پیروزی در جنگ اراده ها
۷۷.....	۴-۱-۴. مطالبه جدی و مستمر مقام معظم فرماندهی کل قوا امام خامنه‌ای <small>دامنه‌الرحمة</small>
۷۸.....	۴-۲. آثار و برکات ارتقای بصیرت دینی
۷۸.....	۴-۲-۱. آثار و برکات فردی
۸۰.....	۴-۲-۲. آثار و برکات سازمانی

درس پنجم: بصیرت دینی (۳)

عوامل و زمینه‌های تحقق و تقویت بصیرت دینی

۹۱.....	۵-۱. علمی - فکری (معرفتی)
۹۱.....	۵-۱-۱. شناخت عمیق، جامع و صحیح از دین
۹۲.....	۵-۱-۲. ایمان
۹۳.....	۵-۱-۳. یاد خدا و آخرت
۹۵.....	۵-۱-۴. تفکر و اندیشه‌ورزی
۹۵.....	۵-۱-۵. تدبیر و بهره‌مندی از قرآن
۹۶.....	۵-۱-۶. عبرت‌آموزی
۹۸.....	۵-۲. عملی - رفتاری
۹۸.....	۵-۲-۱. دعا و طلب توفیق الهی برای وصول به بصیرت

- ۱۰۰ ۲-۲-۵. تقوا
- ۱۰۱ ۳-۲-۵. اخلاص
- ۱۰۳ ۵-۲-۵. عمل به دستورهای دین
- ۱۰۴ ۶-۲-۳. مصاحبت و معاشرت با نیکان و اهل بصیرت

درس ششم: بصیرت دینی (۴)

موانع رویش و رشد بصیرت دینی

- ۱۰۸ ۱-۶. علمی - فکری (معرفتی)
- ۱۰۸ ۱-۱-۶. فراموشی و غفلت
- ۱۱۰ ۲-۱-۶. تلاش فرهنگی دشمنان برای کم‌رنگ کردن بصیرت مردم
- ۱۱۲ ۳-۱-۶. آرزوهای طولانی
- ۱۱۲ ۴-۱-۶. طول امل و تباهی عقل
- ۱۱۳ ۲-۶. عملی - رفتاری
- ۱۱۳ ۱-۲-۶. پیروی از هوای نفس
- ۱۱۴ ۲-۲-۶. تبعیت از شیطان
- ۱۱۵ ۳-۲-۶. گناه و معصیت
- ۱۱۶ ۴-۲-۶. دلبستگی و حبّ دنیا
- ۱۱۷ ۵-۲-۶. ترک جهاد
- ۱۱۸ ۶-۲-۶. حرام‌خواری

درس هفتم: گام دوم انقلاب

- ۱۲۳ ۱-۷. ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی
- ۱۲۳ ۲-۷. پیروزی انقلاب اسلامی، آغازگر عصر جدید عالم
- ۱۲۴ ۳-۷. شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه‌زنده انقلاب اسلامی
- ۱۲۴ ۴-۷. دفاع ابدی از نظریه نظام انقلابی
- ۱۲۴ ۵-۷. جمهوری اسلامی و فاصله میان بایدها و واقعیت‌ها
- ۱۲۵ ۶-۷. انقلاب اسلامی؛ مایه سربلندی ایران و ایرانی

- ۷-۷. برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت ۱۲۵
- ۸-۷. آغاز انقلاب و نظام اسلامی از نقطه صفر ۱۲۶
- ۹-۷. تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار»؛ پدیده برجسته جهان معاصر ۱۲۶
- ۱۰-۷. مدیریت جهادی و اعتقاد به اصل «ما می‌توانیم»؛ عامل عزت و پیشرفت ایران در همه عرصه‌ها ۱۲۷
- ۱۱-۷. برکات بزرگ انقلاب اسلامی ۱۲۷
- ۱۱-۷. ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران ۱۲۷
- ۱۱-۷. موتور پیشران کشور در عرصه علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی ۱۲۸
- ۱۱-۷. به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و مسابقه خدمت‌رسانی ۱۲۸
- ۱۱-۷. ارتقای شگفت‌آور پیش سیاسی آحاد مردم ۱۲۸
- ۱۱-۷. سنگین کردن کفه عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور ۱۲۹
- ۱۱-۷. افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه ۱۲۹
- ۱۱-۷. ایستادگی روزافزون در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان ۱۳۰
- ۱۲-۷. انقلاب چهل‌ساله و گام بزرگ دوم ۱۳۱
- ۱۳-۷. اقتدار انقلاب اسلامی و تغییر چالش‌ها و شکست مستکبران ۱۳۱
- ۱۴-۷. جوانان؛ محور تحقق نظام پیشرفته اسلامی ۱۳۲
- ۱۵-۷. نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی، مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور ۱۳۲
- ۱۶-۷. فهرست طولانی فرصت‌های مادی کشور ۱۳۳
- ۱۷-۷. گام دوم و سرفصل‌ها و توصیه‌های اساسی در پرتو امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده ۱۳۴
- ۱۷-۷. علم و پژوهش ۱۳۵
- ۱۷-۷. معنویت و اخلاق ۱۳۶
- ۱۷-۷. اقتصاد ۱۳۷
- ۱۷-۷. عدالت و مبارزه با فساد ۱۳۸
- ۱۷-۷. استقلال و آزادی ۱۳۹

- ۱۴۰ ۶-۱۷-۷. عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن
- ۱۴۱ ۷-۱۷-۷. سبک زندگی

درس هشتم: مهارت‌های دینی تربیتی (۱) مدارا و تغافل

- ۱۴۸ ۱-۸. ارزش و جایگاه مدارا و گذشت
- ۱۴۹ ۱-۱-۸. مدارا و گذشت در آیات قرآن
- ۱۵۰ ۲-۱-۸. مدارا و گذشت در روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام
- ۱۵۲ ۲-۸. انواع مدارا و گذشت
- ۱۵۲ ۱-۲-۸. مدارا با همسر (زن یا شوهر)
- ۱۵۲ ۲-۲-۸. مدارا با دیگران
- ۱۵۳ ۳-۸. آثار مدارا و گذشت
- ۱۵۳ ۱-۳-۸. رسیدن به اهداف خود
- ۱۵۳ ۲-۳-۸. جذب افراد قابل
- ۱۵۴ ۳-۳-۸. اصلاح رفتاری همسران
- ۱۵۴ ۴-۳-۸. دفع شر و ضرر
- ۱۵۴ ۵-۳-۸. محبوبیت نزد اولیای خدا
- ۱۵۴ ۶-۳-۸. رسیدن به ثواب شهیدان میدان جنگ
- ۱۵۵ ۷-۳-۸. رسیدن به درجات والای صبر و رضا
- ۱۵۵ ۸-۳-۸. عاقبت خوش و خلاصی از رنج مدارا
- ۱۵۵ ۹-۳-۸. بهره‌مندی از موقعیت اجتماعی مناسب
- ۱۵۶ ۱۰-۳-۸. گوارایی زندگی
- ۱۵۶ ۴-۸. راه‌های رسیدن به مدارا
- ۱۵۶ ۱-۴-۸. صبر و حلم
- ۱۵۷ ۲-۴-۸. حسن خلق
- ۱۵۷ ۳-۴-۸. کنترل خشم و غضب

۱۵۷	۴-۴-۸. تأمل در عاقبت و منع عجله.....
۱۵۷	۵-۴-۸. ترک مخاصمه و جدل.....
۱۵۷	۵-۸. تغافل.....
۱۵۸	۱-۵-۸. تغافل در آیات قرآن.....
۱۵۸	۲-۵-۸. تغافل در روایات و سیره معصومان (ع).....
۱۵۹	۶-۸. انواع تغافل.....
۱۶۰	۱-۶-۸. تغافل مثبت و شرایط آن.....

درس نهم: مهارت‌های دینی تربیتی (۲) موانع و آسیب‌های ارتباط مؤثر با همسر

۱۶۷	۱-۹. موانع فردی.....
۱۶۷	۱-۱-۹. ناهم‌گرایی.....
۱۶۷	۲-۲-۹. برخی صفات اخلاقی ناپسند.....
۱۷۴	۲-۹. موانع خانوادگی و فرهنگی.....
۱۷۴	۱-۲-۹. همنشینی با افراد منحرف و الگوگیری از آنان.....
۱۷۴	۲-۲-۹. دخالت نابجای اطرافیان.....
۱۷۵	۳-۲-۹. تأثیر برخی رسانه‌ها.....
۱۷۵	۴-۲-۹. رشد سرگرمی‌های مجازی.....
۱۷۵	۳-۹. موانع اقتصادی.....
۱۷۶	۱-۳-۹. چشم و هم‌چشمی.....
۱۷۷	۲-۳-۹. تجمل‌گرایی و اسراف.....
۱۷۷	۳-۳-۹. خساست مرد.....

درس دهم: مهارت‌های دینی تربیتی (۳) گوش دادن فعال

۱۸۳	۱-۱۰. اهمیت گوش دادن فعال (از منظر آیات و روایات و علم روان‌شناسی).....
۱۸۴	۲-۱۰. مراحل گوش دادن فعال.....

- ۱۸۵ ۱-۲-۱۰. گوش دادن.
- ۱۸۶ ۲-۲-۱۰. بازگویی
- ۱۸۶ ۳-۲-۱۰. روشن سازی.
- ۱۸۷ ۴-۲-۱۰. ارائه بازخورد.
- ۱۸۸ ۳-۱۰. موانع گوش دادن فعال
- ۱۸۸ ۱-۳-۱۰. ذهن خوانی
- ۱۸۹ ۲-۳-۱۰. مرور ذهنی
- ۱۸۹ ۳-۳-۱۰. گوش دادن انتخابی
- ۱۸۹ ۴-۳-۱۰. قضاوت کردن.
- ۱۹۰ ۵-۳-۱۰. خیال پردازی
- ۱۹۰ ۶-۳-۱۰. نصیحت کردن.
- ۱۹۱ ۷-۳-۱۰. مجادله
- ۱۹۲ ۸-۳-۱۰. حق به جانب بودن
- ۱۹۲ ۹-۳-۱۰. منحرف کردن بحث
- ۱۹۲ ۱۰-۳-۱۰. تسکین دادن

درس یازدهم: فضای مجازی؛ تهدیدها، فرصت‌ها و سواد رسانه‌ای

- ۱۹۸ ۱-۱۱. تهدیدهای شبکه‌های اجتماعی مجازی
- ۱۹۸ ۱-۱-۱۱. تهدیدهای روانی
- ۲۰۰ ۲-۱-۱۱. تهدیدهای خانوادگی
- ۲۰۳ ۳-۱-۱۱. تهدیدهای اجتماعی
- ۲۰۷ ۴-۱-۱۱. تهدیدهای فرهنگی
- ۲۰۹ ۵-۱-۱۱. تهدیدهای سیاسی
- ۲۱۲ ۲-۱۱. فرصت‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی
- ۲۱۲ ۱-۲-۱۱. فرصت‌های اجتماعی
- ۲۱۶ ۲-۲-۱۱. فرصت‌های فرهنگی
- ۲۱۹ ۳-۲-۱۱. فرصت‌های سیاسی

۳-۱۱. سواد رسانه‌ای.....	۲۲۱
۱-۳-۱۱. ضرورت پرداختن به سواد رسانه‌ای.....	۲۲۳
۲-۳-۱۱. ویژگی‌ها و اصول سواد رسانه‌ای.....	۲۲۴
۳-۳-۱۱. مهارت‌های سواد رسانه‌ای.....	۲۲۶

درس دوازدهم: فرهنگ سازمانی

۱-۱۲. رضای الهی.....	۲۳۴
۱-۱-۱۲. مفهوم‌شناسی رضایت الهی.....	۲۳۵
۲-۱-۱۲. اقسام و مراتب رضا.....	۲۳۶
۳-۱-۱۲. اهمیت و جایگاه رضایت الهی.....	۲۳۷
۴-۱-۱۲. تقدم خشنودی خدا بر دیگران.....	۲۳۹
۵-۱-۱۲. عوامل کسب خشنودی خدا.....	۲۴۲
۶-۱-۱۲. نشانه‌های خشنودی خدا.....	۲۴۴
۲-۱۲. مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی و حفظ عزت و اقتدار سازمانی.....	۲۴۵
۱-۲-۱۲. اهمیت و ضرورت بحث.....	۲۴۶
۲-۲-۱۲. آثار مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی به ارباب رجوع.....	۲۴۷
۳-۲-۱۲. راهکارهای ارتقای روحیه مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی.....	۲۴۹
۴-۲-۱۲. الزامات خدمت به ارباب رجوع.....	۲۵۳
۵-۲-۱۲. آثار عزت.....	۲۵۵
۶-۲-۱۲. عوامل مؤثر بر حفظ و افزایش منزلت و اقتدار سازمانی.....	۲۵۸
۳-۱۲. حفظ و صیانت از کرامت نیروی انسانی.....	۲۶۱
۱-۳-۱۲. تقویت و توجه به فرهنگ سازمانی.....	۲۶۱
۲-۳-۱۲. رسیدگی به نیازهای کارکنان.....	۲۶۱
۳-۳-۱۲. رحمت و سعه صدر.....	۲۶۲
۴-۳-۱۲. عدم تبعیض و ایجاد عدالت در سازمان.....	۲۶۳
۴-۱۲. اخوت و برادری.....	۲۶۳

درس سیزدهم: فقه سازمانی

- ۱۳-۱. وجدان کار..... ۲۶۹
- ۱۳-۱-۱. نموده‌های عملی..... ۲۷۰
- ۱۳-۲. استفتانات..... ۲۷۱
- ۱۳-۲. اهتمام به بیت المال..... ۲۷۴
- ۱۳-۳. صرفه‌جویی و اسراف و تبذیر..... ۲۷۶
- ۱۳-۴. ساعات کار و وقت اداری..... ۲۷۸
- ۱۳-۵. غضب و سرقت امکانات بیت المال..... ۲۷۹
- ۱۳-۶. دریافت مزایا..... ۲۸۱
- ۱۳-۷. کم‌کاری کارمند دولت..... ۲۸۱

درس چهاردهم: مقام معنوی حضرت فاطمه زهرا (ع)

- ۱۴-۱. اصول روابط همسرانه..... ۲۸۷
- ۱۴-۱-۱. خدامحوری و عبادت خانوادگی..... ۲۸۷
- ۱۴-۲. اطاعت از شوهر و احترام به او..... ۲۸۸
- ۱۴-۳. حاکمیت عشق و محبت توأم با احترام به همسر..... ۲۸۹
- ۱۴-۴. قناعت و صبر بر سختی‌ها..... ۲۹۱
- ۱۴-۵. زهد و ساده‌زیستی..... ۲۹۳
- ۱۴-۶. تقسیم کار..... ۲۹۵
- ۱۴-۷. کمک و یاری به همسر..... ۲۹۶
- ۱۴-۸. آرایش و زینت برای همسر..... ۲۹۶
- ۱۴-۹. اهمیت دادن به تفریح و مزاح و شادی در روابط..... ۲۹۸
- ۱۴-۲. تربیت فرزند..... ۳۰۰
- ۱۴-۱-۲. تربیت دینی..... ۳۰۰
- ۱۴-۲-۲. تربیت رفتاری - اجتماعی..... ۳۰۷
- ۱۴-۲-۳. الگوی مناسب برای فرزندان بودن..... ۳۱۲
- کتابنامه..... ۳۱۷
- منابع انگلیسی..... ۳۲۵
- الحاقیه کتابنامه..... ۳۲۶

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی و افزایش بصیرت کارکنان سپاه برای تقویت و ارتقای معرفت و ایمان، و توان افزایی و عمق بخشی به معنویت آنان برای حفاظت و نگهداری صحیح از دستاوردهای انقلاب اسلامی، رسالتی است بس بزرگ که برعهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی-سیاسی سپاه نهاده شده است.

تربیت دینی هدف نهایی خلقت انسان است تا در پرتو آن به عبادت پردازد؛ درواقع، همان اطاعت از خدای عزوجل است.^۱ به همین دلیل، قرآن کریم مهم ترین وظایف انجام گرفته پیامبران الهی را تعلیم و تزکیه مردم دانسته و در آیاتی متعدد آن را یادآور می شود.^۲

برای تحقق این تربیت باید افزون بر تهذیب نفس فردی، آموزش های علمی لازم نیز در نظر گرفته شود تا تزکیه و تعلیم تحکیم و نهادینه شود، زیرا همان طور که قرآن کریم می فرماید، تزکیه و تعلیم باید در کنار هم باشند.

تحقق عمده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان پذیر می شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش و بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، جهادگر، انقلابی، شجاع و آگاه به مسائل سیاسی روز تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند، چنان که امام خامنه ای (عجله فرموده است:

۱. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.»

۲. «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ». (بقره: ۱۵۱)؛ همان گونه رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاک کند...»

«مسئله آموزش در همه جا مهم است، ولی در سپاه اهمیت مضاعفی دارد. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسائل عقیدتی-سیاسی وجود نداشته باشد، دیگر سپاه را به عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح کرد. حرکت سپاه حرکتی مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند، نیروهای سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم را برعهده دارند شما هستید.»^۱

یکی از برنامه‌های مهم آموزشی و تربیتی سپاه، دوره‌های تربیت و تعالی است که هر ساله برای تمام پاسداران به صورت متمرکز و غیر متمرکز در مشهد مقدس، قم و دیگر مراکز تداوم در رده‌ها برگزار می‌شود. هدف از این آموزش‌ها معرفت‌افزایی به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد اخلاقی، تربیتی، دینی، فقهی، سیاسی، انقلابی و جهادی است.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی-سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه در مسیر تحقق منویات فرماندهی معظم کل قوا علیه السلام، اجرای تدابیر نماینده محترم ولی فقیه در سپاه، به منظور افزایش اثربخشی برنامه‌های عقیدتی-سیاسی در سپاه و با توجه به اسناد بالادستی؛ با هدف عمق‌بخشی معنوی، بصیرت دینی و انقلابی، تحکیم بنیاد خانواده، ارتقای آموزه‌ها و دستورهای دینی در دوره‌های یادشده و توجه به نیازهای سازمانی و فردی فراگیران، با گردآوری دیدگاه‌ها و پیشنهادها، حضور تیم‌های کارشناسی در جمع کارکنان رده‌ها، به خصوص در مراکز آموزشی، با انجام دادن مصاحبه‌های فردی، جلسات اندیشه‌ورزی و نخبگی و هم‌اندیشی‌ها با تمام مسئولان تربیت و آموزش عقیدتی-سیاسی نیروها، سپاه‌های استانی و رده‌های عمده به صورت گروه‌های محدود در جلسات متعدد در سال جاری، و رسیدن به نیاز حقیقی آنان بر آن شد تا در دوره‌های تربیت و تعالی کارکنان در سال ۱۳۹۸، مباحث اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، دانش سیاسی، حفاظتی، احکام، و موضوعات اقتضایی رده‌ها را با عناوین «انسان در آئینه ابدیت، بصیرت دینی، مطالبات امام خامنه‌ای در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، مقام معنوی حضرت زهرا علیها السلام، مهارت‌های دینی - تربیتی، آسیب‌ها و فرصت‌های فضای مجازی و سواد رسانه، فرهنگ و فقه سازمانی، آگاه‌سازی حفاظتی، و نیازهای اقتضایی رده‌ها» در کتاب پیش‌رو با پرهیز از مباحث صرفاً نظری و علمی، کوشیده است مباحث مرتبط با نیازهای ضروری را در قالب کاربردی و عملی و با رویکرد تربیتی و انگیزه‌بخشی به صورت روان بیان کند. امید است کوشش تهیه‌کنندگان این اثر به هدف یاد شده منجر شده باشد.

استادان و مربیان قبل از بیان مطالب در کلاس بکوشند با ارائه طرح درس و فعال کردن فراگیران فرصتی را فراهم کنند تا آنان در تبیین مطالب مشارکت داشته و درعین حال، از سرفصل‌ها و مباحث درس نیز خارج نشوند.

امید است فراگیران گرامی با حضور منظم و به‌موقع در جلسات کلاسی، آموختن و یادداشت دقیق مطالب درسی، مشارکت فعال در مباحث و طرح سؤالات اساسی، ضمن رعایت شأن و منزلت استادان و مربیان؛ زمینه رشد و افزایش آگاهی‌های عقیدتی-سیاسی خود را فراهم کنند.

در پایان، از آنجاکه پیشنهادها و تجربیات مربیان ارجمند و متریان گرامی راه‌گشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود، امید است همه خوانندگان ارجمند دیدگاه‌های ارزشمند خود را درباره این کتاب، به نشانی ایمیل (سراج اندیشه) ارسال کنند تا در چاپ‌های بعدی از آن‌ها استفاده شود.

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از همکاری ریاست محترم پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام حجت‌الاسلام والمسلمین حمید نگارش و مسئول محترم مرکز تدوین متون حجت‌الاسلام پاکیزه و برادر گرامی علیرضا صداقت و سایر دست‌اندرکاران آن مجموعه در جمع‌آوری این متن، صمیمانه تشکر کرده و توفیقات روز افزون آنان را از خداوند متعال خواهانیم.

اداره برنامه‌ریزی، ارزشیابی و تهیه متون آموزشی

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی-سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه

مقدمه

از آنجا خدای متعال، کمال مطلق است. بهترین موجود خود انسان را نیز که خلیفه او در زمین است فطرتاً موجودی کمال جو و تعالی طلب آفرید، و برای رسیدن انسان به کمال مطلوب و تعالی، علاوه بر پیامبر درونی یعنی عقل پیامبرانی از جنس خود بشر مبعوث کرد، تا انسان را به سوی کمال و تعالی راهنمایی کنند. از این رو، اگر انسان بخواهد به کمال و تعالی برسد باید علاوه بر تعقل و تدبر و پرهیز از جهالت به دستورهای و حیانی انبیای الهی جامه عمل بپوشاند تا به حیات طیبه برسد. زیرا خدای سبحان دو بال پرواز به سوی تعالی را در ایمان و عمل صالح برای مردان و زنان معرفی نموده است:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل: ۹۷).

هر کس عمل صالح انجام دهد، درحالی که با ایمان است؛ خواه مرد باشد یا زن، به او زندگی پاکیزه می بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد.

زندگی متعالی که قرآن کریم از آن سخن گفته نه تنها در سرای دیگر بلکه در سرای دنیا نیز نصیب مؤمنان نیکوکار می گردد و در مقابل، انسان فاجر از تعالی یعنی حیات طیبه بی بهره است.

انسان اگر بخواهد به تعالی و کمال برسد در درجه اول باید خواهان تعالی و تکامل باشد و سپس به دنبال راهکارهای عملی آن بر آید. زیرا خدای متعال انسان مختار آفریده و تا خود خواهان تغییر حال خویش نباشد، خدا نیز جبراً حال کسی را تغییر نمی دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱)؛ در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

البته خداوند یک سلسله استعدادهای بسیار عالی در انسان قرار داد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰)؛ ما بنی آدم را محترم و بزرگ، داشتیم. و نیز علمی را به او آموخت: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱)؛ خداوند همه اسماء و شئون خود را به آدم آموخت. تا بتواند حال خویش را تغییر

دهد و به کمال مطلوب و تعالی برسد. چنانچه انسان آن‌ها را به کار گیرد و در مسیر تعالی گام بردارد خدای متعال نیز او را یاری خواهد کرد: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰). ازجمله برنامه‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دوره‌های تربیت و تعالی است که هدف از آن ارائه راهکارهای تربیت و تعالی است تا فراگیران عزیز با به کارگیری و عملیاتی کردن آن‌ها خود را به قله تکامل و تعالی برسانند. دروس پیش رو به راهکارهای زیر برای تربیت و تعالی می‌پردازد:

درس اول و دوم: جایگاه انسان در عالم خلقت و ویژگی‌های آن؛

درس سوم تا ششم: بصیرت دینی؛

درس هفتم: گام‌های عملیاتی برای تعالی؛

درس هشتم تا یازدهم: مهارت‌های دینی و تربیتی؛

درس یازدهم: فضای مجازی؛ تهدیدها، فرصت‌ها و سواد رسانه‌ای؛

درس دوازدهم: فرهنگ سازمانی؛

درس سیزدهم: مباحث شرعی سازمانی؛

درس چهاردهم: الگوی خانواده متعالی؛

قابل توجه فراگیران عزیز، به علت محدودیت درس‌ها در این متن به همه مباحث به‌طور کامل پرداخته نشده، فقط به اهم آنها اشاره شده است. از این‌رو، دانشجویان عزیز می‌توانند با استفاده از منابع هر درس به آن‌ها مراجعه و بهره بیشتر ببرند. از اساتید محترم و فراگیران عزیز تقاضا می‌شود پیشنهادهای خود را در باره نواقص و کمبودها و یا ارتقای این دروس به پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام ارسال نمایند.

در خاتمه از مسئولان و مدیران معاونت تربیت و آموزش عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه و اتاق فکر این معاونت که با استفاده از نظرات اساتید و مربیان و مدیران عقیدتی سراسر کشور این عناوین را برای تدوین به پژوهشگاه ارسال کردند و نویسندگان و ناظر علمی و همه کسانی که در تهیه این متن تلاش نمودند تقدیر و تشکر می‌شود.

پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام

مرکز تدوین متون آموزشی

درس اول: انسان در آئینهٔ ابدیت (۱) جایگاه انسان در عالم خلقت و ویژگی‌های آن



درس اول: انسان در آیینۀ ابدیت (۱)^۱

جایگاه انسان در عالم خلقت و ویژگی‌های آن

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. به جایگاه انسان در عالم خلقت و ویژگی‌های او آگاهی یابند؛
۲. بتوانند ویژگی‌های انسان را در مسیر شناخت عظمت انسان به‌کار گیرند؛
۳. رفتار خود را در مسیر اهداف خلقت تنظیم کنند.

۱-۱. جایگاه انسان در عالم خلقت

۱-۱-۱. آفرینش موجودات برای انسان

خداوند انواع مختلفی از مخلوقات را به‌وجود آورده است. جایگاه انسان در میان دیگر مخلوقات جایگاه محوری است. براساس تعالیم دینی، خلقِ دیگر موجودات برای انسان بوده است، قرآن کریم می‌فرماید: (خداوند) همه آنچه را که در زمین است برای شما آفرید، «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)؛ آنچه که در روی زمین است شامل جمادات، نباتات، حیوانات، و... می‌باشد. در سوره‌ای دیگر می‌فرماید: و هر آنچه در آسمان و زمین است را مسخر انسان قرار داده است: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (جاثیه: ۱۳). مراد از «تسخیر آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای انسان»، این است که «اجزای عالم مشهود همه بر طبق یک نظام جریان

۱. دو درس انسان در آیینۀ ابدیت از کتاب آقای محمدجواد هاشمی اقتباس شده است.

دارد، و نظامی واحد بر همه آن‌ها حاکم است و بعضی را به بعضی دیگر مرتبط، و همه را با انسان مربوط و متصل می‌کند، و در نتیجه، انسان در زندگی خود از موجودات علوی و سفلی منتفع می‌شود، و روز به روز دامنه انتفاع و بهره‌گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می‌یابد، و آن‌ها را از جهات گوناگون واسطهٔ رسیدن به اغراض خود، یعنی مزایای حیاتی خود، قرار می‌دهد، پس، به همین دلیل، تمام این موجودات مسخر انسانند.^۱

در حدیث قدسی آمده است: «يَا بَنَ آدَمَ، خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»؛ ای فرزند آدم، تمام اشیا را برای تو و تو را برای خود آفریدم.^۲

۱-۲. انسان مورد تعظیم فرشتگان

سجده فرشتگان برانسان، دیگر ویژگی انسان است که حکایت از ارزش وجودی انسان دارد. خداوند در سوره اعراف می‌فرماید:

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (اعراف: ۱۱).

(و درحقیقت، شما را خلق کردیم؛ سپس، به صورتگری شما پرداختیم؛ آن‌گاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس [همه] سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود).

در این آیه به ملائک دستور داده شده تا بر انسان سجده کنند، از این آیه علاوه بر استفاده اینکه انسان (و نه شخص حضرت آدم علیه السلام) دارای مقام والا و متعالی است، استفاده می‌شود که انسان برتر از ملائکه است، زیرا اگر موجودی کامل‌تر از ملائکه و افضل بر آن‌ها نبود، درست نبود که وجود کامل بر وجود ناقص خضوع و کرنش کند. نکته دیگر آنکه هر چند ملائکه در آغاز نسبت به خلیفه شدن انسان اعتراض داشتند، اما پس از آنکه معلوم شد انسان، با همهٔ اوصاف و خصوصیات بشری، همچون فسادگری و خونریزی، دارای ارزش ذاتی می‌باشد، آنگاه که خداوند دستور به سجده می‌دهد، بلافاصله آن‌ها هم (فَسَجَدُوا) سجده می‌کنند و این برتری را می‌پذیرند و به قصور فهم خود اعتراف می‌کنند.

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۴۶.

۲. میرزامحمدتقی الاصفهانی، مکیال المکارم، بیروت، مؤسسه آل علمی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۷۳.

امر به سجده در آیات متعددی بیان شده است یکی دیگر از آن آیات آیه‌های ۲۸ تا ۳۰ سورة الحجر است در این آیه‌ها سیر مراحل خلقت انسان بیان گشته و پس از دمیده شدن روح الهی در انسان به ملائکه امر شده تا بر بَشَر مخلوق پروردگار سجده کنند:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ* فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ* فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (حجر: ۲۸-۳۰).

(و [یاد کن] هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من بشری را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، خواهم آفرید. پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید. پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند.)

خضوع ملائکه‌ای که مقرب درگاه احدیت هستند بیانگر این نکته است که آدمیان در قرب الی الله از ملائکه نیز می‌توانند پیشی بگیرند و به‌همین خاطر، ملائکه امر به خضوع در برابر انسان شده‌اند.

۲-۱. ویژگی‌های انسان

۱-۲-۱. کرامت ذاتی

یکی از ویژگی‌های انسان برخورداری از کرامت ذاتی و وجود استعداد کسب کرامت (اکتسابی) است. کرامت در لغت معنای عامی دارد، هر چیزی را که در جای خودش برخوردار از شرافت و بزرگی باشد، دارای کرامت می‌گویند.^۱ به‌همین دلیل، خداوند درباره گیاهان می‌فرماید: «فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ» (لقمان: ۱۰) و درباره زراعت‌های خوب و ماندگار می‌فرماید: «وَزُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ» (دخان: ۲۶) اکرام و تکریم، چیزی است که به انسان نفعی و فایده‌ای برسد.

کرامت را به دو صورت می‌توان تصور نمود: الف) کرامت ذاتی ب) کرامت اکتسابی. انسان می‌تواند واجد هر دو کرامت باشد.

کرامت ذاتی کرامتی است که از عنایت ویژه پروردگار به انسان نشئت گرفته است و تمام انسان‌ها واجد این کرامت می‌باشند. در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که بر کرامت ذاتی انسان دلالت دارد. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴)، «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت- لبنان، دار الشامیه، ۱۴۱۲ ه.ق.

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)، «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء: ۷۰).

در این نوع از کرامت ذات انسان (بما هو انسان) با قطع نظر از دین و آیین، یا عمل و رفتار او، دارای کرامت است.

نوع دیگری از کرامت وجود دارد که به آن کرامت اکتسابی می‌گویند، در این نوع کرامت ارزش انسان به اعمال، رفتار و آیینی است که از آن پیروی می‌کند.

به عبارت دیگر، کرامت اکتسابی عبارت است از شرافت و حیثیتی که انسان، به صورت ارادی و از طریق استفاده بهینه از استعدادها و توانایی‌های خدادادی خویش، در مسیر رشد و کمال به دست می‌آورد؛ هرچند همه انسان‌ها دارای استعداد و توانایی‌های بس شگرف‌اند، تنها انسان‌هایی به کرامت اکتسابی دست می‌یابند که دارای جهان‌بینی صحیح باشند و با پیروی از شریعت اسلامی، استعدادهای خدادادی خویش را برای کسب کمالات انسانی به کار گیرند. بنابراین، کرامت اکتسابی، همان کمالات وجودی است که بر اثر رعایت تقوای الهی و حرکت در مسیر عبودیت نصیب انسان می‌شود.^۱

برخی از آیات الهی که دلالت بر کرامت اکتسابی دارند عبارت‌اند از: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى» (نجم: ۳۹-۴۰)، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳).

کرامت اکتسابی مراتب متعددی دارد و هر فردی (بسته به تلاش خود) به مرتبه‌ای از آن می‌تواند دست یابد، براین اساس، هرچه میزان تقوا افزایش یابد بر میزان کرامت افزوده خواهد شد: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.»

۱-۲-۲. جانشینی خدا در زمین

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان، جانشینی خداوند در روی زمین شدن است. این جانشینی مختص به شخص حضرت آدم علیه السلام نیست، بلکه شامل همه انسان‌هاست. از طرف دیگر، حکایت از مقام، ارزش و جایگاه تکوینی انسان در نظام هستی دارد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»

۱. سید محمدحسین طباطبائی، همان، ص ۳۵۶-۳۵۷.

(بقره: ۳۰) در این آیه خداوند با واژه «اذ»، که ناظر به واقعیت پیشینی و ذکر خاطره است، آغاز کرده و می‌گوید: به خاطر بیاور آن هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد. و فرشتگان می‌گویند با وجود آنکه ما تسبیح و حمد تو را به جای می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم، آیا باز لازم است که موجوداتی را خلیفه خود قرار دهی؟ خلیفه‌ای که گاهی تقدیس و تسبیح می‌کند و گاهی نمی‌کند و چه بسا فساد و خونریزی هم می‌کند؛ در صورتی که، فرشتگان همگی و همواره تسبیح و تقدیس می‌کنند. «خدای سبحان در پاسخ ورد پیشنهاد ملائکه، مسئله فساد در زمین و خونریزی در آن را، از خلیفه زمینی نفی نکرد، و فرمود: که نه، خلیفه‌ای که من در زمین می‌گذارم خونریزی نخواهند کرد، و فساد نخواهند انگیخت، و نیز دعوی ملائکه را (مبنی بر اینکه ما تسبیح و تقدیس تو را می‌کنیم) انکار نکرد، در عوض مطلب دیگری بیان فرمود، و آن این بود که در این میان، مصلحتی هست که ملائکه قادر بر ایفای آن نیستند و نمی‌توانند آن را تحمل کنند: «قَالَ إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰) ولی این خلیفه زمینی قادر بر تحمل و ایفای آن هست. آری، انسان از خدای سبحان کمالاتی را نمایش می‌دهد، و اسراری را تحمل می‌کند، که در وسع و طاقت ملائکه نیست.»^۱ در آیات دیگر نیز بحث خلافت انسان مطرح شده است: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ (یونس: ۱۴)؛ آن گاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم» و «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» (انعام: ۱۶۵) این آیات تصریح به امر جانشینی انسان در روی زمین دارد، و جایگاه انسان در میان مخلوقات را بیان می‌دارد. از میان تمامی مخلوقات، انسان است که شایسته مقام خلیفه الهی می‌شود.

۱-۲-۳. امانت‌داری

قرآن انسان را امانتدار خداوند معرفی می‌کند و این مسئله را با ذکر مقدم‌های بیان کرده و می‌گوید: این امانت را بر آسمان به زمین و کوه‌ها عرضه کرد، ولی آنان از حمل آن سر بر تافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب: ۷۲). از این تعبیرها استفاده می‌شود که پذیرفتن امانت از ویژگی‌های انسان است که همه موجودات جهان آفرینش از پذیرش آن سر باز زده‌اند.

۱. همان، ج ۱، ص ۱۷۹

وقتی گفته می‌شود «برانسان عرضه شد»، منظور این نیست که به صورت تشریعی و عرضه بر یکایک انسان، آن‌ها پذیرفتند، چراکه می‌دانیم چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. پس باید منظور از عرضه، نهادن در خمیرمایه و فطرت انسان باشد، چیزی که می‌تواند مایه امتیاز انسان از موجودات دیگر به لحاظ ساختار وجودی باشد. این آیه در مقام بیان خبر از مقام و ارزش‌گذاری است. به همین دلیل، اوصاف «ظلم» و «جهول»، که به ظاهر عتاب و خرده‌گیری به نظر رسد، اما درحقیقت، نوعی تمجید است، چون اگر این انسان دارای وصفی است که می‌تواند فساد و خون‌ریزی کند و ظلم و جهول باشد، یعنی قدرت انتخاب دارد و همه حالات خوب و بد برای او فرض است^۱ و مانند ملائکه نیست که: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶) و مانند آسمان و زمین و کوه‌ها هم نیستند که تسلیم او «طَوْعاً» و «كَرْهاً» هستند: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران: ۸۳) از این رو، امانت‌دار پروردگار بودن موهبتی است که خدا به انسان داده و موجب ارزش انسان در میان مخلوقات شده است.

۴-۲-۱. دارای روح الهی

آفرینش انسان از آن رو نیکوتر است و ارزش ویژه‌ای دارد که روح پروردگار در آن دمیده شده است. اگر بُعد جسمانی انسان زمینی و خاکی است، بُعد معنوی و ملکوتی او الهی است: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (سجده: ۹) «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹) در این آیه خداوند روح را به خود نسبت داده و می‌فرماید: «از روح خود در آن دمیدم» «اگر روح را به خود نسبت داده و اضافه به خود نموده است. به منظور تشریف و احترام بوده، و از باب اضافه لامی است که اختصاص و ملکیت را می‌رساند»^۲ بنابراین، انسان موجودی برخوردار از روح است؛ روحی که انسان از آن برخوردار است روحی الهی می‌باشد و برخورداری انسان از روح الهی جایگاه ویژه‌ای برای انسان به وجود می‌آورد.

۵-۲-۱. دارای عقل و اختیار

امتیاز انسان نسبت به دیگر مخلوقات برخورداری از عقل و خرد است. عقل راهنمای آدمیان و غربال

۱. همان، ج ۱۶، ص ۵۲۶

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۲۷.

کننده مسائل است: «فَبَشِّرْ عِبَادَ*الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (زمر: ۱۷-۱۸)؛ پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ اینانند که خدایشان راه نموده و اینان اند همان خردمندان.» یکی از بارزترین صفات عقل برای انسان همین تمییز و جداکردن است، جداکردن سخن راست از سخن دروغ، سخن ضعیف از سخن قوی، سخن منطقی از سخن غیر منطقی و... عقل آن وقت برای انسان عقل است که به شکل غربال در بیاید؛ یعنی هرچه را که وارد می شود سبک و سنگین کند، غربال کند، آنهایی را که به درد نمی خورد دور بریزد و به درد بخورها را نگاه دارد.^۱

بهره‌مندی از عقل و قوه تفکر از ویژگی‌های اختصاصی انسان است که به او قدرت تفکر، نوآوری و حل مسئله داده است و از دیگر موجودات ممتاز نموده است.

انسان به گونه‌ای آفریده شده است که بتواند تصمیم بگیرد و سرنوشت خودش را رقم بزند، این تصمیم‌گیری حاکی از اختیار انسان است.

اینکه گویی این کنم یا آن کنم *** خود دلیل اختیار است ای صنم^۲

انسان با گرایش‌های دوگانه خیر و شر به دنیا می‌آید و این تمایلات گوناگون فرصتی برای انتخاب و آزمون برای انسان به وجود می‌آورد. انسان در پوئیدن راه هدایت و انجام دادن تکالیف الهی خود تصمیم می‌گیرد: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک: ۲) خدایی که مرگ و زندگی را آفرید و با زنده ساختن انسان‌ها (آن‌ها را) به این دنیا آورد تا ببازماید که کدام یک نیکو‌کردارتر خواهند بود. پروردگار، برای این بشر تمام امکانات مادی و معنوی را فراهم ساخته و آنچه را که به آن نیازمند است در اختیارش قرار داده است تا ببیند چگونه از آن‌ها استفاده می‌کند: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷). بنابراین، ارزش انسان به این است که می‌تواند کار بد انجام دهد، ولی کار خوب انجام می‌دهد و به همین دلیل، پاداش می‌گیرد. همچنین، می‌تواند کار بد انجام ندهد، ولی کارهای بد انجام می‌دهد و به همین دلیل، توبیخ و مجازات می‌شود. خداوند می‌فرماید: هر که بخواهد ایمان می‌آورد و هر که بخواهد، کفر می‌ورزد: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) خداوند

۱. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۹۵، ص ۳۰-۳۱.

۲. جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی.

نخواستۀ به صورت جبری در کارهای انسان دخالت کند، بلکه خواسته است ناظر و ممتحن اعمال او باشد: «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت: ۳).

بنابراین، سرنوشت هر انسانی مرهون تلاش و کوشش خود است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) و نتیجه سعی خود را می بیند: «فَأُولَئِكَ كَانَتْ لَهُمْ مَشْغُورًا» (اسراء: ۱۹).

اگر نیکی کردند به خود کرده اند و اگر بد کرداری نمودند، آن هم به خودشان باز می گردد: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء: ۷). کسی نمی تواند آن ها را مجبور کند، اگر مجبور کرد ارزش ندارد. ارزش کار به انتخاب و اختیار انسان است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (فصلت: ۴۶) هرکس کار خوب کند به سود خودش و هرکس کار بد انجام دهد، به زیان خودش است. بنابراین، مختار بودن انسان از جمله ویژگی های مهم انسان است. مسئول انتخاب های انسان خود اوست. اگر انتخاب او انتخاب صحیحی باشد ارزش او از تمام مخلوقات برتر خواهد بود، اما اگر انتخاب های او نادرست باشد ارزش او از حیوانات هم پست تر خواهد بود. باوجوداین، نفس وجود «اختیار» در انسان جایگاه او را نسبت به دیگر مخلوقات متمایز می کند.

۳-۱. شناخت عظمت انسان

شناخت هر چیزی نیازمند ابزار و روش مختص به خود است. برای دانستن فاصله میان دو مکان از ابزاری استفاده می شود که فاصله را در اختیار ما قرار دهد از آن جمله ابزارها و سنجها می تواند متر، کیلومتر، سال نوری و... باشد. برای به دست آوردن مساحت یک زمین از مترمربع استفاده می شود. برای به دست آوردن درجه حرارت از دماسنج استفاده می شود. حال اگر کسی بخواهد فاصله طولی میان اتاق پذیرایی با آشپزخانه را به جای استفاده از «متر» از روش «متر مربع» به دست بیاورد، حتماً دچار خطای محاسباتی خواهد شد.

برخی از شناخت ها نیازمند به کارگیری دو یا چند ابزار و روش شناختی می باشند، وقتی فرزندی متولد می شود (در ابتدای امر) برای دست یافتن به صحت آن از «متر»، «ترازو»، «دماسنج» و... استفاده می شود. دورسر نوزاد توسط «متر» و وزن آن توسط «ترازو» و درجه دمای او توسط «دماسنج» بررسی می شود. اگر وزن نوزاد متناسب با شاخص های بدو تولد باشد، ولی دور سر آن بیش از اندازه بزرگ یا بیش از اندازه کوچک باشد، پزشک بررسی های تفصیلی را تجویز می کند تا علت مسئله

روشن شود. همچنین است اگر وزن نوزاد و میزان اندازه دور سر او متناسب با شاخص‌های بدو تولد باشد، ولی دمای بدن او بیش از اندازه گرم یا سرد باشد. از این‌رو، شناخت جامع و کامل برخی از اشیا نیازمند به‌کارگیری ابزارهای مختلفی است. آنجا که شناخت یک شی نیازمند آزمودن آن با سه ابزار است. به‌کارگیری تنها دو ابزار نمی‌تواند شناخت جامع و کاملی در اختیار انسان قرار دهد.

برای شناخت عظمت انسان ابزارها و روش‌های متعددی وجود دارد. وقتی این شناخت دقیق خواهد بود که از همه ابزارها و به تناسب، در این زمینه، به‌کارگیری شود. توجه افراطی به یک ابزار و توجه نکردن به دیگر ابزارها نمی‌تواند شناخت صحیحی از انسان در اختیار قرار دهد.

۱-۳-۱. اهمیت شناخت انسان

در کانون اندیشه بشری انسان همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها بوده است. توجه به انسان، تنها بدین سبب نیست که او یکی از موجودات این عالم است، بلکه شناخت انسان در واقع، شناخت ماهیت و حقیقت خویش است؛ حقیقتی که گاه در لابه‌لای علوم دیگر گم می‌شود و انسان با وجود پیشرفت‌های گسترده علمی از آن غافل می‌گردد. در آموزه‌های تمام ادیان الهی، شناخت انسان پس از خداشناسی بیشترین اهمیت را دارد، تا آنجا که یکی از اهداف اساسی انبیا توجه دادن انسان‌ها به خویش شدن بوده است. بسیاری از مشکلات فراروی انسان معاصر به دلیل بی‌توجهی به حقیقت خود و توجه بیش از حد به بُعد غیر معنوی خویش است که علت اصلی آن را می‌توان نادیده انگاشتن دین و آموزه‌های دینی دانست. توجه به شناخت حقیقی انسان از جهات مختلفی اهمیت دارد که به بیان سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم:

۱-۳-۲. شناخت انسان و جهان بینی

به مجموعه‌ای از عقاید کلی و هماهنگ در باره نظام هستی جهان‌بینی می‌گویند. جهان‌بینی به پرسش‌هایی چون مبدأ آفرینش چیست؟ حقیقت جهان هستی و انسان کدام است؟ مرگ چیست و جهان پس از آن چگونه است؟ و... پاسخ می‌دهد. بین اجزای جهان‌بینی نوعی به هم پیوستگی وجود دارد؛ یعنی اگر فردی معتقد به خالق حکیم شد نمی‌تواند به جهان آخرت بی‌توجه باشد. از این‌رو، شناخت انسان ارتباط وثیق با خداشناسی، جهان‌شناسی و معادشناسی دارد.

مسئله هدف آفرینش و اینکه آیا اساساً زندگی دارا یا فاقد معناست نیز با بحث جهان‌بینی ارتباط

می‌یابد. به این شکل که اگر انسان موجودی صرفاً مادی باشد حیات او منحصر به این دنیا بوده و موجودی موقت و فاقد حیات جاودانه خواهد بود، اما اگر انسان دارای روح الهی و بُعد معنوی باشد زندگی او منحصر به این دنیا نخواهد بود و از حیات ابدی و جاودانه برخوردار خواهد بود.

۱-۳-۳. بهره برداری حد اکثری از زندگی دنیوی

عمر انسان در زندگی دنیوی محدود است. اینکه انسان در این مدت محدود چگونه زندگی کند تا از بیشترین منافع برخوردار گردد؟ پرسش اساسی آدمیان است. چیستی نفع و ضرر انسان تابع تفسیر ما از انسان است. اگر انسان را صرفاً برخوردار از زندگی دنیایی بدانیم که در این دنیا به تکاپو بر می‌خیزد و زندگی او منحصر در این جهان است، در این صورت، تمام تلاش او مصروف به ابعاد مادی این دنیا خواهد بود، ولی اگر انسان را برخوردار از حیات ابدی و زندگی در سرای آخرت بدانیم آنگاه تلاش انسان در این دنیا (برای کسب منافع بیشتر) علاوه بر ابعاد مادی بر ابعاد معنوی و اخروی هم متمرکز خواهد بود.

۱-۴-۳. یافتن هویت واقعی

چگونگی شکل‌گیری شخصیت و هویت هر انسانی بسیار مهم و حیاتی است. انسان پیوسته با هویت خود زندگی کرده، براساس آن انتخاب می‌کند، تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند؛ هویتی که در همه حالات همراه اوست: در حال کار، مطالعه، تفریح، ورزش، خوردن، استراحت کردن و حتی در خواب. هویت افراد تا حد زیادی تابع تصویری است که از انسان دارند، اگر ما انسان‌ها را این‌گونه تعریف کنیم که حیوانی است تابع غرایز درونی، بدون اراده و اختیار و فاقد هرگونه مسئولیت و تکلیف، نمی‌توانیم هویتی جز این داشته باشیم. به سخن دیگر، احساس درونی ما نسبت به خودمان نیز همین‌گونه خواهد بود، اما اگر انسان را موجودی متعالی، دارای فطرت پاک و انتخاب‌گر شیوة زندگی تعریف کنیم، او را با هویتی دیگر خواهیم یافت.^۱

۱-۴-۴. ابزارهای شناخت انسان

انسان موجودی پیچیده است و امکان شناخت او تابع ابزارهای شناخت اوست.

۱. غلامحسین گرامی، انسان در اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷، ص ۲۴.

انسان چه ابزار شناختی در اختیار دارد؟ و کدامیک از آن ابزارها را برای شناخت به کار می‌گیرد؟ پاسخ به این دو پرسش امکان یا عدم شناخت را معین می‌سازد. دانشمندانی^۱ هستند که با پیچیده دانستن انسان، عنوان «انسان موجود ناشناخته» را بر اثر علمی خود می‌نهند ولی با این حال، امکان شناخت از انسان را نفی نمی‌کنند. اگر انسان را موجودی مادی (صرف) بدانیم با ابزارهایی که ماده و مادیات را مورد سنجه قرار می‌دهند می‌توان به شناخت او پرداخت و پاسخ ممکن بودن شناخت انسان را دریافت نمود، اما اگر انسان را موجودی مرکب از جسم و روح یا ماده و روان بدانیم شناخت او با ابزاری که صرفاً کمیات را مورد سنجه قرار می‌دهد غیر ممکن خواهد بود. در این صورت، هرگونه تلاش در خصوص شناخت انسان او را به این پاسخ می‌رساند که امکان شناخت انسان ممکن نیست.^۲

صدرالمتألهین شیرازی در کتاب اسفار اربعه و اسرار الآیات معتقد است: «می‌توان به معرفت (حقیقت انسان) در قالب علم حضوری، یعنی درک شهودی و فنای عرفانی مساوی با عدم روئیت خود دست یافت و خویشتن خویش را شناخت.»^۳

پذیرش امکان شناخت به معنای پذیرش حقایق و واقعیت‌های هستی است و به‌طور طبیعی، به زندگی انسان معنا می‌بخشد و حکمت، فلسفه و هدفی معقول و مقبول برای زندگی به دست می‌دهد. این بدان معناست که آفرینش لغو و بیهوده نیست و انسان دارای مسئولیت و هدفی است که باید بشناسد و به آن سمت برود. نفی امکان شناخت به معنای نفی همه این‌ها و مانند آن‌ها است. ابزار مناسب، امکان شناخت انسان را فراهم می‌نماید. در ادامه به بررسی ابزارهای شناخت می‌پردازیم:

۱-۴-۱. راه حواس

حسّ عمومی‌ترین ابزار شناخت است که معارف بسیاری را در اختیار آدمیان قرار می‌دهد. حواس غالباً

۱. الکسیس کارل.

۲. براساس مبانی هستی‌شناسی ملاصدرا حقیقت انسان عین اضافه اشراقیه و تعلق وجودی به مبدا اعلی است، بدون مبدأ و مستقل از آن قابل ادراک نیست، زیرا معرفت وصف است و همواره تابع موصوف و اگر حقیقت موصوفی عین تعلق و وابستگی باشد در شناخته شدن نیز نمی‌تواند مستقل و بی نیاز باشد. (ر.ک. صدر الدین شیرازی، اسفار اربعه، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۴۷).

۳. صدرالدین شیرازی، اسرار الآیات، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰، ص ۱۶۳؛ و ر.ک. اسفار اربعه، ج ۳، ص ۴۶۹.

به دو دسته ظاهری و باطنی تقسیم می‌شوند. حواس ظاهری عبارت‌اند از: چشایی، شنوایی، بویایی، بساوایی و بینایی. حواس ظاهری شناختی گسترده از جهان طبیعت برای انسان فراهم می‌کند. حواس باطنی حواسی هستند که اطلاعات بسیاری را درباره نفس انسان‌ها، افعال و حالات و انفعالات آن در دسترس او قرار می‌دهند؛ شناخت‌هایی درباره غم و شادی، درد و لذت، تصمیم و اراده، کراهت و میل و... .

آنچه با حواس ظاهری درک می‌شود صرفاً به عوارض اشیا و ظواهر آن‌ها اختصاص دارد؛ حواس به عمق آن‌ها نفوذ نمی‌کند. بدین ترتیب، حواس ظاهری، باوجود گستردگی و کثرت شناختی که به انسان می‌دهند، هم محدودیت‌های زمانی و مکانی دارند و هم صرفاً به ظواهر اشیا راه می‌یابند. ازطرفی دیگر، شناختی که توسط حس به دست می‌آید شناخت به امور جزئی (شخصی) است.

از طریق حس می‌توان نظم و هماهنگی دستگاه‌های بدن با یکدیگر را مشاهده نمود و پی به عظمت خلقت انسان برد. انسان این موجود با عظمت، روز نخست به صورت نطفه‌ای کوچک و بی ارزش بود، اما همین که در عالم رحم قرار می‌گیرد با سرعت رو به تکامل نهاده، و روز به روز شکل عوض می‌کند و در مدت کوتاهی به انسان کامل تبدیل می‌شود: «يك سلول که کوچک‌ترین اجزای بدن اوست، ساختمان تو در تو و شگفت‌آوری دارد که به گفته دانشمندان معادل يك شهر صنعتی در آن، تشکیلات است. دستگاه‌هایی که در بدن انسان است؛ مانند قلب، کلیه، ریه و ده‌ها هزار کیلومتر رگ‌های باریک و درشت، به‌ویژه مویرگ‌هایی که با چشم دیده نمی‌شوند و مسئول خون‌رسانی و تغذیه و تهویه ده میلیون میلیارد سلول بدن انسان هستند؛ و نیز حواس مختلفی مانند بینایی، شنوایی و... همه و همه موجب شگفتی و نشانه‌ای از عظمت خالق انسان است.»^۱

۱-۴-۲. راه عقل

یکی دیگر از ابزارهای شناخت، عقل^۲ است. عقل نیروی ویژه‌ای است که اساسی‌ترین کار آن درک

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۷. ج ۲۲، ص ۳۳۳

۲. در بیان غایت و هدف فلسفه گفته شده است: «صیرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی»؛ هدف فلسفه آن است که انسان جهانی عقلانی شود، مشابه و معادل با جهان عینی و واقعی. به عبارتی، انسان جهانی باشد نشسته در گوشه‌ای، زیرا فیلسوف همه حقیقت عالم وجود را در عقل خود دارد. بر همین اساس، فلاسفه معتقدند که غایت فلسفه رساندن انسان به مرتبه انسان عقلی است. درواقع، ادعای فلاسفه این است که انسان این قابلیت را دارد که جهان را در

مفاهیم کلی است. برخلاف حس که به امور جزئی اختصاص دارند. انسان از راه عملکردهای گوناگون عقل همچون: انتزاع مفاهیم کلی، حکم در قضایا، استدلال و تعریف؛ به شناخت عمیق و گسترده‌ای دست می‌یابد.

تعریف‌ها و تحلیل‌هایی که برای مفاهیم ذکر می‌شود یا استدلال‌هایی که برای اثبات پاره‌ای از قضایا اقامه می‌گردد و... معرفت‌هایی هستند که انسان با ابزار عقل به آن‌ها دست می‌یابد. تعریف‌های منطقی در مورد انسان، گیاه، جسم، کمیت و کیفیت شناختی است نسبت به هریک از این مفاهیم؛ چنان‌که استدلالی که برای قضیه «مجموع زوایای مثلث برابر با ۱۸۰ درجه است» اقامه می‌شود، معرفتی است به این قضیه. هندسه و دیگر علوم ریاضی که یقینی‌ترین معارف بشری هستند از طریق ابزار عقل انسان را به شناخت یقینی می‌رسانند. دستیابی به شناخت در علوم فلسفی نظیر هستی‌شناسی، علم النفس یا روان‌شناسی فلسفی، فلسفه اخلاق و معرفت‌شناسی بر این ابزار مبتنی است.^۱

عقل، نعمت بزرگ الهی و حجت باطنی انسان است. خداوند انسان را به داشتن چنین نعمت ارزشمندی مفتخر گردانید، تا با کمک عقل هم محسوسات را به‌درستی بشناسد و هم قدرت تحلیل و تجزیه امور را پیدا کند.

۱-۴-۳. راه شهود یا مکاشفه

سومین ابزار شناخت شهود یا مکاشفه است. شهود یا مکاشفه به این معناست که انسان واقعیت را بدون واسطه و آن‌چنان‌که هست دریابد. از آنجاکه این شناخت بی واسطه صورت می‌پذیرد؛ از این‌رو، فاقد خطا و اشتباه است؛ هرچند ممکن است تفسیر و حکایت از مکاشفه دچار خطا شود.

انسان از راه شهود یا مکاشفه می‌تواند به معرفت‌های بسیاری دست یابد. معمولاً بسیاری از

درون خود داشته باشد؛ البته، حضور جهان در انسان اولاً، بدون کثرت و به شکل بساطت است؛ و ثانیاً، حقیقت جهان بدون ویژگی‌های مادی و جسمانی، بلکه به شکل عقلی آن است. انسان، طبیعت جمادات، نباتات و حیوانات را در خود دارد و درعین‌حال، بالقوه دارای طبع ملکوتی نیز هست. همان‌طور که بالاترین اصل جهان کبیر عقل است که بر همه موجودات حکم‌فرمایی می‌کند، در جهان صغیر نیز عقل بر تمام قوای نفسانی و جسمانی حکومت می‌کند و نیروهای گوناگون نفس انسان همگی مراحل بین حیات نباتی و ملکوتی است (ر.ک. سیدحسین نصر، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۳۹۹).

۱. محمد حسین‌زاده، مبانی معرفت دینی، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۴۰.

شناخت‌های شهودی و عرفانی، به طور عادی، برای همهٔ انسان‌ها فراهم نیست. این نوع شناخت نیازمند مقدمات لازم و ریاضت است.

برخی از بسیط‌ترین و همگانی‌ترین شناخت‌های شهودی که همهٔ انسان‌ها دارند، عبارت‌اند از: ۱. شناخت انسان به خود؛ هرکس به وجود خودش علم دارد؛ ۲. شناخت قوای خود؛ نظیر قوای ادراکی، تحریکی، تفکر و...؛ ۳. شناخت حالات نفسانی خود؛ عواطف و احساسات، مانند: محبت، عشق، ترس، شادی و...؛ ۴. شناخت به افعال بی واسطه یا جوانحی نفس خود، نظیر اراده، حکم، تفکر و توجه و...

۱-۴-۴. راه نقل (کتاب و سنت)

در فرهنگ اسلامی دو گنجینهٔ عظیم معارف وجود دارد که شناخت ارزشمندی را در اختیار انسان می‌گذارد. این دو گنجینهٔ عظیم عبارت‌اند از: قرآن کریم و روایات و سنن پیشوایان معصوم علیهم‌السلام

نبی مکرم اسلام، حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي؛ أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.»^۱

من در میان شما دو امانت نفیس و گرانبها می‌گذارم، یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عزترتم اهل بیت را. تا وقتی که از این دو تمسک جویید، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو یادگار من هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

از باب نمونه به یک مورد از شناخت و معرفتی که قرآن کریم دربارهٔ خلقت انسان بیان می‌دارد اشاره می‌کنیم:

آیات قرآن کریم خلقت انسان را در یک مسیر هفت مرحله‌ای تشریح کرده است. نخست زمانی که خاک بود، ممکن است منظور از خاک در اینجا خاکی باشد که: آدم از آن آفریده شد. و نیز امکان دارد اشاره به این باشد که: همه انسان‌ها قطع نظر از این نیز از خاک‌اند، چراکه تمام مواد غذایی که نطفه را تشکیل می‌دهد و سپس، مواد تغذیه‌کنندهٔ آن، همه از خاک گرفته می‌شوند.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۳۴.

مرحله دوم، مرحله «نطفه» است، خاک این موجود ساده و پیش پا افتاده، و خالی از حس و حرکت و حیات، تبدیل به نطفه می‌شود؛ نطفه‌ای که از موجودات زنده ذره‌بینی اسرارانگیزی تشکیل یافته که در مرد «اسپرم» و در زن «اُول» نامیده می‌شود، این موجودات ذره بینی شناور، به قدری کوچک‌اند که در نطفه یک مرد، ممکن است میلیون‌ها «اسپرم» وجود داشته باشد! تحولات پی در پی و شگفت‌انگیز جنین در عالم رحم، به همان اندازه عجیب است که فی‌المثل سنجاق کوچک ساده‌ای با گذشت چند ماه، تبدیل به یک هواپیما شود!

و در مرحله سوم: نطفه به مرحله علقه می‌رسد و سلول‌های آن همچون یک دانه «توت» بدون شکل (به صورت یک قطعه خون بسته) در کنار هم قرار می‌گیرند که آن را در زبان علمی «مورولا» می‌نامند. بعد از گذشت مدت کوتاهی حفره تقسیم، که سرآغاز تقسیم نواحی جنین است پیدا می‌شود (و جنین را در این مرحله «لاستولا» می‌نامند).

در مرحله چهارم، کم‌کم جنین، شکل یک قطعه گوشت جویده شده به خود می‌گیرد، بی‌آنکه اعضای مختلف بدن در آن مشخص باشد.

اما ناگهان در پوسته جنین تغییراتی پیدا می‌شود، و شکل آن متناسب با کاری که باید انجام دهد تغییر می‌یابد و اعضای بدن کم‌کم ظاهر می‌شود، اما جنین‌هایی که از این مرحله نگذرند، و همچنان به صورت سابق یا ناقص بمانند، ساقط می‌شوند، و از رده خارج می‌گردند.

پس از این مرحله خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ أَنشَأْنَا خَلْقًا آخَرَ (مؤمنون: ۱۴)؛ سپس، آن را آفرینش تازه‌ای دادیم.» خداوند در این آیه پس از بیان مراحل خلقت به بیان مرحله‌های دیگر می‌پردازد و آن، دمیده شدن روح در وجود انسان است که از این پس جنین دارای روح انسانی می‌شود. سپس، به مراحل سه گانه پنجم و ششم و هفتم جنین که بعد از تولد صورت می‌گیرد، یعنی «طفولیت»، «بلوغ» و «پیری» اشاره کرده است. سخن گفتن قرآن از این مراحل مختلف جنین در آن روز که نه علم جنین‌شناسی به وجود آمده بود و نه مردم اطلاع چشمگیری درباره دوران جنینی انسان داشتند، خود گواه زنده‌ای است بر اینکه این کتاب بزرگ از جهان وحی و ماورای طبیعت سرچشمه می‌گیرد،^۱ و منبعی برای شناخت آدمیان است.

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۲-۲۴.

خلاصۀ درس

- عالم مخلوقات متشکل از دو مجموعه جانداران و غیر جانداران می باشد فاقدین روح مانند سنگ، آب، هوا، و دیگر اشیایی که در پیرامون خود آن ها را مشاهده می نماییم. واجدین روح نیز مانند گیاهان، حیوانات، انسان ها، جن، ملائکه می باشند. جایگاه انسان در میان دیگر مخلوقات جایگاه محوری است. براساس آموزه های دینی، خلقِ دیگر موجودات برای انسان بوده است، قرآن کریم می فرماید: (خداوند) همه آنچه را که در زمین است برای شما آفرید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره: ۲۹)؛ آنچه که در روی زمین است شامل جمادات، نباتات، حیوانات، و... است.

- انسان ویژگی های متعددی دارد. برخی از مهم ترین ویژگی های او عبارت اند از:

۱. کرامت انسان، انسان ها همگی واجد کرامت ذاتی هستند ولی کسب کرامت اکتسابی وابسته به تلاش و کوشش او خواهد بود؛ ۲. جانشین خدا در زمین؛ ۳. امانت دار خداوند؛ ۴. دمیده شدن روح خدا در انسان؛ ۵. عقل و اختیار.

- در آموزه های تمام ادیان الهی، شناخت انسان پس از خداشناسی بیشترین اهمیت را دارد، تا آنجا که یکی از اهداف اساسی انبیا توجه دادن انسان ها به خویش شدن بوده است. بسیاری از مشکلات فراروی انسان معاصر به دلیل بی توجهی به حقیقت خود و توجه بیش از حد به بُعد غیر معنوی خویش است که علت اصلی آن را می توان نادیده انگاشتن دین و آموزه های دینی دانست.

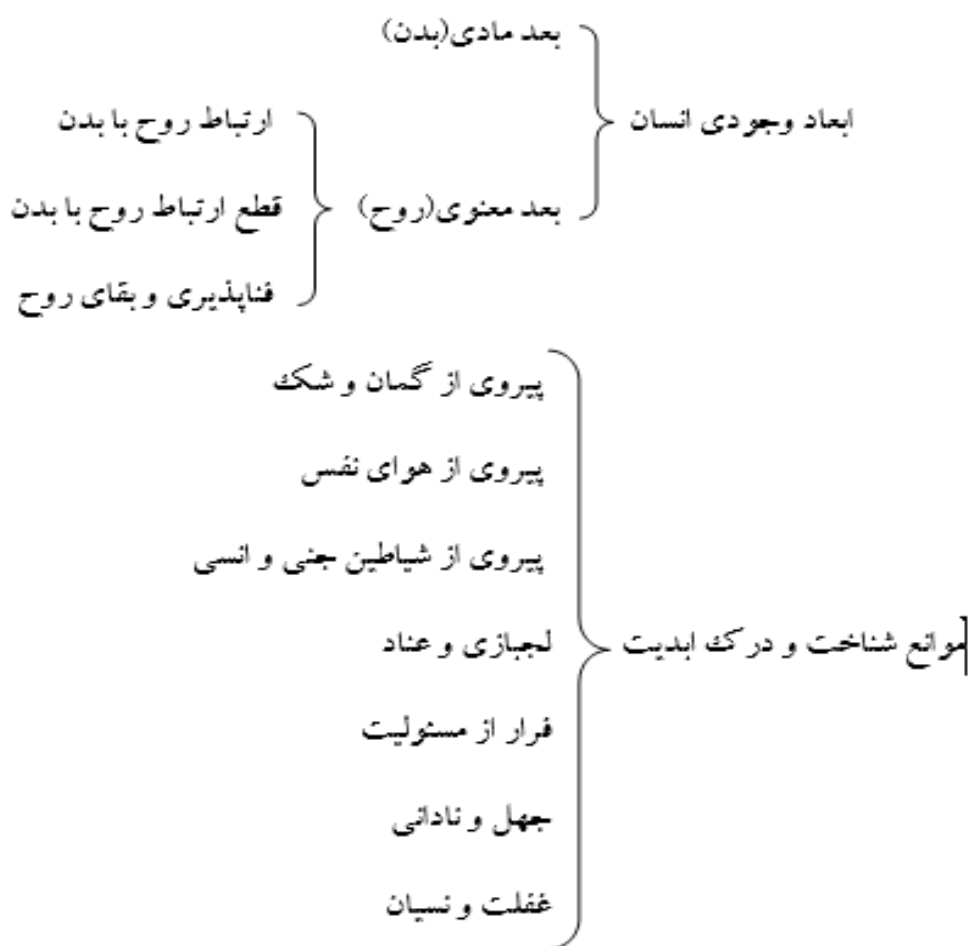
- پذیرش امکان شناخت به معنای پذیرش حقایق و واقعیت های هستی است و به طور طبیعی، به زندگی انسان معنا می بخشد و حکمت، فلسفه و هدفی معقول و مقبول برای زندگی به دست می دهد. این بدان معناست که آفرینش لغو و بیهوده نیست و انسان دارای مسئولیت و هدفی است که باید بشناسد و به آن سمت برود. نفی امکان شناخت به معنای نفی همه این ها و مانند آن هاست.

- انسان از ابزارهای متعددی برای شناخت برخوردار است. این ابزارها عبارت اند از ۱. حس؛ ۲. عقل؛ ۳. مکاشفه و شهود؛ ۴. کتاب و سنت. شناخت انسان وقتی دقیق خواهد بود که با ابزار مناسب شناسایی شود.

پرسش‌ها

۱. جایگاه انسان را در عالم خلقت بیان کنید.
۲. انسان از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟
۳. به چه دلیل انسان از ملائکه برتر است؟
۴. توضیح دهید که شناخت انسان از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار است؟
۵. آیا شناخت انسان امکان‌پذیر است؟
۶. ابزارهای شناخت انسان کدام‌اند؟

درس دوم: افسان در آینهٔ ابدیت (۲)
فناپذیری (ابدیت) و ارتباط آن با ابعاد وجودی افسان



درس دوم: انسان در آئینهٔ ابدیت (۲)

فناناپذیری (ابدیت) و ارتباط آن با ابعاد وجودی انسان

اهداف آموزشی

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. به ابعاد وجودی انسان و موانع شناخت و درک ابدیت آگاهی پیدا کنند؛
۲. با ویژگی‌های روان‌شناختی مثل لج بازی و عناد و انحصار ابزار شناخت در حس آشنا شوند.
۳. به ابعاد جهل و نادانی توجه داشته باشند و رویکرد جدیدی از مهارت‌های مرتبط را به کار بگیرند.

۱-۲. ابعاد وجودی انسان

تمام ادیان الهی بر این عقیده‌اند که انسان دارای دو بعد است: یکی بُعد مادی که همین جسم اوست و دارای آثاری است؛ دیگری بُعد معنوی و روحی است که تمام حرکات و رفتارهای انسان از او سرچشمه می‌گیرد.

براساس آموزه‌های فلاسفه صدرایی، انسان از جسم مادی به وجود آمده است. انسان «مادیة الحدوث» و «روحانیة البقا» است؛ یعنی نشئهٔ وجودی انسان ماده است. ماده استعداد است که اگر زمینه برای آن مهیا شود، استعدادهاى نهفته در او به فعلیت می‌رسد. یکی از این استعدادها، حرکت تکاملی از ماده به مجرد است. وقتی مسیر تکاملی از ماده به مجرد را طی کرد، قدرت بسیار بالاتری پیدا می‌کند که منشأ افعال مختلف می‌شود. در این صورت، مجرد با ابزار قرار دادن ماده، که همان بدن است و با استفاده از قوای مختلف، رفتارهای مختلفی از خود نشان می‌دهد که از ماده نمی‌تواند سرزنند. در عنوان زیر نقش بدن را برای روح بیشتر تبیین می‌کنیم:

۱-۱-۲. بعد مادی (بدن)

در موضوع بدن انسان، چند بحث قابل طرح است؛ یکی خلقت بدن از جهت کیفیت و مراحل خلقت آن است؛ بحث دوم، در خصوص شکل بدن اوست و اینکه آیا بهتر از این شکلی که همچنان ثابت مانده است؛ می‌توانست شکل بهتری داشته باشد؟ بحث سوم، ارتباط بدن با روح و کیفیت آن است؛ بحث چهارم در سرنوشت بدن بعد از مرگ و درنهایت، قیامت و معاد است. این موضوعات را در چند عنوان مطرح و توضیح خواهیم داد.

کیفیت و مراحل خلقت بدن انسان از نظر قرآن بسیار روشن است. بدن انسان از عناصر مختلفی تشکیل شده است و مسیری برای خلقت داشته و دارد. خلقت بدن انسان به دو صورت انجام شده است: یک صورت خلقت بدنِ آدم و حوا بوده است که آیات مختلفی کیفیت آن را بیان می‌کند. در این خلقت، آدم و حوا، پدر و مادری نداشته‌اند تا به واسطه آنان خلقت صورت گرفته باشد. خلقت دوم از طریق والدین بوده و مراحل مشخصی را طی کرده است.

درباره سیر تکوین انسان اولیه، چند دسته آیه وارد شده است:

برخی آیات خلقت انسان را از خاک بیان داشته است: «كَمَلِ آدَمَ خَلْقَهُ مِنْ تُرَابٍ»^۱ (آل عمران: ۵۹). دسته‌ای دیگر بیان می‌کند که او را از آب خلق کردیم: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» (فرقان: ۵۴). گاهی خلقت انسان را از ماده‌ای مرکب از آب و خاک به نام گل، بیان می‌کند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مؤمنون: ۱۲). گاهی خلقت او را از لجن بدبو می‌داند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (حجر: ۲۶). گاهی خلقت او را از گل چسبنده بیان می‌کند: «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ»^۲ (صافات: ۱۱). گاهی خلقت آن را از گل پخته بیان می‌کند: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»^۳ (رحمن: ۱۴). از این آیات به دست می‌آید که خلقت آدم ﷺ و حوا به واسطه پدر و مادر نبوده است. همچنین، بیان نمی‌شود که کدام مرحله قبل از کدام مرحله صورت گرفته است؛ مدت هر مرحله چه زمانی طول کشیده است. براساس تجربه بشری می‌توان حدس

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۵۹: او را مانند آدم از خاک خلق کرد.

۲. سوره صافات (۳۷)، آیه ۱۱: ما آنان را از گلی چسبنده آفریدیم.

۳. سوره رحمن (۵۵)، آیه ۱۴: انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید.

زد که مثلاً، مرحله خاک بودن، قبل از مرحله گل بودن است. مرحله گل بودن، قبل از گل چسبیده بوده است، اما اینکه درحقیقت این گونه بوده باشد، روشن نیست. از برخی روایات می توان توضیح این مراحل را به دست آورد، اما تا آنجا که تحقیق شده است، به طور دقیق، ارتباط این مراحل و زمان آن ها روشن نیست.

براساس آیات قرآن کریم و روایاتی که وارد شده است؛ دیگر انسان ها این گونه نیستند و از پدر و مادر با طی مراحل خاص خلق شده اند. آنان از پدر و مادر خلق شده اند و سیر خلقت جسمانی آنان از پدر و مادر، براساس آیات قرآن کریم، به این ترتیب است:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۱ (مؤمنون: ۱۲-۱۴).

این سه آیه، مراحل به طور اجمالی برای خلقت بدن انسان ذکر می کند که در هر مرحله، سؤالات زیادی قابل طرح است. علم تجربی بشر می تواند در رفع ابهام برخی از این سؤالات، به انسان کمک چشمگیری کند. روایات متعددی در این بخش از خلقت وارد شده است و برای تحقیق بیشتر، لازم است به آن ها رجوع شود.^۲

بحثی که در این مرحله گفتنی است، کیفیت ترکیب و صورت بندی بدن است. آیا این شکلی که بدن ساخته شده است، بهترین شکل ممکن برای بدن است یا شکلی بهتر از این هم ممکن می باشد؟ آیا جای اعضای بدن اگر عوض شود، شکل بهتری به وجود نمی آید؟ چه دلیلی وجود دارد که این شکل بهترین شکل است؟ پرسش هایی از این قبیل قابل طرح است که در برخی موارد می تواند سودمند و فایده علمی داشته باشد، اما رسیدن به پاسخی قطعی کاری دشوار است. اجمالاً از باب

۱. سوره مؤمنون (۲۳)، آیات ۱۲-۱۴: و همانا ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم. سپس او را به صورت نطفه در جایگاهی استوار قرار دادیم. سپس از نطفه، لخته خونی آفریدیم، آن گاه لخته خون را پاره گوشتی ساختیم و پاره گوشت را به صورت استخوان هایی در آوردیم، و استخوان ها را با گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم، پس شایسته تکریم و تعظیم است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.

۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: محمدتقی مصباح یزدی «اخلاق در قرآن»، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱، ج ۱-۳.

نقل می‌توانیم بگوییم که این شکل بهترین شکل ممکن است، زیرا حکیمی آن را طراحی کرده است که از جهت علم، قدرت و حکمت، کامل مطلق بوده و می‌باشد.^۱

به اختصار آنچه از منابع دینی به دست می‌آید این است که حقیقت انسان، بعد جسمانی و مادی او نمی‌تواند باشد. انسانیت انسان را نمی‌تواند جسم او متکفل گردد، بلکه بعد جسمانی انسان محمولی برای بعد روحانی است تا به سر منزل مقصود رسد. جسم انسان زایل‌شدنی است و آنچه ابدی است بعد غیرجسمانی اوست.

۲-۱-۲. بعد معنوی (روح)

از نظر اسلام، بُعد اصلی در وجود انسان، بعد روحی و معنوی اوست. تمام خطابات قرآن کریم، در همین خصوص است. اصل مکلف بودن، اصل اختیار و انتخاب، بُعد دانشی و علمی انسان، بُعد اراده و انتخاب انسان، بُعد گرایشی انسان، بُعد قضاوت، حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و امثال این‌ها، همه مربوط به روح و معنویت انسان است. اگر بدن بُعد اصلی انسان را تشکیل می‌داد، هیچ وجهی برای برتری انسان بر دیگر مخلوقات وجود نداشت؛ بلکه در بسیار از امور، انسان از مخلوقات دیگر ضعیف‌تر است. در این صورت، انتخاب انسان به عنوان خلیفه و جانشین خدا در زمین، توجیه‌پذیر نبود. باتوجه به همین بُعد است که ابدیت انسان مطرح می‌شود، زیرا بدن او، حتی در مدت عمر دنیوی، بارها عوض می‌شود و بدن دیگری تشکیل می‌گردد. اگر بدن اصل بود، مکلف شدن انسان معنایی نداشت؛ امر کردن و نهی کردن او مفهومی نداشت. وقتی دقت می‌کنیم، درمی‌یابیم که بدن مانند مرکبی است در اختیار روح تا روح بتواند آنچه اراده کرده است، را به واسطه بدن انجام دهد.

الف) ارتباط روح با بدن: یکی از مسائل بسیار پیچیده و مشکل در شناخت انسان از خودش و به عبارت دیگر، «خودشناسی»، بحث ارتباط روح با جسم است. به عنوان نمونه، چند سؤال از سؤال‌های زیادی که در این زمینه، وجود دارد را مطرح می‌کنیم. آیا چیزی به اسم روح وجود دارد؟ علائم و ادله این ارتباط چیست؟ آیا اعضای بدن به یک شکل با روح ارتباط دارد، یا برخی اعضا

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه، و استفاده بیشتر از متون روایی، به کتاب «توحید مفضل» رجوع شود. این کتاب که متن و ترجمه یک روایت است که در چند جلسه امام صادق (ع) آن را به یکی از شاگردان خود بنام مفضل، تعلیم می‌دهد.

مانند قلب بیشترین و بهترین ارتباط را با روح دارد؟ اولین عضوی که با روح ارتباط برقرار می‌کند، کدام عضو است؟ تفاوت ارتباط بدن با روح، در حالات خواب و بیداری، چیست؟ هنگام مرگ چرا روح آخرین اتصالش با قلب است؟ آیا بعد از مرگ ارتباط با بدن از بین می‌رود یا برخی می‌توانند این ارتباط را برقرار سازند؟ کیفیت این ارتباط چگونه است؟ و پرسش‌های بسیار دیگری که پرداختن به آن‌ها در وسع این درس نیست.

به دلیل همین مشکل بودنِ فهم این ارتباط (روح با جسم)، برخی مانند حس‌گرایان، منکر چیزی به نام روح شده‌اند و تمام حرکات انسان را ناشی از بدن مادی انسان دانسته‌اند. روشن است که اینان در جواب بسیاری از پرسش‌هایی که برای خود انسان مطرح می‌شود، خیلی سریع به بن‌بست می‌رسند.

متون اسلامی، چه آیات و چه روایات، ما در این امر کمک کرده است. چاره‌ای نداریم که برای اطلاع پیدا کردن از این ارتباط و کیفیت آن، به آیات و روایات تمسک پیدا کنیم.

برای فهم قدری از این ارتباط، لازم است ویژگی‌های عمده روح و بدن را شناخت. ویژگی‌های عمده روح عبارت‌اند از:

اصل درك و شعور، مخصوصاً در مرتبه خودآگاهی: افرادی هستند که درك و شعور دارند، اما خودآگاهی ندارند. «خودآگاهی» از ویژگی‌های روح انسان است. اینکه درك می‌کند که وجود دارد؛ یعنی درعین حال که مُدرِك است، مُدرِك هم باشد؛ ویژگی بسیار عجیبی است. دلایل فلسفی به اندازه کافی بر این موضوع وجود دارد؛ علاوه بر این، مشاهدات عرفانی و تجربه‌های درونی و همچنین، آیات و روایات این موضوع را تأیید می‌کند، پس یکی از ویژگی‌های روح درك است. ماده هرچه باشد و در هر مرحله که باشد، خود به خود درك ندارد، مگر بعد از اینکه روح به آن تعلق بگیرد و این از همان خاصیت غیر مادی و مجرد روح، ناشی می‌شود.

تمایلات و رغبت‌ها: اینکه انسان از چیزی خوشش می‌آید یا از چیزی متنفر می‌شود، حالتی است که با درك توأم است. گرایشهایی که در درون انسان وجود دارد، از خواص روح است. چیزی که روح ندارد، نمی‌تواند میل، رغبت، عشق و علاقه و تنفر داشته باشد.

قدرت تصمیم‌گیری و اراده: موجود مادی، قدرت تصمیم‌گیری و اراده ندارد. تأثیر و تأثرات عالم ماده ناشی از قدرت اراده آن نیست. روابطی که میان موجودات مادی برقرار است روابطی «شرطی و اگر» است که اگر شرایط تحقق آن‌ها فراهم شود، به‌طور غیر ارادی و بدون تصمیم‌گیری قبلی

ایجاد می‌شوند. یک چراغ (لامپ) هیچگاه خود تصمیم نمی‌گیرد که روشن شود یا نشود. هر نوع فعالیت دیگری هم که در عالم ماده تحقق پیدا کند، از همین قبیل است، ولی ما می‌توانیم تصمیم بگیریم که فلان کار را انجام بدهیم یا ندهیم. من می‌توانم در حین سخن گفتن سکوت کنم و دوباره شروع کنم شما هم می‌توانید این عمل را انجام دهید. هیچ عامل اجباری که قدرت تصمیم‌گیری را از انسان سلب کند و او را وادار به کاری نماید در بین نیست. تصمیم‌گیری، خودداری، ایثار و بسیاری از مفاهیم متعالی دیگر که در ارزش‌های انسانی مطرح می‌شود، مواردی است که ناشی از قدرت اراده و انتخاب و اختیار است، اما کسانی که برای روح وجودی مستقل از بدن قائل نیستند و قدرت تصمیم‌گیری و اراده را در انسان قبول ندارند، معتقدند که این ویژگی‌ها از قبیل انعکاس‌های شرطی است، ولی توضیح صریحی ندارند که شرطیت یعنی چه و چه چیزی شرطی می‌شود و چگونه شرطی می‌شود آیا در اینجا، ادراک واسطه شرطی شدن است یا خیر و اگر ادراک، واسطه است، این ادراک مربوط به جسم است یا روح؟^۱

توجه به این نکته ضروری است که بدانیم، تأثیر و تأثر بین بدن و روح، یک تأثیر و تأثر متقابل است. به‌عنوان مثال، وقتی غذایی وارد بدن می‌شود و موجب رشد و تغییر بدن می‌گردد، موجب تأثر روحی در مزه‌ها، ایجاد علاقه و کشش و امثال آن‌ها در روح می‌شود. از طرف دیگر، این اراده و کشش است که بدن را به‌عنوان ابزاری استفاده می‌کند. با عضو چشم می‌بیند؛ با عضو دست و پا کارهایی انجام می‌دهد، با اعضای مغز و قلب، درک‌هایی دارد و امثال اینها.

در تمام مدت عمر و حتی ممکن است برای عده‌ای، بعد از مردن، همراهی روح با بدن وجود داشته باشد؛ در تمام این مدت، جسم و روح بر همدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند. البته، هر چه از عمر انسان می‌گذرد، تأثیر روح بر بدن قوی‌تر می‌شود؛ به‌طوری‌که، در تحقق مرگ به این صورت است که بدن نمی‌تواند با روح، همراهی کند.

آیات و روایات زیادی در این خصوص وجود دارد که ارتباط بدن با روح و تأثیر و تأثر آن‌ها را بیان می‌کند؟ البته مخاطب قرآن در خصوص انسان، روح انسان است نه بدن انسان. بدن انسان در نهایت، مانند یک نبات فعالیت دارد.^۲

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ص ۷۳-۷۴.

۲. برای اطلاع بیشتر از این بحث، ر.ک. محمدتقی مصباح یزدی. پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، تحقیق و نگارش: غلامرضا متقی فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.

بنابراین، علی‌رغم ارتباط دو سویه روح با بدن و تأثیر و تأثر آن‌ها بر یکدیگر نمی‌توان جایگاه اصیل روح را نادیده انگاشت. بدن بدون روح در حکم جمادی است که هیچ‌گونه ادراکی از خود ندارد. از طرفی دیگر روح برای سیر مراحل خود (اعم از تکامل یا تنازل) نیازمند به بدن است.

ب) قطع ارتباط روح با بدن: ارتباط بدن با روح از نظر اسلام، یکی از مبانی انسان‌شناسی است. برای انسان از هر نوع تفکری، این امر مسلم است که، روزی مرگ او فرا می‌رسد و باید به این زندگی معمولی پایان دهد. حقیقت مرگ که عموماً مردم از آن می‌ترسند، چیزی غیر از قطع این ارتباط نیست. به این دلیل که حقیقت مرگ روشن نیست و روشن نیست کیفیت ارتباط بین بدن و روح چگونه است و عالم برزخ مبهم است؛ از این رو، از مرگ فرار می‌کنند. البته، ممکن است مرگ را نیستی و نابودی بدانند و این هم موجب ترس از مرگ است. این هم به عدم درک حقیقت مرگ منتهی می‌شود. ترس از مرگ در تمام مدت عمر برای انسان مطرح است. حتی در جهاد، این موضوع مهم‌ترین مسئله برای جهادگران در راه خداست. مسیر تکاملی خلقت این است که روح از این بدن جدا شود و به‌طور مستقل از بدن مسیر را ادامه دهد. پس حقیقت مرگ چیزی جز انتقال از عالمی به عالم دیگر نیست.

«لَكِنَّكُمْ تَتَقَلَّبُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ؛^۱ شما از منزلی به منزل دیگر منتقل می‌شوید.»

این انتقال گاهی لذت‌بخش است، مانند انتقال شهید؛ گاهی درد آورد، مانند انتقال کسانی که زندگی را بازیچه گرفته بودند.

اگر ما حقیقت حیات انسانی را بشناسیم و در این مسیر بکوشیم، به این نتیجه خواهیم رسید که، نه‌تنها حیات انسان منحصر به حیات دنیوی نیست، بلکه در مقایسه با حیات اخروی، حیات دنیا را (در حقیقت) حیات نخواهیم دانست. قرآن کریم در همین ارتباط از قول کسانی که توجه چندانی به حیات بعد از مرگ نداشتند، می‌فرماید: «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي»^۲ (فجر: ۲۴).

ظاهر آیه این است که انسان در آنجا حیات و زندگی اخروی را آن‌چنان وسیع و عمیق می‌یابد و اکنون می‌یابد حیات و زندگی یعنی چه؟ و اگر زندگی این است که در آخرت وجود دارد، آنچه را که در دنیا زندگی می‌نامید اصولاً زندگی نبوده و نمی‌توان نام حیات را بر آن اطلاق نمود.

انسان پس از مرگ می‌فهمد که این حیات بسیار ناچیز و کوتاه بوده است. و ای کاش، فکری برای

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع والنشر ۱۴۱۰ق، ج ۳۷، ص ۱۴۶.

۲. سوره فجر (۸۹): ۲۴؛ می‌گوید: ای کاش برای زندگی‌ام چیزی از پیش فرستاده بودم.

این روز (که به تازگی با آن برخورد نموده است)، می نمود و بهتر عمل می کرد. بعد از مرگ است که خودش به تنهایی در می یابد زندگی دنیا، گویا یک بازی و سرگرمی موقت بوده است و زندگی آخرت و ابدی، اصل زندگی و حیات است.

حقیقت این است که ریشه این انحراف در میل به ابدیت و جاودانگی در انسان، نقص معرفت و کمبود دانش و بیش است. اگر انسان در مسیر شناخت درست قدمی برمی داشت، در جهت احیای این میل در خودش، جدیت بیشتری به خرج می داد. قرآن کریم بارها انسان را به این انحراف توجه می دهد: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱ (عنکبوت: ۶۴).

در قرآن کریم خداوند می فرماید: کسانی که زمان مرگشان فرا می رسد خداوند آن ها را می گیرد: «اللّٰهُ یَتَوَفّٰی الْاَنفُسَ حِیْنَ مَوْتِهَا» درحالی که مشاهده می کنیم که انسان متوفی در پیش روی ما است! پس آنچه را که خداوند فرموده آن را به هنگام مرگ اخذ می کند در واقع روح آدمیان است و خداوند همین روح را به منزله نفس انسانی خطاب قرار داده است. بنابراین، حیات بدن وابسته به وجود روح می باشد به محض اینکه روح از بدن جدا شود (روح از بدن خارج شود) حیات از فرد سلب خواهد شد و از موجودی پرتکاپو تبدیل به «میت» خواهد گشت که هیچ گونه ادراک و شعوری در او یافت نمی شود و تمام اعضا و جوارح و دستگاه های بدن از کار خواهند افتاد و بدن رو به نابودی و متلاشی شدن می رود. در این هنگام، جسمی که سال ها با روح همراه بوده رفته رفته پوسیده و از بین خواهد رفت، ولی هیچ گاه آن شخص نابود نخواهد شد، بلکه روح او که تمام شخصیت و وجود انسان وابسته به آن بود وجود دارد و در عالم برزخ و سپس قیامت حضور خواهد داشت و در قیامت مورد بازخواست اعمال و رفتار دنیوی خود قرار خواهد گرفت و بسته به زندگی خود در دنیا و استفاده از فرصت ها و تبعیت از فرامین الهی برای ابد از نعمت های الهی متنعم خواهد بود یا تا ابد در عذاب الهی خواهد بود.

پ) فناپذیری و بقای روح: بحث معاد در قرآن بسیار گسترده است و می توان گفت که يك سوم آیات قرآن درباره معاد است. اصولاً باور به معاد مبتنی بر این است که در انسان حقیقتی وجود دارد که با متلاشی شدن و فنای بدن از بین نمی رود؛ زیرا معنای معاد این است که هر فردی که در این عالم به وجود می آید همین فرد در رستخیز زنده می شود و تا ابد زنده خواهد بود. پس بین این انسان و انسانی

۱. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۴: و این زندگی دنیا سرگرمی و بازیچه ای بیش نیست و حقاً اگر می دانستند (و حقیقت را به طور شایسته درک می کردند) تنها و تنها (زندگی در) سرای آخرت است.

که در آخرت زنده می‌شود «هوهویت» و «این‌همانی» برقرار است. معاد وقتی معنا می‌یابد که انسان روحی داشته باشد که مستقل از بدن باقی بماند و دوباره به بدن بازگردد.^۱

آیاتی که بیان موضوعات نفخ روح، تجرد روح، بقای روح، مظهریت روح برای اسمای الهی و مانند آن‌ها، همه ناظر به بقای ابدی روح هستند.

به طور خلاصه، این مطلب روشن است که تمام مکاتب و ادیانی که به بقای روح معتقدند، بر این نظرند که نابودی برای روح معنا ندارد و ابدی می‌باشد. اگر قرآن بیان می‌کند که حیات دنیا مانند لحظه‌ای در مقابل زندگی آخرت، این نکته را بیان می‌کند که زندگی در قیامت ابدی است. لازمه زندگی ابدی بقای روح برای همیشه است. آیاتی که نعمت‌ها را جاودان و همیشگی می‌داند؛ آیاتی که عذاب الهی را با اصطلاح «خالِدُونَ» بیان می‌کند، همه بر فناپذیری روح انسان و ابدی بودن آن تأکید دارند. همچنین، هدفمندی جهان تن‌ها در صورتی موجه و قابل دفاع است که فناپذیری روح به‌عنوان یکی از مبادی آن پذیرفته شده باشد.

همان‌طور که بیان شد، حقیقت و شخصیت انسان به روح اوست. وقتی گفته می‌شود روح انسان نامیرا، ابدی یا فناپذیر است؛ درواقع، مراد این است که انسان نامیرا و ابدی است.

۳-۲. موانع شناخت و درک ابدیت

اعتقاد به زندگی دوباره و ابدی، اعتقادی قلبی و ذاتی است که در سرشت آدمیان نهاده شده است و اثبات آن چندان نیازمند استدلال نیست و بسیاری از مردم از آغاز جهان تاکنون بر این باور بودند و البته عده‌ای هم هستند که ابتدا در زبان و سپس در عمل و سرانجام در قلب، منکر زندگی ابدی شدند و زندگی را به چند روزه دنیا محدود می‌دانند. در این درس درباره بخشی از موانع شناخت و درک ابدیت سخن خواهیم گفت.

۳-۲-۱. پیروی از گمان و شک

اولین مانع درک ابدیت، دنباله‌روی از تحلیل‌های ضعیف و حدسی است. قرآن کریم در آیات فراوانی،

۱. محمدتقی مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، نگارش: محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۸.

پیروی از گمان و شک را مانع شناخت و درک ابدیت معرفی می‌نماید. این افراد به «ظن» و گمان بی‌دلیل و مخالف با واقع، بسنده می‌کنند و از مطلوبیت نگرش ابدی محروم می‌شوند.^۱ خداوند متعال در تحلیل رفتار آن‌ها می‌فرماید: «و (کافران) گفتند: جز این زندگی دنیا حیاتی نیست که می‌میریم و زندگی می‌کنیم و جز روزگار، چیزی ما را نابود نمی‌کند (در صورتی که) او به این مطلب علمی ندارد و تنها گمانی می‌برد.»^۲

معمولاً گمان‌های بی‌دلیل در صورتی که موافق هوای نفس باشد، زودتر مورد قبول هواپرستان واقع می‌شود و بر اثر ارتکاب گناهان به تدریج به صورت اعتقاد جزمی، جلوه کند^۳ و حتی شخص بر چنین اعتقادی پافشاری خواهد نمود.^۴ بنابراین، پیروی از گمان‌ها و تحلیل‌های ضعیف مانع شناخت ابدیت می‌شود.

قرآن می‌فرماید: «اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند (زیرا) آن‌ها تن‌ها از گمان پیروی می‌کنند، و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند.»^۵ به این ترتیب قرآن با پیروی از ظن و گمان در بیان اندیشه مخالف است و می‌فرماید: «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چراکه گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند.»^۶ پیروی از گمان و حدس مانع درک ابدیت می‌شود.

۲-۳-۲. پیروی از هوای نفس

خلقت انسان ترکیبی از نار و نور است و غرایز پست حیوانی به همراه گرایش عالی انسانی در سرشت او به ودیعت نهاده شده است: خداوند هر دو گرایش را در وجود ما قرار داده است و می‌فرماید: «و به او شر و خیر او را الهام کرد.»^۷

۱. مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۷؛ نساء (۴)، آیه ۱۵۷؛ انعام (۶)، آیات ۱۰۰، ۱۱۹، ۱۴۸؛ کهف (۱۸)، آیه ۵؛ حج (۲۲)، آیات ۳، ۸، ۷۱؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۸؛ روم (۳۰)، آیه ۲۹؛ لقمان (۳۱)، آیه ۲۰؛ غافر (۴۰)، آیه ۴۲؛ زخرف (۴۳)، آیه ۲۰؛ نجم (۴۱)، آیه ۲۸؛ قصص (۲۸)، آیه ۳۹؛ کهف (۱۸)، آیه ۳۶؛ ص (۳۸)، آیه ۲۷؛ جاثیه (۴۵)، آیه ۳۲؛ انشقاق (۸۴)، آیه ۱۴.

۲. «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (قیامه: ۵).

۳. روم (۳۰)، آیه ۱۰؛ مطففین (۸۳)، آیات ۱۰-۱۴.

۴. نحل (۱۶)، آیه ۳۸.

۵. «وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۱۶).

۶. «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶).

۷. «فَالْهَمُّهَا فُجُورُهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس: ۸).

پیامبران آسمانی، انسان‌ها را به مبارزه با هوای نفس و رشد گرایش‌های عالی فطری فرا می‌خواندند و او را به فلاح و رستگاری دعوت می‌کردند.

در مقابل این دعوت پیام‌رسانان الهی، پیروی از هوای نفس است که مانع جدی در کمال ابدی ماست. شخص هواپرست می‌داند خدایی دارد که باید او را بپرستد، لیکن به جای خدای سبحان، هوای خود را می‌پرستد.^۱ چون لازمه حرکت در سرازیری نفسانیت، پشت پا زدن به باور ابدیت و نادیده انگاشتن حساب و کتاب اخروی است. باور به قیامت و ابدیت با پاسخ‌گویی به هواهای نفسانی در تعارض است و با اعتقاد به زندگی اخروی نمی‌توان بی‌محابا در وادی لذات دنیوی و برآورده کردن نیازهای نفسانی و شیطانی قدم برداشت.

یکی از مصداق‌های مهم هوای نفس، بی‌مبالاتی در قبال اموال حرام است، نامشروع بودن روش‌های کسب درآمد و ثروت و به تعبیر احادیث «لَقَمَةُ حَرَامٍ» به‌عنوان مانع مؤثر در تضعیف اعتقاد به ابدیت ایفای نقش می‌کند. اگر در جامعه‌ای میدان بروز آزادانه هوای نفس به وجود آید و فضای گناه و آلودگی در آن رایج شود، اعتقاد به معارف دینی، به‌ویژه اعتقاد به ابدیت، از بین خواهد رفت. اگر در جامعه‌ای فیلم‌های ضد اخلاقی (بدون هیچ محدودیتی) به نمایش گذاشته شود. مجلات و تصاویر مبتذل و نامناسب تولید و توزیع شود. رمان‌های سکولاریستی به سهولت منتشر گردد. بیت‌المال پایمال شود و مواد مخدر به‌راحتی مبادله شود. آسیب‌پذیری (آن جامعه) شدت خواهد یافت و درک ابدیت با موانع جدی مواجه می‌شود.

در مقابل این افراد و جوامع، امام صادق علیه السلام فرمودند: «خوشا به حال بنده‌ای که برای خدا با نفس و هوس خویش جهاد کند. هر که لشکر هوا و هوس خود را شکست دهد، به خشنودی خدا دست یابد و هرکه خردش، با کوشش و شکستگی و فروتنی، بر بساط خدمت‌گزاری به خدا، بر نفس اماره‌اش چیره شود، به پیروزی بزرگی دست یافته باشد. میان بنده و خداوند حجابی ظلمانی‌تر و وحشتناک‌تر از نفس و هوای نفس نیست و برای کشتن این دو، سلاح و ابزار چنانچه نیاز به خدا و خضوع و خشوع و گرسنگی و تشنگی کشیدن در روز و شب زنده‌داری نیست که اگر چنین کسی بمیرد، شهید است و اگر زنده بماند و همچنان به این راه ادامه دهد، خداوند فرجام او را به آن رضوان بزرگ ختم

۱. «أَفْرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاةً» (جاثیه: ۲۳).

کند. خداوند عز وجل فرمود: و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود هدایت‌شان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.^۱

۳-۳-۲. پیروی از شیاطین جنی و انسی

دشمنی کردن در قالب دوستی و خیانت کردن با ابراز خیرخواهی، موفقیت بیشتری برای دشمنان جنی و انسی به ارمغان می‌آورد، بی‌آنکه هزینه مالی و جانی در این مسیر صرف شود. نخستین موجودی که از این شیوه بهره جست، ابلیس بود. دشمنی او از روی حسادت نسبت به مقام والای آدم است. گرچه شیطان بر انسان سلطه ندارد، اما از ابزارهایی مانند نفس اماره و اختیار انسان استفاده کرده است و با شیوه‌هایی همچون وسوسه، وعده‌های دروغ، تفرقه‌افکنی، اغفال، فسادانگیزی و مانند آن، آدمیان را به سوی گمراهی و بی‌توجهی به زندگی ابدی سوق می‌دهد. هدف اصلی شیطان، فریب دادن انسان برای نافرمانی از خداوند و گرایش به طاغوت است. این همان گمراهی آشکار است که برای آن قسم یاد کرده است^۲ و قطعاً می‌خواهد انسان را از زندگی ابدی منحرف کند. شیاطین مانع شناخت و درک ابديت می‌شوند. این پیروان با شیاطین سرنوشت سختی دارند. خداوند متعال می‌فرماید: «انسان می‌گوید آیا پس از مردن ما زنده (از قبر) بیرون آورده می‌شوم؟ آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم؛ درحالی‌که، چیزی نبود. سوگند به پروردگارت، که همه آن‌ها را همراه با شیاطین در قیامت جمع می‌کنیم، سپس همه را درحالی‌که به زانو درآمده‌اند گرداگرد جهنم حاضر می‌سازیم؛ سپس، از هر گروه و جمعیت، کسانی را که در برابر خداوند رحمان از همه سرکش‌تر بوده‌اند جدا می‌کنیم، بعد از آن ما به خوبی از کسانی که برای سوختن در آتش سزاوارترند آگاه‌تریم.»^۳

منظور از شیاطین انس، انسان‌هایی هستند که مانند شیاطین جن بر ضد خدا و دین او اقدام نموده، انسان‌ها را با انواع فریب‌ها از راه خدا دور می‌سازند یا اعمالی شیطانی انجام می‌دهند. شیاطین انس

۱. مجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۶۹.

۲. ص (۳۸)، آیه ۸۲.

۳. «وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَاتَ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا * أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا * فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا * ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا * ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلِيًّا» (مریم: ۶۶ تا ۷۰).

از حیث بشر بودن تفاوتی با انسان‌های عادی ندارند و تن‌ها از نظر فکری و اعتقادی و عملی در مسیر شیاطین جن قرار داشته، دانسته یا نادانسته کارمندان شیطان می‌باشند.

البته انسان مؤمن و باتقوا به خدا پناهنده می‌شود و بر او توکل می‌نماید و در کارها اخلاص دارد و در نتیجه، از شر شیطان (شیاطین جنی و انسی) ایمن خواهد بود و کمال ابدی خود را طی می‌کند. براساس آیات قرآن کریم شیطان سلطنت بر انسان ندارد، مگر آنکه انسان خود ولایت او را بپذیرد.^۱

۲-۳-۴. لجبازی و عناد

بیشتر کسانی که با انبیا و اوصیا مقابله می‌کردند و زندگی ابدی را نمی‌پذیرفتند، کسانی بودند که به لجاجت و عناد مبتلا بودند و نوعی کفر و عصیان داشتند. تعصب (نابجا) و زیر بار حرف صواب نرفتن و جاهلانه به سیره آباء و زرداران فرورفتن، چیزی بود که باعث می‌شد مخالفان انبیا بر عادت‌های تقلیدی خود و ترک زندگی ابدی اصرار کنند و برای توجیه عناد و لجاجت خود به تهمت رو می‌آوردند. نمونه این تهمت‌ها در سورة فرقان آیات ۷ تا ۱۱ است: «و گفتند چرا این پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند (و گواه صدق دعوی او باشد) یا گنجی (از آسمان) فرستاده شود یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد (و امرار معاش کند) و ستمکاران گفتند شما تن‌ها از مردی معجون پیروی می‌کنید. ببین چگونه برای تو مثل‌ها زدند و گمراه شدند آنگونه که قدرت پیدا کردن راه را ندارند. زوال ناپذیر و بزرگ است خدایی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این قرار می‌دهد باغ‌هایی که نهرها از زیر درختانش جاری است و برای تو کاخ‌هایی مجلل قرار دهد (این‌ها همه بهانه است) بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده‌اند و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله ور و سوزان فراهم کرده‌ایم.»^۲

نمونه رفتار لجوجانه درباره ابوجهل است که منکر زندگی ابدی بود. او روزی چند عدد سنگریزه در مشت خود گذاشت و به حضور پیامبر ﷺ آمد و گفت: «اگر تو راست می‌گویی که پیامبر خدا ﷺ

۱. ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۲.

۲. «وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا * أَوْ يُلْقَى إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا * انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا * تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ فُصُورًا * بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا»

هستی، بگو بدانم که در مشتم چیست؟» پیامبر فرمود: «نه تنها می گویم چیست، بلکه به آنچه در دست داری می گویم که به حقانیت من گواهی بدهد» ابوجهل گفت: «اگر تعداد را بگویی مهم نیست، ولی گواه سنگریزه اصلاً ممکن نیست.» پیامبر ﷺ فرمود: «در مشتم تو، شش عدد سنگریزه است.. اینک بشنو که آن‌ها تسبیح خدا گویند و شهادت دهند.» ابوجهل دریافت که آن‌ها هرکدام جداگانه گواهی به یکتایی خدا و رسالت پیامبر ﷺ دادند، اما به جای اینکه ایمان بیاورد، از شدت خشم، سنگریزه‌ها را بر زمین ریخت و پیامبر ﷺ را ساحت‌ترین افراد خواند و از روی عناد و تکبر، از آنجا دور شد و به طرف خانه‌اش رفت و به پیامبر ﷺ ایمان نیاورد.^۱

بنابراین یکی از موانع درک و شناخت ابدیت لج بازی و عناد است.

۵-۳-۲. فرار از مسئولیت

برخی از باورها نقش بنیادین در زندگی انسان دارد به گونه‌ای که در همه زندگی، او را تحت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم قرار می‌دهد. از جمله این باورها که در آموزه‌های اسلامی به اصول و ریشه‌های دین تعبیر می‌شود، اصل معاد است که آثار فراوانی از جمله مسئولیت‌پذیری دارد.

باور به خداوند و ابدیت هر چه بیشتر باشد، افراد کمتر مرتکب جرم می‌شوند و در نتیجه، در جامعه نیز جرم و جنایت کاهش می‌یابد. مسئولیت‌پذیری موجب تعادل مردم و جامعه خواهد بود و غفلت از زندگی ابدی، افراد را به سودجویی و ظلم به دیگران سوق می‌دهد و به فسادهای عظیم دامن می‌زند. افراد با انکار زندگی ابدی درصدد فرار از مسئولیت خواهند بود.

باید توجه داشت که برخی برای فرار از مسئولیت‌های عملی، راه شبهه‌افکنی علمی را در پیش می‌گیرند. درحقیقت، ریشه شبهه‌های علمی آنان، شهوت‌های علمی آنان است. اینان برای اینکه مسئولیت خویش را نپذیرند و بدان تن ندهند، به ایجاد شبهه می‌پردازند و با شبهه‌سازی می‌کوشند تا تردید در مقام عزم و عمل را توجیه کنند و از بار مسئولیت فرار کنند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «آیا انسان می‌پندارد که هرگز ریزه استخوان‌هایش را گرد نخواهیم آورد؟! آری بلکه قادریم که خطوط سر انگشتانش را یکایک درست و بازسازی کنیم. ولی نه، انسان می‌خواهد که در پیشگاه او فساد نماید.»^۲

۱. جلال الدین مولوی، داستان‌های مثنوی، احمد دانشگر، تهران، حافظ نوین، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۹

۲. «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُسَوِّىَ بَنَانَهُ * بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامت ۳ و ۵).

فرار از مسئولیت به شکل اختلاس، کم‌فروشی، گران‌فروشی، دزدی، قتل، غارت، دروغ، فریب و مانند آن‌ها مانع جدی در راه زندگی ابدی است.

براساس آیه ۳۶ سورة نجم خداوند سه مطلب مهم را برای سه پیامبر ﷺ تأکید می‌فرماید که در قیامت کسی به جای دیگری نسبت به اعمالی که انجام داده پاسخ‌گو نخواهد بود و پاداش و جزای انسان‌ها در گرو اعمالی است که در این عالم انجام داده‌اند؛ و انسان نباید اهل فرافکنی باشد و تقصیر خود را به دیگری نسبت دهد. هر سه مطلب حس مسئولیت‌پذیری را تقویت می‌کند.

در سورة مدثر آیات ۳۸ تا ۴۷ آمده است: «هرکس در گرو اعمال خویش است، مگر اصحاب یمین؛ آن‌ها در باغ‌های بهشت‌اند و سؤال می‌کنند از مجرمان، چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ می‌گویند ما از نمازگزاران نبودیم و اطعام مستمند نمی‌کردیم و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم‌صدا بودیم و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم تا زمانی که مرگ ما فرارسید.»^۱ به این ترتیب، حفظ امتیازهای نامشروع و در نتیجه فرار از مسئولیت‌ها مانع مهمی در زندگی ابدی است.

۲-۳-۶. جهل و نادانی

جاهلیت، برگرفته از «جهل» است، جهل دارای دو معناست:

۱- «جهل» به معنای مخالفت با وقار و طمأنینه که نوعی خیره‌سری و تعصب و پرخاشگری باشد؛

۲- «جهل» در برابر «علم» که به معنای نادانی است.^۲

هر دو (معنا) مانع درک ابدیت هستند. در این بخش به تعصب جاهلی می‌پردازیم و جهل به معنای نادانی را جداگانه مطرح می‌نماییم.

تعصب جاهلی به معنای خیره‌سری و پرخاشگری و شرارت، یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده کفار از ایمان به خدا و پیامبر ﷺ بود. «حمیه» یعنی دفاع متعصبانه از خود، ستیزه‌جویی و ننگ و عار داشتن از چیزی، بیزاری و دل‌تنگی و خود بزرگ‌بینی. از ویژگی‌ها و خصوصیات مردم جاهلیت که در قرآن از آن یاد شده، «حمیه جاهلیت» است. خداوند از این ویژگی روان‌شناختی آن‌ها پرده بر می‌دارد:

۱. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمُسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ بَيُّومَ الدِّينِ * حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ» (مدثر: ۳۸-۴۷).

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ص ۲۰۹، ذیل واژه جهل.

«به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند.^۱ این تعصب مانع مهمی برای درک ابدیت است. این انسان‌ها با خیره‌سری و تعصب از زندگی ابدی فرار می‌کنند. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصِّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ»^۲ هرکس تعصب [ناروا] بورزد یا دیگران به خاطر او تعصب بورزند، رشته‌های ایمان را از گردن خود باز کرده است.»

همچنین حضرت فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ (عَلَى) عَصَبِيَّةٍ، وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيَّةٍ»^۳

از ما نیست هرکس به سوی تعصبات قومی فراخواند، و از ما نیست هرکس از روی تعصب مبارزه و نبرد کند و از ما نیست هرکس با تعصب بمیرد برای رفع این مانع باید به حجت خدا و عقل روی آوریم.

عمده راهکار رفع تعصب‌های (جاهلی) توجه به عقل است. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«عقل بی نیاز کننده توان‌گری‌ها و نهایت شرف و بزرگواری در دنیا و آخرت است.^۴ عقل و علم در ریشه به هم پیوسته‌اند، از هم جدا نمی‌شوند و ضدیت نمی‌یابند.^۵ عقل زیباترین زیور است و علم و دانش شریف‌ترین مزیت و برتری است.^۶ عقل ریشه دانش است و انسان را به فهم و اندیشه فرا می‌خواند.^۷ عاقل کسی است که کارها (و احسان‌ها)ی او نیکو باشد و تلاش و کوشش خود را در جای درست به کار برد.^۸ عاقل کسی است که رای و اندیشه خود را متهم می‌کند و به هرآنچه نفس برایش آراسته می‌نمایاند، اعتماد نمی‌کند.^۹

۱. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (سبا: ۲۶).

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۱۱.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۳.

۴. «العقل إغناء الغناء و غاية الشرف في الآخرة و الدنيا» (عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۵۱).

۵. «العقل و العلم مقرونان في قرن لا يفترقان و لا يتباينان» (همان، ص ۵۳).

۶. «العقل أجمل زينة و العلم أشرف مزية» (همان، ص ۵۱).

۷. «العقل أصل العلم و داعية الفهم» (همان، ص ۵۳، حدیث ۴۳۹).

۸. «العاقل من أحسن صنائعه و وضع سعيه في مواضعه» (همان، ص ۵۴، حدیث ۴۶۱).

۹. «العاقل من اتهم رأيه و لم يثق بكل ما تسول له نفسه» (همان، ص ۵۵؛ حدیث ۴۹۸).

عادل کسی است که هر چیزی را در جای خود می‌نهد و جاهل بر خلاف او رفتار می‌کند.^۱
عادل هنگامی که آگاهی کافی پیدا کند، عمل می‌کند و چون عمل کند، پاک و خالص می‌نماید.^۲

۷-۳-۲. غفلت و نسیان

غفلت و نسیان از جمله موانع درک حیات ابدی هستند ممکن است افراد شناخت خوبی از ابدیت داشته باشند ولی «غفلت» و «نسیان» موجب گردد حیات ابدی آن‌ها حیاتی سعادت‌مندانه نباشد. خداوند می‌فرماید:

«فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سجده: ۱۴)؛ پس به [سزای] آنکه دیدار این روزتان را از یاد بردید [عذاب را] بچشید؛ ما [نیز] فراموش‌تان کردیم، و به [سزای] آنچه انجام می‌دادید عذاب جاودان را بچشید.»

غفلت نیز موجب می‌گردد انسان نسبت به حرکت طولانی و ابدی خود بی‌توجه باشد و سرگرم زندگی دنیاشده و از آخرت غفلت بورزد؛ در نتیجه، از دستیابی به سعادت ابدی باز خواهد ماند: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ* أُولَٰئِكَ مَاؤُهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یونس: ۷-۸)؛ کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند، و کسانی که از آیات ما غافل‌اند، (همه) آن‌ها جایگاه‌شان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می‌دادند.

در آیه دیگر می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷) (از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند، و حال آنکه از آخرت غافل‌اند.) بنابر آیات الهی «غفلت» و «نسیان» دو عامل عدم توجه به ابدیت هستند که پیامدهای ناگوار ابدی را برای آدمیان به دنبال خواهد داشت.

۱. «العادل من وضع الأشياء مواضعها والجاهل ضد ذلك» (همان، ص ۵۴، حدیث ۴۶۴).

۲. «العادل إذا علم عمل وإذا عمل أخلص» (همان، ص ۵۴، حدیث ۴۶۵).

خلاصۀ درس

- انسان دو بعد جسمانی و روحانی دارد. انسانیت انسان وابسته به بعد روحانی انسان است.
- هریک از ابعاد انسان نسبت دیگری تأثیر و تأثر دارد.
- آنچه ابدی است، روح انسان است و جسم او مانند ابزاری در اختیار روح است تا بتواند نیازهای خود را برآورده نماید.
- تمام علوم و دانش‌ها، لذات خوش و ناخوش، گرایش‌ها از آثار روح می‌باشند نه جسم.
- باتوجه‌به اینکه روح موجودی ابدی است، تمام آثار مربوط به او مانند اعمال او، ابدی خواهد بود.

پرسش‌ها

۱. مفهوم فناپذیری و فناپذیری چیست؟ آن را در فلسفه و عرفان بیان کنید؟
۲. روح با بدن در زندگی دنیایی مرتبط هستند. چند اثر که بیانگر این ارتباط می‌باشد را بیان کنید.
۳. باتوجه به آیات قرآن، اثبات کنید که در قیامت، روح با بدن مادی همراهی می‌کند؟
۴. پیروی از هوای نفس و فرار از مسئولیت چگونه مانع درک ابدیت می‌شوند؟
۵. احساس خود را دربارهٔ صفت‌هایی مثل لجبازی و عناد و تعصب‌های جاهلی بیان نمایید؟

درس سوم: بصیرت دینی (۱)
بصیرت دینی و شاخص‌های آن



درس سوم: بصیرت دینی (۱)

بصیرت دینی و شاخص‌های آن

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان پس از فراگیری این درس:

۱. بصیرت و بصیرت دینی را تعریف کرده، با حقیقت، مراتب و شاخصه‌های آن آشنا شوند؛
۲. به‌واسطهٔ آشنایی با مفهوم و شاخص‌ها، به سمت ارتقای آن میل و گرایش پیدا کنند؛
۳. تلاش کنند بصیرت دینی خود را ارتقا بخشند.

۳-۱. مفهوم‌شناسی و حقیقت‌یابی بصیرت دینی

برای فهم و تبیین معنای بصیرت دینی لازم است ابتدا مفهوم بصیرت روشن شود. بصیرت در لغت از ماده «بصر» و جمع آن «بصائر» و به معنای بینایی، رؤیت و دیدن، علم و دانایی، و خبرویت،^۱ شاهد، بینایی دل، دلیل، حجت و برهان، فراست و هوشیاری،^۲ و... آمده است، اما از نظر اصطلاحی و کاربردی و لحاظ منابع دینی:

بصیرت عبارت است از بینایی قلبی، فهم عمیق، درک صحیح نسبت به حقایق و

۱. چهار درس بصیرت دینی از از پروژه بصیرت دینی، مدیر پروژه دکتر ابوالقاسم بخشیان و همکاران: سیدرضی سیدنژاد، مجید منتظرزاده، ابراهیم نصرالله‌پور، سیدقوام‌الدین حسینی و دکتر شاهبازپور گرفته شده است.

۲. ر.ک. أحمدبن فارس، معجم المقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۴.

۳. حسین‌بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت- دمشق، دار القلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۷.

واقعیات که خدای رحمان (با رعایت شرایطی) به بنده خود افاضه می‌کند و موجب تشخیص حق از باطل، درست‌بینی و جامع‌نگری نسبت به مسائل و حوادث و قدرت تحلیل آنها، و حرکت آگاهانه در صراط مستقیم و عمل به‌هنگام به وظیفه می‌گردد. حال باید دید مراد از بصیرت دینی چیست؟ بصیرت دینی به چند معنا می‌آید:

۱-۱-۳. بصیرت نسبت به دین

بصیرت دینی در این معنا: علم و معرفت و بینایی به [همه ابعاد و جوانب] دین، به نحوی که انسان آگاهی کافی و صحیح از تعالیم و آموزه‌های دینی داشته، مسائل حلال را از حرام و واجب را از غیر واجب تشخیص دهد.^۱ براساس این تعریف، بصیرت دینی به معنای ژرف‌نگری، روشن‌بینی و شناخت درست مسائل و آموزه‌های دینی است. در مقابل این معنا از بصیرت دینی، جهل به حقایق اسلامی و گمراهی از راه صحیح دینداری است. امام حسین علیه السلام خطاب به مرد مخالفی که طالب بحث و مناظره در دین با آن حضرت بودند، فرمود: «أَنَا بَصِيرٌ بِدِينِي، مَكْشُوفٌ عَلَى هُدَايَ، فَإِنْ كُنْتُ جَاهِلًا بِدِينِكَ فَأَذْهَبْ وَاطْلُبْهُ»^۲ من به دینم بینایی و معرفت لازم را دارم و راه هدایت بر من روشن است، تو اگر به دین خود جاهلی پس برو و معرفت دینی به دست بیاور.

بی‌شک، این معنا از بصیرت دینی، که در منابع دینی آمده، درواقع معادل و مرادف با «معرفت دینی» است؛ اگرچه در روایات و بیانات علمای اسلامی گاهی با واژه بصیرت دینی آمده است، لیکن منظور همان آگاهی، معرفت و فهم عمیق دین است.

۲-۱-۳. بصیرت بر آمده از دین

بصیرت دینی به این معنا، نورانیت قلبی و یافتن بینشی روشن و فهمی عمیق و دیدی نافذ نسبت به حقایق دینی است که از شناخت درست، همه‌جانبه و دقیق از دین از یک‌طرف، و عمل به آموزه‌های دینی از طرف دیگر، حاصل می‌شود. درواقع، بصیرتی که بر پایه دین و در پرتو عمل به آموزه‌های دینی به انسان افاضه می‌شود و او را به حقایق، باطن و روح دین بینا می‌سازد «بصیرت دینی» گویند.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، همان، ج ۴، ص ۸۲۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۲، ص ۱۳۵.

براساس این معنا، بصیرت دینی نفوذ از ظواهر دین و معرفت حصولی نسبت به دین، به مرتبه معرفت حضوری و رؤیت حقایق دینی و درک باطنی و مشاهده حقایق ملکوتی است که در قرآن مطرح شده است؛ یعنی مثلاً، به جای علم و آگاهی از جهیم و جنت، انسان به نورانیتی برسد که حقیقت جهیم و جنت را ببیند: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (تکاثر: ۵-۶)؛ نه چنین است [که می‌پندارید]، اگر با علم یقینی می‌دانستید، هر آینه جهیم را می‌دیدید.»

از آنچه گفتیم روشن شد مرحله اولیه و آغازین بصیرت دینی «آگاهی و معرفت نسبت به دین» و مرحله برتر و اصلی آن «بصیرت بر آمده از دین» است؛ معرفت «دانستن حقایق و معارف» دینی، و بصیرت «دیدن این حقایق و معارف» است. بصیرت دینی به معنای عام، شامل هر دو مرحله می‌شود و برای سالک طریق کمال هر دو در جای خود لازم است؛ به گونه‌ای که، بدون معرفت دینی، نمی‌توان به بصیرت دینی رسید، اما به معنای خاص می‌توان گفت:

بصیرت دینی در مرحله عالی و نهایی آن؛ درک باطنی، رؤیت قلبی و دریافت حضوری و یقینی حقایق دینی است که در پرتو نورانیت حاصله از «آگاهی از دین» و «عمل به آن»، از ناحیه خداوند متعال به انسان عنایت و افاضه شده، زمینه‌ساز حرکت مستمر مؤمن در صراط مستقیم الهی می‌شود.

۲-۳. مراتب بصیرت دینی

بصیرت دینی دارای درجات و مراتبی است و همچون دیگر حقایق دینی (ایمان، تقوا و...) دارای شدت و ضعف است و این گونه نیست که بصیرت در همگان یکسان و مساوی و به یک اندازه باشد. این حقیقت در احادیث و آموزه‌های دینی نیز به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. امام صادق (ع) فرمودند:

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ... وَبَعْضُهُمْ أَنْفَذُ بَصِيرَةً مِنْ بَعْضٍ وَهِيَ الدَّرَجَاتُ؛^۱ همانا بعضی از مؤمنین [از حیث ایمان] از بعض دیگر برترند.... و بعضی از بصیرت و بینایی نافذتر و عمیق‌تری برخوردارند و این همان وجود درجات در بین مؤمنین است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۶۶، ص ۱۶۸.

بنابراین، در داشتن بصیرت دینی برخی بصیر، و برخی نافذ البصیره^۱ (صاحب بصیرتی نافذ و عمیق) و حتی برخی «أَنْفَذُ بَصِيرَةً» می‌باشند.^۲ امام صادق علیه السلام درباره بصیرت عمیق حضرت ابا الفضل العباس علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ عَمَّانَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ، نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ؛^۳ عموی ما عباس بن علی علیه السلام دارای بصیرتی عمیق و ایمانی راسخ بود.»

از آنجاکه اشتداد نورانیت دل و ارتقای بصیرت در دین، در سایه معرفت، ایمان و عمل صالح حاصل می‌شود، می‌توان گفت انسان‌ها به میزان معرفت دینی و باور و التزامی که نسبت به معارف دینی دارند، از درجات بصیرت دینی برخوردار می‌شوند و متناسب با تلاش خود به لطف الهی حقایقی را درک می‌کنند. براین اساس، هرچند بالاترین درجه بصیرت تعلق به معصومان علیهم السلام دارند، اما راه دستیابی به و درجات بالای بصیرت همواره برای دیگر انسان‌ها نیز فراهم و میسر است. چنان‌که در تاریخ از افرادی یاد شده است که در سایه تلاش خود، به این درجات و مراتب دست یافته، الگو و اسوه شده‌اند و الی الابد همچون ستارگان درخشان بر پیشانی صحیفه بصیرت‌مندان می‌درخشند.^۴

۳-۳. شاخص‌های بصیرت دینی

بر اساس آموزه‌های دینی و سخنان معصومان علیهم السلام مهم‌ترین شاخص‌ها و نشانه‌ها می‌تواند موارد زیر باشد:

۱. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ... [وَأَسْأَلُكَ] بَصِيرَةً نَافِذَةً فِي دِينِي؛ بار خدایا بر محمد و خاندان پاک او درود فرست... و به من بینایی عمیق در دین عنایت کن (محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۹۴، ص ۲۵۲).
۲. ر. ک. همان، ج ۶۶، ص ۱۶۸.
۳. سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۳۰.
۴. یک نمونه از این‌گونه افراد، جوان پارسا و نورانی و شهادت‌طلب یعنی «حارثه بن مالک بن نعمان انصاری» است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از حالات او پرسید، در جواب گفت: مومن راستین و اهل یقینم. حضرت سؤال کرد: هر چیزی دارای علامتی است. علامت یقین و ایمان راستین چیست؟ گفت: نفس را از دنیا و شهوات بازداشتن. شب‌ها را به عبادت گذراندم و روزها را روزه گرفتم و به درجه‌ای از بصیرت رسیده‌ام که گویی عرش پروردگار را می‌بینم که برای حساب‌رسی برپا شده است. بهشتیان را می‌بینم که در حال زیارت یکدیگرند و فریاد و ناله دوزخیان را که در آتش جهنم می‌سوزند، می‌شنوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عَبْدُ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَبْصَرَتْ فَأُثْبِتْ؛ حارثه بنده‌ای است که خداوند دلش را نورانی فرموده است. سپس خطاب به او فرمود: بصیرت یافتی، حال که به چنین معرفتی رسیده‌ای آن را حفظ کن و ثابت باش...» (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲، ص ۵۴).

۳-۳-۱. استقامت فکری و عقیدتی

از نشانه‌های بصیرت، بهره‌مندی از معرفت یقینی، مستحکم، ثابت و تردیدناپذیر، بدون هیچ شک و تردیدی در مقام اعتقاد و بینش دینی است. انسان صاحب بصیرت، به‌ویژه در اعتقادات، مستحکم و چون کوهی محکم و استوار است و جایی که بصیرت و یقین نیست، بی‌ثباتی و تذبذب و تزلزل مشهود است. قرآن کریم مؤمنان صاحب بصیرت دینی را این چنین معرفی می‌کند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات: ۱۵).

مؤمنان فقط کسانی‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، آن‌گاه [در حَقَانِیت آنچه به آن ایمان آورده‌اند] شك ننموده و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ اینان [در گفتار و کردار] اهل صدق و راستی‌اند.

براساس این آیه، نخستین نشانه ایمان، عدم تردید و دودلی در دین است، به‌واسطه همین معرفت ثابت و بصیرت عمیق است که صاحبان آن، در پابندی به اعتقادات و آگاهی‌های خود به تعبیر روایات دینی، همچون پاره آهن، مستحکم و نفوذناپذیر هستند. امام صادق (ع) در توصیف آن‌ها می‌فرماید: «رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبْرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ؛ مردانی که دل‌هایشان به‌سان پاره آهن است. این قلب‌ها هیچ‌گاه دچار تردید نمی‌شوند.»

حضرت در بیان دیگر در توصیف این شاخصه می‌فرماید: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ... لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ؛ همانا مومن از قطعه آهن محکم‌تر و نفوذناپذیرتر است؛ ... اگر کشته شود؛ سپس، زنده شود و بار دیگر کشته شود تغییری در قلب و اعتقاد استوار قلبی او ایجاد نمی‌شود.

۳-۳-۲. استقامت عملی

از دیگر نشانه‌ها و شاخص‌های بصیرت، ثبات قدم و عدم تزلزل در مقام عمل و میدان مبارزه و صحنه دفاع از حق است. ثبات قدم یعنی نهراسیدن و به‌جای ذلت و تسلیم، و پذیرش هزینه‌های سازش،

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. همان، ج ۶۴، ص ۳۰۴.

محکم و با صلابت و استواری، هزینه‌های چالش با دشمن را که قطعاً کمتر از هزینه‌های سازش است پذیرفتن. انسان‌های بصیر بدون هیچ تزلزلی با قامتی استوار و ثبات قدم در میدان دفاع از حق و ارزش‌ها می‌مانند. قرآن کریم، یکی از ویژگی‌های مهم انبیای الهی (بزرگ رهبران بصیرت دینی) و پیروان آن‌ها را ثبات قدم و استقامت آن‌ها در میدان مبارزه و جهاد دانسته و می‌فرماید:

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (آل عمران: ۱۴۶).

و چه بسیار پیامبرانی که همراه او توده‌های انبوه، کارزار کردند و در برابر آنچه در راه خدا به ایشان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم دشمن نگردیدند و خداوند شکیبایان را دوست دارد.

۶۵

نمونه بارز گروهی که با بصیرت دینی و هدایت الهی در میدان عمل و مقابله با باطل ایستادند و آشکارا ندای توحید سر دادند، اصحاب کهف می‌باشند. قرآن کریم در معرفی آنان می‌فرماید: «إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ... (کهف: ۱۳-۱۴)؛ آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایت‌شان افزودیم. و دل‌های‌شان را (برای ماندگاری در میدان) محکم ساختیم...»

۳-۳-۳. روحیه جهادی و انقلابی

روحیه جهادی و انقلابی از شاخصه‌های مهم صاحبان بصیرت دینی است که برخی از جلوه‌های ظهور و بروز این شاخصه را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

الف) جسارت و شجاعت در اقدام: انسان دارای بصیرت دینی، چون حق را شناخته و بدان یقین دارد، براساس ایمان محکمی که به آرمان‌ها و اعتقادات خود دارد، برای پیشبرد اهداف عالیه و دفاع از ارزش‌های دینی و الهی، قاطع و برنده و شجاعانه به میدان عمل می‌آید و در میدان مقابله با جبهه باطل و دشمنان حق و حقیقت، مرعوب قدرت ظاهری دشمنان نشده، ذره‌ای ترس و هراس به دل راه نمی‌دهد.

ب) خطرپذیری: یکی از ویژگی‌ها و شاخصه‌های بسیار بارز صاحبان بصیرت دینی، که با روحیه شجاعت و جسارت در اقدام پیوند نزدیکی دارد، خطرپذیری (حضور داوطلبانه در میدان‌های

خطر و پشیمانی در حادثه‌ها) است. انسان بینا و صاحب بصیرت، هیچ ابایی از حضور در میادین خطر به منظور دفاع از ارزش‌های دینی و انسانی ندارد؛ هرچند این حضور و اقدام به قیمت از دست دادن جان خود و عزیزانش تمام شود، زیرا او با بهره‌مندی از بصیرت دینی به «احدی الحسین» رسیده و معتقد شده، شهادت یا پیروزی در میدان مجاهدت هر دو نیک و سعادت‌آور است؛ از این رو، به راحتی به استقبال خطر رفته و سینه‌اش را آماده نیزه و شمشیر دشمن در مسیر تحقق فرمان و رضایت دوست حقیقی (حق تعالی) می‌کند.

نمونه شاخص انسان خطرپذیر و پیشگام و پشیمانی در مقابل با دشمن امیرمؤمنان، علی علیه السلام، است که می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَّا وَلَّيْتُ؛^۱ به خدا قسم اگر همه عرب رودرروی من بایستند، هرگز به آنان پشت نمی‌کنم.»

پ) از خودگذشتن در راه دین: انسان دارای بصیرت دینی، برخلاف افراد عافیت‌جوی به ظاهر مؤمن، اشتیاق آگاهانه و مؤمنانه‌ای به دفاع از دین و شهادت در راه خدا دارد. چنین فردی در کنار پایداری و دفاع از حق در موقعیت‌های گوناگون و تلاش برای انجام دادن تکالیف الهی، همواره آماده شهادت و بذل جان و مال و آبرو در راه دین است و به سخن زیبای قرآن کریم در انتظار و آرزوی شهادت به سر می‌برد:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا؛ (احزاب: ۲۳).

از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.

۳-۳-۴. اقدام بموقع و صحیح و متناسب با شرایط

یکی از شاخص‌های انسان بصیر که با زمان‌شناسی پیوند بسیار نزدیکی دارد موقعیت‌شناسی و لحظه‌شناسی، شناخت تکلیف و به وقت به میدان آمدن است. درواقع، موقعیت‌شناسی و

۱. نهج البلاغة، نامه ۴۵.

لحظه‌شناسی، شناخت واحد کوچک‌تر و درک تکلیف‌آنی در شرایط این لحظه است. پس، شناخت دقیق لحظه‌ها برای اقدام متناسب نشانه داشتن بصیرت است؛ چنان‌که دیر به صحنه آمدن و اقدام نامناسب با موقعیت و لحظه، نشانه بی‌بصیرتی است.

انسان بصیر و بینا به برکت برخورداری از بینش عمیق، کمتر دچار سردرگمی و بحران روحی برای تصمیم‌گیری می‌گردد. او در وقت لازم بی‌شک به میدان می‌آید. و هرگز منتظر نمی‌ماند که آخرین فردی باشد که موضع خود را اعلام نماید یا اینکه خود را به موج جریان‌ها بسپارد، تا دیگران برای او تصمیم بگیرند. انسان بصیر صاحب اراده و عزم چون تکلیف را شناخته به موقع نسبت به انجام آن اقدام می‌کند. انسان دارای بصیرت دینی، در مقابل توطئه و هجمه‌های دشمن به موقع واکنش نشان می‌دهد و با هوشیاری با اقدام سنجیده، موقعیت و ابتکار عمل را از دشمن می‌گیرد. امیرمؤمنان (ع) در وصف خود، که مصداق عینی انسان با بصیرت است، می‌فرماید:

به خدا سوگند از پای ننشینم و قبل از آنکه دشمن فرصت یابد، با شمشیر آب‌دیده چنان ضربه‌ای بر پیکر او وارد سازم که ریزه‌های استخوان سرش را بپراکند، و بازوها و قدم‌هایش جدا گردد و از آن پس خدا هر چه خواهد انجام دهد.^۱

امام خامنه‌ای (ع) برخورداری از این شاخصه را لازمه مسلمانی می‌داند و می‌فرماید:

لازمه مسلمانی، هوشیاری و آمادگی است. مسلمان آن نیست که بنشیند تا خطر او را غافل‌گیر کند و سراسیمه دنبال علاج‌جویی باشد؛ بلکه مسلمان آن است که به حکم قرآن که فرموده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۲ خود را از پیش در حدّ اعلای توان آماده می‌کند.^۳

۳-۳-۵. بیداری و هوشیاری نسبت به خطرها و دشمنی‌ها

در معناشناسی بصیرت، به‌ویژه در نگاه قرآن، روشن شد که بصیرت به معنای بینایی و درست‌بینی است، در مقابل بینایی گاهی کوری است که موجب می‌شود انسان حقایق را نبیند و گاهی خواب و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۲. انفال (۸)، آیه ۶۰.

۳. بیانات در میدان صبحگاه ناوگان منطقه یکم نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی، ۱۳۶۹/۹/۲۴.

بسته بودن چشم است. همان‌گونه که انسان نابینا نمی‌بیند، انسان خواب هم نمی‌بیند. برای دیدن، بینایی تنها کفایت نمی‌کند. بیداری و باز بودن چشم هم لازم است. در باطن هم بصیرت (بینایی چشم دل) در صورت نبودن خواب غفلت کارساز است؛ یعنی انسان باید هم بی‌نا و هم بیدار باشد. بنابراین، در مقابل بصیرت هم می‌توان عمی و کوری، و هم می‌توان غفلت و خواب را آورد. یقظه و بیداری نشانه و شاخص بصیرت و بینایی است؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْيَقَظَةُ اسْتِبْصَارٌ؛ بیداری، بصیرت و بینا شدن چشم است.»^۱

علاوه بر بیداری، هوشیاری، فطانت، تیزهوشی و فراست نیز نشانه بصیرت دینی و شاخص یک مؤمن بصیر است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْمُؤْمِنُ كَيِّسٌ فَطِنٌ حَدَرٌ؛^۲ مؤمن زیرک، هوشیار و دقیق و محتاط است.»

امام علی علیه السلام نیز فطانت و هوشمندی را از بصیرت و نشانه آن دانسته می‌فرماید: «الْفِطْنَةُ بِالتَّبَصُّيرَةِ؛^۳ هوشمندی و فطانت از بصیرت و بینایی است.»

مقام معظم رهبری دامت برکاته می‌فرماید:

نقطه مقابل تقوا [و مراقبت]، غفلت و بی‌توجهی و حرکت بدون بصیرت است. خدا، ناهوشیاری مؤمن را در امور زندگی نمی‌پسندد، مؤمن باید در همه امور زندگی، چشم باز و دل بیدار داشته باشد، این چشم باز و دل بیدار و هوشیار... این فایده را دارد که متوجه باشد، کاری که می‌کند، برخلاف خواست خدا و طریقه و ممشای دین نباشد.^۴

۳-۳-۶. عبرت‌گیری

کسی که دارای بصیرت دینی باشد، به رخدادها، صحنه‌ها و وقایع تاریخی و نحوه رویارویی اهل آن با رویدادهای فراوی، به دیده يك انذار و هشدار الهی می‌نگرد و از آن درس و عبرت می‌گیرد و به واسطه درس‌های آن، به سوی بالندگی و رشد کشیده می‌شود.

۱. محمدبن حسین جمال خوانساری، شرح غرر الحکم و دررالکلم، همان، ج ۱، ص ۵۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۰۷.

۳. محمدبن حسین جمال خوانساری، شرح غرر الحکم و دررالکلم، همان، ج ۱، ص ۱۹.

۴. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۹/۱/۱۰.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام، در بیانی انسان با بصیر را این طور معرفی می‌کند:

فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ... وَ اتَّقَعَ بِالْعَبْرِ، ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الصَّلَالِ فِي الْمَغَاوِي.^۱

انسان بینا کسی است که ... از [حوادث] عبرت بخش بهره برده [پند می‌گیرد] آن‌گاه در جاده روشن راه می‌پیماید و از افتادن در پرتگاه‌ها و گم شدن در بیراهه‌ها در امان می‌ماند.

مقام معظم رهبری دامنه العالی در اینکه اگر به چشم عبرت بین نگاه شود درس و عبرت زیاد است، می‌فرماید:

تاریخ ما به برکت حوادث دویست و پنجاه ساله اول اسلام، پر از درس و عبرت است. اگر به چشم عبرت بین و درس گیر و درس آموز نگاه شود، برای انسانی که می‌خواهد در راه خدا همان راهی که آن بزرگواران پیمودند حرکت کند، يك خزانه تمام‌نشده از معارف و روحیه و درس است.^۲

۳-۷. تبعیت از ولی زمان (ولایت‌مداری)

شاخصه مهم و معیار اساسی برای اثبات بصیرت حقیقی افراد نسبت به ولی امر و رهبر جبهه حق پیروی از او در میدان عمل است. آشکار است که بصیرت لازم است تا انسان رهبر حق را بشناسد و سپس، پا به پای او حرکت کند. کوتاهی یا سرپیچی در اطاعت و فرمانبرداری از ولی امر، به هر نحو که باشد، خطا و نشان از بی‌بصیرتی فرد نسبت به امام حق است. اهل بصیرت اطاعت از ولی امر را در طول اطاعت و فرمان‌برداری از خداوند می‌دانند و با التزام و پایبندی عملی بصیرت خود را نشان می‌دهند.

از نشانه‌های بصیرت دینی این افراد این است که با دل و جان و روشن بینی تمام، از دستورهای امام و ولی حق پیروی می‌کنند و در عمل، التزام، پایبندی و تعهد خود را به ایشان نشان می‌دهند. شاخص‌های که قرآن کریم این چنین آن را مورد تأکید قرار می‌دهد:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

۲. بیانات در دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶/۶/۲۶.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا...
(نور: ۵۱).

سخن مؤمنان، وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا در میان‌شان حکم کند، تنها این است که می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم ...

انسان بینا و با بصیرت، در برابر فرامین و انتظارات ولی امر خود، هرگز گزینشی عمل نمی‌کند و حتی آنجا که احیاناً تبعیت از فرامین ولی با منافع فردی یا گروهی او سازگار نباشد، با ولی خدا همراه بوده و فرامین او را بر منافع خود ترجیح می‌دهد و به واسطه تربیت‌های اخلاقی و پرورش روح تسلیم و توجه به موقعیت واقعی ولی خدا، ذره‌ای از فرمان و حکم وی، در دل احساس ملال و ناراحتی یا نارضایتی نمی‌کند.

۷۰

امام صادق علیه السلام تبعیت کامل از امام و رهبر حق را شاخصه برجسته یاران مهدی علیه السلام دانسته می‌فرماید:

هُمْ أَطَوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا، كَأَلْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمُ الْقَنَادِيلُ؛^۱ ایشان در فرمانبرداری از امام خویش مطیع‌تر از کنیز نسبت به مولای خود می‌باشند. آنان چون چراغ‌های روشن‌گرند و دل‌های‌شان بسان مشعل‌های پر نور (سرشار از نور بصیرت و امام‌شناسی) است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

خلاصه درس

در این درس با مفهوم بصیرت و بصیرت دینی، و اینکه یک فرد بصیر دارای چه شاخص‌هایی است آشنا شدیم. مؤمن بصیر برخوردار از شاخص‌هایی چون: استقامت فکری و عقیدتی، استقامت عملی، روحیه جهادی و انقلابی، اقدام به موقع، هوشمند و بیدار در مقابل دشمن، عبرت‌گیر و ولایت‌مدار است.

پرسش‌ها

۱. بصیرت و بصیرت دینی را تعریف کنید.
۲. مراتب بصیرت دینی را توضیح دهید.
۳. شاخصه‌های بصیرت دینی را نام ببرید.

درس چهارم: بصیرت دینی (۲)

اهمیت، آثار و برکات ارتقای بصیرت دینی



درس چهارم: بصیرت دینی (۲)

اهمیت، آثار و برکات ارتقای بصیرت دینی

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. به اهمیت و جایگاه بصیرت دینی علم پیدا کنند؛
۲. به واسطه آشنایی با آثار و برکات ارتقای بصیرت دینی، به اهمیت و ضرورت آن باور پیدا کرده، به سمت ایجاد و ارتقای آن گرایش پیدا کنند؛
۳. بیش از پیش در ایجاد و ارتقای بصیرت دینی خود بکوشند.

در آموزه‌های دینی بر بصیرت دینی و فهم صحیح و جامع از دین بسیار تأکید شده است و از آن به‌عنوان یک وظیفه بسیار مهم یاد شده است. پرسش این است که چرا باید بصیرت دینی داشت و به تعبیری چه عواملی اهمیت دستیابی و تقویت بصیرت دینی را این چنین مضاعف کرده است؟ در پاسخ به این سؤال، در یک نگاه اجمالی، در کنار بیان برخی از دلایل اهمیت، آثار و برکات تحقق و ارتقای بصیرت دینی را در دو بعد فردی و سازمانی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

۴-۱. دلایل اهمیت

۴-۱-۱. ملاک انسانیت انسان

از دلایل بسیار مهم اهمیت و ارزش بالای بصیرت دینی این است که بصیرت و حقیقت‌بینی ملاک

انسانیت و عامل اصلی امتیاز انسان‌های بصیر است. امام راحل علیه السلام به صراحت از بصیرت به عنوان به ملاک و مناط انسانیت تعبیر و می‌فرماید:

انسان با روح انسان است؛ با بصیرت انسان است. ما همه، با همه حیوانات شرکت داریم در اینکه گوش داریم، چشم داریم، پا داریم، دست داریم، اما این مناط انسانیت نیست. آن چیزی که انسان را از همه موجودات جدا می‌کند، از همه موجودات طبیعی جدا می‌کند، آن قلب انسان است؛ آن بصیرت انسان است. شما بصیرت داشته باشید انسان‌اید. ابوجهل چشم داشت، اما انسان نبود.^۱

۴-۱-۲. مصداق خیر دنیا و آخرت

یکی دیگر از دلایل اهمیت و ارزش بصیرت و فهم عمیق دین این است که در نصوص دینی از آن به عنوان خیر دنیا و آخرت یاد شده و صاحب بصیرت و سالک طریق سعادت را محبوب حضرت حق دانسته‌اند. رسیدن به سعادت و کمال، مستلزم حرکت در صراط مستقیم (همان دین الهی) است و این نیازمند تشخیص راه مستقیم از کژراه و بیراهه انحراف است و این حرکت جز با بصیرت دینی و فهم عمیق، جامع و درست از دین و معارف الهی میسر نیست. و کسی که بصیرت دینی به او عنایت شده باشد، در حقیقت، به خیر مطلق نائل شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»^۲ کسی را که خدا اراده خیر و سعادت برایش نموده است او را بصیر در دین و دین‌شناس قرار می‌دهد.»

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَبَصَّرَهُ عُيُوبَهَا وَ مَنْ أُوتِيَتْهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۳

هرگاه خدوند خیر بنده‌ای را بخواهد، او را به دنیا بی‌رغبت می‌کند و به او به فهم عمیق

۱. سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، همان، ج ۸، ص ۴۶۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲، ص ۱۳۰.

دینی می‌دهد و او را نسبت به عیب‌های دنیا بصیر می‌کند و هرکس چنین اموری به او داده شود، تحقیقاً به او خیر دنیا و آخرت داده شده است.

۴-۱-۳. کلید پیروزی در جنگ اراده‌ها

ضعف بصیرت و یقین، ساده‌اندیشی، سطحی‌نگری، تحجر، مقدس‌مآبی و... باعث کاستی قدرت دفاعی مؤمنین در برابر دشمنان شده، بستر را برای نفوذ و غلبه آن‌ها فراهم می‌کند. ولی زمانی که مؤمنان از بصیرت و فهم و بینش کافی برخوردار باشند، قدرت غلبه و پیروزی بیشتری در برابر دشمنان نصیب‌شان می‌شود و این یعنی تأثیر بصیرت دینی و ایمانی در کامیابی و پیروزی بر دشمنان توطئه‌گر است. حقیقتی که قرآن کریم این چنین آن را بیان می‌کند:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (انفال: ۶۵).

ای پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز. اگر از شما بیست نفر صابر باشند بر دویست نفر غالب می‌شوند، و اگر از شما صد نفر باشند بر هزار نفر از کافران پیروز می‌گردند، زیرا آن‌ها قومی هستند که نمی‌فهمند (بصیرت لازم در درک حقیقت را ندارند).

براساس آیه شریفه، کلید غلبه و پیروزی بر دشمنان، بهره‌مندی مؤمنان از فهم و بصیرت دینی و تقویت دائمی آن است، زیرا درک و فهم و اعتقاد صحیح دینی است که ایمان را استوار می‌سازد و به انسان قدرت و توانایی بخشیده، موجبات غلبه و پیروزی آنان بر دشمنان کوردل و فاقد فهم و درک را فراهم می‌کند و این قاعده و اصل کلی تنها به میادین سخت نظامی اختصاص ندارد، بلکه در عرصه میدان جنگ نرم نیز کارا و مؤثر است؛ چراکه هوشیار بودن در برابر نقشه‌ها و شگردهای دشمن، نیاز به بصیرت و معرفت عمیق دارد تا فرد بتواند توطئه‌های دشمن را شناخته، به موقع تصمیم و اقدام لازم در دفاع از حق را انجام دهد.

مقام معظم رهبری رحمته‌الله از بصیرت با عنوان کلید پیروزی در جنگ نرم یاد می‌کنند و می‌فرمایند: اولویت استکبار در مواجهه‌ی با نظام اسلامی... چیزی است که امروز به آن می‌گویند جنگ نرم؛ یعنی جنگ به وسیله ابزارهای فرهنگی، به وسیله نفوذ، به وسیله دروغ، به وسیله شایعه‌پراکنی؛ با ابزارهای پیشرفته‌ای که امروز وجود دارد، ابزارهای

ارتباطی ای که ده سال قبل و پانزده سال قبل و سی سال قبل نبود، امروز گسترش پیدا کرده. جنگ نرم یعنی ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم. خوب، شما ببینید در یک چنین وضعیتی چه چیزی بیش از همه برای انسان مهم است؟ بصیرت.^۱

۴-۱-۴. مطالبه جدی و مستمر مقام معظم فرماندهی کل قوا امام خامنه‌ای دامنه‌الله

از مطالبات جدی مقام معظم فرماندهی کل قوا دامنه‌الله ارتقای بصیرت دینی آحاد جامعه، به‌ویژه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، است. مطالبه‌ای که همواره مقام معظم رهبری دامنه‌الله بر آن تأکید کرده، و توجه به آن را از سوی همه اقشار جامعه، به‌ویژه نیروهای انقلابی، یادآور شده‌اند. این مطالبه به قدری مهم و حیاتی بود که حتی معظم له در حکم انتصاب نماینده اخیر خود در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به صراحت تمام، ارتقای معنویت و بصیرت دینی آحاد فرماندهان و پاسداران و بسیجیان و خانواده‌های آنان را در کنار تعمیق روحیه جهادی و انقلابی از مهم‌ترین مأموریت‌های نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه مطرح کردند و تحقق آن را از نماینده خودشان خواستار شدند.^۲ همچنین، معظم له در حکم انتصاب رئیس دفتر عقیدتی - سیاسی فرماندهی کل قوا^۳ و نیز ریاست سازمان عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران،^۴ عیناً روی همین مسئله تأکید و تصریح فرموده، تقویت و ارتقای آن را درخواست کردند.

بی‌شک، این‌گونه تأکید بر بصیرت دینی، نشانگر نقش اساسی این عنصر در تحقق آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی است و هشداری است به مجموعه‌ها و نهادهای انقلابی که با تقویت این عنصر، به استمرار و تداوم نظام اسلامی و ارزش‌های دینی بپردازند؛ چراکه امروزه دشمن تلاش می‌کند در کنار مشغول کردن جوانان، از ارزش‌های اسلامی و انقلابی اعتبارزدایی کند و راه مقابله با این توطئه دشمن، ارتقای بصیرت دینی است. مقام معظم رهبری دامنه‌الله درباره انگیزه و چرایی این مطالبه و تأکید مکرر بر آن می‌فرمایند:

۱. بیانات در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور، ۱۳۸۸/۹/۴.

۲. ر.ک. حکم انتصاب نماینده ولی‌فقیه در سپاه جناب حجت الاسلام والمسلمین حاجی صادقی، ۱۳۹/۱۲/۱۳.

۳. ر.ک. حکم انتصاب حجت الاسلام والمسلمین علی سعیدی به سمت رئیس دفتر عقیدتی - سیاسی فرماندهی کل قوا.

۴. ر.ک. حکم انتصاب حجت الاسلام ادیانی به ریاست سازمان عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

امروز دشمن به آن نقاطی متوجه می‌شود که پشتوانه استقامت ملی ماست. دشمن وحدت ملی و ایمان عمیق دینی را هدف قرار می‌دهد. دشمن روحیه صبر و استقامت مردان و زنان ما را هدف قرار می‌دهد. این از تهاجم نظامی خطرناک‌تر است.^۱ ما باید برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشیم. مراکز فکر، کانون‌های فکر، مراکز سیاسی و فرهنگی... در باب بصیرت بنده در سال اخیر و قبل از آن خیلی صحبت کرده‌ام می‌خواهم روی مسئله بصیرت بازهم تأکید کنم. این تأکید من درواقع، با این انگیزه است که شما که خودتان مخاطب‌اید، خودتان میدان‌دارید، کار بر دوش شماست بروید سراغ کارها و برنامه‌ریزی‌هایی که با بصیرت یافتن ارتباط دارد. این نیاز مهم را تأمین کنید.^۲

۴-۲. آثار و برکات ارتقای بصیرت دینی

۴-۲-۱. آثار و برکات فردی

الف) شکوفایی و رسیدن به کمال، رشد و تعالی: براساس آموزه‌های دینی، برای رسیدن به سعادت و کمال انسانی، لازم است انسان هم از جنبه نظری (بعدشناختی و معرفتی) و هم از نظر عملی رشد و تعالی پیدا کند و به درجه‌ای برسد که لیاقت حضور در پیشگاه معبود را پیدا کند. بی‌شک، ابزار رشد و تعالی و رسیدن به کمال نهایی، چیزی جز بصیرت دینی و شناخت عالمانه و روشمندانه از دین و آموزه‌های آن در بخش‌های مختلف از قبیل عقاید، اخلاق و احکام و عمل به آن‌ها نیست. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقِيُّ فِي الدِّينِ وَ...»^۳ کمال و همه کمال، در اندیشه‌ورزی و بصیرت‌یابی در دین، ... نهفته است.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «كَمَالُ الْمُؤْمِنِ فِي... تَقَوُّهِ فِي دِينِهِ»^۴ کمال مؤمن در تقوه در دینش می‌باشد.»

۱. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۲.

۲. بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۱۳۸۹/۸/۴.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۱، ص ۳۲.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۱، ص ۱۸۲.

این روایت‌ها نشان می‌دهد که روح آدمی با بصیرت دینی قابلیت رسیدن به کمال را دارد و انسان در سایه بصیرت و تفقه در دین است که می‌تواند به کمال رسیده و دارای مقام خاص در پیش پروردگار عالم گردد.

ب) شناخت مسیر درست دینداری و تشخیص صراط مستقیم: یگانه راه سعادت و خوشبختی انسان، شناخت مسیر درست دینداری و قدم گذاشتن در صراط مستقیم است و ابزار شناخت آن، برخورداری از فهم، بینش و بصیرت دینی است، چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ملک: ۲۲)؛ آیا آن کس که روی صورت افتاده راه می‌رود، با آن کسی که مستقیم راه می‌رود، کدام بهتر هدایت یافته‌اند.»

مقام معظم رهبری دامت‌السلام در توضیح این آیه می‌فرمایند:

معنای «سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» همین است که با چشم باز، با بصیرت، با بینش، با ملاحظه همه جوانب، ببینیم که هدف چیست و راه [رسیدن] به این هدف چیست و واقعیاتی که در سر راه ما وجود دارد، این‌ها چیست؟ باتوجه به این‌ها تصمیم‌گیری کنیم و حرکت بکنیم.^۱

این بصیرت است که به مؤمن سالک توانایی فکری و عملی برای شناخت و پیمودن صراط مستقیم را می‌بخشد و نیز او را به پیروی و الگوگیری از سالکان صراط مستقیم و پیشتازان در این عرصه هدایت می‌کند.^۲

امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در اشاره به این کارکرد بصیرت، می‌فرماید: «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا... قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ»^۳ محبوب‌ترین بندگان خدا نزد او، ...کسی است که راه را شناخته و به آن بصیرت یافته و در آن سلوک می‌کند.»

پ) تقویت غیرت دینی برای دفاع همه‌جانبه از دین و ارزش‌های آن: غیرت دینی به معنای احساس مسؤولیت در برابر کیان اسلام و تلاش در اجرای احکام آن و دفاع از ارزش‌های دین مقدس اسلام در برابر هرگونه تهاجم داخلی و خارجی است. امام صادق علیه السلام به صراحت از غیرت دینی به‌عنوان علامت

۱. بیانات، ۱۳۹۲/۶/۱۴.

۲. ر.ک. عبدالله حاجی صادقی، بصیرت (چیستی، چرایی، چگونگی)، همان، ص ۶۴.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

و شاخصه مومن یاد نموده، می‌فرماید: «مِنْ عَلَامَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ حِدَّةٌ»^۱ از علامت‌های مؤمن، غیرت دینی، و تند و تیزی [انقلابی] است.»

غیرت دینی در گرو بصیرت دینی است، زیرا خود غیرت از ثمرات و نشانه‌های ایمان است؛ از این رو، تقویت ایمان موجب تقویت غیرت خواهد شد و این بصیرت دینی است که ایمان و باور به ارزش‌های الهی و التزام به آن‌ها را به دنبال دارد. از طرف دیگر، غیرت بدون پشتوانه معرفت به حدود الهی نمی‌تواند پا بر جا باشد، زیرا با اولین شبهه، فرد انگیزه جانبداری خود را از دست می‌دهد. از سویی، مصادیق غیرت دینی، همچون جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و تعلیم و تربیت دینی، بدون داشتن بصیرت در دین هرگز حاصل نمی‌آید. از این رو، در قرآن و روایات اسلامی اهمیت ویژه‌ای به معرفت و بینش مؤمنان داده شده است. کسی که نمی‌داند چه سرمایه‌ای دارد، یا ارزش آن را نمی‌داند، با از دست دادن آن نگران نمی‌شود، اما کسی که به سرمایه خود و ارزش‌های آن توجه داشته باشد، در حفظ آن نیز می‌کوشد و در صورت از دست دادن آن ناراحت می‌شود. پس، شناخت دقیق و جامع از دین و التزام به احکام آن است که حساسیت انسان را در دفاع از ارزش‌های الهی و انسانی تقویت می‌کند. مقام معظم رهبری رحمته‌الله در اشاره به این حقیقت می‌فرماید:

اینکه شما می‌بینید امروز در جامعه و کشور ما نسبت به مسائل دینی - تا آن جایی که به اطلاع مردم می‌رسد - در مردم احساس مسئولیت و احساس غیرت هست، این به خاطر روح دینی است.^۲ در ماجرای دفاع از دین، از همه چیز بیشتر، برای انسان، بصیرت لازم است. بی‌بصیرت‌ها فریب می‌خورند. بی‌بصیرت‌ها در جبهه باطل قرار می‌گیرند؛ بدون اینکه خود بدانند. همچنان که در جبهه ابن‌زیاد، کسانی بودند که از فساد و فجار نبودند، ولی از بی‌بصیرت‌ها بودند.^۳

۴-۲-۲. آثار و برکات سازمانی

الف) پرفروغ شدن معنویت تعالی بخش در سازمان: ایمان و معنویت از مهم‌ترین عوامل تعالی و

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، علل الشرائع، قم، کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۵.

۲. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۸/۷/۹.

۳. بیانات در دیدار فرماندهان گردانها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجاد علیه السلام، ۱۳۷۱/۴/۲۲.

رشد انسان است. در سایه ایمان و معنویت است که انگیزه‌ها، اهداف، عواطف و افعال، همگی برای تحقق هدف واحدی که «خشنودی خداوند» است، همسو می‌شوند و آمال و اهداف دنیوی، نفسانی و شیطانی و هرچه که غیر خداست و سبب تنش و کشمکش و حسد و رذایل اخلاقی است، کم‌رنگ می‌گردند. باور و ایمان قطعی و تزلزل‌ناپذیر، وقتی که در دل انسان جای بگیرد، دل را همچون خورشید تابان نورانی، و چون کوه مستحکم می‌گردد. از امام باقر علیه السلام سؤال شد:

مَا بَالُ الْمُؤْمِنِ أَحَدَ شَيْءٍ قَالَ لِأَنَّ عَزَّ الْقُرْآنُ فِي قَلْبِهِ وَ مَخَصَّ الْإِيمَانِ عَنْ صَدْرِهِ... الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ فِي دِينِهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ.^۱

چرا مؤمن این قدر برنده و شدید است، امام فرمود: چون عزت و نفوذ ناپذیری قرآن در قلب و ایمان در سینه اوست ... مؤمن در دین و دینداری از کوه‌های سربه فلک کشیده مستحکم‌تر است.

به‌طور قطع، اگر بصیرت دینی ارتقا یابد، ثمره و نتیجه آن چیزی جز تقویت ایمان و معنویت نخواهد بود، زیرا لازمه ایمان، شناخت و لازمه عمل بصیرت است و تا اعتقادات اسلامی آموخته نشود و با تلاش و مجاهدت عملی به دل راه نیابد، ایمان پدید نمی‌آید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اشاره به ارتباط ایمان با بصیرت دینی می‌فرماید: «أَفْضَلُكُمْ إِيْمَانًا أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً»^۲ با ایمان‌ترین شما با بصیرت‌ترین شماست.

این تعبیر بیانگر این حقیقت است که کسی که معرفت و بصیرت دینی پیدا کند، در راه خودسازی و ایمان‌افزایی قدم می‌نهد و عمل خود را اصلاح می‌کند. مقام معظم رهبری دامت برکاته، در تبیین ارتباط و تأثیر پایه درست اعتقادی و فکری و بصیرت دینی بر معنویت و ایمان می‌فرماید:

جوانان عزیز بارها گفتیم که در درجه اول روحیه اخلاص و روحیه بصیرت است، این اخلاص و بصیرت روی هم اثر می‌گذارند، هرچه بصیرت شما بیشتر باشد شما را به اخلاص عمل نزدیک‌تر می‌کند. هرچه مخلصانه‌تر عمل کنید خدای متعال بصیرت شما را بیشتر می‌کند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ.» خدا ولی شماست هرچه به خدا نزدیک شوید بصیرت شما بیشتر خواهد شد، و حقایق را بیشتر

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، همان، ج ۲، ص ۵۵۸.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۳، ص ۱۴.

می‌بینید، نور که بود انسان می‌تواند واقعیات و حقایق را مشاهده کند وقتی نور نباشد انسان واقعیات را هم نمی‌تواند ببیند.^۱

ب) تقویت استقامت فکری و عملی پاسداران در صراط مستقیم: امروز جبهه استکبار برای متلاشی کردن جبهه انقلاب، دو دسته تلاش را در دستور کار خود قرار داده است: یکی انحراف فکری و اعتقادی و دیگری تزلزل و انحراف عملی. در پروسه انحراف فکری، شگرد تبلیغاتی استکبار جهانی در طول سال‌های متمادی و امروز بیش از همیشه بر این قرار گرفته که باورها و اعتقادات مردم را نسبت به حقایق دینی سست کرده، افکار آن‌ها را منحرف سازد. خطری که امام خامنه‌ای (عجله) این چنین از آن یاد می‌کنند: «ضد انقلاب امروز از طرق مختلفی وارد می‌شود. یکی از راه‌های ورود و نفوذ ایجاد خلل در باورهاست؛ باور انقلابی، باور دینی. در معرفت‌های انقلابی و دینی اختلال ایجاد می‌کنند.»^۲

بدیهی است انحراف فکری مقدمه انحراف عملی است؛ چراکه سست بودن پایه‌های عقاید، کم‌کم به تغییر رفتار و کجروی و انحراف منجر می‌شود و وقتی باورها و عقاید سست شد، کم‌کم ضوابط شرعی و دینی و اصول و ارزش‌ها کنار زده می‌شوند و تا به حدی پیش می‌رود که فرد از ارتکاب اعمال خلاف شرع ترس و پروایی ندارد و همین ضایعات است که به نوبه خود می‌تواند علاوه بر اضمحلال شخصیت افراد انسان، شکست ملت‌ها و فروپاشی تمدن‌ها را نیز پدید آورد؛^۳ چنان‌که مولای متقیان، علی (ع)، می‌فرماید: «مَنْ ضَعُفَتْ فِکْرُهُ قَوِيَتْ غِرَّتُهُ»؛^۴ هرکس اندیشه و فکرش ضعیف باشد، فریب خوردنش زیاد است.

بی‌شک، اگر فهم دینی، عمیق، جامع و قطعی باشد و فرد نسبت به معارف دینی خود، ایمان و باور قلبی داشته باشد، هرگز تحت تأثیر تبلیغات دروغین قرار نگرفته، از آن‌ها دست بر نمی‌دارد. چنین کسی در عرصه عمل نیز، از تبلیغات دشمن تأثیر نمی‌پذیرد و به خاطر روحیه استوار و ایمان راسخی که دارد، هرگز صحنه و میدان را خالی نمی‌گذارد. حقیقتی که قرآن این چنین آن را گوشزد می‌کند:

۱. بیانات در مانور یکصد و ده هزار نفری بسیج، ۱۳۸۹/۹/۴.

۲. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵.

۳. ر.ک. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام، ۱۳۸۴/۱۰/۱۹.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، همان، ص ۵۷.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات: ۱۵).

مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند؛ سپس، هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آن‌ها راستگویانند.

این آیه در توصیف مؤمنان «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» بر دو بُعد استقامت آنان؛ یعنی استقامت در اعتقاد و باور: «... الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا» و استقامت در عمل و رفتار «وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» تأکید کرده است و در پایان، بر صداقت اعتقادی و رفتاری آنان مهر تأیید زده «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» است.

آنچه انسان را بر استقامت فکری و عملی نسبت به راه حق که برگزیده ثابت قدم نگه می‌دارد، همانا بصیرت دینی و فهم عمیق و همه‌جانبه از اسلام است. مقام معظم رهبری دامنه‌الرحمة در اشاره به این حقیقت، بصیرت دینی را عامل تقویت استقامت فکری و عملی جوانان و مصون‌سازی آن‌ها از انحرافات معرفی می‌کنند و می‌فرمایند:

بهترین تضمین برای حفظ فرزندان از آفات گوناگونی که امروز در سر راه جوان‌ها وجود دارد، این است که تدین و دین‌داری را در آن‌ها تقویت کنید. مبدا رفتار، گفتار، نوع عملکرد، اظهار عقیده و بی‌اهتمامی ما، جوانان را به سمت بی‌اعتقادی و تخریب باورهای درونی و انقطاع از آن ایمانی که حفظ کننده است، سوق دهد؛ این مهم‌ترین حرف ماست به شما.^۱

پ) برداشتن علم جهاد و مبارزه در راه حق: در میدان تردیدها، سختی‌ها، مشکلات، کمبودها، نارسایی‌ها، فشار دشمن، ناجوانمردی‌های پاره‌ای از هم‌زمان و همراهان، نداشتن امکانات کافی برای نبرد، مشاهده قدرت دشمن، برتری سلاح و نیروها و... جهاد را بسیار سخت می‌کند. مخصوصاً «امروز که مبارزه با کفر خالص و شرک خالص نیست، تا مطلب روشن و صف‌بندی‌ها مجزا و جدای از هم باشد، بلکه امروز مبارزه با نفاق و دورویی و تزویر و شعارهای توخالی و دروغ زنی‌ها و لاف‌زنی‌هایی است که بلندگوهای استکبار در همه انحاء عالم پر کرده است. بسیاری دم

۱. بیانات در دیدار مسئولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۳۸۳/۵/۲۵.

از اسلام می‌زنند و دروغ می‌گویند. بسیاری دم از طرفداری از حقوق بشر می‌زنند و دروغ می‌گویند، بسیاری دم از مساوات و برابری انسان‌ها می‌زنند و دروغ می‌گویند. بنابراین، مبارزه در دوران کنونی، مبارزه‌ای دشوار است هم به خاطر قدرت زر و زور استکبار و هم به خاطر قدرت تبلیغاتی و توجیه‌گر دورغ‌گویی‌ها و نفاق‌های استکبار و ایادیش.^۱

برداشتن علم جهاد و مبارزه در راه حق و پیروزی در چنین فضایی، مستلزم برخورداری از بصیرت دینی و بینش عمیق است و انسانی که می‌خواهد علم مبارزه و جهاد را به دوش بکشد و آرمان‌های الهی را تحقق ببخشد باید اهل صبر و استقامت و بصیرت و بینایی باشد. چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمُ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ»^۲ پرچم حق را جز اهل بصیرت و صبر و آگاهان به موضع و جبهه حق نمی‌توانند به دوش بکشند.»

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «... دُوْ بَصِيرَةٍ عَالِمٌ عَارِفٌ بِطَرِيقِ الْحَقِّ يُحِبُّ الْقِيَامَ بِهِ»^۳ ... صاحب بصیرت که عالم و دانا و برخوردار از معرفت به راه حق است؛ دوست دارد که به حق و راه حق قیام کند.»

ت) ارتقای بصیرت سیاسی: مطالعه و بررسی فرهنگ و بینش اسلامی نشان می‌دهد که اسلام دینی است جامع و همه‌سوی که تمام ابعاد زندگی انسان (فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی، مادی و معنوی) را در نظر گرفته و همان‌گونه که مردم را به عبادت و یکتاپرستی دعوت نموده و دستورهای اخلاقی و مربوط به خودسازی فردی را دارد احکام و دستورهای درباره‌ی مسائل حکومتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی و امور مربوط به اداره صحیح جامعه، روابط بین‌المللی، حقوقی و و غیره داراست. درواقع، می‌توان اسلام را مجموعه‌ای کامل و در بردارنده تمام ابعاد و پاسخ‌گو به همه نیازهای زندگی بشر دانست؛ به‌گونه‌ای که، از هیچ مسئله‌ای درباره‌ی اداره زندگی فردی و اجتماعی پیروان خود غفلت نکرده است؛ اگر غیر این بود، کامل بودن آن معنی و مفهومی نداشت،^۴ زیرا دینی که برای یک بخش برنامه داشته باشد، ولی نسبت به دیگر بخش‌ها یا یکی از آن‌ها بی‌تفاوت باشد،

۱. بیانات در مراسم دومین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۰/۳/۱۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۷۵، ص ۳۱۶.

۴. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (مانده: ۳).

هرگز نخواهد توانست جامعه هدف و مطلوب خود را تشکیل و انسان تکامل یافته مورد نظر خود را تربیت کند. بنابراین، در تفکر ناب اسلامی، سیاست بخشی از هدایت کلی و فراگیری است که دین تضمین کننده آن شده است؛ از این رو، رابطه دین و سیاست، رابطه کل و جزء است؛ آن هم جزئی که اولاً، جهت گیری خود را از کل گرفته و ثانیاً، در تحقق این کل و مجموعه نقش اساسی و تعیین کننده دارد و با منتفی شدن آن کل هم منتفی می شود و اساساً اسلام منهای احکام اجتماعی و سیاسی اش، اسلام نخواهد بود.^۱ حضرت امام علیه السلام در این باره می فرماید: ... اسلام فقط عبادت نیست. فقط تعلیم و تعلم عبادی و امثال این ها نیست، اسلام سیاست است ... اسلام یک رژیم است؛ یک رژیم سیاسی. منتها دیگر رژیم ها از بسیاری امور غافل بودند و اسلام از هیچ چیز غافل نیست.^۲

از تحلیل وجود چنین رابطه ای می توان گفت اگر انسان دارای بصیرت دینی باشد و به قوانین و دستورهای اسلام در تمام ابعاد آشنایی کافی داشته باشد و نسبت به انجام دادن آن ها التزام عملی جدی از خود نشان دهد، به برکت آن بصیرت معنوی و روشن بینی درونی که دارد، از بصیرت سیاسی نیز که برآمده از نور ایمان و تقوا است برخوردار شده، با فراست و زیرکی خاصی در جامعه گام برمی دارد. در پرتو چنین روشن بینی و ژرف نگری است که می تواند در همه کارها و رویدادها، سره را از ناسره، حق را از باطل و درست را از نادرست تشخیص دهد و از گمراهی و باطل گرایی پرهیز نماید و در رخدادها و وقایع سیاسی و اجتماعی و بروز فتنه ها از ظواهر اشیا و حوادث عبور کرده، به درکی فراتر از چهره ظاهری آن ها نائل می آید و در سایه همین معرفت، مواضع درست و حقی اتخاذ کرده، حرکت ها و قضاوت های سنجیده و خدایسندانه ای از خود بروز می دهد. از این جهت که مقام معظم رهبری دامت برکاته، علم به مسائل سیاسی را جزو معرفت و آگاهی دینی معرفی می کند و می فرماید: معرفت و آگاهی دینی، شامل مسائل سیاسی هم می شود و منظور فقط نماز و روزه و امثال این ها نیست. دشمن شناسی و دوست شناسی و جریان شناسی و قدرت تحلیل مسائل سیاسی، جزو همان بخش معرفت دینی و عمل است. این، وظیفه اصلی نمایندگی است و از بالا تا پایین سپاه، باید در این جریان حضور داشته باشند.^۳

۱. عبدالله حاجی صادقی، فلسفه و نظام سیاسی اسلام، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۰، ص ۵۸.

۲. سیدروح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، همان، ج ۶، ص ۲۰۰.

۳. بیانات در دیدار با مسئولان دفاتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸/۱۱/۷.

ج) زمینه‌ساز هدایت و عنایت ویژه خداوند: نیروهای مسلح برای حفظ هویت معنوی و انقلابی و موفقیت روزافزون‌شان، محتاج امداد و نصرت الهی بوده و هستند. علاوه بر این، حیثیت اجتماعی و اقتدار معنوی و ابهت و عظمت نیروهای مسلح، برخواسته از نصرت و یاری حق است. در این جهت مصداق این بیان امام علی علیه السلام هستند که فرمودند: «فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ بِالْكَثْرَةِ وَ إِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنُّصْرَةِ»^۱ ما در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله با تکیه بر کثرت نیرو، مبارزه و قتال نمی‌کردیم؛ همانا ما با تکیه بر نصرت [حق] قتال و مبارزه می‌کردیم. «روزی که نیروهای مسلح به هر دلیلی از نصرت و امداد و عنایت حق محروم شوند، ولو به پیشرفته‌ترین و مدرن‌ترین سلاح‌ها هم مجهز شده باشند دیگر فاقد آن پشتوانه‌ها خواهند بود که آن‌ها را پیروز میدان‌ها قرار دهد. از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که برخورداری از رحمت‌ها و فیوضات ویژه خداوند متعال، پیش‌نیازهای گوناگون می‌طلبد و بدون تحقق آن مقدمات، انسان‌ها شایسته بهره‌مندی از امدادها و نصرت الهی نمی‌شوند. یکی از مهم‌ترین آنها، بصیرت دینی است؛ یعنی انسانی که به درک صحیح، قطعی و عمیق از معارف دین رسیده، و التزام درونی و عملی به آن‌ها پیدا کرده است، شایستگی تجلی و ظهور هدایت و نورانیت بیشتری را از طرف خداوند پیدا کرده، مشمول عنایت ویژه الهی می‌شود؛ چنان‌که امام علی علیه السلام بین بصیرت و هدایت و عنایت ویژه خدا به برخی از بندگان پیوند زده، می‌فرماید:

همانا محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که او را در مجاهدت با نفسش یاری کرده ... پس چراغ هدایت در قلبش روشن شده است. او به امور با دقت نگاه می‌کند و بصیرت می‌یابد ... این‌گونه کس (انسان بصیر معتقد با شناخت و آگاه) از کوردلی رسته است ... او چراغ تاریکی‌ها، و روشن‌گر پوشیده‌ها، و کلید ابهام‌ها، و حلال مشکل‌ها، و راهنمای بیابان‌ها [ی حیرت] است.^۲

۱. محمدبن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، همان، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. محمدرضا حکیمی، الحیة، همان، ج ۱، ص ۱۹۳؛ نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

خلاصه درس

در این درس به اهمیت و جایگاه بلند بصیرت دینی پی برده و دلایل اهمیت بصیرت دینی که عبارت‌اند از: ملاک انسان بودن بصیرت دینی، مصداق خیر دنیا و آخرت، کلید پیروزی در جنگ اراده‌ها، و خصوصاً اینکه بصیرت دینی مطالبه جدی مقام معظم رهبری دامه‌الرحمة از نیروهای مسلح و به‌ویژه سپاه است.

همچنین، برخی آثار و برکات بصیرت دینی که عبارت‌اند از: پر فروغ شدن معنویت تعالی بخش سپاه، تقویت استقامت فکری، اعتقادی و عملی آحاد پاسداران، و برداشتن علم جهاد و مبارزه، ارتقای بصیرت سیاسی و اینکه بصیرت دینی زمینه‌ساز هدایت و عنایت الهی است، آگاهی یافتیم.

پرسش‌ها

۱. دلایل اهمیت بصیرت دینی را بنویسید.
۲. آثار و برکات فردی بصیرت دینی را بیان فرمایید.
۳. آثار و برکات سازمانی بصیرت دینی را بیان فرمایید.

درس پنجم: بصیرت دینی (۳)

عوامل و زمینه‌های تحقق و تقویت بصیرت دینی



درس پنجم: بصیرت دینی (۳)

عوامل و زمینه‌های تحقق و تقویت بصیرت دینی

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. با عوامل و زمینه‌های تحقق و تقویت بصیرت دینی آشنا شوند؛
 ۲. بعد از آشنایی با عوامل و زمینه‌ها، به سمت تحقق و رعایت آن‌ها گرایش پیدا کنند؛
 ۳. با تکیه بر این عوامل، موفقیت افزون‌تری در ارتقای بصیرت دینی به دست آورند.
- بصیرت توانایی و ظرفیت خدادادی نهفته در فطرت هر انسان است که در صورت شکوفایی؛ به صورت بینایی، بیداری، هوشیاری، درک درست، عمیق و جامع توأم با اطمینان و یقین، و تشخیص صحیح و به‌هنگام واقعیت‌ها، ظهور می‌یابد. این ظرفیت درواقع عنایت ویژه و عطای الهی است که در پرتو آن انسان هرچیز را همان‌گونه که هست می‌یابد. و در هر کار و تکلیفی آن‌گونه که باید ورود می‌کند. نکته اساسی این است که این سرمایه بالقوه برای شکوفایی [که بر مبنای توحید افعالی درواقع افاضه فیض الهی است]، مشروط به تحقق عوامل و برطرف کردن موانعی می‌باشد. این عوامل و موانع در برخی موارد به رکن اول بصیرت دینی؛ یعنی آگاهی و معرفت دینی بر می‌گردد و در برخی موارد به رکن دوم بصیرت یعنی باور و عمل دینی مربوط‌اند. برهمین اساس، در این بحث باتوجه‌به آیات و روایات، عوامل و زمینه‌های تحقق و تقویت بصیرت دینی را به دو دسته کلی علمی - فکری و عملی - رفتاری تقسیم‌بندی کرده، هرکدام را به اختصار تحلیل و بررسی می‌کنیم.

۵-۱. علمی-فکری (معرفتی)

۵-۱-۱. شناخت عمیق، جامع و صحیح از دین

شناخت صحیح و جامع و عمیق از دین رکن رکن بصیرت است و تا انسان معرفت جامع و صحیحی از دین کسب نکند بالطبع، باور و عملی صحیحی محقق نخواهد شد که ثمره آن افاضه نور بصیرت در قلب انسان باشد. علاوه بر این، معمولاً بدعت‌ها، خرافات، انحرافات، گمراهی‌ها، ضد ارزش‌ها و... در جایی رشد می‌کند که افراد آن جامعه از معرفت کافی و لازم نسبت به دین برخوردار نباشند. از این رو، همان‌گونه که شخص بی‌دین از صراط مستقیم خارج است، شخص متدینی هم که فهم جامع، عمیق و صحیح از دین ندارد، چون از نور بصیرت محروم گشته، دچار انحراف و لغزش می‌شود و از صراط مستقیم خارج می‌شود. حقیقتی که تجربه تاریخی نیز آن را ثابت می‌کند که از نمونه‌های برجسته آن خوارج را می‌توان نام برد که به خاطر عدم فهم صحیح، جامع و عمیق از دین، مفاهیم دینی را نارسا و ناقص دریافته، تنگ‌نظری خود را بر دین تحمیل می‌کردند و برداشت‌های ناقص و غلط را مبنای عمل قرار می‌دادند؛ بنابراین، با اقدامات نسنجیده خود، گرفتاری‌هایی را برای حکومت اسلامی ایجاد می‌کردند که یکی از پیامدهای آن ایجاد بستر مناسب برای ضربه زدن به اصل دین و پیروزی دشمن در جنگ نرم و سخت بود.

بی‌شک، به‌همین خاطر، و نیز به خاطر نقش این عامل در ایجاد و ارتقای بصیرت دینی است که در قرآن کریم و روایات، مکرر بر «تفقه» (فهم صحیح، عمیق و جامع از دین) آن هم از راه‌های درست آن، تأکید شده است. «از مجموع این آموزها، چنین استنباط می‌شود که نظر اسلام این است که مسلمین، اسلام را در همه شئون عمیقاً و از روی کمال بصیرت درک کنند. البته تفقه در دین که مورد عنایت اسلام است شامل همه شئون اسلامی است اعم از آنچه که مربوط است به اصول اعتقادات اسلامی و جهان‌بینی اسلامی یا اخلاقیات و تربیت اسلامی یا اجتماعیات اسلامی یا عبادات اسلامی یا مقررات مدنی اسلامی یا آداب خاص اسلامی در زندگی فردی یا اجتماعی و غیره.»^۱

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، همان، ج ۲۰، ص ۲۶.

۵-۱-۲. ایمان

خداوند سعادت حقیقی انسان را در گرو ایمان و عمل صالح معرفی کرد، ایمانی که حقیقت آن در دل‌ها مستقر شده و به صورت انجام دادن اعمال متناسب و شایسته با آن، عینیت می‌یابد. وقتی ایمان متکی به عمل در دل انسان مستقر شد به دنبال خود بصیرت و هدایت الهی را می‌آورد. خدای تبارک و تعالی در آیاتی چند در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» (یونس: ۹)؛ همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، پروردگارشان آنان را به سبب ایمان‌شان هدایت می‌کند.»

«وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ» (تغابن: ۱۱)؛ و کسی که به خدا ایمان آورد [خداوند] قلبش را هدایت می‌کند.»

خداوند تبارک و تعالی دربارهٔ اصحاب کهف می‌فرماید: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف: ۱۳)؛ همانا آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما هم بر هدایت‌شان افزودیم.^۱

از آیات یادشده مشخص می‌شود که یکی از عوامل ارتقای بصیرت و ازدیاد هدایت در انسان، ایمان است. در روایات وارده از حضرات معصومان علیهم‌السلام نیز بر این حقیقت که با تجلی نور ایمان در دل انسان، نور بصیرت نیز حاصل می‌گردد، تأکید و تصریح شده است:

امام رضا علیه‌السلام فرمودند: «وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ فِرَاسَةٌ يَنْظُرُ بِئُورِ اللَّهِ عَلَى قَدَرِ إِيْمَانِهِ وَ مَبْلَغِ اسْتِبْصَارِهِ وَ عِلْمِهِ وَ قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لِلْإِيْمَةِ مِثْلًا مَا فَرَّقَهُ فِي جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ»^۲

پس هیچ مومنی نیست، مگر اینکه فراستی دارد که با نور الهی به قدر ایمان و به اندازه بصیرت و علمش می‌بیند و همانا خداوند آنچه را بین همهٔ مؤمنان پخش کرده، برای ائمه جمع نموده است.

۱. جناب طبرسی در توضیح «وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» می‌فرماید: منظور این است که بر بصیرت آنان نسبت به دین افزودیم و آنان را برای

ثبات بر دین مشتاق کردیم (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، همان، ج ۵، ص ۸۴).

۲. محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۰.

۵-۱-۳. یاد خدا و آخرت

یکی دیگر از راه‌های تحقق و تقویت بصیرت دینی، یاد و ذکر خدای بزرگ و حیات اخروی است؛ خدایی که حاضر و ناظر بر همه اعمال، گفتار و پندار ماست و هیچ چیز از دید او پنهان نیست و به حساب همه اعمال انسان از ریز و درشت رسیدگی خواهد کرد. قرآن کریم ذکر و یاد خدا در شرایط حساس را موجب بصیرت می‌داند و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (اعراف: ۲۰۱).
در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه‌هایی از جانب شیطان بدیشان
رسد، بی‌درنگ [خدا را] یاد آورند و آن گاه، بینا شوند.
امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ
وَ تَنْقَادُ بِهِ بَعْدَ الْمَعَانِدَةِ.^۱

همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی بخش دل‌ها قرار داد، [به سبب این
نورانیت دل] گوش‌ها [ی دل] پس از ناشنوایی، شنوا، و چشم‌ها [ی بصیرت] پس از
کور، بینا، و دل پس از حق‌ناپذیری و عناد، مطیع و حق‌پذیر گردد.

امام علی علیه السلام در بیانات دیگری یاد و ذکر خدا را موجب بصیرت می‌داند. از جمله: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ
اسْتَبْصَرَ»^۲ هر کس به یاد خدا باشد بینایی و بصیرت یابد.

و می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقُلُوبِ»^۳ بر تو باد به ذکر خدا که آن مایه روشنایی
دل‌هاست.

و در جای دیگر می‌فرماید: «الذِّكْرُ هِدَايَةُ الْعُقُولِ وَ تَبْصِرَةُ النَّفُوسِ»؛ یاد خدا مایه هدایت خردها
و بصیرت جان‌هاست.

مقام معظم رهبری دامت‌السلام یاد خدا را موجب روشن شدن دل و افزایش بصیرت دانسته و می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۸۲۰.

۳. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، همان، ص ۳۳۵.

۴. همان، ص ۷۵.

اسم و یاد خدا را همواره باید در نظر داشته باشیم ... اگر به خدا رو کردیم، خدا راه را باز می‌کند. «وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ» یک قدم به سمت خدا برداشتن، دل انسان را روشن می‌کند؛ به انسان فتوح می‌بخشد؛ زنگارها را از جلو بصیرت انسان می‌زداید و قدم بعدی و ادامه راه را برای انسان راحت‌تر می‌کند.^۱

در آیات و بیانات معصومان (ع) علاوه بر یاد خدا، بر یاد مرگ و آثار فراوان این یاد کرد از جمله بصیرت‌یابی نیز تأکید فراوان شده است.

قرآن کریم پیامبران الهی را به صفت والای بصیرت می‌ستاید و آنان را «أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» (ص: ۴۵)؛ صاحبان قدرت و بصیرت معرفی می‌کند و این بصیرت را محصول یاد آخرت می‌داند، لذا می‌فرماید:

وَادْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَاسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ (ص: ۴۵).

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قدرت و بصیرت بودند. ما آنان را به خاطر بسیار یاد کردن از سرای آخرت با اخلاصی ویژه خالص ساختیم.

به خاطر آثار ارزشمند یاد آخرت، به‌ویژه بصیرت‌یابی در روایات به آن توصیه فراوان شده است. امام علی (ع) فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَثِيرًا مَا يُوصِي أَصْحَابَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ فَيَقُولُ أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ؟^۲ رسول خدا ﷺ فراوان اصحاب و یارانش را به یاد مرگ توصیه می‌فرمود و می‌گفت: فراوان یاد مرگ کنید.»

امام علی (ع) خود خطاب به امام حسن مجتبی (ع) فرمود: «يَا بُنَيَّ أَكْثِرْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ... وَاجْعَلْهُ أَمَامَكَ حَيْثُ تَرَاهُ حَتَّى يَأْتِيَاكَ»^۳ فرزندم فراوان به یاد مرگ باش... و مرگ را چون تابلویی نصب‌العین خود قرار ده و تا ملاقات آن لحظه‌ای از آن غافل مباش.»

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای برگزارکننده کنگره حج، ۱۳۷۱/۲/۱۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۶، ص ۱۳۲.

۳. همان، ج ۷۴، ص ۲۰۵.

۵-۱-۴. تفکر و اندیشه‌ورزی

جوهر انسانیت و فصل ممیز او خردورزی و تفکر است و در هر عرصه‌ای انسان با به‌کارگیری فکر و اندیشه و شناخت حقایق و درک صحیح از واقعیات، به گوه‌رهای نابی از بصیرت دست می‌یابد.^۱

در بیانات معصومان علیهم‌السلام، به‌ویژه امیر مؤمنان علیه‌السلام، روی عنصر تفکر در سامان‌یابی بصیرت بسیار تأکید شده است. از جمله می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا تَفَكَّرَ وَ اعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ»^۲؛ خدا رحمت کند انسانی را که تفکر کند و با عبرت‌گیری و درس‌آموزی، بصیرت یابد.

و می‌فرماید: «مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ»^۳؛ کسی که تفکر کند بینا و بصیر شود.

تفکر در ایجاد بصیرت و بصیرت‌آفرینی به قدری مؤثر است که به فرموده امیر مؤمنان علیه‌السلام کسی که تفکر ندارد بصیرتی برای او حاصل نمی‌شود: «لَا بَصِيرَةَ لِمَنْ لَا فِكْرَ لَهُ»^۴.

و می‌فرماید: «فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةُ الْقَلْبِ الْبَصِيرِ»^۵؛ همانا تفکر، حیات دل بیدار و بینا است. و در حدیثی دیگر اساس بصیرت را تفکر دانستند: «رَأْسُ الْإِسْتِصَارِ الْفِكْرَةُ»^۶.

امام صادق علیه‌السلام هم می‌فرماید: «وَوَطَّبْتُ نُورَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِي التَّفَكُّرِ وَ الْبُكَاءِ»^۷؛ نور دل را طلب کردم پس آن را در تفکر و گریه یافتم.

۵-۱-۵. تدبیر و بهره‌مندی از قرآن

قرآن کریم سرچشمه فکر و اندیشه و مایه بصیرت و بیداری است؛ چون کتاب هدایت و نورانیت است و هرکس به آن دل بسپارد و در آن تدبیر نماید، به یقین، نورانی و بصیر گشته، راه هدایت را در

۱. عبدالله حاجی صادقی، بصیرت (چستی، چربی، چگونگی)، همان، ص ۱۲۲.

۲. علی‌بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، همان، ص ۹۰.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۷۸۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۱، ص ۲۸.

۶. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۳۷۶.

۷. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، همان، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

پیش می‌گیرد: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (جاثیه: ۲۰)؛ این [کتاب]، برای مردم بصیرت بخش و برای قومی که یقین دارند، رهنمود و رحمتی است.»

پیامبر اکرم ﷺ نیز از خداوند طلب بصیرت به وسیله قرآن می‌نماید و می‌فرماید:
... اَللّٰهُمَّ نُوِّرْ بِكِتَابِكَ بَصْرِيْ وَ اَشْرَحْ بِهٖ صَدْرِيْ وَ فَتِّحْ بِهٖ قَلْبِيْ وَ اَطْلُقْ بِهٖ لِسَانِيْ وَ اسْتَغْمِلْ بِهٖ بَدْنِيْ وَ قُوْنِيْ عَلٰی ذٰلِكَ، فَانَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ^۱

بار خدایا! دیده بصیرت مرا به کتابت روشن نما و به وسیله آن سینه‌ام را فراخ گردان و دلم را با آن شاد ساز و زبانم را به آن باز و گویا کن، بدنم را در راه آن به کار گیر و در این زمینه، نیرویم بخش، زیرا که هیچ حرکت و قدرتی جز به وسیله تو نیست.

امیرمؤمنان علیه السلام درباره اینکه قرآن، کتاب بصیرت و معرفت است می‌فرماید: «كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ؛^۲ این کتاب خداست که با آن بینایی و بصیرت می‌یابید و گویا و شنوا می‌شوید.»

بنابراین، در اینکه قرآن منبع و عامل اساسی بصیرت است تردیدی نیست، مهم این است که انسان موفق شود در قرآن و آیات کتاب الهی تدبر و دقت و اندیشه کند تا به بینایی و بصیرت نایل شود. خدای تبارک و تعالی از اینکه انسان‌ها در کتابش تدبر نمی‌کند با خطاب توبیخ‌گونه می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (محمد: ۲۴)؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند [تحقیق را بیابند] یا بر دل‌های‌شان قفل‌هایی قرار دارد.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كَيْفَ يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ وَ كَيْفَ يُبْصِرُ مَنْ لَمْ يَتَذَكَّرْ؛^۳ چگونه هدایت پذیرد آن که بصیرت ندارد و چگونه بصیرت یابد آن که [در قرآن] تدبر ندارد.»

۵-۱-۶. عبرت‌آموزی

عبرت‌آموزی و پند و اندرز گرفتن از سرنوشت امت‌ها و انسان‌های دیگر، موجب رشد بصیرت و بالا رفتن قدرت تشخیص انسان در حوزه‌های مختلف می‌شود. قرآن کریم در مواضع متعددی مخاطبان

۱. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳ق، ص ۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۱، ص ۱۸۲.

خود را با عباراتی نظیر «انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (انعام: ۱۱) یا «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۴۰) و شبیه این موارد، به اندیشیدن و عبرت گرفتن از سرنوشت پیشینیان، دعوت می‌کند. بی‌شک، مراد از دیدن در این آیات، دیدن با چشم سر نیست، بلکه با چشم دل است.

بی‌شک، یکی از اهداف نقل تاریخ و داستان گذشتگان در قرآن، عبرت و پند برای مسلمانان است. در بسیاری از آیات الهی، داستان‌های پیامبران بزرگ الهی بیان شده است. در این داستان‌ها، هرگز هدف قرآن داستان‌سرایی محض نیست، بلکه هدف عبرت‌آموزی و هدایت است که ثمره آن برای صاحبان اندیشه، بصیرت می‌باشد. بر همین اساس، در هیچ‌یک از داستان‌های پیامبران از مسائل بی‌فایده یا کم‌فایده‌ای که نقشی در هدایت ندارد؛ سخن به میان نیامده است. قرآن [ذکر] هلاکت اقوام دیروزی [به جهت تبه کاریشان] را مایهٔ بصیرت امروزیان دانسته می‌فرماید: «أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَى، بِصَائِرٍ لِلنَّاسِ (قصص: ۴۳)؛ هلاکت و عذاب اقوام پیشین برای مردم مایهٔ بصیرت و عبرت است.»^۱

قرآن پس از داستان حضرت یوسف علیه السلام - که مشتمل بر درس‌ها و عبرت‌های فراوانی است - به صورت یک قاعده کلی، هدف از بیان داستان گذشتگان را این‌گونه بیان می‌کند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (یوسف: ۱۱۱)؛ بدون تردید، در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان خرد است.»

از نظر قرآن، مطالعه سرگذشت پیشینیان، موجب تثبیت و استحکام قلب در صراط حق و علاوه بر آن، سبب تذکر و بصیرت و پندگیری و عبرت‌آموزی می‌شود:

وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (هود: ۱۲۰).

و ما از هریک از سرگذشت‌های انبیاء را برای تو بازگو کردیم تا به وسیله آن قلبت را ثبات بخشیم و در این (اخبار و سرگذشت‌ها) برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.

حضرت علی علیه السلام دربارهٔ ارتباط عبرت با بصیرت می‌فرماید: «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ

۱. آی: جعلناها عبرة لهم (حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، همان، ۱۲۷ - ۱۲۸).

فَهُمْ عَلِمَ؛^۱ کسی که عبرت آموزد بصیرت و روشن بینی یابد و کسی که بصیرت یافت می فهمد و آنکه بفهمد دانش (حقیقی) می یابد.»

و نیز می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ إِمْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ؛^۲ خدا رحمت کند کسی را که به درستی فکر کند و پند گیرد و با آن پند گرفتن، بصیرت و بینایی یابد.»

و می فرماید: «فِي كُلِّ عِتَابٍ، اسْتِبْصَارٌ؛^۳ در هر عبرت گرفتن، بیناشدنی است.»

۵-۲. عملی - رفتاری

۵-۲-۱. دعا و طلب توفیق الهی برای وصول به بصیرت

انسان مؤمن در همه کارهایش محتاج توفیق الهی است و بدون عنایت حق، تلاش او به سرانجامی مطلوب ختم نمی شود، تحقق عوامل زمینه ساز بصیرت هم با توفیق و افاضه الهی اثرگذار و بصیرت آفرین هستند؛ چنان که رسول خدا ﷺ در جریان معراج، افاضه نور بصیرت را مرهون توفیق و عنایت حق تعالی داند و می فرماید:

وَ كَانَ تَوْفِيقًا مِنْ رَبِّي أَنْ غَمَضْتُ عَيْنِي فَكَلَّ بَصَرِي فَجَعَلْتُ أَبْصَرَ بِقَلْبِي كَمَا أَبْصَرُ بِعَيْنِي
بَلْ أَبْعَدَ وَأَبْلَغَ.^۴

این توفیق الهی بود که چشمم را بستم و بینایی ظاهری نداشتم و با دلم حقایق را می دیدم. درست همان گونه که با چشم سرم می دیدم، بلکه وسعت و قدرت دیدم بیشتر و رساتر شده بود.

دعا از دو جهت می تواند از عوامل بصیرت آفرین باشد، یکی از جهت اینکه حقیقت دعا، ذکر و یاد الهی در دل و زبان است و الهی موجب استبصار و بینایی می شود؛ چنان که مولا علی (ع) فرمود:

«مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ؛^۵ هرکس به یاد خدا باشد بینایی و بصیرت یابد.»

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸.

۲. همان، خطبه ۱۰۳.

۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۳۴۳۶، ح ۱۱۷۷۹.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۳۶، ص ۱۶۲.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۸۲۰.

جهت دیگر این است که انسان در خصوص بصیرت‌یابی و هدایت ویژه به خدا عرض حاجت کند و روشنایی دل و گشوده شدن چشم بصیرت را از خدا طلب کند. در این صورت، انسان با خواندن آیه کریمه (اهدنا الصراط المستقیم)، از خدا طلب بصیرت می‌کند.

معصومان علیهم‌السلام در کنار تفکر عمیق در آیات تکوینی الهی و تدبر در آیات قرآن و تقوا و عبودیت و ... برای بصیرت‌یابی هر چه بیشتر غالباً از خدا طلب بصیرت می‌کردند. امام حسین علیه‌السلام الگوی تمام‌عیار مجاهدان راه خدا در روز عرفه با سوز و گداز و چشمانی اشکبار از خدای تعالی بصیرت در دین را می‌خواهد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ النَّورَ فِي بَصَرِي وَ
الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي.^۱

خدایا بی‌نیازی را در وجودم و یقین را در قلبم و اخلاص را در عملم و نور را در چشمم قرار ده و بصیرت در دینم را به من عطا کن.

امام سجاد علیه‌السلام در دعای سحرهای ماه رمضان از خدا می‌خواهد: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بَصِيرَةً فِي دِينِكَ؛^۲ خدایا، به من بصیرت در دینت عطا کن.»

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ النُّورَ
فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي.^۳

خداوندا به حقی که محمد و آل محمد بر تو دارند. من از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و در چشمم نور بینایی و نسبت به دینم به من بصیرت دهی.

امام حسن عسکری علیه‌السلام در دعای هنگام صبح می‌فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ [أَسْأَلُكَ] سَلَامَةً شَامِلَةً فِي بَدَنِي وَ بَصِيرَةً نَافِذَةً فِي
دِينِي.^۴

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۹۵، ص ۲۱۹.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۴، ص ۴۸۳.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۹۴، ص ۲۵۲.

خداوندا بر محمد و خاندان پاک او درود فرست و به من سلامتی کامل در بدن، و بینایی عمیق در دینم عنایت کن.

این‌ها بخش‌هایی از ادعیه معصومان علیهم‌السلام است که از خداوند توفیق بصیرت در دین را طلب می‌نمودند. و این نوعی تعلیم و آموزش به پیروان و شیعیان نیز هست که بکوشند تا خدای تعالی آنان را به داشتن بصیرت دینی موفق بدارد که دعا کردن خود سببی برای بصیرت‌یابی است.

۵-۲-۲. تقوا

یکی از عوامل بسیار مهم بصیرت‌آور در فرهنگ اسلامی «تقوا» می‌باشد. تقوا مراقبت دائمی از خویش در محضر الهی است و عاملی بصیرت‌افزا و نورآفرین است. انسانی که پروای از خدا را پیشه خود سازد، از جانب حق به او معیار تشخیص حق از باطل عطا می‌شود. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (انفال: ۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا داشته باشید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد (به شما روشنی و بصیرت می‌دهد).»

قرآن کریم به موجب این آیه و آیه‌های دیگری^۱ صریحاً بین تقوا و پرهیزکاری از يك طرف و روشن‌بینی و افزایش نور بصیرت از طرف دیگر، رابطه مستقیم قائل است؛ یعنی به هر اندازه آدمی پاک‌تر و پرهیزکارتر و بی‌غرض و مرض‌تر و در مقابل حقایق تسلیم‌تر باشد، نورافکن عقل و فکرش روشن‌تر و نافذتر است.

امام علی علیه‌السلام ثمره تقوای الهی را زدودن غفلت و تحقق بصیرت می‌داند و می‌فرماید:
فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٍ قُلُوبِكُمْ وَبَصَرٌ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ... وَ جِلَاءٌ [غِشَاء] عَشَا أَبْصَارِكُمْ... وَ
صِيَاءٌ سَوَادٍ ظَلَمَتِكُمْ.^۲

همانا تقوای الهی، داروی بیماری دل‌های شما، بینایی بخش کوری قلب‌های شما، ... و روشنی بخش تیرگی چشم‌های شما... و نور [بخش] سیاهی تاریکی‌های شماست.

۱. سورة حدید، آیه ۲۸؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ...»

۲. نهج البلاغة، خطبة ۱۹۸.

با دقت در رهنمودهای قرآن و احادیث اسلامی، می‌توان گفت که شرط وصول به بالاترین درجات بصیرت، اخلاص است. آن شناخت و بصیرتی که که در قبال اخلاص و کار برای خشنودی خدا، به انسان تفضل می‌شود، از هیچ کانال دیگری قابل حصول نیست. خداوند تبارک و تعالی در حدیث معراج خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

یا احمد: فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ... أَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي وَلَا أُخْفِي عَلَيْهِ خَاصَّةً خَلْقِي...
وَأَجْعَلُ قَلْبَهُ وَاعِيًا وَبَصِيرًا.^۱

ای احمد!... هر که برای خشنودی من کار کند، ... چشم دلش را به سوی جلال من می‌گشایم و قلب او را پذیرای حقایق و بینای به آن قرار می‌دهم.

طبق این بیان، نتیجه کار مخلصانه برای رضای خدا، باز شدن درهای معرفت و بصیرت به روی فرد محبوب خداست. شیعه و سنی نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود اگر انسان چهل روز با اخلاص عمل کند، دیده بصیرت او باز می‌شود و چشمه‌های حکمت که از منبع دیدارها و شناخت‌های قلبی می‌جوشد، بر زبان او جاری می‌شود:

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا تَفْجَرُ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ.»^۲ یا فرمود: «ما أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^۳ بنده‌ای چهل روز برای خداوند عزوجل اخلاص نمی‌ورزد، مگر اینکه چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبان او جاری می‌شود.»
از روایت ارزشمند فوق می‌توان استنباط کرد، حکمت که خیر کثیر است، در مدرسه اخلاص فراهم می‌شود و کوثر معرفت از چشمه زلال خلوص می‌جوشد.^۴

امیر مؤمنان، علی علیه السلام، تحقق اخلاص را موجب بصیرت و معرفت فرد می‌داند و می‌فرماید: «عِنْدَ تَحَقُّقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ»^۵ به هنگام تحقق اخلاص، چشم بصیرت انسان نورانی می‌شود.»

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۷۴، ص ۲۹.

۲. همان، ج ۶۷، ص ۲۴۲.

۳. محمدبن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، همان، ج ۲، ص ۶۹.

۴. ر. ک. عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۵، ص ۲۴.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، همان، ص ۴۵۵.

مقام معظم رهبری علیه السلام با عجیب دانستن برکات اخلاص، آن را موجب جوشش چشمه‌های معرفت و بصیرت می‌دانند. ایشان در این باره می‌فرمایند:

این اخلاص، برکت عجیبی دارد؛ اثر طبیعی دارد. یکی از آثارش همین است که ناگهان يك سیر طی الارض و سمایی برای ارواح مستعد به وجود می‌آورد و در طول مدت کوتاهی، این جوان هجده ساله، بیست ساله سیئر می‌کند و حرف‌هایی می‌زند که انسان وقتی این حرف‌ها را نگاه می‌کند، می‌فهمد که این‌ها حرف آدم معمولی نیست. نمی‌شود کسی که چیزی را نمی‌بیند، به این وضوح از آن حرف بزند. در طول هشت سال یا بیشتر، در این جبهه‌های نبرد، چشمه‌های معرفت و بصیرت و نورانیت در دل‌های این جوانان باز شد؛ چیزها دیدند، چیزها فهمیدند، مقاماتی را طی کردند، عروج کردند و به چیزهایی رسیدند... این‌ها به برکت اخلاص فداکارانه در دوران جوانی است.^۱

۵-۲-۴. توبه و استغفار

توبه و استغفار علاوه بر آثار فردی همچون محبوبیت نزد خدا، آمرزش گناهان، نزول روزی، تبدیل گناه به حسنه، پاکي نفس از پلیدی خطا و نجات دهنده از هلاکت، و همچنین، آثار اجتماعی مانند مستور ماندن گناه، نزول رحمت، افزایش توان، قدرت و نیرو، بازیابی اعتماد از دست رفته در جامعه؛ موجب بصیرت و تیزبینی در فرد مؤمن می‌شود. خدای تعالی بصیرت‌یابی و تنبه معنوی از آیات الهی را مخصوص کسانی می‌داند که اهل توبه و انابه به‌سوی خدا هستند. «وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * تَبْصِرَةً، وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ» (ق: ۷-۸)؛ ما در زمین از هر گیاه و روییدنی زوج بهجت‌زایی را برای بینایی و بیدارسازی [فطری] رویانیدیم و این بیداری و بصیرت از آن بنده‌ای است که انابه به درگاه حق آورد.»

امام صادق علیه السلام در توصیف مؤمنی که در حال مجاهدت با نفس، برای غلبه بر هواهای خود، به توبه و خوف از خدا رو می‌آورد و همین سبب افزوده شدن بصیرت و معرفتش می‌شود، می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَعْنَى بِمُجَاهَدَةِ نَفْسِهِ لِيُغْلِبَ عَلَى هَوَاهَا... يَفْرَعُ إِلَى التَّوْبَةِ وَالْمَخَافَةِ، فَيَزِدُّهُ بَصِيرَةً وَ مَعْرِفَةً»^۲

در دعایی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که ایشان از خدا درخواست می‌کند که توبه را وسیله‌ای

۱. بیانات در دیدار با فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب، ۱۳۷۶/۶/۲۶.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، همان، ص ۲۸۵.

برای صفای قلب و تیزبینی در بینایی وی قرار دهد: «وَأَمْحُ اللَّهُمَّ رَبِّ بِالتَّوْبَةِ مَا ثَبَتَ مِنْ ذُنُوبِي... وَاجْعَلْهَا جَالِيَةً لِرَيْنِ قَلْبِي، شَاحِدَةً لِبَصِيرَةِ لُبِّي؛^۱ بار خدایا با توبه گناهان ثابت شده مرا محو... و آن [توبه] را سبب جلا و صفای قلبم از آلودگی‌ها و تیزبینی در بینایی عظم قرار ده.»

امام خامنه‌ای رحمته الله علیه باتوجه به اهمیت توبه، بازگشت به سوی خدا را موجب بصیرت می‌داند و می‌فرماید: «يك قدم به سمت خدا برداشتن، دل انسان را روشن می‌کند؛ به انسان فتوح می‌بخشد؛ زنگارها را از جلو بصیرت انسان می‌زداید و قدم بعدی و ادامه راه را برای انسان راحت‌تر می‌کند.»^۲

۵-۲-۵. عمل به دستورهای دین

آیات قرآن و احادیثی که از معصومان علیهم السلام صادر شده گویای این حقیقت است که در قبال انجام دستورهای دینی، علم و بصیرتی به انسان عطا می‌شود که در قبال آن تعلیم خاصی ندیده است؛ بلکه مبنای آن مجاهدت و عمل بوده است. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ». (عنکبوت: ۶۹)؛ و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند قطعاً به راه‌های خود هدایت‌شان خواهیم کرد و به یقین، خداوند با نیکوکاران است.

«وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (حجر: ۹۹)؛ پروردگارت را عبادت و بندگی کن تا به یقین نایل شوی.»

در آیات فوق جهاد در راه خدا و عبادت و بندگی که دو نمونه از عمل به دستورهای الهی است را عامل هدایت و بصیرت و یقین معرفی نموده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ^۳ هرکس به دانسته‌های خود عمل کند، خدای متعال او را صاحب و وارث علومی می‌کند که از جایی نیاموخته است.

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ، عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۴ هرکس به دانسته‌های خود عمل کند، خدای متعال آنچه را او نمی‌داند به او تعلیم می‌دهد.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۹۱، ص ۱۱۷.

۲. بیانات در دیدار اعضای برگزار کننده حج، ۱۳۷۱/۲/۱۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۴۰، ص ۱۲۸.

۴. همان، ج ۷۵، ص ۱۸۹.

۳-۲-۶. مصاحبت و معاشرت با نیکان و اهل بصیرت

یکی دیگر از عوامل بصیرت‌آفرین و روشنی‌بخش جان انسان، مصاحبت با خردمندان و معاشرت با نیکان و مجالست با اهل بصیرت است. از ویژگی‌های اولیای خدا و مؤمنان راستین و عالمان دین‌شناس آن است که تنها به سعادت و رستگاری خود نمی‌اندیشند و همواره دغدغه هدایت و راهنمایی دیگران را دارند. آنان می‌کوشند با بصیرت‌افزایی و تقویت قدرت تشخیص، زمینه و بستر را برای انتخاب و اقدام شایسته خود و هم‌نشینان خود فراهم کنند. از این رو، همراهی و هم‌نشینی با آنان از مهم‌ترین عوامل افزایش و تحکیم بصیرت است. براین اساس، حضرت علی علیه السلام درباره هم‌نشینی با دانشمندان و دانایان می‌فرماید: «جَاوِرِ الْعُلَمَاءَ تَسْتَبْصِرْ؛ با علما هم‌نشینی کن تا بصیرت یابی.» از آنجاکه هم‌نشینی با دانایان موجب فزونی انسان می‌شود، می‌فرماید: «مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ؛ هم‌نشینی با عالمان موجب زیادتی [جان و فزونی نورانیت روان و سعه دانش انسان] می‌گردد.» مقام معظم رهبری دامنه‌اش ضمن اشاره به نقش مصاحبت و معاشرت با نیکان در ارتقای بصیرت، جوانان را به مشورت و گفت‌وگو با نخبگان و خواص بیدار سفارش می‌کند و می‌فرماید:

بصیرت مهم است. نقش نخبگان و خواص هم این است که این بصیرت را نه فقط در خودشان، در دیگران به وجود بیاورند ... بی‌بصیرتی را به خصوص شما جوان‌ها با خواندن آثار خوب، با تأمل، با گفت‌وگو با انسان‌های مورد اعتماد و پخته، نه گفت‌وگوی تقلیدی - که هرچه گفت، شما قبول کنید. نه، این را من نمی‌خواهم - از بین ببرید. کسانی هستند که می‌توانند با استدلال، آدم را قانع کنند؛ ذهن انسان را قانع کنند.^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. بیانات در دیدار با اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر، ۱۳۸۸/۵/۸.

خلاصه درس

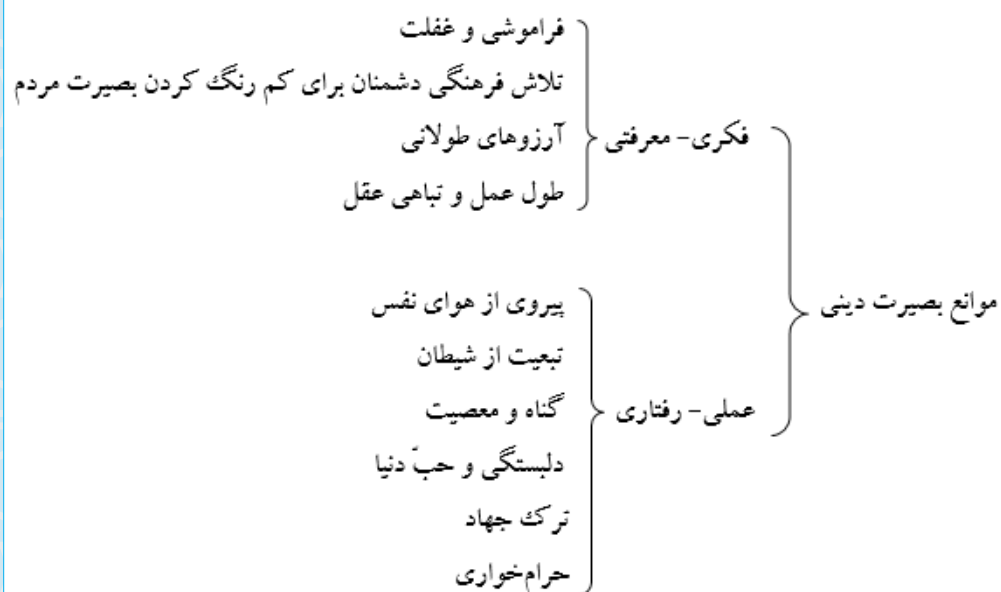
در این درس با عوامل علم - فکری بصیرت آفرین و عوامل عمل - رفتاری بصیرت‌زا آشنا شدیم. عوامل علمی فکری عبارت‌اند از: شناخت عمیق و جامع از دین، ایمان، یاد خدا و آخرت، تفکر و اندیشه‌ورزی، تدبر در قرآن، و عبرت‌آموزی، همچنین، عوامل عملی رفتاری بصیرت‌زا عبارت‌اند از: تقوا، اخلاص، توبه و استغفار، عمل به دستورهای دین و مصاحبت با نیکان اهل بصیرت.

پرسش‌ها

۱. عوامل و زمینه‌های تحقق و تقویت بصیرت دینی به چند دسته تقسیم می‌شوند، نام ببرید.
۲. عوامل و زمینه‌های علمی - فکری تقویت بصیرت دینی را بیان فرمایید.
۳. عوامل و زمینه‌های عملی - رفتاری تقویت بصیرت دینی را بیان فرمایید.

درس ششم: بصیرت دینی (۴)

موانع و رشد بصیرت دینی



درس ششم: بصیرت دینی (۴)

موانع رویش و رشد بصیرت دینی

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. با موانع رویش و رشد بصیرت دینی آشنا شوند؛
۲. بعد از آشنایی با موانع رویش و رشد، به سمت رفع آن‌ها گرایش پیدا کنند؛
۳. به واسطه آشنایی با آسیب‌ها و راهکارها، بتوانند در مسیر ارتقای بیش از پیش بصیرت دینی خود، گام‌های مؤثری بردارند.

همان‌گونه که عواملی در فعلیت و رشد بصیرت دینی مؤثرند؛ در مقابل موانعی نیز وجود دارند که از رشد و فعلیت یافتن بصیرت دینی ممانعت می‌کنند. بدیهی است برای برخورداری از بصیرت دینی در کنار توجه به عوامل ایجاد و ارتقا، باید موانع رویش و رشد آن را نیز شناخت. در اینجا موانع بصیرت دینی را تحت دو عنوان موانع علمی - فکری و موانع عملی - رفتاری پی می‌گیریم.

۶-۱. علمی - فکری (معرفتی)

۶-۱-۱. فراموشی و غفلت

فراموشی خدا و غفلت از حضور او، فراموشی آخرت و غفلت از فرجام خویش، و فراموش کردن خود و غفلت از سرمایه‌های فطری و خدادادی و اشتغال به امور مادی و دنیوی، تأثیرگذارترین مانع برای

وصول به بصیرت و روشنائی دل و هدایت به سوی سعادت است. آیت الله جوادی آملی می گوید:

یکی از نتایج تلخ غفلت، نابینایی دل است؛ یعنی همان گونه که اثر یاد خدا بصیرت و بینش دل است، نسیان خدانیز با کوری همراه است، چنان که خدای سبحان می فرماید:

دیدگان آن ها یاد مرا نمی بیند: «كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي» (کهف: ۱۰۱)؛ این کوری در قیامت که ظرف ظهور حقایق است نمایان می شود.^۱

خطر غفلت در حدّی است که خدای سبحان، کوردلان جهنمی را همچون چهارپایان، بلکه گمراه تر و سپس آنان را غافل معرفی می فرماید:^۲

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف: ۱۷۹).

خداوند تبارک و تعالی خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «يَا أَحْمَدُ!... لَا تَغْفُلْ عَنِّي؛ مَنْ يَغْفُلْ عَنِّي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ؛^۳ ای احمد!... هیچ وقت از من غافل نشو! هر کس از من غافل شود؛ من باکی ندارم که در چه وادی هلاک شود.»

رسول خدا ﷺ کوری دل، اشتباه کاری، فراموشی و سرگرمی های تباه کننده را نشانه انسان غافل دانسته می فرماید: «أَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ فَارْبَعَةٌ: الْعَمَى وَالسَّهْوُ وَاللَّهْوُ وَالنَّسْيَانُ؛^۴ علامت غافل چهار چیز است: کوردلی، اشتباه، سرگرمی و فراموشکاری.»

امام علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ نَسِيَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْسَاهُ نَفْسَهُ وَاعْمَى قَلْبُهُ؛ کسی که خدای سبحان را فراموش کند، خدای او را دچار خود فراموشی نموده و چشم قلبش را کور می کند.»

همچنین می فرماید: «دَوَامُ الْغَفْلَةِ يُعْمِي الْبَصِيرَةَ؛^۵ دایم بودن غفلت، بینایی قلبی را به کوری باطن

۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۵۴۵.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۹۶.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۷۷، ص ۲۸ و ۲۹.

۴. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، همان، ص ۲۲.

۵. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، همان، ص ۴۵۸.

۶. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۸۱۹.

تبدیل می‌کند.» یعنی غفلت از یاد حق تعالی، با اشتغال دائمی به لُهو و لعب و هر کاری غیر از وظیفه بندگی، باعث این می‌شود که بینائی و قوّت دریافتی که حق تعالی به آدمی داده زایل و باطل گردد و قابلیت ادراک حقایق و معارف از او سلب شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْغَفْلَةَ مُصْطَادُ الشَّيْطَانِ وَ رَأْسُ كُلِّ بَلِيَّةٍ وَ سَبَبُ كُلِّ حِجَابٍ؛^۱ غفلت صیدگاه شیطان، و در صدر همه ابتلائات روحی، و عامل هر حجابی (بر دیدگان بصیرت انسان نسبت به رؤیت حق) است.»

بدترین و تلخ‌ترین اثری که غفلت از یاد خدا و فراموشی او برای انسان دارد که دیگر تبعات و پیامدها در قبال آن قابل ذکر نیستند این است که غفلت، استعداد لقای خدا و توفیق رؤیت جمال جمیل حق را از انسان سلب می‌کند. به این جهت امامان معصوم علیهم السلام در مناجات شعبانیه، غفلت را تباه کننده استعداد انسان برای لقاء حضرت حق دانسته، عرضه می‌دارند: «الهِی... أَنَا مَتْنِي الْغَفْلَةُ عَنِ الْإِسْتِعَادِ لِلِقَائِكَ؛^۲ بارخدایا، غفلت مرا از آمادگی برای ملاقات و لقای تو محروم و به خواب انداخت.»

۶-۱-۲. تلاش فرهنگی دشمنان برای کم‌رنگ کردن بصیرت مردم

طاغوت و شیاطین که مظاهر شرک و فسادند تاب مقاومت و عرضه اندام در برابر حقانیت و منطق دین را ندارند. آن‌ها به‌عنوان دشمنان درجه اول حقیقت و راستی از همان روزهای نخست تاریخ بشر با تشکیل جبهه باطل تمام تلاش خود را کرده‌اند تا شاید بتوانند از پیشرفت روز افزون حق و حقیقت جلوگیری کنند. در مقابل آنان اولیای الهی نیز با تشکیل جبهه حق درصدد مقاومت در مقابل جبهه باطل هستند.

برگ برنده اولیای الهی در جبهه حق، بصیرت و آگاهی مردم و برگ برنده طاغوت و شیاطین در جبهه باطل جهالت، ناآگاهی و بی‌بصیرتی مردم است. سردمداران جبهه باطل عموماً از جهالت و بی‌بصیرتی مردم سود شایانی می‌برند. آن‌ها می‌کوشند با سخنان باطل و بی‌اساس، شبهه‌پراکنی و شایعه، مردم را از آنچه که باعث حیات و سرزندگی است بی‌خبر نگه داشته، به دور از حقایق در حالت تخدیر بی‌بصیرتی قرارشان دهند. قرآن کریم می‌فرماید:

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۶۷، ص ۱۱۰.

۲. علی بن موسی بن طاووس، إقبال الأعمال، همان، ج ۲، ص ۶۸۷.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صف: ۸).

[کافران] می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان (با سخنان خود)^۱ خاموش سازند؛ در حالی که، خدا کامل‌کننده نور خویش است، و گرچه کافران ناخشنود باشند.

از آنجاکه بی‌بصیرتی طرفداران جبهه حق منافع فراوان جبهه باطل را تأمین می‌کند، دشمنان اسلام از تمام توان خود در این زمینه بهره می‌برند. تبلیغات رسانه‌ای نوینی همچون اینترنت و فضای مجازی را به کار گرفته و سخت در تلاش‌اند تا با دروغ‌پراکنی، تهمت، شایعه، شبهه‌افکنی، القای رعب و ترس، وعده‌های دروغ و توخالی، القای یأس و ناامیدی و کوچک نشان دادن عظمت انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و... مردم را از حق و حقیقت دور نگه داشته، واقع‌بینی و بصیرت آن‌ها را کور کنند. امام خامنه‌ای دامنه‌الله در این باره فرموده است:

سعی می‌کنند ملت‌ها را در غفلت نگه دارند و بصیرت آن‌ها را از آن‌ها بگیرند ... سعی می‌کنند بیداری ملت‌ها و بصیرت انسان‌ها را در آن جامعه سلب نمایند یا آن‌ها را دچار بی‌صبری کنند. گاهی يك ملت و يك مجموعه انسان، در يك راه درست دچار بی‌صبری می‌شوند. این بی‌صبری هم يك امر تلقینی است؛ می‌شود به ملت‌ها تلقین کرد. امروز شما بدانید که در شبکه‌های تبلیغاتی، میلیاردها دلار خرج می‌شود، برای تلقین همین چیزها در ملت‌ها، که آن‌ها را یا از تشخیص درست، یا از صبر صحیح و کامل دور بیندازند و دور کنند.^۲ دشمن، ترفندهای گوناگون دارد؛ و آن ملتی موفق می‌شود که فریب نخورد. دشمن سعی می‌کند آرزوهای انقلابی را در نظر يك ملت مؤمن، کوچک کند. سعی می‌کند نیازهای مادی و کوچک را در نظر او بزرگ کند.^۳ نگذارید بعضی از نیازهای مادی و مسائل کوچک، جلو بصیرت‌ها را بگیرد. بصیرتتان را حفظ کنید و دشمنان را بشناسید.^۴

۱. مانند دروغ‌پراکنی، تهمت، شایعه، شبهه‌افکنی، القای رعب و ترس، وعده‌های دروغ و توخالی، القاء یأس و ناامیدی و... .

۲. بیانات در دیدار گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت سیزدهم آبان ماه در سالروز میلاد امام علی علیه السلام، ۱۳۷۷/۸/۱۲.

۳. بیانات در دیدار فرماندهان بسیج سراسر کشور، ۱۳۷۱/۸/۲۷.

۴. همان.

۳-۱-۶. آرزوهای طولانی

آرزوهای دور و دراز آثار منفی فراوانی برای انسان و کمالات معنوی انسان دارد، آنچه در این مقام مورد نظر ماست تأثیر منفی و ممانعت آن از وصول به بصیرت و شکوفایی سرمایه‌های باطنی و نورانیت قلبی است. در روایات صریحاً آمده طول امل چشم بصیرت انسان را کور می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ؛^۱ آرزوها چشم‌های بصیر و روشن بین را کور می‌کند.»

۴-۱-۶. طول امل و تباهی عقل

با مراجعه به روایات معصومان علیهم السلام روشن می‌شود آرزوهای طولانی موجب ذهاب و منهدم شدن عقلی که منبع و منشأ بصیرت برای انسان است، می‌باشند. امام کاظم علیه السلام در وصیتی به هشام، او را به خطرهای آرزوهای طولانی گوشزد کرده و می‌فرماید:

يَا هِشَامُ مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَانَتْ أَعَانَ عَلَى هَدَمِ عَقْلِهِ: مَنْ أَظْلَمَ نُورَ تَفَكُّرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ... وَمَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَدُنْيَاهُ.^۲

کسی که سه چیز را بر سه چیز مسلط کند، مثل این است که بر ضایع شدن عقلش کمک کرده است: کسی که نور تفکر و تعقل را با آرزوی طولانی تارک گرداند.؛ کسی که عقل او ضایع و تباه شود، دین و دنیای او تباه گشته است.

در برخی از روایات تأثیر آرزوهای دراز را روی عقل، «اسهَاءُ الْعَقْلِ» یعنی به غلط و اشتباه انداختن عقل تعبیر کرده‌اند؛ چنان‌که علی علیه السلام چنین می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِي الْعَقْلَ؛^۳ بدانید که آرزو، خرد را دچار غفلت و ضعف ادراک می‌سازد.»

بدیهی است عقل، که میزان تشخیص حق از باطل، بصیرت‌آفرین و راهنمای زندگی انسان است، به‌مثابه چراغی در صحنه پرفراز و نشیب حیات می‌باشد و جلو انحراف و بدبختی را می‌گیرد و هنگامی می‌تواند وظیفه اساسی خود را انجام دهد که در برابر هجوم آرزوها و تمایلات نفسانی مغلوب نشود و حاکمیت خود را در برابر حوادث و پدیده‌ها حفظ کند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۷۵.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۱، ص ۱۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۶-۲. عملی - رفتاری

۶-۲-۱. پیروی از هوای نفس

آیات و روایات گویای این حقیقت است که تبعیت از هواهای نفس موجب سلب نور بصیرت از انسان شده و در نتیجه، غفلت و گمراهی را به دنبال خواهد داشت. برای نمونه، امیر مؤمنان، علی علیه السلام، می‌فرماید: «الْهَوَى شَرِّكَ الْعَمَى؛ هوس، شریک کوردلی است.»^۲

همچنین می‌فرماید: «مَنْ رَكِبَ الْهَوَى أَذْرَكَ الْعَمَى؛ کسی که بر [مركب] هوس بنشیند، به کوری می‌رسد.»

و در حدیثی دیگر فرمود: «مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ، أَغْمَاهُ... وَأَضَلَّهُ؛ کسی که از هوایش پیروی کند، او را کور ... و گمراه می‌کند.»

امام علی علیه السلام هوی نفس را سبب سوق انسان به کوردلی دانسته و ناصحانه به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

«أَوْصِيَكُمْ بِمُجَانَبَةِ الْهَوَى فَإِنَّ الْهَوَى يَدْعُو إِلَى الْعَمَى وَ هُوَ الضَّلَالُ فِي الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا؛ شما را به دوری گزیدن از هوای نفس سفارش می‌کنم، چراکه هوای نفس، به کوردلی [فرا می‌خواند و آن، [باعث] گمراهی در آخرت و دنیا است.

مقام معظم رهبری دامه العالی در تحلیل فتنه پیچیده سال ۱۳۸۸، علت بی‌بصیرتی برخی افراد و خواص را تبعیت از هوای نفس و جاه‌طلبی معرفی کرده و می‌فرماید:

وقتی نور نباشد، انسان واقعیات را هم نمی‌تواند ببیند؛ ... وقتی طغیان جلوی چشم انسان را بگیرد، وقتی هوی‌های نفس - که طاغوت حقیقی‌اند و در وجود خود ما بدر از فرعونند - جلوی چشم ما را بگیرند، وقتی جاه‌طلبی‌ها و حسادت‌ها و دنیاطلبی‌ها

۱. نهج البلاغة، نامه ۳۱.

۲. یعنی همان طوری که کوری مانع دیدن حسی است، هوا و هوس نیز مانع بصیرت قلبی است. بنابراین هر دو در مانع بودن شریک هستند.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، همان، ص ۶۱۱.

۴. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، همان، ج ۱۲، ص ۱۱۵.

۵. نعمان بن محمد، ابن حیون مغربی، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۵۰.

و هواپرستی‌ها و شهوترانی‌ها جلوی چشم ما را بگیرند، واقعیات را هم نمی‌توانیم مشاهده کنیم. دیدید بعضی‌ها نتوانستند واقعیات جلوی چشم را ببینند، نتوانستند تشخیص بدهند. در فتنه طراحی‌شده پیچیده ۸۸ حقایق جلوی چشم مردم بود؛ نگذاشتند یک عده‌ای این حقایق را ببینند، بفهمند؛ ندیدند، نفهمیدند.^۱

۶-۲-۲. تبعیت از شیطان

از موانع محوری بصیرت، تبعیت از شیطان و وسوسه‌های شیطانی است. نفس وجود شیطان مانع بصیرت ما نیست، بلکه پیروی ما از او و تبعیت از وساوس و القانات او مانع بزرگ هدایت و نورانیت دل و بصیرت قلبی ماست. امام صادق (ع) فرمود:

لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ حَوْلَ قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكَوَتِ السَّمَاوَاتِ.^۲

اگر نه این است که شیاطین گرد دل‌های فرزندان آدم حرکت می‌کنند و غبار و تاریکی ایجاد می‌کنند، بنی‌آدم می‌توانست با چشم دل ملکوت را مشاهده کند.

کار شیطان در ممانعت ما از رسیدن به بصیرت غیرمستقیم است، به این معنا که تمام عوامل بصیرت‌بخش همچون: ایمان به خدا، یاد خدا و آخرت، تفکر و اندیشه‌ورزی، تدبر در قرآن، تقوا، زهد و پارسایی، اخلاص، توبه و استغفار، تبعیت از ولایت، معاشرت با نیکان، کم‌گویی و کم‌خوری و ... دستخوش تغییر و تعطیل و مانع تراشی از طرف شیطان می‌گردد. در واقع شیطان در همه این موارد دخالت و ورود می‌کند و نمی‌گذارد این عوامل در وجود انسان پیاده و اثربخشی کند و سبب بصیرت و هدایت ما گردد. شیطان همین‌طور در تمام اعمال و صفات نیک بصیرت‌بخش دخالت، و ما را از نتایج ارزشمند و بینایی حاصل از آن‌ها محروم می‌کند. از طرف دیگر، ما را به سوی تمام اموری که مانع بصیرت و بیداری است سوق می‌دهد. مثلاً، او ما را دچار غفلت می‌کند در حالی که غفلت خطرناک‌ترین مانع برای بصیرت ماست. غفلت صید گاه ما برای شیطان است. امام صادق (ع) فرمودند: «الْغَفْلَةُ مِصْطَادُ الشَّيْطَانِ وَرَأْسُ كُلِّ بَلِيَّةٍ»^۳ غفلت صیدگاه شیطان و اصل هر گرفتاری است.»

۱. بیانات در جمع ۱۱۰ هزار بسیجی در روز عید غدیر، ۱۳۸۹/۹/۴.

۲. محمد محسن فیض کاشانی، محجة البیضاء، همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۶۷، ص ۱۱۰.

بنابراین، بی جهت نیست که رسول خدا ﷺ نسبت به نیکان امت خود از خدا چند چیز خواستند، از جمله عرضه داشتند: «وَتُبَصِّرُهُمْ بِآفَاتِ الدُّنْيَا وَآفَاتِ أَنْفُسِهِمْ وَوَسَاوِسِ الشَّيْطَانِ»^۱ خدایا، نیکان امت مرا به آفات دنیا، و آفات نفس‌شان و وسوسه‌های شیطان هرچه بیشتر بصیر و بینا کن.

۶-۲-۳. گناه و معصیت

یکی از مهم‌ترین موانع بصیرت دینی، گناه و معصیت الهی است. گناه «انجام‌دادن کاری که خداوند از آن نهی کرده یا ترک کاری که خداوند به انجام آن فرمان داده است»^۲ می‌باشد. درواقع، «گناه عملی است که با اراده و رضایت الهی در تضاد بوده، با ایجاد «تاریکی معنوی» در نفس انسان، آدمی را از خدای متعال که نور آسمان‌ها و زمین است، دور می‌سازد و موجب بازماندن وی از کمال و قرب به خدا می‌گردد.»^۳

اولیای خدا فرموده‌اند هرگاه بنده، گناهی انجام دهد، نقطه سیاهی در دل او ایجاد می‌شود. اگر توبه کرد، پاک می‌شود و اگر به گناه خود ادامه داد، آن نقطه سیاه زیاده‌تر می‌شود، تا اینکه همه قلب را فرا می‌گیرد و در این موقع است که دیگر اورستگار نمی‌گردد.^۴ تعبیر «نقطه سیاه»، درواقع، تاریکی‌ای است که بر اثر گناه، بر جان و روح انسان عارض می‌شود؛ این تاریکی، مانع و حجابی است بر دیده بصیرت انسان که او را از درک حق و صراط مستقیم محروم کند.

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: گناه حجابی است در برابر دیده بصیرت انسان که نمی‌گذارد راه و اسرار حق برای انسان روشن شود و اگر انسانی بخواهد در محدوده هستی خود، ولی شود و خود را از ولایت شیطان نجات دهد، باید قلبش را از هوا خالی کرده و در مقام عمل نیز از گناه اجتناب کند.^۵

۱. همان، ج ۷۴، ص ۲۶.

۲. سایت دانشنامه مجازی اهل بیت ع و یکی شیعه، مدخل گناه: fa.wikishia.net/view

۳. سایت دانشنامه حوزوی و یکی فقه، مدخل گناه: wikifeqh.ir

۴. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲، ص ۲۷۱: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ ائْتَمَحَتْ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا.»

۵. عبدالله جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۸۲.

۶-۲-۴. دلبستگی و حبّ دنیا

از دیگر موانع بزرگ بصیرت و حجاب‌های حق‌بینی، دلبستگی، و حبّ به دنیاست. اینکه چرا حبّ دنیا منشأ خطا و عدم درک درست و عمیق حقایق و واقعیت‌ها می‌گردد و سرچشمه غلط‌بینی و نادرست‌انگاری‌هاست در بیانات رسول خدا ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام به خوبی روشن شده است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ گرایش به دنیا را منشأ کوری قلب به مشیت الهی دانسته، می‌فرماید: «مَنْ يَرْغَبُ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمَلُهُ أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدَرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا؛ هر که به دنیا رغبت و گرایش یابد و آرزوهای دنیوی‌اش، دور و دراز گردد، خداوند به اندازه گرایش او به دنیا، دلش را کور می‌گرداند.»

هرچه تعلقات دنیوی و محبت و دلبستگی به آن زیادت‌ر باشد، توانایی درک حقایق و بصیرت در جنبه‌های مختلف کمتر خواهد بود، تا جایی که دنیا معبود انسان و حاکم بر همه صحنه‌های زندگی و معیار و ملاک همه تصمیمات و انتخاب‌ها می‌گردد و قدرت تشخیص هدایت از ضلالت و راه از بیراهه را از انسان سلب می‌کند.

همچنین می‌فرماید: «لِحُبِّ الدُّنْيَا صَمَمَتِ الْأَسْمَاعُ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ عَمِيَتِ الْقُلُوبُ عَنْ نُورِ الْبَصِيرَةِ؛^۲ به خاطر عشق به دنیاست که گوش‌ها، از شنیدن حکمت کر گشته و دل‌ها، از نور بصیرت، کور شده‌اند.»

در سخن ارزشمند دیگری می‌فرماید: «مَنْ قَصَرَ نَظْرُهُ عَلَى أَتْنَاءِ الدُّنْيَا، عَمِيَ عَنْ سَبِيلِ الْهُدَى؛^۳ کسی که نگاهش به دنیاپرستان محدود گردد، از دیدن راه راست [و هدایت]، کور می‌شود.»

امام صادق علیه‌السلام هم می‌فرماید: «إِرْفَاضُ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُعْمَى وَيُصَمُّ وَيُذَلُّ الرِّقَابُ؛ دنیاپرستی را ترک کن؛ چراکه حب دنیا چشم را کور و گوش را کر و زبان را لال می‌کند و گردن‌ها را به ذلت می‌کشاند.»

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، همان، ص ۶۰.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۵۴۷.

۳. همان، ص ۶۴۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲، ص ۱۳۶.

۵-۲-۶. ترک جهاد

یکی دیگر از موانع بصیرت ترک جهاد فی سبیل الله است. همان طور که جهاد در راه خدا موجب جلب هدایت الهی و راهیابی به سعادت و کمال است،^۱ ترک آن هم موجب محرومیت از فیض هدایت و بصیرت قلبی است. بنابراین، کسانی که در عین دارا بودن شرایط لازم برای جهاد فی سبیل الله آن را ترک کرده و دین خدا را یاری نمی کنند، فهم عمیق و صحیح خود را از دست داده و از نور بصیرت محروم خواهند شد. خدای تبارک و تعالی درباره کسانی که جهاد را ترک می کنند و می فرماید:

رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (توبه: ۸۷)؛ اینان راضی شده اند تا همراه کسانی که در خانه ها باقی می مانند (زنان، کودکان، سالخوردگان و بیماران)^۲ باشند و به جهاد نروند. پس، بر دل های شان مهر خورده شد؛ در نتیجه، آن ها فهم عمیقی از حقایق ندارند.

در آیه ای دیگر، بعد از بیان نحوه برخورد گروه مؤمنین و منافقین با امر مقدس جهاد، سرنوشت گروه منافق و پیامد بهانه جویی از حضور در میدان مبارزه را لعن الهی و بی بصیرتی معرفی می کند و می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (محمد: ۲۳)؛ آن ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوش های شان را کر و چشم های شان را کور کرده است!»

امام علی علیه السلام نیز با بیان ویژگی های مثبت جهاد، درباره آثار منفی ترک جهاد می فرماید:

فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ عليه السلام فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الدُّلِّ وَ شِمْلَةَ الْبَلَاءِ عليه السلام ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسْدَادِ.^۳

همانا جهاد دری از درهای بهشت است که خدای تعالی آن را برای خاصان خود می گشاید ...

پس کسی که آن را از روی بی اعتنائی (نه به دلیل نداشتن تکلیف در شرایط خاص) ترک کند خدای بر او جامه ذلت می پوشاند و وی را مشمول گرفتاری ها نماید ... و بر قلبش مهر (مجاری فیض و نورانیت را بر قلبش ببندد) زند.

۱. ر.ک. عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۹.

۲. کسانی که دارای عذر هستند و قدرت لازم برای شرکت در جهاد را ندارند.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۵، ص ۴.

نه تنها ترک جهاد قلب را از دریافت فیض الهی و نورانیت و بصیرت محروم می‌کند، که نداشتن آرزوی جهاد و در دل خود حدیث نفس جهاد را نکردن، شعبه از نفاق را در دل انسان پدید می‌آورد. در حدیث نبوی که در روایات اهل تسنن آمده، رسول اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ لَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوٍ، مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النِّفَاقِ؛^۱ آن که ن جنگیده باشد و لا اقل در نفس خود حدیث جهاد نکرده باشد (آرزوی جهاد نکرده باشد) می‌میرد؛ درحالی که، شعبه‌ای از نفاق در روحش هست.»^۲

۶-۲-۶. حرام خواری

اکل مال بالباطل آثار ویرانگری بر روح و قلب انسان به جای می‌گذارد که تاریکی دل و قلب یکی از آنهاست. به دلیل همین آثار ویرانگر است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ؛^۳ بیمناک‌ترین چیزی که پس از خود بر ائمتّم از آن می‌ترسم، این درآمدهای حرام است.»

از دیدگاه اسلام حرام خواری با سختی و قساوت قلب ارتباط تنگاتنگی دارد. به این معنا که اگر کسی به حرام خواری روی آورد قلبش سخت شده نورانیت و بصیرتش را از دست می‌دهد. در نتیجه، در برابر حق نرمش و پذیرش نخواهد داشت. این همان سخن حقی است که امام حسین ﷺ در روز عاشورا - هنگامی که دید کلام مستدل و نورانی او در دل سخت‌تر از سنگ کوفیان اثر نمی‌کند- فرمودند: «كُلُّكُمْ عَاصٍ لِمَا مَرِيَ غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئْتُ بِطُؤُنِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ؛^۴ همه شما در برابر من عصیان کردید و کلام مرا نمی‌شنوید؛ چون درون‌تان از حرام پر شده و بر قلب‌هایتان مهر خورده است.»

۱. سنن ابی داود، باب جهاد.

۲. ر. ک. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، همان، ج ۲۲، ص ۶۷۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۵، ص ۱۲۴.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

خلاصه درس

در این درس با موانع رویش و رشد بصیرت که در دو قسمت موانع علمی - فکری (معرفتی) و موانع علمی - رفتاری آمده است، آشنا شدیم. موانع علمی فکری عبارت‌اند از: فراموشی و غفلت، تلاش فرهنگی دشمنان، آرزوهای طولانی، و طول عمل است و موانع عملی رفتاری عبارت‌اند از: پیروی از هوای نفس، تبعیت از شیطان، دل‌بستگی به دنیا، ترک جهاد و حرام‌خواری.

پرسش‌ها

۱. موانع علمی - فکری رشد بصیرت دینی را بیان کنید.
۲. موانع عملی - رفتاری رشد بصیرت دینی را نام ببرید.
۳. یکی از موانع رشد بصیرت دینی، ترک جهاد است، آن را توضیح دهید.

درس هفتم: گام دوم انقلاب

برکات انقلاب اسلامی

ضمائت امنیت و تمامیت ارضی
سنگین شدن کفه عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور
روحیه خودباوری، موتور پیشران کشور در عرصه علم و فناوری و زیر ساخت شد
به اوج رسیدن مشارکت مردمی در صحنه‌های سیاسی و ملی و استکبار ستیزی
افزایش عیار معنویت و اخلاق در جامعه
افزایش ایستادگی در برابر مستکبران
ارتقای بینش سیاسی آحاد مردم

حوزه‌های ایجاد تمدن نوین اسلامی

حوزه اول، علم و پژوهش
حوزه دوم، عدالت و مبارزه با فساد
حوزه سوم، معنویت و اخلاق
حوزه چهارم، مربوط به اقتصاد
حوزه پنجم، استقلال و آزادی
حوزه ششم عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن
حوزه هفتم: سبک زندگی

درس هفتم: گام دوم انقلاب^۱

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. با دستاوردهای شگرف چهار دهه انقلاب اسلامی آشنا شوند؛
 ۲. با برکات انقلاب اسلامی از جمله ثبات و امنیت ایران اسلامی و به اوج رسانیدن مشارکت مردمی آگاهی پیدا کنند؛
 ۳. برای ایجاد تمدن جدید اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت تلاش کنند.
- انقلاب کبیر اسلامی ایران در حالی چهلمین سالگرد پیروزی خود را پشت سر گذاشت و قدم به دهه پنجم حیات خود نهاد که اگرچه دشمنان مستکبرش گمان‌های باطلی در سر داشتند، اما دوستانش در سراسر جهان، امیدوارانه آن را در گذر از چالش‌ها و به دست آوردن پیشرفت‌های خیره‌کننده، همواره سربلند دیده‌اند.

در چنین نقطه عطفی، رهبر حکیم انقلاب اسلامی با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» و برای ادامه این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند.

بیانیه «گام دوم انقلاب» تجدید مطلعی است خطاب به ملت ایران و به‌ویژه جوانان که به‌مثابه منشوری برای «دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدید زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد.

۱. این درس از بیانیه گام دوم انقلاب امام خامنه‌ای رحمته‌الله گرفته شده است.

این گام دوم، انقلاب را «به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن جدید اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحناfade) هست» نزدیک خواهد کرد.
متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين وصحبه المنتجبين ومن تبعهم باحسان الى يوم الدين.

۱-۷. ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی

از میان همه ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد؛ و در میان ملت‌هایی که به‌پاخاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانده و به‌جز تغییر حکومت‌ها، آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند، اما انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّه پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است. درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانی چهل سال دوم می‌شود.

۲-۷. پیروزی انقلاب اسلامی، آغازگر عصر جدید عالم

آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم واکنش نشان دهند، اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راست مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت چهل جشن سالانه انقلاب

و چهل دهه فجر، یکی از آن دو کانون دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند، دست‌وپنجه نرم می‌کند! و انقلاب اسلامی با حفظ و پابندی به شعارهای خود هم‌چنان به پیش می‌رود.

۷-۳. شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه‌زنده انقلاب اسلامی

برای همه‌چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثناست؛ آن‌ها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلائیّت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی‌گردانی مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است و نه از پابندی به آن‌ها و کوشش برای تحقق آنها.

۷-۴. دفاع ابدی از نظریه نظام انقلابی

انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و بااراده، همواره دارای انعطاف و آماده تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد. انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند.

۷-۵. جمهوری اسلامی و فاصله میان بایدها و واقعیت‌ها

جمهوری اسلامی، متحجر و در برابر پدیده‌ها و موقعیت‌های نو به نو، فاقد احساس و ادراک نیست، اما به اصول خود به‌شدت پایبند و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان به‌شدت حساس است. خطوط اصلی خود هرگز بی‌مبالاتی نمی‌کند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند.

بی شک، فاصله میان باید‌ها و واقعیت‌ها، همواره وجدان‌های آرمان‌خواه را عذاب داده و می‌دهد، اما این، فاصله‌ای طی‌شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد.

۶-۷. انقلاب اسلامی؛ مایه سربلندی ایران و ایرانی

انقلاب اسلامی ملت ایران، قدرتمند، اما مهربان و باگذشت و حتی مظلوم بوده است. مرتکب افراط‌ها و چپ‌روی‌هایی که مایه ننگ بسیاری از قیام‌ها و جنبش‌هاست، نشده است. در هیچ معرکه‌ای حتی با آمریکا و صدام، گلوله اول را شلیک نکرده و در همه موارد، پس از حمله دشمن از خود دفاع کرده و البته، ضربت متقابل را محکم فرود آورده است. این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خونریز بوده و نه منفعل و مردّد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه سربلندی ایران و ایرانی است، و همواره چنین باد.

۷-۷. برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت

اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل می‌گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم. سخن اول درباره گذشته است.

عزیزان! نادانسته‌ها را جز با تجربه خود یا گوش سپردن به تجربه دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آموخته‌ایم، نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است. ما دیده‌ایم و شما خواهید دید. دهه‌های آینده دهه‌های شماست و شما باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن جدید اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنید. برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب با انگیزه‌های

قوی، تحریف و دروغ‌پردازی درباره گذشته و حتی زمان حال را دنبال می‌کنند و از پول و همه ابزارها برای آن بهره می‌گیرند. زنان فکر و عقیده و آگاهی بسیارند؛ حقیقت را از دشمن و پیاده‌نظامش نمی‌توان شنید.

۷-۸. آغاز انقلاب و نظام اسلامی از نقطه صفر

انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، از نقطه صفر آغاز شد؛ اولاً، همه چیز علیه ما بود، چه رژیم فاسد طاغوت که علاوه بر وابستگی و فساد و استبداد و کودتایی بودن، اولین رژیم سلطنتی در ایران بود که به دست بیگانه - و نه به زور شمشیر خود - بر سر کار آمده بود، و چه دولت آمریکا و برخی دیگر از دولت‌های غربی، و چه وضع به شدت نابسامان داخلی و عقب‌افتادگی شرم‌آور در علم و فناوری و سیاست و معنویت و هر فضیلت دیگر.

ثانیاً، هیچ تجربه پیشینی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت. بدیهی است که قیام‌های مارکسیستی و امثال آن نمی‌توانست برای انقلابی که از متن ایمان و معرفت اسلامی پدید آمده است، الگو محسوب شود. انقلابیون اسلامی بدون سرمشق و تجربه آغاز کردند و ترکیب جمهوریت و اسلامیت و ابزارهای تشکیل و پیشرفت آن، جز با هدایت الهی و قلب نورانی و اندیشه بزرگ امام خمینی، به دست نیامد. و این نخستین درخشش انقلاب بود.

۷-۹. تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار»؛ پدیده برجسته جهان معاصر

پس آن‌گاه انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس، با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه جدید «اسلام و استکبار» پدیده برجسته جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد. از سویی، نگاه امیدوارانه ملت‌های زیر ستم و جریان‌های آزادی‌خواه جهان و برخی دولت‌های مایل به استقلال، و از سویی، نگاه کینه‌ورزانه و بدخواهانه رژیم‌های زورگو و قلدرهای باج‌طلب عالم، بدان دوخته شد. بدین‌گونه مسیر جهان تغییر یافت و زلزله انقلاب، فرعون‌های در بستر راحت آرمیده را بیدار کرد؛ دشمنی‌ها با همه شدت آغاز شد و اگر نبود قدرت عظیم ایمان و انگیزه این ملت و رهبری آسمانی و تأییدشده

امام عظیم الشان ما، تاب آوردن در برابر آن همه خصومت و شقاوت و توطئه و خباثت، امکان‌پذیر نمی‌شد.

۷-۱۰. مدیریت جهادی و اعتقاد به اصل «ما می‌توانیم»؛ عامل عزت و پیشرفت ایران در همه عرصه‌ها

با وجود همه این مشکلات طاقت‌فرسا، جمهوری اسلامی روزه‌روز گام‌های بلندتر و استوارتری به جلو برداشت. این چهل سال، شاهد جهادهای بزرگ و افتخارات درخشان و پیشرفت‌های شگفت‌آور در ایران اسلامی است. عظمت پیشرفت‌های چهل‌ساله ملت ایران آن‌گاه به‌درستی دیده می‌شود که این مدت، با مدت‌های مشابه در انقلاب‌های بزرگی همچون انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر شوروی و انقلاب هند مقایسه شود. مدیریت‌های جهادی الهام‌گرفته از ایمان اسلامی و اعتقاد به اصل «ما می‌توانیم» که امام بزرگوار به همه ما آموخت، ایران را به عزت و پیشرفت در همه عرصه‌ها رسانید.

۷-۱۱. برکات بزرگ انقلاب اسلامی

انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار به‌شدت تحقیر شده و به‌شدت عقب مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت؛ در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده ملی را که جان‌مایه پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه مدیریت کرد؛ روحیه و باور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد؛ به برکت تحریم دشمنان، اتکا به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد:

۷-۱۱-۱. ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران

اولاً، ثبات و امنیت کشور و تمامیت ارضی و حفاظت از مرزها را که آماج تهدید جدی دشمنان قرار گرفته بود ضمانت کرد و معجزه پیروزی در جنگ هشت‌ساله و شکست رژیم بعثی و پشتیبانان آمریکایی و اروپایی و شرقی‌اش را پدید آورد.

۷-۱۱-۲. موتور پیشران کشور در عرصه علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی

ثانیاً، موتور پیشران کشور در عرصه علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی شد که تا اکنون ثمرات بالنده آن روزبه‌روز فراگیرتر می‌شود. هزاران شرکت دانش‌بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه‌های عمران و حمل‌ونقل و صنعت و نیرو و معدن و سلامت و کشاورزی و آب و غیره، میلیون‌ها تحصیل‌کرده دانشگاهی یا در حال تحصیل، هزاران واحد دانشگاهی در سراسر کشور، ده‌ها طرح بزرگ از قبیل چرخه سوخت هسته‌ای، سلول‌های بنیادی، فناوری نانو، زیست‌فناوری و غیره با رتبه‌های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی، ده‌ها برابر شدن صنایع از نظر کیفی، تبدیل صنعت مونتاژ به فناوری بومی، برجستگی محسوس در رشته‌های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته‌های مهم و حساس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده‌ها نمونه دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد. ایران پیش از انقلاب، در تولید علم و فناوری صفر بود، در صنعت به‌جز مونتاژ و در علم به‌جز ترجمه هنری نداشت.

۷-۱۱-۳. به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و مسابقه خدمت‌رسانی

ثالثاً، مشارکت مردمی را در مسائل سیاسی مانند انتخابات، مقابله با فتنه‌های داخلی، حضور در صحنه‌های ملی و استکبارستیزی به اوج رسانید و در موضوعات اجتماعی مانند کمک‌رسانی‌ها و فعالیت‌های نیکوکاری که از پیش از انقلاب آغاز شده بود، افزایش چشمگیر داد. پس از انقلاب، مردم در مسابقه خدمت‌رسانی در حوادث طبیعی و کمبودهای اجتماعی مشتاقانه شرکت می‌کنند.

۷-۱۱-۴. ارتقای شگفت‌آور بینش سیاسی آحاد مردم

رابعاً، بینش سیاسی آحاد مردم و نگاه آنان به مسائل بین‌المللی را به‌گونه شگفت‌آوری ارتقا داد. تحلیل سیاسی و فهم مسائل بین‌المللی در موضوعاتی همچون جنایات غرب بخصوص آمریکا، مسئله

فلسطین و ظلم تاریخی به ملت آن، مسئله جنگ افروزی‌ها و رذالت‌ها و دخالت‌های قدرت‌های قلدر در امور ملت‌ها و امثال آن را از انحصار طبقه محدود و عزلت‌گزیده‌های به نام روشنفکر، بیرون آورد؛ این‌گونه، روشنفکری میان عموم مردم در همه کشور و همه ساحت‌های زندگی جاری شد و مسائلی از این دست حتی برای نوجوانان و نونهالان، روشن و فهم‌پذیر شد.

۵-۱۱-۷. سنگین کردن کفه عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور

خامساً، کفه عدالت را در تقسیم امکانات عمومی کشور سنگین کرد. نارضایتی این حقیر از کارکرد عدالت در کشور به دلیل آنکه این ارزش والا باید گوهر بی‌همتا بر تارک نظام جمهوری اسلامی باشد و هنوز نیست، نباید به این معنی گرفته شود که برای استقرار عدالت کار انجام نگرفته است. واقعیت آن است که دستاوردهای مبارزه با بی‌عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره دیگر گذشته مقایسه‌کردنی نیست. در رژیم طاغوت بیشترین خدمات و درآمدهای کشور در اختیار گروه کوچکی از پایتخت‌نشینان یا همسانان آنان در برخی دیگر از نقاط کشور بود. مردم بیشتر شهرها، به‌ویژه مناطق دوردست و روستاها، در آخر فهرست و غالباً محروم از نیازهای اولیه زیرساختی و خدمت‌رسانی بودند. جمهوری اسلامی در شمار موفق‌ترین حاکمیت‌های جهان در جابه‌جایی خدمت و ثروت از مرکز به همه‌جای کشور، و از مناطق مرفه‌نشین شهرها به مناطق پایین‌دست آن بوده است. آمار بزرگ راه‌سازی و خانه‌سازی و ایجاد مراکز صنعتی و اصلاح امور کشاورزی و رساندن برق و آب و مراکز درمانی و واحدهای دانشگاهی و سد و نیروگاه و امثال آن به دورترین مناطق کشور، درحقیقت افتخارآفرین است؛ بی‌شک، این همه نه در تبلیغات نارسای مسئولان انعکاس یافته و نه زبان بدخواهان خارجی و داخلی به آن اعتراف کرده است؛ ولی هست و حسنه‌ای برای مدیران جهادی و بااخلاص نزد خدا و خلق است. البته عدالت مورد انتظار در جمهوری اسلامی که مایل است پیرو حکومت علوی شناخته شود، بسی برتر از این‌هاست و چشم امید برای اجرای آن به شما جوان‌هاست که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۶-۱۱-۷. افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه

سادساً، عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه به‌گونه‌ای چشمگیر افزایش داد. این

پدیده مبارک را رفتار و منش حضرت امام خمینی علیه السلام در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد؛ آن انسان معنوی و عارف و وارسته از پیرایه‌های مادی، در رأس کشوری قرار گرفت که مایه‌های ایمان مردمش بسی ریشه‌دار و عمیق بود؛ هرچند دست تپاول تبلیغات مروج فساد و بی‌بندوباری در طول دوران پهلوی‌ها به آن ضربه‌های سخت زده و لجنزاری از آلودگی اخلاقی غربی را به درون زندگی مردم متوسط و به خصوص جوانان کشانده بود، ولی رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی به‌ویژه جوانان را مجذوب کرد و فضا به سود دین و اخلاق دگرگون شد. مجاهدت‌های جوانان در میدان‌های سخت از جمله دفاع مقدس، با ذکر و دعا و روحیه برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد. پدران و مادران و همسران با احساس وظیفه دینی از عزیزان خود که به جبهه‌های گوناگون جهاد می‌شتافتند دل‌کنند و سپس، آن‌گاه که با پیکر خون‌آلود یا جسم آسیب‌دیده آنان روبه‌رو شدند، مصیبت را با شکر همراه کردند. مساجد و فضاهای دینی رونقی بی‌سابقه گرفت. صف نوبت برای اعتکاف از هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد و صف نوبت برای اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد. نماز و حج و روزه‌داری و پیاده‌روی زیارت و مراسم گوناگون دینی و انفاقات و صدقات واجب و مستحب در همه‌جا، به‌ویژه میان جوانان، رونق یافت و تا امروز، روزه‌روز بیشتر و باکیفیت‌تر شده است. و این‌ها همه در دورانی اتفاق افتاده که سقوط اخلاقی روزافزون غرب و پیروانش و تبلیغات پُرحجم آنان برای کشاندن مرد و زن به لجنزارهای فساد، اخلاق و معنویت را در بخش‌های عمده عالم منزوی کرده است؛ و این معجزه‌ای دیگر از انقلاب و نظام اسلامی فعال و پیشرو است.

۷-۱۱-۷. ایستادگی روزافزون در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان

سابعاً، نماد پُراڤت و باشکوه و افتخارآمیز ایستادگی در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان و در رأس آنان آمریکای جهان‌خوار و جنایت‌کار، روزه‌روز برجسته‌تر شد. در تمام این چهل سال، تسلیم‌ناپذیری و صیانت و پاسداری از انقلاب و عظمت و هیبت الهی آن و گردن برافراشته آن در مقابل دولت‌های متکبر و مستکبر، خصوصیت شناخته‌شده ایران و ایرانی، به‌ویژه جوانان این مرز و بوم، به‌شمار می‌رفته است. قدرت‌های انحصارگر جهان که همواره حیات خود را در دست‌اندازی به

استقلال دیگر کشورها و پایمال کردن منافع حیاتی آن‌ها برای مقاصد شوم خود دانسته‌اند، در برابر ایران اسلامی و انقلابی، اعتراف به ناتوانی کردند. ملت ایران در فضای حیات بخش انقلاب توانست نخست دست‌نشانده آمریکا و عنصر خائن به ملت را از کشور براند و پس از آن هم تا امروز از سلطه دوباره قلدان جهانی بر کشور با قدرت و شدت جلوگیری کند.

۷-۱۲. انقلاب چهل ساله و گام بزرگ دوم

جوانان عزیز! این‌ها بخشی محدود از سرفصل‌های عمده در سرگذشت چهل ساله انقلاب اسلامی است؛ انقلاب عظیم و پایدار و درخشانی که شما به توفیق الهی باید گام بزرگ دوم را در پیشبرد آن بردارید.

۱۳۱

محصول تلاش چهل ساله، اکنون برابر چشم ما است: کشور و ملتی مستقل، آزاد، مقتدر، باعزت، متدین، پیشرفته در علم، انباشته از تجربه‌هایی گران‌بها، مطمئن و امیدوار، دارای تأثیر اساسی در منطقه و دارای منطق قوی در مسائل جهانی، رکورددار در شتاب پیشرفت‌های علمی، رکورددار در رسیدن به رتبه‌های بالا در دانش‌ها و فناوری‌های مهم از قبیل هست‌های و سلول‌های بنیادی و نانو و هوافضا و امثال آن، سرآمد در گسترش خدمات اجتماعی، سرآمد در انگیزه‌های جهادی میان جوانان، سرآمد در جمعیت جوان کارآمد، و بسی ویژگی‌های افتخارآمیز دیگر که همگی محصول انقلاب و نتیجه جهت‌گیری‌های انقلابی و جهادی است. و بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت بار هم بود - بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت.

۷-۱۳. اقتدار انقلاب اسلامی و تغییر چالش‌ها و شکست مستکبران

ایران مقتدر امروز هم مانند آغاز انقلاب با چالش‌های مستکبران روبه‌رو است، اما با تفاوتی کاملاً معنی‌دار. اگر آن روز چالش با آمریکا بر سر کوتاه کردن دست عمال بیگانه یا تعطیلی سفارت رژیم غاصب صهیونیستی در تهران یا رسوا کردن لانه جاسوسی بود، امروز چالش بر سر حضور ایران

مقتدر در مرزهای رژیم اشغالگر قدس و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمین‌های اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته حزب الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. و اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاح‌های پیشرفته ایرانی به نیروهای مقاومت است. و اگر آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی و ملت ایران فائق آید، امروز برای مقابله سیاسی و امنیتی با جمهوری اسلامی، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از ده‌ها دولت معاند یا مرعوب می‌بیند و البته، باز هم در رویارویی، شکست می‌خورد. ایران به برکت انقلاب، اکنون در جایگاهی متعالی و شایسته ملت ایران در چشم جهانیان و عبورکرده از بسی گردنه‌های دشوار در مسائل اساسی خویش است.

۷-۱۴. جوانان؛ محور تحقق نظام پیشرفته اسلامی

اما راه طی شده فقط قطع‌های از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمان‌های بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله این مسیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره گیرند، نگاه انقلابی و روحیه انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته اسلامی بسازند.

۷-۱۵. نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی، مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور

نکته مهمی که باید آینده‌سازان در نظر داشته باشند، این است که در کشوری زندگی می‌کنند که از نظر ظرفیت‌های طبیعی و انسانی، کم‌نظیر است و بسیاری از این ظرفیت‌ها با غفلت دست‌اندرکاران

تاکنون بی‌استفاده یا کم‌استفاده مانده است. همت‌های بلند و انگیزه‌های جوان و انقلابی، خواهند توانست آن‌ها را فعال و در پیشرفت مادی و معنوی کشور به معنی واقعی جهش ایجاد کنند.

مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است. جمعیت جوان زیر چهل سال که بخش مهمی از آن نتیجه موج جمعیتی ایجادشده در دهه شصت است، فرصت ارزشمندی برای کشور است. ۳۶ میلیون نفر در سنین میانه پانزده و چهل سالگی، نزدیک به چهارده میلیون نفر دارای تحصیلات عالی، رتبه دوم جهان در دانش‌آموختگان علوم و مهندسی، انبوه جوانانی که با روحیه انقلابی رشد کرده و آماده تلاش جهادی برای کشورند، و جمع چشمگیر جوانان محقق و اندیشمندی که به آفرینش‌های علمی و فرهنگی و صنعتی و غیره اشتغال دارند؛ این‌ها ثروت عظیمی برای کشور است که هیچ اندوخته مادی با آن مقایسه نمی‌تواند شد.

۷-۱۶. فهرست طولانی فرصت‌های مادی کشور

به جز این‌ها، فرصت‌های مادی کشور نیز فهرستی طولانی را تشکیل می‌دهد که مدیران کارآمد و پُرانگیزه و خردمند می‌توانند با فعال کردن و بهره‌گیری از آن، درآمدهای ملی را با جهشی نمایان افزایش داده و کشور را ثروتمند و بی‌نیاز و به معنی واقعی دارای اعتمادبه‌نفس کنند و مشکلات کنونی را برطرف کنند. ایران با دارا بودن یک درصد جمعیت جهان، دارای هفت درصد ذخایر معدنی جهان است: منابع عظیم زیرزمینی، موقعیت استثنائی جغرافیایی میان شرق و غرب و شمال و جنوب، بازار بزرگ ملی، بازار بزرگ منطقه‌ای با داشتن پانزده همسایه با ۶۰۰ میلیون جمعیت، سواحل دریایی طولانی، حاصلخیزی زمین با محصولات متنوع کشاورزی و باغی، اقتصاد بزرگ و متنوع، بخش‌هایی از ظرفیت‌های کشور است؛ بسیاری از ظرفیت‌ها دست‌نخورده مانده است. گفته شده است که ایران از نظر ظرفیت‌های استفاده‌نشده طبیعی و انسانی در رتبه اول جهان است. بی‌شک، شما جوانان مؤمن و پُرتلاش خواهید توانست این عیب بزرگ را برطرف کنید. دهه دوم چشم‌انداز، باید زمان تمرکز بر بهره‌برداری از دستاوردهای گذشته و نیز ظرفیت‌های استفاده‌نشده باشد و پیشرفت کشور، از جمله در بخش تولید و اقتصاد ملی، ارتقا یابد.

۷-۱۷. گام دوم و سرفصل‌ها و توصیه‌های اساسی در پرتو امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده

اکنون به شما فرزندان عزیزم دربارهٔ چند سرفصل اساسی توصیه‌هایی می‌کنم. این سرفصل‌ها عبارت‌اند از: علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن، سبک زندگی.

اما پیش از همه‌چیز، نخستین توصیه من امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده است. بدون این کلید اساسی همه قفل‌ها، هیچ گامی نمی‌توان برداشت. آنچه می‌گویم یک امید صادق و متکی به واقعیت‌های عینی است. اینجانب همواره از امید کاذب و فریبنده دوری جسته‌ام، اما خود و همه را از نومیدی بیجا و ترس کاذب نیز برحذر داشته‌ام و برحذر می‌دارم. در طول این چهل سال - و اکنون مانند همیشه - سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن و فعال‌ترین برنامه‌های آن، مایوس‌سازی مردم و حتی مسئولان و مدیران ما از آینده است. خبرهای دروغ، تحلیل‌های مغرضانه، وارونه نشان دادن واقعیت‌ها، پنهان کردن جلوه‌های امیدبخش، بزرگ کردن عیوب کوچک و کوچک نشان دادن یا انکار محسنات بزرگ، برنامه همیشگی هزاران رسانه صوتی و تصویری و اینترنتی دشمنان ملت ایران است؛ و البته دنباله‌های آنان در داخل کشور نیز قابل مشاهده‌اند که با استفاده از آزادی‌ها در خدمت دشمن حرکت می‌کنند. شما جوانان باید پیش‌گام در شکستن این محاصره تبلیغاتی باشید. در خود و دیگران نهال امید به آینده را پرورش دهید. ترس و نومیدی را از خود و دیگران برانید. این نخستین وریشه‌ای‌ترین جهاد شماس است. نشانه‌های امیدبخش - که به برخی از آن‌ها اشاره شد - در برابر چشم شماس است. رویش‌های انقلاب بسی فراتر از ریزش‌هاست و دست‌ودل‌های امین و خدمتگزار، به مراتب بیشتر از مفسدان و خائنان و کیسه‌دوختگان است. دنیا به جوان ایرانی و پایداری ایرانی و ابتکارهای ایرانی، در بسیاری از عرصه‌ها با چشم تکریم و احترام مینگرد. قدر خود را بدانید و با قوت خداداد، به سوی آینده خیز بردارید و حماسه بیافرینید.

و اما توصیه‌ها:

۷-۱۷-۱. علم و پژوهش

دانش آشکارترین وسیله عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوست ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم. بحمدالله استعداد علم و تحقیق در ملت ما از متوسط جهان بالاتر است. اکنون نزدیک به دو دهه است که رستاخیز علمی در کشور آغاز شده و با سرعتی که برای ناظران جهانی غافلگیرکننده بود - یعنی یازده برابر شتاب رشد متوسط علم در جهان - به پیش رفته است. دستاوردهای دانش و فناوری ما در این مدت که ما را به رتبه شانزدهم در میان بیش از دوست کشور جهان رسانید و مایه شگفتی ناظران جهانی شد و در برخی از رشته‌های حساس و نوپدید به رتبه‌های نخستین ارتقا داد، همه‌وهمه در حالی اتفاق افتاده که کشور دچار تحریم مالی و تحریم علمی بوده است. ما با وجود شنا در جهت مخالف جریان دشمن‌ساز، به رکوردهای بزرگ دست یافته‌ایم و این نعمت بزرگی است که به‌خاطر آن باید روز و شب خدا را سپاس گفت.

اما آنچه من می‌خواهم بگویم این است که این راه طی شده، با همه اهمیتش فقط یک آغاز بوده است و نه بیشتر. ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم. ما از این مرحله هنوز بسیار عقبیم؛ ما از صفر شروع کرده‌ایم. عقب‌ماندگی شرم‌آور علمی در دوران پهلوی‌ها و قاجارها در هنگامی که مسابقه علمی دنیا تازه شروع شده بود، ضربه سختی بر ما وارد کرده و ما را از این کاروان شتابان، فرسنگ‌ها عقب نگه داشته بود. ما اکنون حرکت را آغاز کرده و با شتاب پیش می‌رویم، ولی این شتاب باید سال‌ها با شدت بالا ادامه یابد تا آن عقب‌افتادگی جبران شود. اینجانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک

جهاد در پیش گیرید. سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شده و این انقلاب، شهیدانی از قبیل شهدای هسته‌ای نیز داده است. به پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را، که از جهاد علمی شما به شدت بیمناک است، ناکام سازید.

۷-۱۷-۲. معنویت و اخلاق

معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکوست. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.

شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هرچه بیشتر رشد کند برکات بیشتری به بار می‌آورد؛ این، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت. اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید، پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اما اولاً، خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند، و ثانیاً، زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند؛ با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند.

ابزارهای رسانه‌ای پیشرفته و فراگیر، امکان بسیار خطرناکی در اختیار کانون‌های ضد معنویت و ضد اخلاق نهاده است و هم‌اکنون تهاجم روزافزون دشمنان به دل‌های پاک جوانان و نوجوانان و حتی نونهالان با بهره‌گیری از این ابزارها را به چشم خود می‌بینیم. دستگاه‌های مسئول حکومتی در این باره وظایفی سنگین برعهده دارند که باید هوشمندانه و کاملاً مسئولانه صورت گیرد. و این البته به معنی رفع مسئولیت از اشخاص و نهادهای غیرحکومتی نیست. در دوره پیش‌رو باید در این باره برنامه‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت جامعی تنظیم و اجرا شود، إن شاء الله.

اقتصاد یک نقطه کلیدی تعیین کننده است. اقتصاد قوی، نقطه قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و دخالت دشمنان است. فقر و غنا در مادیات و معنویات بشر، اثر می‌گذارد. اقتصاد البته هدف جامعه اسلامی نیست، اما وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید. تأکید بر تقویت اقتصاد مستقل کشور که مبتنی بر تولید انبوه و باکیفیت، و توزیع عدالت‌محور، و مصرف به‌اندازه و بی‌اسراف، و مناسبات مدیریتی خردمندانه است و در سال‌های اخیر از سوی اینجانب بارها تکرار و بر آن تأکید شده، به‌خاطر همین تأثیر شگرفی است که اقتصاد می‌تواند بر زندگی امروز و فردای جامعه بگذارد.

انقلاب اسلامی راه نجات از اقتصاد ضعیف و وابسته و فاسد دوران طاغوت را به ما نشان داد، ولی عملکردهای ضعیف، اقتصاد کشور را از بیرون و درون دچار چالش ساخته است. چالش بیرونی تحریم و وسوسه‌های دشمن است که در صورت اصلاح مشکل درونی، کم‌اثر و حتی بی‌اثر خواهد شد. چالش درونی عبارت از عیوب ساختاری و ضعف‌های مدیریتی است.

مهم‌ترین عیوب، وابستگی اقتصاد به نفت، دولتی بودن بخش‌هایی از اقتصاد که در حیطه وظایف دولت نیست، نگاه به خارج و نه به توان و ظرفیت داخلی، استفاده اندک از ظرفیت نیروی انسانی کشور، بودجه‌بندی معیوب و نامتوازن، و سرانجام عدم ثبات سیاست‌های اجرایی اقتصاد و رعایت نکردن اولویّت‌ها و وجود هزینه‌های زائد و حتی مسرفانه در بخشهایی از دستگاه‌های حکومتی است. نتیجه این‌ها مشکلات زندگی مردم از قبیل بیکاری جوان‌ها، فقر درآمدی در طبقه ضعیف و امثال آن است.

راه‌حل این مشکلات، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است که باید برنامه‌های اجرایی برای همه بخش‌های آن تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولت‌ها پیگیری و اقدام شود. درون‌زایی اقتصاد کشور، مولد شدن و دانش‌بنیان شدن آن، مردمی کردن اقتصاد و تصدی‌گری نکردن دولت، برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌هایی که قبلاً به آن اشاره شد، بخش‌های مهم این راه‌حل‌هاست. بی‌گمان، یک مجموعه جوان و دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصادی در درون

دولت خواهند توانست به این مقاصد برسند. دوران پیش‌رو باید میدان فعالیت چنین مجموعه‌ای باشد.

جوانان عزیز در سراسر کشور بدانند که همهٔ راه‌حل‌ها در داخل کشور است. اینکه کسی گمان کند که «مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است و علت تحریم هم مقاومت ضد استکباری و تسلیم نشدن در برابر دشمن است؛ پس راه‌حل، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پنجهٔ گرگ است» خطایی نابخشودنی است. این تحلیل سراپا غلط، هرچند گاه از زبان و قلم برخی غفلت‌زدگان داخلی صادر می‌شود، اما منشأ آن، کانون‌های فکر و توطئهٔ خارجی است که با صد زبان به تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران و افکار عمومی داخلی القا می‌شود.

۷-۱۷-۴. عدالت و مبارزه با فساد

این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. فساد اقتصادی و اخلاقی و سیاسی، تودهٔ چرکین کشورها و نظام‌ها و اگر در بدنهٔ حکومت‌ها عارض شود، زلزلهٔ ویرانگر و ضربه‌زننده به مشروعیت آنهاست؛ و این برای نظامی چون جمهوری اسلامی، که نیازمند مشروعیتی فراتر از مشروعیت‌های مرسوم و مبنایی‌تر از مقبولیت اجتماعی است، بسیار جدی‌تر و بنیانی‌تر از دیگر نظام‌هاست. وسوسهٔ مال و مقام و ریاست، حتی در علوی‌ترین حکومت تاریخ، یعنی حکومت خود حضرت امیرمؤمنان (ع)، کسانی را لغزاند، پس خطر بروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقهٔ زهد انقلابی و ساده‌زیستی می‌دادند، هرگز بعید نبوده و نیست؛ و این ایجاب می‌کند که دستگاهی کارآمد با نگاهی تیزبین و رفتاری قاطع در قوای سه‌گانه حضور دائم داشته باشد و به معنای واقعی با فساد مبارزه کند، به‌ویژه در درون دستگاه‌های حکومتی. البته، نسبت فساد در میان کارگزاران حکومت جمهوری اسلامی در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر و به خصوص با رژیم طاغوت که سرتاپا فساد و فسادپرور بود، بسی کمتر است و بحمدالله مأموران این نظام غالباً سلامت خود را نگاه داشته‌اند، ولی حتی آنچه هست نپذیرفتنی است. همه باید بدانند که طهارت اقتصادی شرط مشروعیت همهٔ مقامات حکومت جمهوری اسلامی است. همه باید از شیطان حرص بر حذر باشند و از لقمهٔ حرام بگریزند و از خداوند در این باره کمک بخواهند و دستگاه‌های نظارتی و دولتی باید

با قاطعیت و حساسیت، از تشکیل نطفه فساد پیشگیری و با رشد آن مبارزه کنند. این مبارزه نیازمند انسانهایی باایمان و جهادگر، و منیع الطبع با دستانی پاک و دلهایی نورانی است. این مبارزه بخش اثرگذاری است از تلاش همه‌جانب‌های که نظام جمهوری اسلامی باید در راه استقرار عدالت به کار برد.

عدالت در صدر هدف‌های اولیه همه بعثت‌های الهی است و در جمهوری اسلامی نیز دارای همان شأن و جایگاه است؛ این، کلمه‌ای مقدس در همه زمان‌ها و سرزمین‌هاست و به‌صورت کامل، جز در حکومت حضرت ولی‌عصر (ارواح‌نفاذ) میسر نخواهد شد، ولی به‌صورت نسبی، همه جا و همه وقت ممکن و فریض‌های بر عهده همه، به‌ویژه حاکمان و قدرتمندان، است. جمهوری اسلامی ایران در این راه گام‌های بلندی برداشته است که قبلاً بدان اشاره‌ای کوتاه شد و البته، در توضیح و تشریح آن باید کارهای بیشتری صورت گیرد و توطئه واژگونه‌نمایی و لااقل سکوت و پنهان‌سازی، که اکنون برنامه جدی دشمنان انقلاب است، خنثی شود.

باین‌همه، اینجانب به جوانان عزیزی که آینده کشور، چشم‌انتظار آنهاست صریحاً می‌گویم آنچه تاکنون شده با آنچه باید می‌شده و بشود، دارای فاصله‌ای ژرف است. در جمهوری اسلامی، دل‌های مسئولان پیوسته باید برای رفع محرومیت‌ها بتپد و از شکاف‌های عمیق طبقاتی به‌شدت بیمناک باشد. در جمهوری اسلامی کسب ثروت نه‌تنها جرم نیست که مورد تشویق نیز هست، اما تبعیض در توزیع منابع عمومی و میدان دادن به ویژه‌خواری و مدارا با فریبگران اقتصادی، که همه به بی‌عدالتی می‌انجامد، به‌شدت ممنوع است؛ همچنین، غفلت از قشرهای نیازمند حمایت، به‌هیچ‌رو پذیرفتنی نیست. این سخنان در قالب سیاست‌ها و قوانین، بارها تکرار شده است، ولی برای اجرای شایسته آن، چشم امید به شما جوان‌هاست؛ و اگر زمام اداره بخش‌های گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان - که بحمدالله کم نیستند - سپرده شود، این امید برآورده خواهد شد. ان شاء الله.

۵-۱۷-۷. استقلال و آزادی

استقلال ملی به معنی آزادی ملت و حکومت از تحمیل و زورگویی قدرت‌های سلطه‌گر جهان

است. و آزادی اجتماعی به معنای حق تصمیم‌گیری و عمل کردن و اندیشیدن برای همه افراد جامعه است؛ و این هر دو از جمله ارزش‌های اسلامی‌اند و این هر دو عطیه الهی به انسان‌هایند و هیچ‌کدام تفصل حکومت‌ها به مردم نیستند. حکومت‌ها موظف به تأمین این دواند. منزلت آزادی و استقلال را کسانی بیشتر می‌دانند که برای آن جنگیده‌اند. ملت ایران با جهاد چهل ساله خود از جمله آنهاست. استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دستاورد، بلکه خون‌آورد صد‌ها هزار انسان والا و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه‌های رفیع انسانیت. این ثمر شجره طیه انقلاب را با تأویل و توجیه‌های ساده‌لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمی‌توان در خطر قرار داد. همه، به خصوص دولت جمهوری اسلامی، موظف به حراست از آن با همه وجودند. بدیهی است که «استقلال» نباید به معنی زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود، و «آزادی» نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزش‌های الهی و حقوق عمومی تعریف شود.

۶-۱۷-۷. عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن

این هر سه، شاخه‌هایی از اصل «عزت، حکمت، و مصلحت» در روابط بین‌المللی‌اند. صحنه جهانی، امروز شاهد پدیده‌هایی است که تحقق یافته یا در آستانه ظهورند: تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی براساس الگوی مقاومت در برابر سلطه آمریکا و صهیونیسم؛ شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا و زمین‌گیر شدن همکاران خائن آن‌ها در منطقه؛ گسترش حضور قدرتمندانه سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه.

این‌ها بخشی از مظاهر عزت جمهوری اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی‌آید. سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آن‌ها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملت ایران علاوه بر آمریکای جنایت‌کار، تعدادی از دولت‌های اروپایی را نیز خدعه‌گر و غیر قابل اعتماد می‌داند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آن‌ها با دقت حفظ کند؛ از ارزش‌های انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت‌جویانه و البته از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند. درباره آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد داشت.

۷-۱۷-۷. سبک زندگی

سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامی گذارم و به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌ها است.

در پایان، از حضور سرافرازانه و افتخارانگیز و دشمن‌شکن ملت عزیز در بیست و دوم بهمن و چهلمین سالگرد انقلاب عظیم اسلامی تشکر می‌کنم و پیشانی سپاس بر درگاه حضرت حق می‌سایم. سلام بر حضرت بقیه‌الله (ارواح‌نافذ)؛ سلام بر ارواح طیبه شهیدان والا مقام و روح مطهر امام بزرگوار؛ و سلام بر همه ملت عزیز ایران و سلام ویژه به جوانان.

دعاگوی شما

سیدعلی خامنه‌ای

۲۲ بهمن ۱۳۹۷

خلاصه درس

- این بیانیه از چند بخش تشکیل شده است؛ ابتدا، یک نگاه گذرا به چهل سال گذشته و برکات انقلاب در این چهار دهه، سپس دو نکته مهم درباره چالش‌های دیروز و امروز انقلاب و همچنین، ظرفیت‌های مهم کشور برای گام دوم، و بخش آخر بیانیه هم، توصیه‌هایی در هفت حوزه کلیدی است.

- در بخش اول بیانیه که مربوط به سرگذشت چهل ساله انقلاب است، رهبر معظم انقلاب اولاً، پیروزی انقلاب اسلامی را ورود به عصر جدید می‌خوانند و سپس پنج نکته را یادآوری می‌کنند؛

(۱) انقلاب از صفر شروع شد و همه چیز علیه انقلاب بود؛

(۲) با پیروزی انقلاب، تقابل دوگانه استکبار و انقلاب پدیده برجسته جهان معاصر شد؛

(۳) برای درک عظمت انقلاب اسلامی، باید با ملت‌های مشابه در انقلاب‌های بزرگی چون فرانسه، شوروی و هند مقایسه شود؛

(۴) ترکیب جمهوریت و اسلامیت نخستین درخشش انقلاب بود؛

(۵) اصل «ما می‌توانیم» به برکت امام در همه عرصه‌ها نهاده شده و جوانان را وارد عرصه مدیریت کشور کرد.

- رهبر معظم انقلاب در ادامه بیانیه گام دوم، هفت مورد اصلی از برکات انقلاب اسلامی را این گونه ذکر می‌کنند:

(۱) ضمانت امنیت و تمامیت ارضی؛

(۲) سنگین شدن کفه عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور؛

(۳) روحیه خودباوری، موتور پیشران کشور در عرصه علم و فناوری و زیر ساخت شد؛

(۴) به اوج رسیدن مشارکت مردمی در صحنه‌های سیاسی و ملی و استکبارستیزی؛

(۵) افزایش عیار معنویت و اخلاق در جامعه؛

(۶) افزایش ایستادگی در برابر مستکبران؛

و (۷) ارتقای بینش سیاسی آحاد مردم.

- رهبر معظم انقلاب اسلامی، قبل از اینکه وارد چشم انداز و افق چهار دهه آینده بشوند، دو نکته مهم را هم بیان می کنند:

(۱) تفاوت چالش های دیروز و امروز انقلاب؛

(۲) ظرفیت های مهم کشور برای گام دوم انقلاب.

شش صفحه پایانی بیانیه به توصیه های مهمی در هفت حوزه، برای چهل سال دوم انقلاب و برای ایجاد تمدن جدید اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی، اختصاص یافته است.

حوزه اول، علم و پژوهش است؛ مهم ترین توصیه رهبر انقلاب در این حوزه، حرکت جهادی برای حفظ شتاب بالای حرکت علمی کشور به منظور جبران عقب ماندگی ها و رسیدن به قله ها است.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام در این بخش از جوانان مطالبه می کنند که برای جبران عقب ماندگی های علمی، یک حرکت جهادی بدون توقف، انجام دهند.

حوزه دوم، عدالت و مبارزه با فساد است؛ مهم ترین توصیه در این بخش تأکید بر لزوم کاهش فاصله میان آنچه که باید بشود و آنچه که شده و توجه ویژه به رفع محرومیت ها و قشر نیازمند و مبارزه جدی با تبعیض و ویژه خواری و فریبگران اقتصادی است.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام در این بخش یک جمله تأمل برانگیز می گویند: «اگر زمام اداره بخش های گوناگون کشور به جوانان مؤمن و انقلابی و دانا و کاردان سپرده شود، امید تحقق عدالت برآورده خواهد شد.»

در حوزه سوم که معنویت و اخلاق است، رهبر معظم انقلاب اسلامی بر مقابله معقول با کانون های ضد معنویت و ضد اخلاق، و برخورد هوشمندانه و مسئولانه با ابزارهای رسانه ای، توصیه می کنند.

در این بخش هم رهبر معظم انقلاب علیه السلام یک جمله کنایه آمیزی دارند که درواقع، جوابی به برخی صحبت های ماه های گذشته است. ایشان می گویند نباید اجازه داد، جهنمی ها مردم را با زور و فریب، جهنمی کنند.

در حوزه چهارم که مربوط به اقتصاد است، رهبر انقلاب اسلامی، هم به چالش ها اشاره می کنند و هم راه حل ها را بیان می کنند. ایشان چالش های اقتصادی کشور را به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم می کنند.

در این تقسیم‌بندی، تحریم و وسوسه دشمن به‌عنوان چالش‌های بیرونی و عیوب ساختاری و ضعف‌های مدیریتی به‌عنوان چالش‌های درونی بیان می‌شوند؛ البته؛ رهبر معظم انقلاب در بخش مربوط به اقتصاد، به هفت عیب ساختاری اقتصاد کشور هم اشاره می‌کند؛

(۱) وابستگی اقتصاد به نفت؛

(۲) عدم ثبات سیاست‌های اجرایی؛

(۳) دولتی بودن بخش‌هایی از اقتصاد؛

(۴) وجود هزینه‌های زائد و مسرفانه؛

(۵) استفاده اندک از ظرفیت نیروی انسانی کشور؛

(۶) نگاه به خارج و عدم توجه به ظرفیت‌ها و توانایی‌های داخلی؛

(۷) بودجه بندی معیوب و نامتوازن.

— رهبر معظم انقلاب در این بخش بازهم تأکید می‌کند که راه حل اصلی همه این مشکلات اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است، البته ایشان به پنج راه حل مهم هم اشاره می‌کنند که عبارت‌اند از:

(۱) درون زاشدن اقتصاد کشور؛

(۲) مولد شدن و دانش‌بنیان شدن اقتصاد کشور؛

(۳) سپردن امور به دست مجموعه‌ای جوان و دانا و مؤمن و مسلط به اقتصاد؛

(۴) مردمی کردن اقتصاد؛

(۵) برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌ها.

— در حوزه پنجم، یعنی استقلال و آزادی، دو توصیه مهم برای چهار دهه آینده بیان شده است:

(۱) نباید استقلال ملی به معنای زندانی کردن سیاست و اقتصاد کشور در میان مرزهای خود باشد؛

(۲) آزادی اجتماعی نباید در تقابل با اخلاق و قانون و ارزش‌های الهی و حقوق عمومی باشد؛

— در حوزه ششم که مربوط به عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن است، رهبر معظم انقلاب هر سه عنوان را شاخه‌هایی از اصل عزت، حکمت و مصلحت می‌دانند و در ابتدا به سه پدیده جهانی که تحقق یافته‌اند یا در آستانه تحقق هستند اشاره می‌کنند:

۱) تحرک جدید نهضت بیداری اسلامی براساس الگوی مقاومت؛

۲) شکست سیاست‌های آمریکا در منطقه و زمینگیر شدن همکاران خائن آن‌ها؛

۳) گسترش حضور قدرتمندانه جمهوری اسلامی در منطقه.

- رهبر معظم انقلاب علیه السلام، سپس شش وظیفه دولت جمهوری اسلامی در حوزه روابط خارجی را بیان می‌کنند:

۱) حفظ عزت کشور و ملت؛

۲) عقب‌نشینی نکردن حتی به اندازه یک گام از ارزش‌های انقلابی و ملی؛

۳) در مورد آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آمریکا جز زیان نخواهد داشت؛

۴) حفظ دقیق مرزبندی با آمریکا و برخی دولت‌های اروپایی و اعتماد نکردن به آن‌ها؛

۵) ترسیدن از تهدیدهای دشمنان؛

۶) حل مشکلات با کشورهای غربی، از موضع حکیمانه، مصلحت جویانه و انقلابی.

- هفتمین و آخرین حوزه‌های که رهبر معظم انقلاب به آن اشاره می‌کنند، «سبک زندگی» است؛ ایشان تأکید می‌کنند که تلاش غرب برای ترویج سبک زندگی غربی زیان‌های بی‌جبرانی به کشور و ملت زده و مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که در این مورد هم چشم امید به جوانان است.

پرسش‌ها

۱. مهم‌ترین برکات انقلاب اسلامی را نام ببرید.
۲. مهم‌ترین توصیه‌های امام خامنه‌ای دامنه‌الله در خصوص گام دوم انقلاب اسلامی را بیان کنید.
۳. از نظر امام خامنه‌ای دامنه‌الله چه چیزی نقطه قوت و عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است؟

درس هشتم: مهارت‌های دینی تربیتی (۱)

مدارا و تغافل



درس هشتم: مهارت‌های دینی تربیتی (۱)^۱

مدارا و تغافل

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. به ارزش و جایگاه مدارا و تغافل در آموزه‌های دینی آشنا گردند؛
۲. با انواع مدارا و تغافل، و آثار آن‌ها در زندگی آگاهی پیدا کنند؛
۳. دو مهارت مدارا و تغافل را در زندگی خود به‌کار برند.

۸-۱- ارزش و جایگاه مدارا و گذشت

با دقت در معنای مدارا و گذشت مشخص می‌گردد که این دو صفت و خلق انسانی، به چگونگی رفتار انسان با اطرافیان به خصوص افراد خانواده و به طور ویژه با همسر اشاره دارند. مدارا انسان را به خویشتن‌داری و بردباری در برابر آزار دیگران و رفتار نرم و با ملاحظت دعوت نموده و عفو و گذشت انسان را به بخشش دعوت می‌کند. مدارا انسان را از خشونت دور نگه داشته و گذشت انسان را از انتقام باز می‌دارد.

امروزه در جمع خانواده و میان همسران، برخی رفتارها موجب ناراحتی و بروز ناسازگاری،

۱. درس‌های مهارت‌های دینی و تربیتی (۱)، (۲) و (۳) برگرفته از کتاب مهارت‌های همسرمداری نوشته شده توسط جواد شفیعیان حیدری، مجید آرمده، سیدامیر سخاوتیان می‌باشد.

درگیری‌ها و اختلافات می‌شود. به طور طبیعی، این ناسازگاری‌ها موجب گسترش عصبانیت در خانواده‌ها و همچنین روحیه انتقام‌جویی می‌گردد. امروزه عامل بسیاری از آسیب‌های خانوادگی همین ناسازگاری‌ها و عصبانیت‌هاست. این خصیصه‌های منفی و نادرست موجب تلخ‌کامی‌ها و شکست‌های بسیاری در خانواده‌ها شده و سرمنشأ طلاق‌های عاطفی و شرعی شده است. به علاوه تأثیرات سوء این‌گونه خلق‌ها بر فرزندان نیز موجب بروز اختلال در شخصیت و روان آن‌ها خواهد بود. مجموع این مسائل خانه و خانواده را از کارکرد اصلی آن، که به بیان قرآن سکون و آرامش بخش بودن است،^۱ خارج ساخته و بالعکس آن را به محلی برای سلب آرامش و سوهان روح و جان تبدیل می‌کند. درمان این خصیصه‌های منفی برخورداری از خلق‌های پسندیده‌ای همچون مدارا و گذشت است. ازاین‌رو، این دو خلق در اخلاق اسلامی بسیار مورد توجه بوده و آیات و روایات بسیاری به آن اشاره نموده‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۸-۱. مدارا و گذشت در آیات قرآن

ارزش مدارا در نزد پروردگار متعال به قدری است که در قرآن کریم، اهل مدارا را مورد ستایش قرار داده است؛^۲ هرچند در قرآن واژه مدارا نیامده است، اما دو دسته از آیات بر معنای آن دلالت دارند.^۳

یک - آیاتی که در آن‌ها واژه‌های «رحمت، لین، صفح، عفو، غفران و خلق عظیم» آمده است، مانند آیه شریفه:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ...» (آل عمران: ۱۵۹)؛ پس به (برکت) الهی، با آنان نرم‌خو شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه.»

۱. روم (۳۰)، آیه ۲۱.

۲. رعد (۱۳)، آیه ۲۲؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۷۱.

۳. سهراب مروتی، «مبانی نظری مدارا در قرآن کریم و سنت معصومین (ع)»، فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۵، ص ۶۵.

دو- آیه‌ای که دارای واژه خاص و مرتبط با معنای مدارا نیستند، اما معنا و مفهوم آن‌ها بر مدارا دلالت دارد، مانند آیه شریفه:

«وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۴۱)؛ و نیکی با بدی یکسان نیست، پس تو بدی‌های مردم را با بهترین عکس‌العمل دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌شود.»

عفو و گذشت نیز در قالب‌های مختلف در آیات قرآن بیان شده و از همه مهم‌تر آنکه یکی از نام‌های خدا بیان شده است.^۱ این آیات در چهار موضوع آمده‌اند.^۲

یک - به‌عنوان دستوری از جانب خداوند: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹)؛ با عفو و مدارا رفتار کن و به کارهای شایسته دعوت نما و از جاهلان روی بگردان.»

دو- به‌عنوان خصوصیت پرهیزکاران: «الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴)؛ کسانی که خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم در می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

سه - به‌عنوان زمینه‌ساز آموزش و محبت الهی: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۲۲)؛ آن‌ها باید عفو کنند و چشم ببوشند، آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را بیامرزد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است»

چهار - به‌عنوان عامل دریافت پاداش الهی: «... وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری: ۴۰)؛ هرکس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست. به یقین، ستمکاران را دوست ندارد.»

۸-۲. مدارا و گذشت در روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام

اهمیت مدارا تا جایی است که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیثی فرمودند: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ

۱. نساء (۴)، آیه ۴۳.

۲. محمدحسین توحیدی‌فرد و ابراهیم نوری، «جایگاه عفو در ادیان»- مطالعات علوم اجتماعی ایران، پاییز ۱۳۹۴، دوره ۱۲،

ش ۴۶، ص ۴.

پیشوایان معصوم علیهم السلام بر لزوم مدارا با همسر تأکید فراوانی داشته اند. امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در این باره می‌فرمایند: «با زنان در همه حال مدارا کنید و نیکی نمایید.»^۲ به علاوه، در کلام اهل بیت علیهم السلام عفو، عذرخواهی، چشم‌پوشی از خطاها، قدردانی و تکریم شخصیت همسر، از جمله خصوصیات همسران اهل مدار بیان شده است.^۳

در خصوص عفو و گذشت و تشویق ائمه علیهم السلام به این صفت کریمانه نیز روایات بسیاری وجود دارد. که نشان‌دهنده اهمیت و ارزش بسیار بالای آن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس قدرت (بر انتقام) دارد (اما) گذشت کند، خداوند در روز لغزش از او درگذرد. ^۴ امام علی علیه السلام نیز در خصوص عفو و گذشت می‌فرمایند: (بدی یا خوبی را) به نیکی پاداش ده و از بدی درگذر، به شرط آنکه به دین لطمه‌ای نزند یا در قدرت اسلامی ضعفی بدید نیاورد. ^۵

از روایت امیرمؤمنان علیه السلام دانسته می‌شود که عفو و گذشت بر خلاف تصور عمومی، همیشه پسندیده نیست، عفوی که در راه خدا باشد و باعث گستاخی گناهکار و جنایتکار نگردد، پسندیده است و در غیر این صورت، مذموم است.^۶

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه مصطفی درایتی، مشهد، ضریح آفتاب، ۱۳۸۱، ص ۵۲۹.

۴. محمد ری شهری، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۳۸۳۷.

٥. همان، ص ٣٨٣٩.

۶. سیده معصومه جواد زایه، غفو و گذشت، پایگاه مقالات علوم انسانی و اسلامی پژوهش، پژوهشگاه باقرالعلوم، دسترسی در: <http://pajoohe.ir/%D8%B9%D9%81%D9%88-%D9%88-%DA%AF%D8%B0%D8%B4%D>
_a-43868.aspx، ۱۶ فروردین ۱۳۹۷.

۲-۸. انواع مدارا و گذشت

خلق‌های نیکو و پسندیده باید در موارد مختلف و با افراد مختلف خود را نشان دهد، اما در میان اطرافیان ما افراد و شخصیت‌هایی هستند که ما با آن‌ها بیشتر سر و کار داریم و از ارزش و جایگاه خاصی برخوردار هستند؛ به همین دلیل، در روایات به مدارا و گذشت با برخی از اطرافیان، که ارزش بسیاری دارند و احتمال ناسازگاری میان آن‌ها با ما بیشتر است، تصریح و تشویق شده است:

۲-۸-۱. مدارا با همسر (زن یا شوهر)

رکن اصلی آرامش در منزل و خانواده، همسر و خانم خانه است. در عین حال، برخی توقعات و تصمیمات و رفتارهای همسر با شوهر سبب ناراحتی شوهر و بروز ناسازگاری و عصبانیت در دو طرف می‌شود؛ هرچند ممکن است در برخی از این موارد حق با شوهر باشد، اما عکس العمل صحیح قطعاً عصبانیت و ناسازگاری نیست، زیرا باعث اعمال خشونت یا رفتار ناپسند از سوی شوهر شده و به طور کلی، محیط خانه و خانواده را به هم می‌ریزد. از این رو، حفظ محیط امن و آرام خانه مورد توجه اهل بیت علیهم‌السلام بوده و در برخی منابع دینی، روایات بسیاری در خصوص مدارا با همسر آمده است که در آن از صبر شوهر بر بد اخلاقی‌ها و بد رفتاری‌های همسر و اجر عظیم آن صحبت شده است.^۱ البته، مدارای زن با شوهر نیز همین ارزش‌ها را دارد.^۲

۲-۸-۲. مدارا با دیگران

افزون بر همسر که یکی از مهم‌ترین موارد اعمال مداراست، موارد دیگری نیز وجود دارد که اعمال مدارا نسبت به آن‌ها توصیه شده و در اینجا به اختصار معرفی می‌شود. یکی از این موارد مدارا نسبت به کوچک‌ترها از جمله فرزندان است که در روایات بهترین عکس العمل در موارد ناسازگاری آنها، مدارا و لجاجت نکردن و کنترل خشم بیان شده است.^۳

مورد دیگری که مدارا با آن سفارش شده است، مدارا با افراد حسود است. افراد حسود با انجام

۱. حرّ عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۱۷۲ و ۱۷۴.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۴.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۲۷۰.

اقداماتی که نشانه حسادت آن‌هاست به انسان آزار می‌رسانند، امام صادق علیه السلام راهکار رهایی از لطمه حسودان را مدارا دانسته‌اند.^۱

همچنین مدارا با کسانی که مخالف ما هستند یا دشمنی ما را در دل دارند نیز توصیه شده است، زیرا این افراد به دنبال فرصت یا بهانه‌ای برای لطمه زدن به انسان هستند؛ به همین خاطر، در روایات دوری کردن از او یا مدارای با او (در صورتی که حفظ ارتباط و معاشرت با او به دلایل دیگر لازم است) توصیه شده است.^۲

۳-۸. آثار مدارا و گذشت

مدارا و گذشت در محیط خانواده آثار گوناگونی در روابط همسران دارد. این آثار را می‌توان چنین شماره نمود:

۱-۳-۸. رسیدن به اهداف خود

امام علی علیه السلام «کمان» دانش را مدارا معرفی کردند، به این معنا که انسان تیری را برای دستیابی به هدف پرتاب می‌کند. اگر با نیروی کمان مدارا تقویت نشود، هرگز به هدف نخواهد رسید.^۳ بنابراین، مدارا می‌تواند کمان آرامش باشد که همسران می‌توانند با آن آرامش را هدف قرار دهند.

۲-۳-۸. جذب افراد قابل

زن و شوهر به طور طبیعی به یکدیگر علاقه‌مند بوده و رشته‌های محبت، آنان را به هم متصل کرده است. با این حال، بروز اختلافات می‌تواند آنان را از یکدیگر آزرده ساخته و از هم دور کند. مدارا عامل بسیار مهمی برای جذب همسری است که مستعد بازگشت به کانون محبت و اتصال است؛ چراکه رفتار نیکو حتی مخالف را جذب می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «خوش‌زبانی با مخالفان

۱. همان، ص ۳۱۸.

۲. کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۵۹ و ج ۸، ص ۲ - صالح بن عبدالله بن حمید، موسوعة النضرة النعیم فی مکارم أخلاق الرسول الکریم (صلی الله علیه وآله وسلم)، جده، دار الوسيلة، ۱۴۲۶ ق، ج ۸، ص ۳۳۵۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۸.

سبب جذب آنان است»؛^۱ چراکه حسن برخورد و عکس العمل شایسته با مخالفان، سبب آگاهی آنان از خلق پسندیده شما شده و آنان را جذب می‌کند.

۸-۳-۳. اصلاح رفتاری همسران

امام علی علیه السلام فرمود: «با همسران ناسازگار خود مدارا کنید و با آنان به نیکی سخن بگویید شاید رفتارشان درست شود.»^۲ امام سجاده علیه السلام مدارا با کوچک‌تر از خود را سبب رشد بهتر او معرفی فرمودند.^۳

۸-۳-۴. دفع شر و ضرر

همان‌طور که در بیان فضیلت این صفت والا گذشت، مدارا حداقل سودی که برای مومن دارد دفع شر دشمنان است و این ضرر شامل ضررهای دنیوی و دینی (حساسیت و ممانعت آنان در مسیر رشد معنوی فرد یا انجام وظایفش) هر دو است، زیرا امام علی علیه السلام فرمودند: «مدارا با مردم سبب سلامت در دین و دنیا است.»^۴

۸-۳-۵. محبوبیت نزد اولیای خدا

ارزش مدارا به حدی است که امامان معصوم علیهم السلام از زبان امام صادق علیه السلام درباره آن فرمودند: «ما حقیقتاً انسان مدارا کننده را دوست داریم.»^۵

۸-۳-۶. رسیدن به ثواب شهیدان میدان جنگ

تحمل آزارهای همسر ارزش و ثواب بسیار دارد؛ چراکه در روایات در قبال تحمل آزار افراد مخالف و کتمان اسرار آنها، که بر اثر مدارا رعایت می‌شود، ثواب شهادت در معرکه وعده داده شده است.^۶

۱. همان، ج ۹، ص ۳۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی، همان، ج ۳، ص ۵۵۴.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۲۷۰.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶، ص ۴۴۵.

۵. حسن بن محمد دیلمی، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۸.

۶. میرزا حسین نوری، همان، ج ۹، ص ۳۶.

۷-۳-۸. رسیدن به درجات والای صبر و رضا

امام علی علیه السلام در بیان بخشی از اوصاف زمان ظهور امام عصر علیه السلام مؤمنان را به امتیازهای والایی که تحمل آزارها دارد، بشارت می‌دهند و می‌فرمایند: «اگر می‌دانستید که در میان دشمنان چه موقعیتی دارید و در برابر صبر بر اذیت آنان چه امتیازی کسب کرده‌اید، چشمان‌تان روشن می‌شد.^۱ علمای اخلاق اجتناب از غلظت، ترشرویی، درشتی و برخورد انتقام‌جویانه را مقدم‌های برای صبر و شکر دانسته‌اند.^۲

۸-۳-۸. عاقبت خوش و خلاصی از رنج مدارا

خداوند در قرآن کریم فرموده است: بعد از هر سختی راحتی و گشایش است.^۳ یکی از شیعیان امام جواد علیه السلام طی نامه‌ای به ایشان می‌نویسد: «من پدری ناصبی دارم و آزارم می‌دهد، با او مدارا کنم یا خیر؟ حضرت فرمودند: مدارا بهتر از عدم مداراست و خداوند با هر سختی راحتی‌ای قرار داده است و ما و شما در پناه ولایتی الهی هستیم که چیزی در پناه او ضایع نمی‌شود؛ پس از مدتی پدر آن فرد دلش بر فرزندش نرم شد و دیگر مخالفتی با او در مسئله ولایت اهل بیت علیهم السلام نکرد.»^۴

۹-۳-۸. بهره‌مندی از موقعیت اجتماعی مناسب

امام صادق علیه السلام فرمودند: «گروهی از غیر قریش (که دارای موقعیت اجتماعی سطح پایینی بودند) با مردم مدارا و خوش‌رفتاری نمودند و به دودمان عالی و بلند پیوستند.»^۵ منظور امام علیه السلام دستیابی به موقعیت اجتماعی در میان مردم از طریق مدارا برای استفاده از آن برای خدا و نیز داشتن آرامش در اجتماع است که نیاز فطری انسان در راه رسیدن به کمال و نیز رفع مزاحمت‌هاست، نه دستیابی به افزون‌خواهی جاه‌طلبانه؛ همان‌طور که آن بزرگوار می‌فرمودند با مردم خصومت و جدل نکنید که دل

۱. محمد بن علی ابن بابویه قمی، الخصال، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۲۶.

۲. جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام)، ترجمه گیلانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷ش، ص ۴۰۳.

۳. انشراح (۹۴)، آیات ۴ و ۵.

۴. محمد بن محمد مفید، الأمالی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۱۹۱.

۵. کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

را مشغول می‌کند و نفاق و کینه به وجود می‌آورد.^۱ براین اساس، مدارا در محیط خانه باعث ارتقای جایگاه همسران در خانواده می‌شود.

۸-۳-۱. گوارایی زندگی^۲

به همین علت است که عارف بزرگوار شیرازی دستیابی به آرامش را در گرو مدارا با دشمنان و مروت و جوانمردی با دوستان دانسته است.^۳

۸-۴. راههای رسیدن به مدارا

آنچه به عنوان روش انجام مدارا گفته شد؛ درحقیقت، مصادیق رفتاری این صفت است که دارندگان آن با انجام آن این صفت را در خود تقویت می‌کنند، اما کسانی که احساس می‌کنند این صفت در آن‌ها وجود ندارد باید ابتدا آن را در خود به وجود آورند. این صفت دارای زیرساخت‌های ویژه‌ای است که فرد می‌تواند با تمرین و ایجاد آن در خود خلق و خوی و رفتار مداراجویانه را در خود فراهم سازد:

۸-۴-۱. صبر و حلم

امام صادق علیه السلام چند صفت را از اسباب کمال انسانی معرفی فرمودند: «عقل، حلم، صبر، رفق، صمت، حسن خلق، مدارا.»^۴ و در این حدیث، مدارا را در آخر ذکر فرمودند و بقیه نیز دارای ترتیبی زیبا هستند که براساس قواعد ادبی و عنایت در ترتیب، می‌توان گفت آن صفات همگی در مدارا موجود بوده و به عنوان علت، مؤثر در کسب مدارا هستند. با این نکته می‌توان دریافت که آن همه تأکید بر فضیلت فراوان مدارا در روایات بی‌جهت نیست.

۱. همان، ص ۳۰۱.

۲. میرزا حسین نوری، همان، ج ۹، ص ۳۹.

۳. «آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است ... با دوستان مروت، با دشمنان مدارا»، خواجه شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، غزالی، ۱۳۷۰، ص ۶.

۴. میرزا حسین نوری، همان، ج ۹، ص ۳۸.

۲-۴-۸. حسن خلق

در روایت است که انسان به کمک حسن خلق می‌تواند با مردم مدارا کند.^۱

۳-۴-۸. کنترل خشم و غضب

به فرموده امام صادق (ع) «هرکس غضب و خشم خود را از دیگران باز دارد، خداوند نیز خشم و غضب خود را در قیامت از او برطرف می‌سازد»^۲

۴-۴-۸. تأمل در عاقبت و منع عجله

در روایتی آمده است: «انسان باید عواقب کار خود را بسنجد و کاری انجام ندهد که بعداً پشیمان شود.»^۳ کنترل و مدیریت خشم همراه با در نظر گرفتن عاقبت کار موجب گذشت و مدارا در انسان می‌شود.

۵-۴-۸. ترک مخاصمه و جدل

برخی علما در بیان مقدمات وجود مدارا در انسان گفته‌اند که اصل مدارا، ترک جدل است.^۴ اینکه فرد قادر باشد از بگو مگو و بحث و جدل خوددار باشد؛ قطعاً می‌تواند اهل مدارا شود.

۵-۸. تغافل

تغافل در نظام ارزش‌گذاری اسلامی، مهارتی است که زمینه‌خوش‌خلقی را در میان همسران ایجاد می‌کند، و در صورت اجرای روشمند و پایبندی به مرزهای مشخص آن، تحکیم و بقای زندگی خانوادگی را در پی خواهد داشت؛ ازاین‌رو، این خلق یا مهارت پسندیده مورد توجه آیات و روایات قرار گرفته است.

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۷۱.

۲. حرعاملی، همان، ج ۸، ص ۱۷۴ و ۶۱۱.

۳. ملا احمد نراقی، معراج السعاده، قم، نیایش، ص ۱۸۳.

۴. صالح‌بن عبدالله بن حمید، همان، ج ۸، ص ۳۳۶۶.

۱-۵-۸. تغافل در آیات قرآن

در فرهنگ اصطلاحات قرآنی واژه تغافل یافت نمی‌شود، اما واژه‌های بسیاری بر این معنا و خلق پسندیده دلالت دارند، واژه‌های صفح، عفو و مدارا (که تغافل یکی از عوامل آن است)، حلم و صبر، دلالت بر این معنا دارد و در قالب چندین آیه بر لزوم به‌کارگیری این مهارت‌ها در تعاملات میان انسان‌ها سفارش شده است.

خداوند متعال در یکی از آیاتی، که به بیان رهنمودهایی پیرامون موضوعات خانوادگی پرداخته، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ درحقیقت، برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند، از آنان برحذر باشید، و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، به راستی خدا آمرزنده مهربان است.»^۱ و در آیه‌ای دیگر در بیان سیمای پارسایان، بخشش‌گری و تسلط بر خشم را ازجمله برجسته‌ترین خصوصیات آن‌ها بر شمرده، و می‌فرماید: همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.^۲ خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «و هرکه صبر کند و درگذرد، مسلماً این [خویش‌داری، حاکی] از اراده قوی [در] کارهاست.»^۳ در این آیه، خویش‌داری به جای انتقام مورد سفارش قرار گرفته و صبر و گذشت، به‌عنوان بستر صفات برجسته اخلاقی انسان، ازجمله تغافل و نادیده انگاشتن خطاها، تلقی شده است.^۴

۲-۵-۸. تغافل در روایات و سیره معصومان (علیهم‌السلام)

امام صادق (علیه‌السلام) درباره نحوه معاشرت با مردم و تأکید بر نقش «تغافل» در زندگی می‌فرماید: «درستی وضع زندگی اجتماعی و معاشرت با مردم، به مانند پیمانه پُری است که دوسوم آن توجه و هوشیاری

۱. تغابن (۶۴)، آیه ۱۴.

۲. آل عمران (۳)، آیه ۱۳۴.

۳. شوری (۴۲)، آیه ۴۳.

۴. محسن قرآنی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۴۱۹.

است، و يك سومش چشم‌پوشی.^۱ اهمیت این مطلب به حدی است که این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،^۲ امیر مؤمنان علیه السلام،^۳ امام سجاده علیه السلام و امام باقر علیه السلام^۴ نیز نقل شده است.

از روایات و سیره معصومان علیهم السلام این گونه فهمیده می‌شود، که استفاده از مهارت تغافل، اصلی مهم در کاهش تنش‌ها و درگیری‌ها در محیط خانواده به حساب می‌آید. امیر مؤمنان، علی علیه السلام، می‌فرماید: «نیمی از وجود شخص خردمند سازگاری و تحمل کردن و نیمه دیگر او چشم‌پوشی کردن است.»^۵ ایشان در کلامی دیگر می‌فرماید: «کسی که تغافل نکند و چشم خود را بر بسیاری از امور نبندد، زندگانی تلخی خواهد داشت.»^۶

اصل تغافل به عنوان یکی از اصول اخلاقی مسلم اهل بیت علیهم السلام دانسته شده و به عنوان سیره ایشان در ارتباط و معاشرت با مردم دارای نمونه‌های بسیاری است. سیره‌ای که موجب جلب قلوب مؤمنان به سوی ایشان می‌گردید. حکایت برخورد امام حسن مجتبی علیه السلام با فرد هتاک نمونه‌ای از تغافل و جلب قلوب افراد است.

۶-۸. انواع تغافل

در منابع اخلاقی با بهره‌گیری از آموزه‌های مسلم دینی و با توجه به اینکه تغافل از ریشه غفلت بوده و غفلت امر ناپسندی است، برای درستی تغافل شرایطی بیان شده است. به همین دلیل، «تغافل» به تغافل مثبت و پسندیده و تغافل منفی و ناپسند تقسیم شده است.^۸

۱. «صَلَاحُ حَالِ التَّعَاشُرِ مِلُّءُ مِکْيَالٍ: ثَلَاثُ فِطْنَةٍ وَ ثَلَاثُ تَغَافُلٍ» (ابن شعبه حرانی، همان، ص ۳۵۹).

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۷.

۳. مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۳، ص ۵۳.

۴. علی بن محمد خزاز رازی، همان، ص ۲۴۰.

۵. یحیی بن سعید حلّی، همان، ص ۱۰۰.

۶. مجلسی، همان، ماده عقل.

۷. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، همان، ص ۴۵۱.

۸. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۲، ص ۳۶۲.

۸-۶-۱. تغافل مثبت و شرایط آن

این نوع از تغافل به معنی چشم‌پوشی و نادیده گرفتن چیزهایی است که پنهان ماندن آن پسندیده است، یا اظهارش عواقب نامطلوب دارد، در این موارد اگر فرد خود را به ناآگاهی و بی‌اطلاعی بزند و با بزرگواری از کنار آن بگذرد، باعث حفظ آبروی دیگران می‌شود.^۱ هرکس عیب یا لغزشی دارد؛ از این‌رو، می‌کوشد تا مردم آن را ندانند، ولی گاهی افراد هوشمند از آن آگاه می‌شوند. «تغافل» در این‌گونه موارد، درحقیقت، نوعی عیب‌پوشی است که جز در موارد امر به معروف و نهی از منکر، آن هم به صورت محرمانه و لطیف، بسیار پسندیده است.

اگر در مواردی پرده‌داری شود و آبرو و حیثیت اشخاص بر باد رود، افراد تشویق به گناه می‌شوند و طبق منطق «من که رسوای جهانم، غم دنیا سهل است» رسوایی را مجوزی برای گناه می‌شمرند. و اگر پرده‌حیای گنهکاران دریده شود، دست به هر کاری می‌زنند، پس در اینجا جز با «تغافل» نمی‌توان جلوی این پدیده شوم اجتماعی را گرفت.^۲

الف) شرایط تغافل مثبت: انسان در زندگی فردی و اجتماعی، وظایف و تکالیفی دارد که چنانچه در انجام دادن آن‌ها کوتاهی کند، مقصر و مسئول است. بنابراین، در اصل ادای وظایف نمی‌توان به بهانه سازگاری، تغافل نمود، اما در راهکارها و کیفیت ادای وظیفه، تغافل اصل انکارناپذیر است. بی‌تردید، وانمود کردن به بی‌اطلاعی خود از اشتباه همسر، عکس‌العملی بر مبنای تدبیر و با هدف تحکیم مبانی خانواده است. از این‌رو، نتیجه این رفتار نباید به‌گونه‌ای باشد که باعث شکل‌گیری روحیه بی‌تفاوتی و بی‌مبالاتی در فرد مقابل شود. بنابراین، سستی، بی‌اراده بودن و تزلزل افراد را باید از مجموعه تغافل خارج دانست. از این‌رو، برای تغافل شرایطی بیان شده است:

یک - عدم همرنگی با خطاکار: تغافل در برابر خطای همسران، راهکاری است که از یک‌سو، می‌خواهد به زندگی آرامش بخشد و از سوی دیگر، در درازمدت زمینه رفتار مثبت را فراهم کند. بنابراین، برای وصول بدین هدف، تدابیر خاصی لازم است. چه‌بسا جبهه‌گیری نکردن در شرایطی، موجب شود مخاطب به گمان غلط، فرد را همسو با خود تلقی کند و نه تنها به استمرار رفتار ناشایست

۱. همان، ۳۶۳.

۲. همان، ۳۶۴.

خویش مبادرت ورزد، بلکه فرد را نیز به همراهی بیشتر فراخواند. از این رو، شایسته است با در نظر گرفتن خصوصیات شخصیتی همسر، نه تنها با وی همراهی نمود، بلکه بهترین الگوی تغافل یا سکوت معنادار اتخاذ شود.

دو- عدم تسامح مضر: متون اسلامی گویای این موضوع است که با وجود تأکید فراوان بر حسن خلق همسران و بهره‌گیری از مهارت تغافل به عنوان یکی از روش‌های عملی خوش اخلاقی، چنانچه تغافل نسبت به رفتاری، سبب شود فضای خطا و گناه در کانون خانواده فراگیر شود، تغافل جایز نیست، زیرا جرم و انحراف با روح شریعت، سازگار نیست. در این گونه موارد وظیفه اسلامی، روی گردانی و نشان دادن حالت تنفر و انزجار از عمل ناشایست است. حتی در صورتی که، فرد از عمل ناپسند خود پشیمان نشود، باید مستدل، محکم، منطقی و در عین حال، با خوش خلقی و ادب، وی را راهنمایی نمود، چراکه حلاوت گفتار، خوش رویی، استدلال قوی و منطق در سخن و اخلاص و دلسوزی بیش از هر چیز دیگر، بر طرف مقابل تأثیر می‌گذارد و سبب اصلاح می‌شود. چنان‌که قرآن مجید نیز ما را به این روش و شیوه دعوت می‌کند.^۱

سه- راهکاری موقت و آغازین: باید به مهارت تغافل، به عنوان آغازین گام یا روشی مقطعی در مسیر اصلاح رفتار نامناسب نگریسته شود. پس از این مرحله، باید راهبردهای عدم تکرار و حل و فصل ریشه‌ای اشتباهات پرداخته شود تا سازگاری و همگرایی در مناسبات همسران به صورت پایدار تجلی یابد. بنابراین، تغافل نسبت به یک امر نباید موجب نادیده گرفتن ریشه‌ها و زمینه‌های بروز خطا شده و به نوعی به غفلت منتهی شود.

خلاصه درس

- امروزه در جمع خانواده و میان همسران، برخی رفتارها موجب ناراحتی و بروز ناسازگاری، درگیری‌ها و اختلافات می‌شود. در این مواقع خصیصه‌هایی همچون خشم، عصبانیت و انتقام، سبب آسیب‌های بسیار می‌گردد. درمان این خصیصه‌های منفی برخورداری از خلق‌های پسندیده‌ای همچون مدارا و گذشت است.

اگر چشم‌پوشی و گذشت از رفتار کسی و مدارا با او به خاطر حفظ دین خود یا اصلاح برادران دینی باشد، مدارای پسندیده است و اگر برای بهره‌نفس و جلب شهوات و جاه و مقام باشد مدهانه یا همان مدارای ناپسند است. طبق روایات، مدارایی ستودنی است که از حقی خارج و به باطلی وارد نشود.

۱۶۲

انواع مدارا عبارت‌اند از: مدارا با همسر (زن یا شوهر)؛ مدارا با کوچک‌تر از خود؛ مدارا با حسودان. مدارا با مخالفان و دشمنان.

- آثار مدارا و گذشت عبارت‌اند از: رسیدن به اهداف خود، جذب افراد قابل، اصلاح رفتاری دیگران، دفع شر و ضرر دشمنان، محبوبیت نزد اولیای خدا، رسیدن به ثواب شهیدان میدان جنگ، رسیدن به درجات والای صبر و رضا؛ عاقبت خوش و خلاصی از رنج مدارا، بهره‌مندی از موقعیت اجتماعی مناسب، گوارایی زندگی و رهایی از زحمت مقابله با دشمنان؛

- صبر و حلم، حسن خلق، کنترل خشم و غضب، تأمل در عاقبت و منع عجله و ترک مخاصمه و جدل از راه‌های رسیدن به مدارا هستند؛

- تغافل یکی از اصول مهم برای رسیدن به زندگی آرام و خالی از دغدغه‌ای است که همسران به‌عنوان مدیران خانه و خانواده باید از این مسئله در حل بسیاری از مشکلات‌شان بهره بگیرند؛

- تغافل در نظام ارزش‌گذاری اسلامی، مهارتی است که زمینه خوش‌خلقی را در میان همسران ایجاد می‌کند، و در صورت اجرای روشمند و پایبندی به مرزهای مشخص آن، تحکیم و بقای زندگی خانوادگی را در پی خواهد داشت. از این‌رو، در فرهنگ قرآنی بر لزوم به کارگیری این مهارت‌ها در تعاملات میان انسان‌ها سفارش شده است.

– اصل تغافل به‌عنوان یکی از اصول اخلاقی مسلم اهل بیت علیهم‌السلام دانسته شده و به‌عنوان سیره ایشان در ارتباط و معاشرت با مردم دارای نمونه‌های بسیاری است. سیره‌ای که موجب جلب قلوب مؤمنان به سوی ایشان می‌شد.

در منابع اخلاقی با بهره‌گیری از آموزه‌های مسلم دینی و با توجه به اینکه تغافل از ریشه غفلت بوده و غفلت امر ناپسندی است، برای درستی تغافل شرایطی بیان شده است. به‌همین دلیل، «تغافل» به تغافل مثبت و پسندیده و تغافل منفی و ناپسند تقسیم شده است.

شرایط تغافل مثبت عبارت‌اند از: عدم همرنگی با خطاکار؛ عدم تسامح مضر و راهکاری موقت و آغازین.

پرسش‌ها

۱. ارزش و جایگاه مدارا و تغافل را در آموزه‌های دینی بیان کنید.
۲. انواع مدارا را نام برده و هریک را توضیح دهید.
۳. مهم‌ترین آثار مدارا را نام ببرید.
۴. راه‌های رسیدن به مدارا را بیان کنید.
۵. تغافل مثبت چیست؟ شرایط آن را بیان کنید.

درس نهم: مهارت‌های دینی تربیتی (۲)

موانع و آسیب‌های ارتباط مؤثر با همسر



درس نهم: مهارت‌های دینی تربیتی (۲)

موانع و آسیب‌های ارتباط مؤثر با همسر

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. با موانع ارتباط مؤثر همسران آشنا شوند؛
 ۲. از صفات اخلاقی ناپسند، که مانع ارتباط مؤثر همسران می‌باشد، آگاهی پیدا کند؛
 ۳. بتوانند با رفع این موانع در جهت استحکام روابط زناشویی اقدام کنند.
- چگونگی روابط و داد و ستد عاطفی اعضای خانواده به‌ویژه زن و شوهر از مهم‌ترین شناسه‌های سلامت و موفقیت خانواده یا ضعف و ناکارآمدی آن است. به طور کلی، هر عاملی که باعث به وجود نیامدن یا از میان رفتن تفاهم و توافق زوجین و ناسازگاری زناشویی شود، مانع ارتباط مؤثر همسران است. طبق آموزه‌های دینی، بنیان زندگی مشترک، رسیدن به آرامش و هم‌گرایی عاطفی میان زن و مرد است.^۱ دستیابی به این هدف، نیازمند کوشش زن و شوهر و شناسایی عوامل تحکیم روابط و موانع آن است. موانع تحکیم روابط همسران، عواملی است که باعث اختلاف و تشنج و نابودی تفاهم می‌شود؛ پس شامل عوامل فردی، فرهنگی، خانوادگی، اقتصادی و حقوقی می‌شود.
- شناخت این موانع و آموزش مهارت‌های پیشگیری از آسیب‌های خانوادگی، از مهم‌ترین اسباب تحکیم خانواده و موفقیت و کارآمدی آن است. به دلیل جایگاه مهمی که آرامش و رضامندی از

۱. روم (۳۰)، آیه ۲۱.

زندگی خانوادگی، در تکامل معنوی انسان داراست، دین اسلام آموزه‌ها و سفارش‌های فراوانی در این مورد دارد و از آسیب‌ها و عواملی که کیان خانواده و آرامش آن را بر هم می‌زند، سخن می‌گوید.

۹-۱. موانع فردی

۹-۱-۱. ناهم‌گرایی

طبیعی است که هم‌گرایی و ناهم‌گرایی در خانواده‌های نوپا سر باز می‌کنند و در گوشه و کنار زندگی خودنمایی می‌نمایند؛ زن و شوهر همان گونه که در بسیاری از موارد با هم توافق و هم‌گرایی دارند، در برخی از مسائل نیز ممکن است هم نظر نباشند، زیرا در خانواده و محیطی متفاوت از هم رشد یافته‌اند. تفاوت‌های خانوادگی، اخلاقی، آموزشی، اعتقادی و...، زن و شوهر را از یکدیگر متفاوت می‌کند، ولی برخی از این تفاوت‌ها با انعطاف‌پذیری و درک متقابل، قابل حل است و گذشت زمان و شناخت بیشتر و بهتر زوجین از یکدیگر، به این مسئله کمک خواهد کرد.

۹-۲-۲. برخی صفات اخلاقی ناپسند

الف) بدگمانی و بی‌اعتمادی: خوش‌بینی از صفات اخلاقی مؤثر در خانواده و باعث ایجاد اعتماد متقابل است. گمان نیک و خوش‌بینی به یکدیگر و به زندگی، در سلامت خانواده نقش به‌سزایی دارد. در مقابل بدگمانی که باعث قضاوت و برداشت نادرست از رفتار دیگران می‌شود، به روابط بین فردی آسیب می‌زند. قرآن کریم از مسلمانان می‌خواهد تا از بدگمانی دوری کنند؛^۱ زیرا برخی گمان‌ها گناه است و باعث رفتار و گفتار نامناسب در مورد دیگران می‌شود. در روابط زن و شوهر بدگمانی باعث می‌شود که برداشت نادرستی از رفتار یکدیگر داشته باشند. در این هنگام جنبه‌های مثبت اخلاقی طرف مقابل نادیده انگاشته می‌شود و نکات منفی، بیش از اندازه بزرگ‌نمایی می‌شود.

عوامل پیدایش بدگمانی بین زن و شوهر

۱. با شروع زندگی مشترک، تفاوت سلیقه و نگرش در زن و شوهر آشکار می‌شود و هریک متوجه

۱. حجرات (۴۹)، آیه ۱۲.

می‌شوند که طرف مقابل در سلیقه و نگرش با ذهنیت دل‌خواه او متفاوت است و این، باعث ایجاد حس نفرت و بدبینی می‌شود. این احساس با گذشت زمان به خیال‌پردازی و درون‌گرایی و سرانجام به گمان‌های ناروا می‌انجامد؛

۲. تربیت خانوادگی، در تعیین مسیر زندگی مشترک نقش مهمی دارد. اگر پیش از ازدواج محیط خانوادگی، مثبت‌نگری، امنیت و حس اعتماد را در فرد تقویت نکرده باشد و در الگوپذیری از پدر و مادر، فقط به نکات منفی زندگی توجه شده باشد، بدگمانی در زندگی مشترک او و همسرش راه می‌یابد؛ نکات منفی بیشتر به چشم می‌آید و برداشت‌های نادرست از عملکرد همسر و نبود ارتباط کلامی صحیح، باعث بروز حس بدبینی می‌شود؛

۳. گاهی دخالت‌ها و حسادت‌های بی‌جای اطرافیان و تأیید و تحلیل‌های نادرست آن‌ها، در ایجاد بدبینی و بدگمانی همسران مؤثر است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «به‌درستی که شیاطین سخت به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما به جدال و منازعه برخیزند و اگر از آن‌ها پیروی کنید، مانند آنان مشرک خواهید شد»؛^۱

۴. در مواردی نیز چگونگی رفتار زن یا مرد در زندگی مشترک باعث ایجاد بدگمانی در همسر می‌شود، مانند رفتار و گفتار شک‌برانگیز یکی از زوجین؛ صحبت از طلاق یا ازدواج مجدد - هر چند در قالب شوخی یا طنز باشد - یا ارتباط نامناسب با نامحرمین (خلوت کردن با آن‌ها یا شوخی‌های نامناسب). بدحجابی و بی‌حجابی زنان نیز از رفتارهای مهم شک‌برانگیز به‌شمار می‌رود. می‌توان با اجتناب از این موارد، زمینه برطرف شدن شک و بدگمانی و جلب اعتماد طرف مقابل را مهیا کرد.

ب) بدزبانی و دشنام‌گویی: روابط کلامی مناسب، مهم‌ترین عامل ارتباط مؤثر همسران است که در ایجاد رابطه زناشویی و اخلاقی درست، اهمیت بسیاری دارد. خداوند در آیاتی از قرآن کریم در مورد چگونگی گفتار مسلمانان، نکاتی چون سخن گفتن به آرامی و با صدای ملایم را گوشزد می‌کند.^۲ گاهی در بگویم‌گوها و اختلاف‌های خانوادگی، به این اصل مهم توجه نمی‌شود و بدتر از آن، گاه توهین و بدزبانی می‌آغازند. شاید بسیاری از افراد، گمان کنند توهین مجرمانه، فقط به کارگیری

۱. انعام (۶)، آیه ۱۲۱.

۲. لقمان (۳۱)، آیه ۱۹؛ انعام (۶)، آیه ۱۰۸.

الفاظ رکیک است، ولی هم از نظر شرعی و هم از دیدگاه حقوقی، در تعریف توهین، این امور شرط نشده است و به‌کارگیری هر لفظ خوارکننده شخصیت افراد، توهین محسوب می‌شود؛ به عبارت ساده‌تر، هر سخنی که شخص از دهانش خارج شود و سبب بی‌احترامی به دیگری شود، توهین است و در قانون و شرع مقدس برای آن مجازات در نظر گرفته شده است.

در روابط زن و شوهر بدزبانی هریک ممکن است باعث مقابله به مثل طرف دیگر شود. در این هنگام، زمینه حل اختلاف و بازگشت به آرامش فراهم نخواهد شد و ناخرسندی آن‌ها نیز به دلیل کلماتی که در این بگویم و با پرخاشگری رد و بدل می‌شود، افزایش می‌یابد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فردی که از او سفارشی خواست، فرمودند: «به مردم فحش ندهید تا کسب عداوت میان آن‌ها کنید.»^۱ در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در انتقاد به بدزبانی افراد در خانواده فرمودند: «خدایا، به تو پناه می‌برم از زنی که قبل از آنکه پیر شوم، مرا پیر سازد.»^۲

پ) لجاجت و سرسختی: یکی از صفات ناپسند اخلاقی در روابط انسانی، لجاجت و سرسختی است. آن چنان‌که در کتب فرهنگ و لغت آمده، لجاجت به معنای اصرار بر مخالفت و ادامه دادن و به نهایت رساندن خصومت یا هر کاری است که مورد منع و نهی واقع شده است.^۳ البته هر نوع مخالفت و ستیزه، مصداق لجاجت نیست، بلکه آنگاه که این کار در مسیر باطل و نادرست و بدون منطق و دلیل باشد، به آن لجاجت می‌گویند. قرآن کریم می‌فرماید: «و اگر به آن‌ها رحم کرده و هرگونه عذاب و سختی که دارند برطرف کنیم، آن‌ها در طغیان‌شان لجاجت می‌ورزند و سرگردان می‌مانند.»^۴

البته، در شناخت مفهوم لجاجت در روابط زن و شوهر، توجه به تفاوت‌های دو جنس کارساز است؛ به این معنا که زنان و مردان در نیازها و ارتباطات کلامی و عاطفی و نحوه ابراز احساس قلبی خود، با هم متفاوت‌اند و سخنان و رفتارهای آن‌ها همیشه لجاجت و سرسختی نیست. برای

۱. کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۳۹.

۳. محمد معین، فرهنگ معین، تهران، زرین، ۱۳۸۲، زیر واژه لج، ستیزه کردن و لجاج ورزیدن.

۴. مؤمنون (۲۳)، آیه ۷۵.

نمونه، زنان در سخن گفتن، به دنبال حمایت‌کننده و تأییدکننده‌اند و هنگامی که این حمایت و تأیید را از طرف مقابل نبینند، بر گفته‌های خود، پافشاری یا آن را تکرار می‌کنند تا بالاخره مؤیدی را برای سخنان یا رفتار خود بیابند. گاهی این رفتار زنانه از سوی مردان، به لجاجت و سرسختی تعبیر می‌شود.^۱

در خانواده، آن گاه که لجاجت به معنای اصرار بر امر نادرست و خلاف حق و تداوم در مسیر باطل و ناصواب باشد، زمینه بروز بسیاری از مفاسد و فتنه‌ها را فراهم می‌آورد و انسان را به نابودی و شکست می‌کشاند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «انسان لجوج صاحب رأی و اندیشه نیست.»^۲ همچنین در حدیث دیگری می‌فرماید: «آدم لجوج و ستیزه‌جو، تدبیر ندارد.»^۳

فرد لجوج در مقابل همسر، چیرگی و برتری بر همسر را گاه با زورگویی و گاه با پرخاشگری نشان می‌دهد. در هر حال، انگیزه او نشان دادن برتری بر دیگران است. در مقابل این برخورد، اگر همسر هم بخواهد به روش او عمل کند و نظر خود را با لجاجت و سرسختی تحمیل کند، ناسازگاری بیشتر خواهد شد. در چنین مواقعی، انعطاف‌پذیری، گذشت و قبول اشتباه، بهترین راه برای دوری از تشنج و ایجاد آرامش در روابط همسران و در نتیجه ثبات و استحکام خانواده است.

ت) تحقیر: زن یا شوهری که همسر خود را زبون کند، خود را بالاتر بداند و خوبی‌های خود را به رخ دیگری بکشد، با دست خود تیشه به ریشه زندگی زناشویی خویش می‌زند. هیچ خطایی از سوی همسر، دیگری را محق توهین به او نمی‌کند. به هر حال در روابط میان همسران اختلافات و ناملایماتی به وجود می‌آید که ممکن است زمینه را برای توهین و تحقیر فراهم سازد، اما این امر نباید موجب شکل‌گیری فضای توهین و تحقیر شود. به همین دلیل، روایات بر احترام متقابل تأکید بسیار دارند تا کانون خانواده کانونی امن و حافظ شخصیت افراد باشد.^۴

۱. باربارا پیز، آلن پیز، چرا مردان دروغ می‌گویند و زنان گریه می‌کنند، ترجمه ناهید رشید و نسرین گلدار، تهران، آسیم، ۱۳۸۷،

ص ۲۳-۵۰

۲. تمیمی آمدی، همان، ص ۴۶۴.

۳. همان، ص ۴۶۴.

۴. مجلسی، همان، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳ و حر عاملی، همان، ج ۵، ص ۶۱

ث) **عیب‌جویی:** عیب‌جویی، کار ناپسند و ناهنجاری است که هیچ کس آن را برنمی‌تابد. عیب‌جو کسی است که در جستجوی شناسایی نقص و عیب دیگران است تا آن‌ها را به رخ فرد بکشد، یا نزد دیگران آشکار و شخص را بدنام نماید. گاهی این اقدام در زندگی مشترک و میان همسران صورت می‌گیرد که در صورت مداومت، باعث رنجش و سردی روابط یا ایجاد روابط خصمانه خواهد شد. گاه، فرد پیش از ازدواج، همسری را برای ازدواج در ذهن خود مجسم می‌کند که همه کمالات را دارد و از همه ضعیف‌ها و بدی‌ها پاک است و او را همسر دلخواه خود می‌داند، ولی پس از ازدواج و روبه روشن شدن با واقعیت‌های زندگی، چون می‌بیند وجود خارجی همسر با صورت ذهنی او مطابقت ندارد، بنای ایراد و عیب‌جویی را می‌گذارد و گاه از عیوب کوچک و غیرقابل اعتنا هم نمی‌گذرد. این رفتار، کانون زندگی زناشویی را متزلزل می‌کند، زیرا باعث دلسردی یا مقابله به مثل می‌شود.

ازسوی دیگر، نباید دوری از عیب‌جویی را به معنای نادیده انگاشتن ضعف‌ها و مشکلات رفتاری دانست. زن و شوهر باید از رفتار نامناسب یکدیگر انتقاد کنند و با نرم‌خویی، زمینه اصلاح هم را فراهم نمایند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «محبوب‌ترین برادر نزد من کسی است که عیوبم را به من اهدا کند.»^۱ انتقاد کردن در روابط زن و شوهر، باید با خیرخواهی همراه باشد و در سخن گفتن، کمال ادب و احترام رعایت شود تا انتقادی سالم و سازنده، به عیب‌جویی و مخاصمه تبدیل نشود؛

ج) **سرزنش کردن:** بسیاری از نارسایی‌ها و اشتباه‌ها را می‌توان با پند و اندرز و خوش‌زبانی و بدون سرزنش، اصلاح نمود. گاهی نیز سرزنش افراد یا همسر در خانواده ضرورت پیدا می‌کند، ولی اگر این کار با زیاده‌روی همراه باشد، به جای اصلاح، آثار منفی زیادی را به دنبال دارد. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «زیاده‌روی در نکوهش، آتش لجاجت را شعله‌ور می‌کند.»^۲ حضرت علیه السلام، در جای دیگری پرهیز از سرزنش را از اصول مهم تربیتی بیان می‌کند.^۳

یکی دیگر از آثار منفی زیاده‌روی در سرزنش، ایجاد کینه و دشمنی است.^۴ زن و شوهر برای بهبود

۱. همان، ج ۱۲، ص ۲۵

۲. تمیمی آمدی، همان، ص ۲۲۳

۳. همان، ص ۴۲۵

۴. همان، ص ۴۷۹

روابط خود باید بدانند که هرگز از سرزنش، کاری ساخته نیست. زمانی که موقعیت نامطلوبی بروز می‌کند، می‌توان به جای سرزنش و ملامت، به سخنان یکدیگر گوش فراداد و اشتباه‌ها را بخشید. این، بهترین راه پیشگیری از خطا و اشتباه دوباره دیگران است.

ح) بی‌غیرتی و غیرت نابجا: در متون دینی غیرت، از صفات پسندیده مردان است و مورد ستایش ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته است. امام علی علیه‌السلام غیرت مرد را نشانه ایمان وی دانسته است.^۱ غیرت‌ورزی مردان، ابزاری کارآمد برای کنترل اجتماعی و حمایت از خانواده است که با وجود آن، زنان از نگاه هوس‌بازان جامعه در امان می‌مانند و در اماکنی که بیم ناامنی و خطر باشد، حضور نمی‌یابند. با نبود این ویژگی در مردان، نظارت و کنترل صحیحی بر رفت و آمدها و معاشرت زنان وجود نخواهد داشت. امام علی علیه‌السلام خطاب به مردم عراق فرمودند: «ای اهل عراق، باخبر شده‌ام که زن‌های شما با مردها در راه (کوچه و خیابان) دوستی می‌کنند. آیا حیا نمی‌کنید؟ و فرمود: خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد.»^۲

در کنار ستایش از غیرت‌ورزی مردان، بین غیرت مطلوب و غیرت نامطلوب (غیرت‌ورزی نابه‌جا) تفاوت است. غیرت، حمایت و کنترل زنان هرگز نباید به برداشت‌های تند بینجامد و موجب آزار و اذیت زنان شود، مانند اینکه مرد به همسرش اجازه رفت و آمد با بستگانش حتی افراد مورد اعتماد را ندهد و همسر را بی‌دلیل و فقط به سبب بدبینی، از معاشرت، صله رحم و حضور در مهمانی منع کند. بر همین اساس، در روایات میان غیرت مطلوب و غیرت نابه‌جا مرز مشخصی وجود دارد و ضمن نکوهش مورد دوم، به پیامدهای منفی روانی و خانوادگی آن هشدار داده شده است. در نامه امام علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام می‌فرمایند: «غیرت‌ورزی نابه‌جا باعث محدودیت بیش از حد زن در جامعه و محیط خانواده می‌شود و شاید این محدودیت سبب شکستن حریم‌ها و تلاش برای آزادی از این چهارچوب شود که با نگاه خاص مرد، به نزاع و کشمکش کشانده می‌شود.»^۳

خ) بی‌عفتی: عفت و پاکدامنی از برجسته‌ترین کمالات انسان و از برترین ارزش‌هایی است

۱. سید رضی، همان، ح ۱۲۴

۲. مجلسی، همان، ج ۷۶، ح ۱۱۵

۳. همان، ص ۲۳۷

که در آموزه‌های دینی ما، به‌ویژه در قرآن کریم، بر آن تأکید فراوان شده است. قرآن کریم اساس رابطه زن و مرد و یکی از صفات و خصلت‌های برجسته مؤمنان را پاکدامنی و عفت می‌داند و می‌فرماید: «و آنان که شرمگاه خود را نگه می‌دارند، جز بر همسران یا کنیزان خویش، که در نزدیکی با آنان مورد ملامت قرار نمی‌گیرند و کسانی که غیر از این دو بجویند، از حد خویش تجاوز کرده‌اند.»^۱

از دیدگاه اسلام، حدود لذت‌های جنسی، استفاده از همسر قانونی و خروج از این محدوده، تعدی است. حفظ عفاف، نه فقط از دیدگاه مذهب، بلکه از دید انسانی هم برای تداوم حیات زناشویی ضروری می‌باشد. زن و شوهر با رعایت تقوا و عفاف، همسر خویش را از آسیب‌ها حفظ می‌کنند و کاستی‌های یکدیگر را می‌پوشانند. در محیطی که عفاف و حدود الهی در روابط زن و مرد حکم فرماست، همسران به هم تعلق دارند و احساس و عشق و عواطف‌شان برای هم است؛ ولی در بازار آزاد فرهنگی که زنان به صورت کالایی مشترک (دست کم در روابط غیر جنسی) درآمده‌اند، دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی ندارد.

چ) اعتیاد به مواد مخدر: پژوهش‌ها نشان می‌دهد که خانواده معتادان، تفاوت چشم‌گیری با خانواده‌های عادی دارند؛ به‌گونه‌ای که، روابط زوجین، روابط پدر یا مادر معتاد با فرزندان و روابط اجتماعی این خانواده، همچنین کارکردهای مختلف خانواده نظیر کارکرد جنسی، اقتصادی، آموزشی و... مختل می‌گردد. هرکدام از این موارد منشأ مشکلات زیادی برای خانواده است. آمار ۳۴ درصدی طلاق‌های ناشی از اعتیاد و مسائل مرتبط با مواد مخدر، گویای این مطلب است.^۲

اعتیاد مردان در خانواده موجب اختلال در نقش‌ها و وظایف خانوادگی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که همسران این افراد به ناچار باید بار مسئولیت‌های مردانه خانواده را نیز بر دوش بگیرند. ازسوی دیگر، خطر اعتیاد خود و فرزندان‌شان را حس می‌کنند، زیرا افراد معتاد برای رهایی از سرزنش‌های دیگران، به معتاد نمودن افراد خانواده رو می‌آورند. نابسامانی وضعیت اقتصادی، خشونت علیه همسر، اجبار همسر برای تأمین مواد مخدر و امکان ابتلا به بیماری‌هایی چون ایدز و هپاتیت نیز در کمین این خانواده‌هاست.

۱. مؤمنون (۲۳)، آیات ۵-۷.

۲. جلیل عفتی، اعتیاد پیشگیری یا درمان؟ یزد، نیکو روش، ۱۳۷۹، ص ۸.

۹-۲. موانع خانوادگی و فرهنگی

علاوه بر عوامل فردی، عوامل فرهنگی و خانوادگی نیز در جامعه و پیرامون خانواده وجود دارد که با وجود آنها، روابط همسران و به دنبال آن، استحکام و ثبات خانواده به سستی و بی‌ثباتی کشیده می‌شود.

۹-۲-۱. همنشینی با افراد منحرف و الگوگیری از آنان

هر کدام از اعضای خانواده، ممکن است عضو گروه دوستان و همسالان باشند. این گروه‌ها الگوهای مورد قبول فرد در گفتار و رفتارند و معمولاً فرد برای پذیرش از سوی دوستان و ارتباط و معاشرت با آنها، ناگزیر هنجارها و ارزش‌های مورد نظر آنها را می‌پذیرد. برای نمونه، اگر فردی با گروهی از افراد معتاد رابطه برقرار کند، پس از مدتی از رفتار آنها تأثیر می‌گیرد، زیرا ملاک پذیرش و قبول فرد در آن گروه، پذیرش فرهنگ حاکم بر آن گروه است. فرایند تأثیر گروه بر فرد، در دیگر بزه‌کاری‌ها نیز جاری است. ازاین‌رو، رهبران دینی، پیروان خود را از همنشینی با افراد منحرف و بزه‌کار و دوستان ناباب باز می‌دارند. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند: «همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و شیطان را حاضر می‌کند.»^۱ در خانواده نیز گاهی همسران به دلیل همنشینی و اثرپذیری از افرادی که سستی یا فساد اخلاقی دارند، دچار آسیب‌های اخلاقی یا اعتقادی می‌شوند و میزان پابندی‌شان به خانواده و انجام مسئولیت‌ها کاهش می‌یابد.

۹-۲-۲. دخالت نابجای اطرافیان

برخی از والدین بر این باورند که چون خود «عمری سردی و گرمی روزگار را چشیده» و باتجربه‌اند، فرزندان‌شان نیز باید از هر راه ممکن، از تجربه‌های آنها بهره‌مند شوند. ازاین‌رو، به خود حق می‌دهند که در زندگی فرزندان، دخالت کنند. البته، هرگز نمی‌توان منکر نیاز همیشگی فرزندان به تجربه و راهنمایی‌های والدین شد، ولی همین دلسوزی‌ها نیز اگر زیاد شود، نه فقط در زندگی آنها راه‌گشا نیست، بلکه باعث ایجاد مشکلاتی در روابط خانوادگی آنها خواهد شد. البته، گاهی نیز زوج‌های

۱. سیدرضی، خطبه ۸۶.

جوان هر مشورت و نصیحتی از طرف والدین خود یا همسرشان را دخالت می‌دانند، یا گاهی دیده می‌شود که به دلیل وابستگی پیش از ازدواج به خانواده، در زندگی مشترک خود استقلال رأی ندارند و خود، زمینه دخالت دیگران را در زندگی فراهم می‌کنند. زوج‌های جوان باید بدانند که پس از ازدواج، وظایف و نقش‌های جدیدی در زندگی‌شان وجود دارد و باید وابستگی خود را به خانواده کمتر کنند؛ مسائل و مشکلات خانواده جدید را برای دیگران بازگو نکنند و حریم زندگی خصوصی را محترم بشمارند.

۹-۲-۳. تأثیر برخی رسانه‌ها

یکی دیگر از عوامل اثرگذار بر گسستگی و بی‌ثباتی خانواده، گسترش رسانه‌های جمعی، به‌ویژه رسانه‌های دیداری و برنامه‌های آن‌هاست.

۹-۲-۴. رشد سرگرمی‌های مجازی

فناوری‌های جدید نیز از زمانی که همراه با سرگرمی‌های مجازی وارد زندگی انسان شد، تا امروز که به فرهنگی بین‌المللی تبدیل شده است، با وجود تمام محاسن و مزایا، مشکلات و نگرانی‌هایی را در خانواده‌ها به وجود آورده است.

۹-۳. موانع اقتصادی

بی‌شک، وجود مشکلات اقتصادی، بخش مهمی از اختلاف‌های خانوادگی را به وجود می‌آورد. البته، نباید همه مشکلات اقتصادی را ناشی از فقر و نداری دانست، زیرا در بسیاری از موارد، فقر زندگی را دچار مشکل نمی‌سازد، بلکه رفتارهای اقتصادی نادرست و مدیریت مالی نامناسب سبب ایجاد اختلال در نظام اقتصادی خانواده و سپس، موجب اختلاف در روابط اعضا می‌شود.

مدیریت کارآمد و مؤثر تأمین و مصرف منابع مالی در دوره‌های زمانی کوتاه‌مدت و بلندمدت، از مهم‌ترین مبانی مدیریت مالی خانواده است. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل نداشتن مدیریت اقتصادی در دخل و خرج، با مشکلات مالی روبه‌رو می‌شوند. این در حالی است که مدیر اقتصادی خانواده می‌تواند با کنار گذاشتن هزینه‌های غیرضروری، مشکلات مالی را کاهش دهد. همان گونه که والدین

برای ایجاد روابط دوستانه و رسیدن به تکامل در خانواده، باید مدیریت عاطفی، روانی و اجتماعی داشته باشند، در ایجاد تعادل بین دخل و خرج نیز نیاز به مدیریت است. اهمیت این کار به اندازه‌ای است که مدیریت صحیح در این بخش می‌تواند منجر به تحکیم بنیان خانواده و کاهش تنش‌ها و مشکلات خانوادگی شود. حال باید پرسید مدیریت مالی خانواده باید برعهده چه کسی باشد؟ در پاسخ باید گفت مشارکت همه اعضای خانواده در این کار به موفقیت خانواده در امور مالی و کاهش مشکلات اقتصادی خواهد انجامید.

بخشی از مشکلات اقتصادی در خانواده به این دلیل است که اعضا، هزینه‌های خود را براساس درآمد خانواده تنظیم نمی‌کنند. پس در این دخل و خرج، جایی برای پس انداز یا در اصطلاح «برای روز مبادا» وجود ندارد. با این شرایط، در مشکلات و پیشامدهای ناگهانی (مانند بیکاری، بیماری و...) خانواده دچار بحران و مشکلات اقتصادی می‌شود. بنابراین، اقتصاد خانواده را باید براساس داشته‌ها و درآمدها برنامه‌ریزی کرد، نه براساس خواسته‌ها. خداوند متعال در قرآن کریم در مورد اسراف‌کاران می‌فرماید: «اسراف مکن و مال خودت را پراکنده مساز. به درستی که اسراف‌کنندگان برادران شیطان‌اند و شیطان، کفرکننده پروردگار است.»^۱

بعضی از ویژگی‌های فردی نیز در محدوده رفتار اقتصادی قرار می‌گیرند که در ضعف مدیریت مالی و اقتصادی خانواده تأثیر بسزایی دارند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۹-۳-۱. چشم و هم‌چشمی

یکی از مشکلات مهم مدیریت صحیح اقتصادی خانواده، «چشم و هم‌چشمی» و رقابت در مصرف است. امروزه، جامعه ما با شتاب به سوی تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی پیش می‌رود که این اخلاق، هزینه‌های خانوار را افزایش داده و بسیاری از هزینه‌های سربار خانوار، ناشی از تجمل‌گرایی و چشم و هم‌چشمی است. مؤلفه‌های اساسی این رفتار تظاهر، رقابت، احساس خودکم‌بینی و ارضای آن به اشکال مادی و ظاهری است. چشم و هم‌چشمی تلاشی برای پیش بودن و عقب نماندن است و از

۱. اسراء (۱۷)، آیه ۲۲.

نظر روان‌شناختی، زمانی ایجاد می‌شود که معیارهای ارزشی در فرد نهادینه نشده باشد و برای او فقط دیدگاه دیگران مهم باشد.

۹-۳-۲. تجمل‌گرایی و اسراف

اسلام دین اعتدال است و استفاده از زینت و زیبایی‌های طبیعت و اسباب و لوازم مناسب را، هم اجازه داده و هم به آن سفارش کرده است. از این رو، قرآن می‌فرماید: «و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و هرگز در زمین در جست‌وجوی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد.»^۱ فرهنگ مصرف در اسلام، بر اصولی همچون قناعت و پرهیز از اسراف و تبذیر بنا شده است، ولی تجمل‌گرایی و چشم و هم‌چشمی، خرید لوازم غیرضروری و موارد مشابه، گویای دگرگونی فضای ارزشی مردم است. پشت کردن به ارزش‌ها و امور معنوی و اخلاقی از آثار شوم تجمل‌گرایی است. افراد و اشخاصی که شیفته ثروت و سرمایه می‌شوند، تمام توان و همت خود را صرف جمع‌آوری زرق و برق دنیا می‌کنند. در قاموس آن‌ها، مفاهیم ارزشی چون زهد، تقوا، ساده‌زیستی، انفاق، ایثار و خانواده هیچ جایگاهی نخواهد داشت. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «کسانی که زندگی دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهند و مردم را نیز از راه خدا منحرف می‌کنند و در پی آن هستند که برای سنت و دین خدا کجی ایجاد کنند، ضلالت برای آنان حتمی است.»^۲

۹-۳-۳. خساست مرد

اسلام با تقسیم‌بندی عادلانه‌ای، مسئولیت اقتصادی خانواده را برعهده مرد گذاشته است و آنان وظیفه دارند که نفقه زن و فرزندان را بپردازند و سفارش شده که در پرداخت نفقه، گشاده‌دستی کنند. نفقه شامل غذا، لباس، مسکن و نیازمندی‌های زندگی براساس شأن و نیاز زن است. گذشته از جنبه حقوقی این مسئله، در متون اسلامی گشاده‌دستی و گسترش رزق خانواده، سبب رضایت الهی دانسته شده

۱. قصص (۲۸)، آیه ۷۷.

۲. ابراهیم (۱۴)، آیه ۳.

است و بدین گونه مردان به این کار تشویق شده‌اند. امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «محبوب‌ترین شما نزد خداوند کسی است که بر عیال خود وسعت ایجاد کند.»^۱ در مقابل، بخل مرد در امور اقتصادی خانواده، ناپسند دانسته شده است. همچنین به مردان سفارش شده که در مناسبت‌های ویژه‌ای چون اعیاد یا هنگام بازگشت از سفر، توسعه ویژه‌ای به نفقه خانواده خود دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «زمانی که یکی از شما به سفر رفت، هنگام بازگشت برای خانواده‌اش سوغات بیاورد و به اهلس، ولو به یک سنگ، پیشکش بدهد.»^۲

۱. مجلسی، همان، ج ۱۰۱، ص ۷۳

۲. همان، ج ۷۳، ص ۲۸۳

خلاصه درس

چگونگی روابط و داد و ستد عاطفی اعضای خانواده، به‌ویژه زن و شوهر، از مهم‌ترین شناسه‌های سلامت و موفقیت خانواده یا ضعف و ناکارآمدی آن است. به‌طور کلی، هر عاملی که باعث به وجود نیامدن یا از میان رفتن تفاهم و توافق زوجین و ناسازگاری زناشویی شود، مانع ارتباط مؤثر همسران است. براساس آموزه‌های دینی، بنیان زندگی مشترک، رسیدن به آرامش و هم‌گرایی عاطفی میان زن و مرد است. دستیابی به این هدف، نیازمند کوشش زن و شوهر و شناسایی عوامل تحکیم روابط و موانع آن است. عواملی که می‌تواند بیشترین آسیب را به روابط مؤثر و قانونمند خانواده برساند، عبارت‌اند از: عوامل فردی، فرهنگی، خانوادگی، اقتصادی و حقوقی. شناخت این عوامل و آموزش مهارت‌های پیشگیری از آسیب‌های خانوادگی، از مهم‌ترین اسباب تحکیم خانواده و موفقیت و کارآمدی آن است.

پرسش‌ها

۱. موانع فردی ارتباط مؤثر همسران را نام ببرید؟
۲. صفات اخلاقی ناپسند که مانع ارتباط مؤثر همسران می‌باشد را نام ببرید و سه مورد را به اختصار توضیح دهید؟
۳. برای تحقق ارتباط مؤثر با همسر و تحکیم زندگی زناشویی از چه موانع خانوادگی و فرهنگی باید پرهیز کرد؟
۴. عوامل اقتصادی مانع ارتباط مؤثر با همسر را نام ببرید؟
۵. ویژگی‌های فردی در محدوده رفتار اقتصادی که مانع ارتباط مؤثر همسران است را نام ببرید و به اختصار توضیح دهید؟

درس دهم: مهارت‌های دینی تربیتی (۳)

گوش دادن فعال



درس دهم: مهارت‌های دینی تربیتی (۳)

گوش دادن فعال

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. به اهمیت گوش دادن فعال در تحکیم روابط زناشویی آگاه شوند؛
۲. با فرآیند گوش دادن فعال آشنا شوند و با بهره‌مندی از آن‌ها در تقویت روابط زناشویی بکوشند؛
۳. با آشنایی با موانع گوش دادن فعال و پرهیز از آنها، در تقویت مهارت گوش دادن فعال بکوشند.

زن و شوهر به رابطه‌ای صمیمانه و سرشار از احترام و محبت نیاز دارند. اولین جوانه‌های این روابط در حریم خانواده پدیدار می‌شود. شکل‌گیری بهترین رابطه میان همسران به مهارت‌های اجتماعی اعضای خانواده بستگی دارد. اهمیت روابط حسنه در اجتماع و به‌خصوص میان همسران به گونه‌ای است که امام علی علیه السلام فرمودند: «با مردم آن‌گونه معاشرت کنید، که اگر مردید بر شما اشک بریزند و اگر زنده ماندید با اشتیاق سوی شما آیند.»^۱

رابطه زناشویی دارای مراحل رشد و تکامل است. این رابطه معمولاً توأم با شور و شوق و انتظارات سطح بالا شروع می‌شود و کم‌کم به دوره سازگاری متقابل و درنهایت، به دوره پذیرش منتهی می‌شود. زوج‌هایی می‌توانند به مرحله کامل‌تر زناشویی برسند که از مهارت‌های لازم برخوردار باشند. درغیراین‌صورت، رضایت زناشویی کاهش می‌یابد و زمینه بروز مسایل حادث‌تر، ازجمله اختلافات و

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، نسیم حیات، ۱۳۷۹، ح ۱۰.

طلاق، فراهم می‌شود. ریشه بسیاری از تنش‌ها و مشکلات زناشویی، ناتوانی زوجها در برقراری ارتباط سالم و گوش دادن فعال به یکدیگر است. باتوجه‌به روند رو به افزایش نارضایتی زناشویی و پدیده طلاق، ضرورت آموزش مهارت‌های زندگی زناشویی، به‌عنوان عاملی مهم در پیشگیری از مشکلات زناشویی و بهبود کیفیت زندگی زناشویی، روشن است.

همه زوجها ابتدا باید درس‌های مربوط به مهارت‌های پایه مانند گوش دادن فعال، ابراز احساسات و خواسته‌ها و تقویت متقابل را بدانند. این مهارت‌های اساسی زمینه را برای پذیرش و حمایت متقابل از همسران فراهم می‌کند.

۱۰-۱. اهمیت گوش دادن فعال (از منظر آیات و روایات و علم روان‌شناسی)

گوش دادن از مهم‌ترین مهارت‌های ارتباطی است که می‌تواند باعث ایجاد و تداوم احساس صمیمیت شود. وقتی خوب گوش می‌دهید همسران را بهتر درک می‌کنید، از رابطه زناشویی تان بهتر لذت می‌برید. گوش دادن نوعی تعهد و ارج نهادن به همسران است؛ چون‌که گوش دادن تعهدی برای درک و همدلی، کنارگذاشتن علایق، نیازها و پیش داوری‌های خود، برای دیدن مسایل از نگاه همسران است.

ارتباط مؤثر بخشی از آن را گفتار مؤثر و بخش دیگر را گوش دادن مؤثر تشکیل می‌دهد، اما بیشتر کسانی‌که خواهان بهبود مهارت ارتباطی خود هستند به مهارت گفتاری بیشتر توجه می‌کنند و از توجه به مهارت گوش دادن مؤثر غفلت می‌کنند. گوش دادن مؤثر با شنیدن تفاوت بسیاری دارد. شنیدن صرفاً تبدیل جریان مکانیکی صوت به جریان الکترونیکی و فرستادن به مغز است که به صورت غیر ارادی صورت می‌گیرد، ولی گوش دادن مؤثر به توجه، تعبیر، تفسیر و به خاطر آوردن نیاز دارد.

در قرآن گوش دادن مؤثر و فعال جایگاه ویژه‌ای دارد. خداوند سبحان در آیات بسیاری از قرآن کریم اهمیت گوش دادن مؤثر را یادآور شده است.^۱ از جمله: «وگویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در [میان] دوزخیان نبودیم.»^۲ بررسی سیره پیامبران در قرآن، استفاده از این مهارت کلیدی

۱. فرقان (۲۵)، آیه ۴۴؛ اعراف (۷)، آیه ۱۷۹

۲. ملک (۶۷)، آیه ۱۰.

را توسط پیامبران به عنوان راهبردی به منظور برقراری ارتباط مؤثر با مخاطبان شان نشان می دهد. درباره پیامبر اسلام ﷺ مهارت گوش دادن مؤثر آن حضرت ﷺ به مورد خطاب واقع شدن ایشان به «اذن» توسط اعراب منجر شده بود.^۱

در روایات معصومان علیهم السلام نیز اهمیت گوش دادن مؤثر و فعال چشمگیری است؛ برای نمونه، حضرت علی علیه السلام می فرماید: «بصیر کسی است که می شنود و تفکر می کند.»^۲ یا می فرماید: «آگاه باشید که همانا شنواترین گوش ها گوش های است که یادآوری را حفظ کند و بپذیرد.»^۳

از منظر روان شناسی گوش دادن فعال تأثیر توجه برانگیزی در رضایت مندی زناشویی دارد. وقتی زوجین خوب گوش می دهند، طرف مقابل را بهتر درک می کنند و با او هماهنگ می شوند. از این رو، فرآیند گوش دادن در روابط خانوادگی اهمیت فوق العاده ای دارد. پژوهش ها حاکی از آن است که خانواده های موفق و زوج های خوشبخت کسانی هستند که از مهارت های شنیداری و ارتباطی خوبی برخوردارند.^۴ در روابط کلامی باید بیشترین وقت صرف گوش دادن شود نه صحبت کردن، مطالعه یا نوشتن. براساس بررسی ها یک انسان ۴۵٪ تا ۵۳٪ از اوقات بیداری خود را صرف گوش دادن به حرف های دیگران می کند.^۵ گارلند اثربخش بودن آموزش مهارت های گوش دادن فعال را بررسی و ارزیابی کرد. زوج هایی که در این زمینه آموزش دیده بودند، در ادراکات، نگرش ها و احساسات همسر به طرز معناداری دقیق تر بودند.^۶

۱۰-۲. مراحل گوش دادن فعال

اینکه دهن تان را ببندید و گوش های تان را باز کنید، برای گوش دادن کافی نیست. مغزتان نیز باید فعالانه درگیر گوش دادن شود. درواقع، چیزی به اسم شنونده منفعل وجود ندارد. ارتباط، یک فرایند

۱. توبه (۹)، آیه ۶۱.

۲. سید رضی، همان، خ ۱۵۳.

۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷، ح ۲۶۴.

۴. متیو مک کی و همکاران، مهارت های زندگی زناشویی، ترجمه شهرام محمد خانی و قدرت عابدی، تهران، ورا دانش، ۱۳۹۵، ص ۳۰.

۵. جولیان وود، ارتباطات میان فردی (روان شناسی تعامل اجتماعی)، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران، مهتاب، ۱۳۷۹.

۶. گارلند، مجله روابط خانوادگی، آموزش زوج های متأهل در مهارت های گوش دادن، ۱۹۸۱.

دوطرفه و مشارکتی است، حتی زمانی که به ظاهر فقط یک نفر گوینده مطلق است. بسیاری از مردم گمان می‌کنند که مهارت «گوش دادن» دارند؛ درحالی که، آن‌ها تفاوت بین شنیدن و گوش دادن را نمی‌دانند. تفاوت این دو امر در این است که شنیدن تن‌ها گرفتن ارتعاشات صداست و صرفاً تبدیل جریان مکانیکی به الکترونیکی است؛ ولی گوش دادن یا شنود مؤثر دریافت معنی آنچه شنیده می‌شود، است. به عقیده بسیاری از دانشمندان علم روان‌شناسی، گوش دادن مؤثر فرایندی است که شامل دریافت، توجه، معناگذاری و پاسخ‌گویی به پیام ارائه شده توسط شنونده است. در ادامه درباره هریک از این مراحل توضیح کوتاهی بیان می‌شود:

۱۰-۲-۱. گوش دادن

نخستین گام در فرایند گوش دادن مؤثر و فعال، دریافت محرک یا پیام است؛ یعنی شنیدن، مجموعه پیچیده‌ای است از تأثیر و تأثر فیزیکی بین گوش و مغز؛ به‌همین دلیل، مراقبت از گوش‌ها ضروری است، زیرا هر چه توان جذب صدا توسط گوش و حس شنوایی بیشتر باشد، توانایی شنیدن نیز بیشتر خواهد بود. افراد، علاوه بر بهره‌گیری از دستگاه شنوایی از طریق سیستم بینایی نیز عمل شنیدن را انجام می‌دهند؛ به این شکل که هنگام سخن‌گوینده، تغییرات چهره او را دقیقاً مشاهده می‌کنند. این تغییرات، نشانه‌ها و علایمی را در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد که از طریق شنیدن با گوش به دست نمی‌آید.^۱

در قرآن به صراحت به این واقعیت اشاره شده است که تنها دریافت پیام و رسیدن اصوات به گوش برای شنود مؤثر کافی نیست. خداوند در سوره نوح علیه السلام در توصیف عده‌ای از کفار به یک ویژگی ناپسند آنان اشاره می‌کند.^۲ این افراد برای اینکه دعوت پیامبر علیه السلام را نشنوند، خود، آگاهانه و ارادی انگشت در گوش فرو می‌بردند و جامه بر سر می‌کشیدند تا مبدا صدایی به گوش‌شان برسد و از راه تکبر و نخوت بر مخالفت و خودداری از گوش کردن اصرار می‌نمودند.^۳ هدف قرآن از بیان این ویژگی توبیخ و نکوهش این رفتار است؛ بدین معنی که انسان نباید از شنیدن سخن دیگران به صرف اینکه موافق طبع و میل او نیست، سرباز زند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «به سخن انسان‌های خدایی

۱. سیدمهدی الوانی، مدیریت عمومی، تهران، نی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۹.

۲. نوح (۷۱)، آیه ۷.

۳. سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر القرآن. تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱، ج ۱۴، ص ۱۱۹.

گوش فرا دهید و عقل و خرد خود را برای دیگران مهیا و آماده سازید و اگر شما را فراخواند به او گوش فرا دهید.»^۱

۱۰-۲-۲. بازگویی

مرحله بعدی در فرایند گوش کردن، بازگویی سخنان همسران می باشد. هروقت همسران چیز مهمی به شما می گوید باید با کلمات خودتان آنچه را که فکر می کنید همسران گفت، دوباره بیان کنید. این کار مهم ترین بخش خوب گوش دادن است. شما می توانید بازگویی خود را با مقدمه ای مانند «آنچه من از حرف های شما می فهمم این است که ... آیا منظورتان این است که ... آیا می خواهید بگویید که ... پس شما احساس می کنی که ... به عبارت دیگر ...» شروع کنید.

اگر مداوم به بازگویی حرف های فرد مقابل بپردازید، در نتیجه:

- از بیشتر موانع گوش دادن جلوگیری خواهید کرد؛
- بی درنگ فرض های کاذب و سوء تعبیرهای خود را اصلاح خواهید کرد؛
- جلوی تشدید احساسات خشم را خواهید گرفت؛
- به خودتان کمک خواهید کرد تا آنچه را که گفته شد، به یاد بیاورید.^۲

۱۰-۲-۳. روشن سازی

بازگویی صحبت های فرد معمولاً به روشن سازی منجر می شود. شما به همسران می گوید که به چه چیزی فکر می کنید، بعد متوجه می شوید که اشتباه می کردید و برای روشن سازی موضوع شروع به پرسیدن پرسش هایی می کنید. هنگام طرح سؤال باید به یاد داشته باشید که قصد شما فهمیدن، لذت بردن، کمک کردن و یاد گرفتن است. قصدتان نباید بازپرسی، تحمیل دیدگاه خودتان، سرزنش و یا تحقیرکردن، یا دست انداختن همسران باشد. چنانچه حضرت علی علیه السلام در پاسخ به کسی که درباره مسئله پرسید، فرمود: «برای کسب دانش و تفقه بپرس، نه برای گیج کردن و آزار رساندن.»^۳ سؤال کردن تصویر جامع تری از دیدگاه همسران را در اختیار شما قرار می دهد. بکوشید درباره واقعیت های

۱. تمیمی آمدی، غررالحکم و درر الکلم، همان، ص ۲۵۵.

۲. متیو مک کی و همکاران، همان، ص ۳۶.

۳. سید رضی، ح ۳۲۰

خاص یعنی چه کسی، چه چیزی، چه موقع و چگونه سؤال کنید. پرسش‌هایی مانند «چه احساسی درباره آن داشتید؟» و «بعد چه فکر کردید؟» پرسید.^۱

۱۰-۲-۴. ارائه بازخورد

شنونده خوب از نقش و اهمیت بازخورد دادن به خوبی آگاه است و بر اهمیت اطمینان خاطر بخشیدن به گوینده از اینکه پیام او را به خوبی دریافت کرده، واقف است. بازخورد می‌تواند کلامی یا غیرکلامی باشد و این پاسخ باید در جهت افزایش یا تقویت بیشتر ارتباط عمل کند.^۲

بازخورد معمولاً بعد از آنکه حرف‌های همسران را بازگو کردید و پرسش‌هایی برای روشن‌سازی برداشت خود پرسیدید، ارائه می‌شود. در این مرحله فرد پس از درک و فهم نسبت به پیام و به‌کارگیری تعقل خود به درستی یا نادرستی مطلب پی می‌برد، ولی در پذیرش حق دو حالت برای وی ایجاد می‌شود: اگر عوامل بازدارنده شنیدن و موانع وجودی و هواهای نفسانی، شنوایی قلب وی را بسته باشد، پس از تشخیص حق از باطل، پیرو حق، و حالت تسلیم و قبول حق در او ایجاد می‌شود، در غیراین صورت، با وجود تشخیص حق و حقیقت در مقابل آن تسلیم نمی‌شود. برخی از مفسران در تفسیر آیات ۷۵ و ۹۳ سوره بقره به تسلیم‌ناپذیری برخی از انسان‌ها در برابر حق و حقیقت اشاره نموده و دلایل آن را بیان کرده‌اند.^۳

ارائه بازخورد سه نتیجه دارد:

۱. فرصت دیگری ایجاد می‌کند تا برداشت خود را با همسران در میان گذاشته و آن را ارزیابی کنید، در نتیجه، او می‌تواند هرگونه بدفهمی و برداشت غلط را اصلاح نماید؛
۲. ارائه بازخورد، اطلاعاتی درباره درستی و اثرهای ارتباط همسران در اختیار او قرار می‌دهد؛
۳. همسران متوجه دیدگاه جدیدتان می‌شود.

بازخورد خوب باید فوری، صادقانه و حمایت‌کننده باشد. منظور از فوری این است که وقت را تلف نکنید. به محض اینکه احساس کردید گفته‌های همسران را متوجه شدید، بلافاصله بازخورد

۱. متیو مک کی و همکاران، همان، ص ۳۸

۲. سیدمهدی الوانی، همان، ص ۱۸۷

۳. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۸۲؛ ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱، ص ۳۵۱.

دهید. منظور از صادقانه این است که شما باید واکنش واقعی خود را نشان دهید و اجازه ندهید ترس از ناراحتی طرف مقابل، تمایل به بازی دادن او یا عدم آمادگی برای بیان احساسات‌تان، بازخورد شما را مخدوش کند. منظور از حمایت‌کننده بودن این است که صداقت شما نباید توأم با بی‌رحمی باشد. لازم است راه‌هایی برای تعدیل دیدگاه‌های منفی خود، بدون تحریف کردن معنی آن‌ها پیدا کنید. برای مثال، می‌توانید به جای گفتن «واقعاً گند زدید» بگویید «فکر می‌کنم اشتباه کردید.»^۱

۱۰-۳. موانع گوش دادن فعال

۱۰-۳-۱. ذهن خوانی

۱۸۸

وقتی نسبت به آنچه همسران می‌گویند، بی‌توجه یا بی‌اعتماد هستید و درعین حال می‌کوشید معنای واقعی حرف او را بفهمید یا آن را حدس بزنید؛ درواقع، در حال ذهن‌خوانی هستید. کسانی که ذهن‌خوانی می‌کنند معمولاً به محتوای واقعی حرف‌های همسرشان توجه نمی‌کنند و به جای آن به مفروضات و حدسیات خود تکیه می‌کنند. ذهن‌خوانی باعث از بین رفتن تعلق و صمیمیت می‌شود، چون به خاطر امور خیالی مسایل بدیهی را نادیده می‌گیرد.^۲ حمید به ناهید می‌گوید: «تو واقعاً دیوانه‌ای که دوست داری با این همسایه‌ها رفت‌وآمد کنی. چه چیز این‌ها برای تو جالب است؟» ناهید می‌گوید: «تو نمی‌فهمی! من خیلی هم دوست ندارم با آن‌ها رفت‌وآمد کنم. این‌ها همسایه‌های ما هستند و باید با این‌ها احوال‌پرسی داشته باشیم.»

حمید از طرف ناهید درباره دیدگاه و احساس او درباره همسایه‌ها صحبت می‌کند و این باعث واکنش دفاعی در وی می‌شود. اگر می‌خواهید درباره افکار و احساسات همسران اطلاعاتی به دست آورید، می‌توانید از او سؤال کنید. حمید از ناهید می‌پرسد: «فکر می‌کنی همسایه‌های جدیدمان چه جور آدم‌هایی هستند؟ من که خیلی از آن‌ها خوشم نمی‌آید، تو چطور؟» ناهید می‌گوید: «خوب! من هم خیلی دوست ندارم با آن‌ها رفت‌وآمد کنم، ولی بالاخره آنها همسایه‌های ما هستند و ممکن است روزی به کمک‌شان احتیاج داشته باشیم.» این جملات حاکی از آن است که شما به شنیدن نظر و احساس همسران علاقه دارید و این کار رابطه شما را نزدیک‌تر و گرم‌تر می‌کند.^۳

۱. متیو مک کی و همکاران، همان، ص ۳۸.

۲. فهیمه لواسانی و همکاران، مهارت‌های ارتباطی همسران، مشهد، آهنگ قلم، ۱۳۹۰، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۲۹.

۱۰-۳-۲. مرور ذهنی

در اینجا به قدری به مرور ذهنی چیزی که بعداً می‌خواهید بگویید، مشغول می‌شوید که هرگز واقعاً آنچه را که همسرتان می‌گوید، نمی‌شنوید. گاهی اوقات ممکن است زنجیره کاملی از حرف‌ها را در ذهنتان مرور کنید: «من خواهم گفت ...، بعد همسرم خواهد گفت ...، آن وقت من خواهم گفت ...»^۱ نسرين به مجید می‌گوید: «پنجشنبه‌ها زودتر به خانه بیا تا با پسرمان باشی»، ولی مجید گوش نمی‌دهد؛ چون در حال آماده کردن پاسخی است تا از این کار طفره برود. او متوجه نمی‌شود که نسرين نگران ارتباط او و پسرشان و دور شدن آن‌ها از هم است.^۲

۱۰-۳-۳. گوش دادن انتخابی

گوش دادن انتخابی به این معناست که شما به برخی از چیزها گوش می‌کنید و به برخی دیگر گوش نمی‌دهید. یعنی فقط چیزهایی را می‌شنوید که به نفع شماست و به چیزهایی که مخالف نظر شماست یا به نوعی انتقاد از شما به شمار می‌آید، گوش نمی‌دهید. به طور معمول، گوش‌های مجید وقتی که نسرين دربارهٔ سیگار کشیدنش صحبت می‌کند، خوب نمی‌شنود.^۳

۱۰-۳-۴. قضاوت کردن

قضاوت کردن به این معنا که شما گوش کردن به همسرتان را به دلیل قضاوت منفی متوقف می‌کنید، یا فقط برای سرزنش کردن و برچسب زدن به همسرتان گوش می‌کنید. قرآن قضاوت از روی حدس و گمان را نکوهش کرده و می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است.»^۴ منظور از (كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ) گمان‌های بد است که نسبت به گمان‌های خوب در میان مردم بیشتر است؛ از این رو، از آن تعبیر به کثیر شده و گرنه (حسن ظن و گمان خیر) نه تنها ممنوع نیست، بلکه مستحسن است.^۵ حضرت علی علیه السلام دربارهٔ قضاوت از روی گمان دربارهٔ دیگران می‌فرماید: «قضاوتی که با تکیه به ظن و گمان باشد، عادلانه نیست.»^۶

۱. متیو مک کی، همان، ص ۳۱

۲. فهیمه لواسانی، همان، ص ۷۶

۳. همان، ص ۷۶

۴. حجرات (۴۹)، آیه ۱۲.

۵. ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۲۲، ص ۹۵.

۶. سید رضی، همان، ح ۲۲۰.

اگر فکر کنید که همسران احمق، متعصب یا دیوانه است، گوش کردن را متوقف می‌کنید، یا فقط برای جمع‌آوری شواهد بیشتر در مورد حماقت یا دیوانگی او به حرف‌هایش گوش می‌کنید. سعید فکر می‌کند که سهیلا آدم خودخواهی است؛ بنابراین، هر وقت سهیلا دربارهٔ خودش حرف می‌زند، به‌ندرت به او گوش می‌دهد. این نوع قضاوت منفی، سعید را از درک واقعی اینکه سهیلا چه نوع آدمی است، باز می‌دارد.^۱ درواقع، با چنین رفتاری این پیام را به همسران منتقل می‌کنید که او نه فقط در این زمینه، بلکه همیشه و در همهٔ موارد آدم بدی است.

۱۰-۳-۵. خیال‌پردازی

هرکسی ممکن است دچار حواس‌پرتی شود. اگر توجه کردن به همسران برای شما سخت است، این می‌تواند یک نشانهٔ خطر باشد، مبنی بر اینکه شما از برقراری ارتباط با همسران یا از برخی مسائل دیگر، دوری می‌کنید. رامین تقریباً همیشه هنگامی که مریم از محیط کارش صحبت می‌کرد از او فاصله می‌گرفت. سرانجام رامین تصدیق کرد از اینکه مریم وقت خود را صرف کارش می‌کند ناراحت است و با خیال‌پردازی کردن، از رویارویی با این موضوع اجتناب می‌کند.

۱۰-۳-۶. نصیحت کردن

همسران به‌سختی می‌توانند یک جملهٔ کامل بگویند، چون خیلی زود شروع به نصیحت کردن می‌کنید. کنجکاوی شما برای یافتن راه‌حلی درست و میل به درست کردن همه چیز، شما را از شنیدن حرف‌های همسران و درک نیاز او به شنیده شدن، غافل می‌کند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «نصیحت زیاد، موجب بدبینی می‌شود.»^۲ وقتی به‌روز شروع به صحبت کردن دربارهٔ ناکامی‌ها و نگرانی‌های خود دربارهٔ شغل بی‌عاقبت خود می‌کرد، شیوا با این حرف‌ها به صحبت او پایان می‌داد: «تو باید دنبال یک کار جدید بگردی. چرا به کار در تولیدی معمولی فکر نمی‌کنی؟ یا به جای بلند پروازی، از فروشندگی در یک فروشگاه لباس شروع کنی،» در نتیجه به‌روز حتی، آشفته‌تر از قبل می‌شد. آنچه او می‌خواست همدلی بود و اینکه برای لحظاتی هم که شده، کمتر احساس افسردگی و ناامیدی کند.^۳

۱. متیو مک کی و همکاران، همان، ص ۳۱

۲. مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۶۶

۳. متیو مک کی و همکاران، همان، ص ۳۲

برخی فقط برای مجادله کردن گوش می‌کنند. در مجادله دو نفر به هم می‌پیچند و هریک دیگری را با سخن و نظر خود می‌پیچاند؛^۱ بنابراین، موضعی را اتخاذ کرده و بدون توجه به اینکه همسرش چه می‌گوید از موضع خود دفاع می‌کنند. در بسیاری از روابط مشکل‌دار، یکی به دو کردن رایج است. از امور مهمی که در روابط همسران باید از آن اجتناب ورزید مجادله در بحث‌ها و گفت‌وگوهاست. به جای مجادله باید به بحث هدفدار پرداخت؛ یعنی بحثی که هدفش رسیدن به حقیقت است. به عبارت دیگر، باید مباحثه و گفت‌وگو میان همسران به گونه‌ای باشد که هر فرد هدف رسیدن به حقیقت و پذیرفتن آن را دنبال کند.

خداوند به پیامبر بزرگوار خود دستور می‌دهد و می‌فرماید: «همواره به نیکوترین وجهی پاسخ ده تا کسی که میان تو و او دشمنی است چون دوست مهربان تو گردد.»^۲ از پیامبر خدا ﷺ نقل شده است: «بنده، حقیقت ایمان را کامل نکند، مگر آنکه جدال را ترک گوید؛ هر چند برحق باشد.»^۳ دلیل این نکته آن است که مجادله از حبّ نفس و عشق به خود سرچشمه می‌گیرد. و همین عامل موجب می‌شود که انسان در هنگام مجادله ندانسته حق را به باطل درهم می‌آمیزد و بسیار دشوار است که آدمی بتواند در این حالت هواهای برانگیخته شده نفس خود را مهار کند. هر موضوعی را که سارا مطرح می‌کرد، مجید سخترانی شدیدالحنی را شروع می‌کرد و بدون توجه به همسرش حرف‌های او را تکرار می‌نمود. مجید به قدری ستیزه‌جو بود که قادر به گوش دادن نبود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «از مجادله و خصومت پرهیزید، زیرا این دو دل‌های برادران را نسبت به یکدیگر بیمار و چرکین می‌کنند و نفاق را می‌رویانند.»^۴ کسی که به مجادله می‌پردازد چون خود را در معرض اهانت دیگران قرار می‌دهد، درحقیقت، به خودش اهانت می‌کند و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «مجادله نکن که ارزشات از بین می‌رود.»^۵ بنابراین، هرکس به مجادله پردازد خویشتن را خوار و بی‌مقدار می‌کند.

۱. راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. فصلت (۴۱)، آیه ۳۴.

۳. مجلسی، همان، ج ۲، ص ۱۳۸.

۴. همان، ج ۷۳، ص ۳۳۹.

۵. همان، ج ۷۸، ص ۳۸۰.

۱۰-۳-۸. حق به جانب بودن

این مانع شما را از گوش دادن به هر چیزی که حاکی از آن است که شما صددرصد کامل نیستید، باز می‌دارد. برای دوری از هر چیزی که نشان‌دهنده اشتباه شما باشد، دروغ می‌گویید، داد و فریاد می‌کنید، موضوع بحث را عوض می‌کنید، دست به توجیه می‌زنید، طفره می‌روید، بهانه می‌آورید، تهمت می‌زنید، یا به شیوه‌های دیگر از انتقاد فرار می‌کنید. مریم با اظهار نگرانی دربارهٔ اخطار بانک دربارهٔ قسط‌های عقب‌افتاده، از محسن پرسید که آیا قسط‌های وام را پرداخت کرده است؟ محسن این موضوع را نوعی انتقاد تلقی کرد و با راه انداختن داد و بیداد گفت که پرداخت به موقع اقساط بانک احمقانه است: «چرا نمی‌گذاری پول را در حساب مان نگه داریم و اقساط بانک را از سود آن پرداخت کنیم.» محسن هرگز احساس نگرانی رؤیا دربارهٔ اقساط عقب‌افتادهٔ بانک را متوجه نشد.

۱۰-۳-۹. منحرف کردن بحث

هروقت صحبت راجع به شخص شما یا تهدیدکننده باشد، خیلی زود موضوع را عوض کرده یا آن را به شوخی می‌گیرید. درواقع، با عوض کردن موضوع و شوخی کردن، از گوش دادن به نگرانی‌های جدی همسران اجتناب می‌کنید. حمیده به فرید گفت: «باید بیدار ماندن طولانی در شب‌ها و سیگار کشیدنش را کم کند.» فرید با گفتن این جمله که «با استرسی که من دارم، اگر سیگار نکشم دیوانه می‌شوم؛ و آخر شب تنها زمانی است که من می‌توانم نفس راحتی بکشم»، موضوع را جدی نگرفت.^۱

۱۰-۳-۱۰. تسکین دادن

در این حالت شما به سرعت تقصیر را به گردن می‌گیرید و شروع به معذرت‌خواهی می‌کنید. شما نگرانید که مبدا همسری خوب نبوده باشید! به هر ترتیبی غائله را پایان می‌دهید تا همسران از حرف یا رفتار شما شکایت یا انتقاد می‌کند، بلافاصله حرف او را قطع می‌کنید و می‌گویید: «حق با توست، ببخشید! تقصیر من بود. من خودم آن را درست می‌کنم.» در چنین وضعیتی شما به همسران فرصت نمی‌دهید تا برای شما توضیح دهد که نگران چه چیزی است یا از چه چیزی ناراحت شده است.^۲

۱. متیو مک کی، همان، ص ۳۲.

۲. فهیمه لواسانی، همان، ص ۷۹.

خلاصه درس

گوش دادن نوعی تعهد و ارج نهادن به همسران است. گوش دادن تعهدی برای درک و همدلی، کنار گذاشتن علائق و پیش داوری‌های خود، برای دیدن مسائل از نگاه همسران است. برای گوش دادن فعال شما باید ابتدا خوب به حرف‌های همسران توجه کنید. سپس، باید حرف‌های او را بازگویی و روشن‌سازی نموده و بازخورد دهید.

همچنین برای موفقیت در این مهارت، شما باید موانعی را که برای اجتناب از گوش دادن به همسران به کار می‌برید، شناسایی کنید. موانع گوش دادن شامل ذهن‌خوانی، مرور ذهنی، گوش دادن انتخابی، قضاوت کردن، خیال‌پردازی، نصیحت کردن، یکی به دو کردن و منحرف کردن بحث می‌باشد.

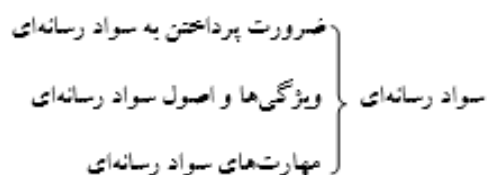
پرسش‌ها

۱. اهمیت گوش دادن فعال از منظر آیات و روایات و علم روان‌شناسی را توضیح دهید.
۲. مراحل گوش دادن فعال را بیان کنید.
۳. موانع گوش دادن فعال را نام ببرید.

درس یازدهم: مهارت‌های دینی تربیتی (۳)

فضای مجازی؛ تهدیدها، فرصت‌ها و سواد رسانه‌ای





درس یازدهم: فضای مجازی؛ تهدیدها، فرصت‌ها و سواد رسانه‌ای^۱

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. با تهدیدها و فرصت‌های فضای مجازی آشنا شوند؛

۲. اهمیت سواد رسانه‌ای را درک کنند؛

۳. برای حضور فعال در فضای مجازی تلاش کنند.

امروزه فضای مجازی به قدری حایز اهمیت است که مقام معظم رهبری دام‌الله در سال‌های اخیر در جلسات عمومی با مردم و مسئولان و حتی در دیدار اعضای شورای عالی فضای مجازی کشور به جوانب مختلف آن توجه ویژه داشته‌اند. ایشان فضای مجازی را یکی از بزرگ‌ترین نمادهای تحول جهانی می‌دانند رخدادی که تأثیرات شگرف آن هرروز در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دفاعی در عرصه ملی و بین‌المللی نمود بیشتری پیدا می‌کند. و می‌فرمایند: «فضای مجازی یک فرصت‌های بزرگی در اختیار هر کشوری می‌گذارد، تهدیدهایی هم در کنارش دارد؛ ما بایستی کاری کنیم که از آن فرصت‌ها حداکثر استفاده را بکنیم، از این تهدیدها تا آنجایی که ممکن است خودمان را برکنار نگه بداریم.»^۲

۱. این درس از کتاب آشنایی با تهدیدها و فرصت‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی نوشته هومن الوندی و نجمه خانی هنجانی گرفته شده است.

۲. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۵/۶/۳.

رهبر معظم انقلاب اسلامی (علیه السلام)، فضای مجازی را فرصت فوق العاده‌ای می‌دانند و در این باره در موارد بسیاری از بیانات خود این‌گونه اشاره فرمودند:

«... فضای مجازی و سایبری هم که الآن در اختیار شماست. اگر بتوانید این‌ها را یاد بگیرید، می‌توانید یک کلمه حرف درست خودتان را به هزاران مستمعی که شما آن‌ها را نمی‌شناسید، برسانید؛ این فرصت فوق العاده‌ای است؛ مبدا این فرصت ضایع شود ...»^۱

«این فضا رخدادی بسیار تأثیرگذار در عرصه ملی و بین‌المللی در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و دفاعی است.»^۲

«باید با استفاده از توانایی‌ها و استعداد های جوان کشور و با سیاست‌گذاری صحیح و اقدامات سنجیده و هماهنگ و بدون از دست دادن زمان به سمت خروج از حالت انفعال در عرصه فضای مجازی، و حضور فعال و تأثیرگذار و تولید محتوای اسلامی متقن و جذاب حرکت کنیم ... فضای مجازی به‌عنوان یک قدرت نرم فوق العاده در عرصه‌های مختلف از جمله فرهنگ، سیاست، اقتصاد، سبک زندگی، ایمان، اعتقادات دینی و اخلاقیات مورد استفاده قرار گیرد.»^۳

۱-۱۱. تهدیدهای شبکه‌های اجتماعی مجازی

۱-۱-۱۱. تهدیدهای روانی

الف) ایجاد ناهنجاری‌های رفتاری و روانی: گفته می‌شود چهره بیماری‌ها در دنیای معاصر در حال دگرگونی است؛ به‌نحوی که، تا سال ۲۰۲۰ منشأ بر هم زنده سلامت در جهان اختلالات روانی و رفتاری خواهد بود؛ از این‌رو، از تأثیرات منفی رسانه‌های جدید نیز نمی‌توان غافل بود؛ چنان‌که یکی از آسیب‌های آن‌ها به خطر انداختن سلامت روانی کاربران و بروز ناهنجاری‌های رفتاری توسط ایشان است. پژوهش‌های متعدد بسیاری درباره تأثیرات رفتاری و روان‌شناختی، استفاده و سوءاستفاده از اینترنت صورت گرفته و کلینیک‌های فعال بسیاری در حوزه سلامت ذهنی و رفتاری در این زمینه، کار

۱. بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۱۹.

۲. حکم انتصاب اعضای شورای عالی فضای مجازی، ۱۳۹۴/۶/۱۴.

۳. در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای شورای عالی فضای مجازی، ۱۳۹۴/۶/۱۶.

کرده‌اند و درنهایت، همگی به این اتفاق نظر رسیده‌اند که اینترنت توان اثرگذاری روحی چشمگیری بر رفتار و خلق و خوی افراد دارد.^۱

از آسیب‌های روانی و ناهنجاری‌های رفتاری کاربران شبکه‌های اجتماعی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

درک نکردن گذشت زمان توسط کاربران و صرف زمان زیاد، عدم مهارت‌های لازم در برقراری ارتباط اجتماعی با دیگران، انزوای طلبی و درون‌گرایی، بی‌اعتمادی به واسطه رویارویی کاربر با پنهان‌کاری، فریب و دروغ توسط دیگران، تقلیدگرایی، کاهش احساسات، تحریک احساسات کاذب، گریز از واقعیت، اعتیاد به آنلاین بودن یا خرید مکرر بسته‌های اینترنتی، وسواس فکری-عملی، رویارویی با محتواهای نامناسب، انعطاف‌پذیری و بازاندیشی هویتی، حذف یا جابه‌جایی ارزش‌ها، اختلالات روحی، دریافت‌های جای‌گزین، عدم ارضای نیازها، افسردگی، اضطراب، کاهش اعتماد به نفس، متن‌گرایی و ...

ب) ایجاد اختلال در رشد اجتماعی، شخصیتی و عاطفی: کاربران در اطلاعاتی که از خود به دیگران می‌دهند؛ به توصیف‌های مجازی از ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی خویش می‌پردازند که گاه توصیف انتخابی یا مبالغه‌آمیز و حتی دروغین هست؛ ماهیت غیر رودرروی ارتباطات مجازی می‌تواند انگیزه بیشتری را برای کاربران در بازی با هویت، رفتارهای آزمایشی و ارائه تصویری غیر واقعی فراهم کند که خطر «شرمندگی» در آن کمتر است. افزون‌براین، خود شبکه‌های اجتماعی هم به واسطه حجم گسترده اطلاعات گوناگون، متضاد و ناهمگون موجب می‌شوند شکل‌گیری نظام شخصیتی کاربران تحت تأثیر عوامل متعدد و متعارض قرار گیرد و از آنجایی که فرآیند شکل‌گیری و تکامل شخصیت افراد همواره ادامه دارد؛ نظام شخصیتی کاربران تحت تأثیر این منبع هویت‌ساز (شبکه‌های اجتماعی) قرار می‌گیرد که به لحاظ کثرت و گوناگونی محتواهای ارائه‌شده شخصیت کاربر را دچار اختلال می‌کند.

پ) وابستگی بیش از حد (اعتیاد) رسانه‌ای: اگر انسان در جایگاه مصرف‌کننده قرار بگیرد و در مصرف خود جانب اعتدال را رعایت نکند (زیاده‌روی نماید) باید گفت هر چیزی حتی رسانه‌ها

۱. مریم رضایی، فرید پیشوایی، قاب جادو (آسیب‌های اینترنت و تلویزیون در غرب)، تهران، کتاب نشر، ۱۳۹۲، ص ۷.

می‌توانند جنبه اعتیادآور به خود بگیرند. حال آنکه شبکه‌های اجتماعی به دلیل جذابیت‌ها و امکانات بالایی که دارند می‌توانند فرد را دچار اعتیاد مجازی (Virtual Addiction) یا همان «اعتیاد به اینترنت» کنند. این اصلاح برای نخستین بار در سال ۱۹۹۶ توسط یانگ مطرح شد و فیلیپ اسمیت آن را نوعی عادت می‌داند که شکستن آن خیلی دشوار است.^۱ به‌طورکلی، اعتیاد به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی حالتی است که در آن فرد کنترلش را بر میزان استفاده از اینترنت از دست داده و به استفاده افراطی از آن ادامه می‌دهد تا جایی که پیامدهای منفی آن را بر زندگی‌اش احساس می‌کند.^۲

پنج نوع شایع اعتیاد اینترنتی:

۱. اعتیاد به سایر سکس ۲. اعتیاد به روابط سایر ۳. اعتیاد به بازی‌های شبکه‌ای ۴. اعتیاد به کسب اطلاعات نامحدود، جست‌وجو و ذخیره بیش از حد اطلاعات ۵. اعتیاد به خرید، تجارت و مزایده.

آنچه مسلم است اعتیاد به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را می‌توان سرمنشأ بسیاری از آسیب‌های دیگر نظیر آسیب‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دانست.

ت) ابتلا به افسردگی و اختلال در خواب: استفاده افراطی و نامعقول از فضای مجازی باعث برهم خوردن نظم طبیعی خواب کاربر شده و ساعات خواب وی را تغییر می‌دهد (شب‌بیداری، روزخوابی، کم‌خوابی). از دیگر آسیب‌های این فضا می‌توان به افسردگی اشاره کرد اگرچه بیشتر کاربران که سابقه افسردگی دارند، اما کسانی که اعتیاد به این فضا دارند نیز دچار افسردگی می‌شوند؛ چراکه به جای تعاملات اجتماعی رودررو به تعاملات اینترنتی می‌پردازند و بعد از مدتی دچار انزوا گزینی از اجتماع و تهایی شده و به خاطر عدم دریافت پاداش، نشاط و احساسات واقعی دچار افسردگی می‌شوند.

۱۱-۲. تهدیدهای خانوادگی

الف) کاهش ارتباط عاطفی اعضای خانواده: استفاده مداوم از اینترنت و پرسه‌های مکرر در

۱. مسعود، کوثری، اینترنت و آسیب‌های اجتماعی (مجموعه مقالات)، تهران، سلمان، ۳، ۱۳۸۷

2..young,K,S.& Abreu,c.(2011).Internet Addiction:Addiction:Ahandbook and gulde to evaluation and treatment.Hoboken,NJ:Jhon Wiloy& son.

شبکه‌های اجتماعی سبب شده، روابط عاطفی کاربران با اعضای خانواده تحت تأثیر قرار گرفته و با گسترش ارتباطات مجازی، ارتباط عاطفی بین اعضای خانواده به سردی گرایش پیدا کند تا جایی که با وجود حضور در زیر یک سقف، اعضای خانواده به جای پرداختن به روابط خانوادگی، گفت‌وگو بین اعضا و مراودات خانوادگی، ساعت‌های متمادی از وقت خود را صرف ارتباطات و گفت‌وگوهای مجازی می‌کنند. این موضوع باعث کمرنگ شدن صمیمیت در خانواده، بروز خشونت و بی‌توجهی به یکدیگر می‌شود.

ب) ایجاد لطمه در روابط میان والدین با یکدیگر و با فرزندان: دسترسی آسان و ارزان و از همه مهم‌تر مدیریت نشده استفاده از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، روابط میان والدین و فرزندان را با چالشی جدی مواجه کرده است؛ چراکه بین صرف زمان استفاده از اینترنت و کاهش روابط بین اعضای خانواده ارتباط مستقیم وجود دارد.

پ) هویت‌زدایی از مفهوم خانواده با پررنگ شدن فردگرایی: در دنیای الکترونیک کانون خانواده شدیداً آسیب می‌بیند و اعضای آن از بسیاری منافع طبیعی، که نتیجه تعاملات منطقی آن است، محروم می‌شود. البته دامنه این آسیب از روابط والدین و فرزندان فراتر می‌رود و حتی روابط زناشویی را نیز مورد مخاطره و هدف قرار می‌دهد. خودمحموری با سنگ بنای دیجیتال و مدرنیسم با شدت هرچه تمام‌تر در حال گسترش است.^۱ متأسفانه، ضعف بنیان خانواده یکی از بزرگ‌ترین مسائل اجتماعی جوامع است که با ظهور و گسترش رسانه‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی بیش‌ازپیش به مخاطره افتاده است؛ چراکه کاربران به ارتباط‌گیری از طریق فضای مجازی بیشتر خو گرفته و احساس راحتی می‌نمایند تا ارتباطات رودررو همین امر سبب شده به ارتباطات عاطفی و کلامی صمیمی با خانواده خدشه وارد شود، فردیت اعضای خانواده اهمیت پیدا کرده و فعالیت‌های مشارکتی و هم‌پستگی بین اعضا کم شده؛ در نتیجه، بنیان خانواده سست شود؛ چراکه جذابیت‌های این فضا خاصیت بی‌نیازی از ارتباط با خانواده و تمایل به فردگرایی را افزایش می‌دهد.

ت) تضعیف تعهد، عفت و حیا: فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی سبب فرهنگی خانواده را دچار تغییرات بزرگی کرده است. این فضا به واسطهٔ هرزه‌نگاری‌های بی‌قیدوبند، بستر مناسبی را برای

۱/ سیدستار مهدی‌زاده، زندگی در خطر: آشنایی با محصولات تکنولوژی، قم، ۱۳۹۲، ص ۵۱.

حساسیت‌زدایی و اشاعه فرهنگ خیانت، عشق‌های مثلی و ضربدری، تضعیف تعهد، عفت و حیا فراهم آورده که به واسطه سایت‌های مربوط به این مقوله‌ها که گاه با کلیک روی صفحات یک آگهی و به‌طور ناخواسته در دسترسی آسان و بی قید و شرط (برای تمام افراد در هر شرایط سنی) هست منجر به نارضایتی از زندگی مشترک و بالا رفتن سطح توقع و رضایت شده و از تعهد و وفاداری به هم می‌کاهد.

ث) تنوع‌طلبی جنسی: روابط جنسی یکی از نیازهای محدود بشر به‌شمار می‌رود که بایستی مانند دیگر نیازها برطرف شود. درگذشته این نیاز از طریق ازدواج پاسخ داده می‌شد؛ چراکه نیاز جنسی نیز مانند نیاز به غذا که با خوردن غذا برطرف می‌شود در حالت طبیعی باید با رابطه جنسی با همسر برطرف شود، اما متأسفانه فضای مجازی شرایطی را فراهم آورده که این نیاز را به میل سکس خارج از قاعده و نیاز سیری‌ناپذیر تبدیل کرده است. این فضا به علت گستردگی و ماندگاری اطلاعات و عدم نظارت بر آن محیط مناسبی برای ارائه محتوای جنسی و تحریک‌کننده هست جذابیت و سوسه‌کننده این‌گونه محتواها و فریب دادن کاربران توسط تولیدکنندگان، افراد را به دیدن عکس‌ها، تصاویر مستهجن و مفاهیم مبتذل هدایت می‌کند. کاربران خواسته یا ناخواسته در معرض تماشای مردان و زنان برهنه و نیمه برهنه و روابط بین آن‌ها قرار می‌گیرند. باتوجه‌به اینکه در فضایی به این گستردگی (اینترنت) چنین صحنه‌هایی بسیار متعدد و متنوع است؛ ازاین‌رو، فرد بدون آنکه خود بخواهد دچار روحیه تنوع‌طلبی جنسی شده و در مسیر انحراف قرار می‌گیرد

راهکارهای مناسب برای جلوگیری از آسیب‌های شبکه‌های اجتماعی بر خانواده:

۱. هوشیاری اعضای خانواده نسبت به تهدیدات فضای مجازی (داشتن سواد رسانه‌ای)؛
۲. میانه‌روی در استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی؛
۳. عدم گشت و گذارهای بی‌هدف در اینترنت؛
۴. بازگو نکردن مشکلات خانوادگی به کاربران فضای مجازی؛
۵. عدم انتشار اطلاعات شخصی و خانوادگی در فضای مجازی؛
۶. اختصاص زمان با خانواده (گفت‌وگو، مسافرت، بازی‌های دسته جمعی و...)
۷. همراهی والدین با فرزندان برای کسب تجربه‌های تازه؛

۸. توجه پدر و مادر به استفاده صحیح فرزندان از فضای مجازی با نظارت غیر مستقیم بدون رفتارهای افراطی و تفریطی؛
۹. تسلط نسبی والدین به فناوری‌های جدید.

۱۱-۳. تهدیدهای اجتماعی

الف) سردرگمی در میان انبوه اطلاعات: رسانه‌های جدید، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، مملو از اطلاعات می‌باشند و هرروز بر تعداد و حجم این اطلاعات افزوده می‌شود. برای مثال، عضویت در برخی کانال‌های شبکه‌های اجتماعی کاربر را در رویارویی با حجم بالایی از اطلاعات قرار می‌دهد که بی‌وقفه در حال انتشار و افزایش است؛ ازاین‌رو، کاربر در معرض هجمه اطلاعاتی مشابه، متضاد، باارزش یا کم‌ارزش قرار می‌گیرد که گاه همه راجع به یک موضوع مشخص می‌باشند؛ بنابراین، دچار سردرگمی میان انبوهی از اطلاعات درست، غلط، ضدونقیض می‌شود.

ب) سطحی‌نگری و از دست دادن قدرت تحلیل به دلیل بمباران اطلاعاتی: فضای اینترنت پر از سایت‌ها، وبلاگ‌ها و صفحاتی است که حاوی انواع اطلاعات هست و کاربر اینترنت تنها با یک جست‌وجوی ساده در معرض هجوم سرسام‌آور انبوهی از اطلاعات مفید و غیرمفید قرار می‌گیرد که قطعاً انسان قدرت پردازش، تجزیه و دریافت و تحلیل این همه اطلاعات را دارا نیست. اصلاً فرصت و امکان تفکر درباره‌ی این اطلاعات و بالطبع پردازش آن‌ها را نخواهد داشت؛ چراکه سرعت ارائه و دریافت اطلاعات بسیار بالاست؛ ازاین‌رو، تحلیل فرد عمقی نبوده و تأثیر محتواها بر وی ماندگاری زیادی نخواهد داشت.

پ) نفوذ به حریم خصوصی افراد: حریم خصوصی مفهومی سیال است و به‌عنوان یکی از حقوق انسانی، از دیرباز تاکنون حائز اهمیت و محترم بوده است به تعریف شورای اروپا «حریم خصوصی، عرصه‌ای است که اصالتاً از حق زندگی، با کمترین دخالت در آن، شکل گرفته است. عرصه‌ای که شامل زندگی خصوصی، خانه و خانواده، امور مادی و اخلاقی، عزت و شهرت، اجتناب از قرار گرفتن اجباری درجایی خاص، عکس‌های خصوصی منتشرنشده، محافظت در برابر جاسوسی و تجسس در امور زندگی، محافظت در برابر افشای ارتباطات خصوصی و... می‌باشد.»^۱

۱. میثم، آرای درونکلا، حقوق بین‌المللی ارتباطات، تهران، سروش، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰.

ت) **ترویج مفهوم زندگی مشترک با دیگران به جای ازدواج:** در بسیاری از شبکه‌های اجتماعی به ترویج «باهم باشی» و «ازدواج سفید» پرداخته می‌شود، حال آنکه بسیاری از سایت‌های همسریابی که قاعدتاً برای خود هنجارهایی تعریف کرده و باهدف ازدواج شرعی (اعم از دائم یا موقت) تشکیل شده‌اند نیز از این گزند در امان نمی‌باشند؛ چراکه برخی کاربران باهدف یافتن فردی برای «ازدواج سفید» خود را معرفی می‌نمایند و خواهان زندگی بدون عقد شرعی هستند.

کاربران با ورود به فضای مجازی و برخی سایت‌ها با محتوایی روبه‌رو می‌شوند که تنوع طلبی جنسی را سبب شده یا به تغییر در الگوی همسرگزینی نظیر نامزدی بدون عقد و ازدواج سفید می‌پردازند که به نابسامانی در پدیده ازدواج رسمی و بهنجار (شرعی) منجر می‌شود. متأسفانه بسیاری از کاربران را جوانانی تشکیل می‌دهند که به دلایل بسیار نظیر نداشتن شغل و درآمد کافی - عدم داشتن مسکن و ترس از تعهداتی که ازدواج برای ایشان ایجاد می‌کند. همچنین، افزایش سن و دلایلی از این قبیل که به خاطر تغییر در سبک الگوی ازدواج سالم و ساده هست یا توان و امکان ازدواج رسمی و شرعی را ندارند یا شوق و رغبتی به این مسئله ندارند و ترجیح می‌دهند نیازهای جنسی و عاطفی خود را از طریق ازدواج سفید یا همان «هم باشی سیاه» تأمین کنند؛ یعنی همان رابطه‌ای که در آن طرفین در یک‌خانه و بدون توافقات متعارف ازدواج، بدون ثبت در شناسنامه و به‌صورت توافقی، بدون توجه به محدودیت‌های شرعی، باهم زندگی می‌کنند و هر زمان که تمایل به ادامه و باهم بودن نداشته باشند به آن پایان داده و می‌توانند «باهم باشی» دیگری را تجربه نمایند که به دلیل ناشایست و ناهنجار بودن این امر به لحاظ اجتماعی و قانونی امکان ترویج این نوع ازدواج و آشنایی و یافتن چنین همراهی نیاز به محیطی آزاد و بدون نظارت نظیر فضای مجازی/شبکه‌های اجتماعی دارد.

ث) **اشاعه فحشا و بی‌بندوباری:** یکی از آسیب‌های فضای مجازی که آن را به مهم‌ترین منبع اشاعه فحشا و بی‌بندوباری اخلاقی تبدیل کرده است ناشناس بودن کاربران، دسترسی آسان و محیط آزاد و ماهیت سانسور نشده این فضا است که فرصتی برای اباحه گری جنسی و بی‌بندوباری فراهم می‌آورد که به‌واسطه انتشار نمایش تصویری یا کلامی موضوعات مربوط به حریم خصوصی، جنسی، تن نمایی هرزه‌نگاری (پورنو گرافی) را فراهم آورده و فرهنگ فساد و فحشا را اشاعه می‌دهد که سبب اعتیاد کاربران به دیدن فیلم‌ها و عکس‌های پورنو، شکل‌گیری رابطه‌های عاشقانه و جنسی مجازی،

انجام سکس مجازی بدون نیاز به تماس جسمانی و... شده است خوگیری کاربران به این پدیده‌ها نیز می‌تواند موجب سرایت آن به دنیای واقعی شود.

ج) خارج شدن از فرایند عقلایی و تشدید فضای احساسی: شبکه‌های اجتماعی با قابلیت‌های گسترده‌ای که در اختیار کاربران قرار می‌دهند، پدیده‌ای است که مهم‌ترین اولویت مصرف رسانه‌ای کاربران و مخاطبان رسانه را تشکیل داده است. یکی از قابلیت‌های شبکه‌های اجتماعی که در اینجا از نقطه سلبی آن نظر کرده‌ایم وجود نوعی از مدیریت ادراک و احساس مصرف کنندگان در شبکه‌های اجتماعی است. فضای مجازی این امکان را به افراد، گروه‌ها و حتی سازمان‌های مختلفی می‌دهد تا بر پایه هویت‌های خودساخته و البته، بعضاً دروغین، ارتباط مجازی خود را با دیگر کاربران اینترنتی گسترش دهند.

ح) فراهم کردن زمینه فریب افراد با تعریف هویت‌های جعلی: کاربران شبکه‌های اجتماعی به لحاظ ابراز هویت در دودسته قرار می‌گیرند: دسته اول افرادی که هویت واقعی خویش را اعلام می‌کنند و دسته دوم کاربرانی که با پنهان ساختن هویت واقعی خود به ساخت هویتی دیگر برای خود دست می‌زنند. ایشان با هویت جعلی یا هویت‌های جعلی و اغلب متحول زمینه فریب، سودجویی و کلاهبرداری از دیگران را فراهم می‌آورند.

خ) رواج شایعات: شایعه شکل فعالی از ارتباط اجتماعی است که در بیان نگرانی‌ها و اضطراب‌های بخشی از مردم در برابر فریب اطلاعاتی رخ می‌دهد و در ردیف پیام‌هایی است که برای تحریک هیجانی، ترس را فریاد می‌کشد.^۱

متأسفانه برخی از کاربران نیز به علت عدم دانش کافی ساختار منطقی، جذابیت و اثرگذاری، همچنین دربرگیری یا هشدار دهندگی پیام، تحت تأثیر قرار گرفته و با پست مجدد یا بازسازی و نقل دوباره پیام به رواج شایعات دامن می‌زنند دادگران^۲ می‌گویند در پذیرش شایعه تفاوت‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی دخالت دارند و افرادی که از لحاظ اعتماد به نفس در سطح پایین‌تری قرار دارند؛

۱. ژودیت، لازار، افکار عمومی، مرتضی کتبی، تهران، نی، ۹۷، ۱۳۸۳

۲. سیدمحمد دادگران، افکار عمومی و معیارهای سنجش آن، تهران، مروارید، ۱۳۸۴، ص ۵۲.

همچنین، افراد کم‌سواد که از حوادث پیرامون خود بی‌خبرند بیشتر تحت تأثیر شایعه قرار می‌گیرند. معمولاً کسانی که در فضای مجازی تحت تأثیر شایعه قرار می‌گیرند خود نیز با یک کلیک، لایک کردن، پست مجدد زدن و... خود نیز به شایعه‌پراکنی کمک کرده و به شکل‌گیری هرچه سریع‌تر و تکثیر آن دامن می‌زنند. این افراد گاه با اهداف سوء یا از سر جهل به سمت شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی می‌روند و به علت عدم امکان شناسایی آسان به‌راحتی نیز قابل‌ردیابی نمی‌باشند. بنابراین، تنها با اطلاع‌رسانی صحیح، کامل، جامع و به‌موقع اطلاعات این موج را که معمولاً پیرامون پیام‌های بهداشت و سلامت، افراد سرشناس و صاحب‌منصب یا پیام‌های امنیتی است خاموش کرد.

در اینجا به ده عامل مؤثر در شایعه‌پراکنی اشاره می‌کنیم:

جذابیت شایعه، جدید و نو بودن پیام، دامنه شمول وسیع پیام، هشدار دهنده‌گی، ذکر مثال و همراهی مدرک و سند، تنوع، ادبیات تأثیرگذار، ظاهر منطقی پیام، ادبیات همه‌پسند، استفاده از چهره‌ها.

ج) ترویج فرقه‌گرایی و عرفان‌های دروغین: شبکه‌های اجتماعی به جولا نگاه اصلی برای حضور فرقه‌های نوظهور تبدیل شده است. این فرقه‌ها معمولاً برای جذب پیرو به نشر شبهات معرفتی و نقد الگوهای دینی و باورهای مذهبی موجود و مسلط در جامعه می‌پردازند یا غیرمستقیم با تکیه بر اموری که افراد زیادی را درگیر خود کرده است مثل کسب ثروت، عشق، آرامش و... به دنبال برون‌رفت از آن می‌باشند افراد را جذب کرده و به تبلیغ فرقه و عرفان مدنظر خود می‌پردازند. معمولاً اتاق‌های فکر متعددی پشت ظهور این فرقه‌ها هستند که با بهره‌گیری از صحیح از امکانات فضای مجازی به مخاطبان بی‌شمار بدون محدودیت جغرافیایی و دسترسی پیدا می‌کنند و به جذب آموزش و حمایت از پیروان خویش می‌پردازند. معمولاً ادعای رهبران این فرقه‌ها ارتباط با عوالم دیگر و ماوراءالطبیعه، رساندن بشر به سعادت، ثروت و خوشبختی و... می‌باشد.

د) افزایش آمار جرم و جنایت: یکی از نگرانی‌هایی که در رابطه با رشد روزافزون عضویت کاربران ایرانی در شبکه‌های اجتماعی به وجود آمده آثار سوء این شبکه‌ها برافزایش جرم و جنایت است.

در سال ۱۳۹۶ آمار جرم و جنایت نسبت به مدت مشابه در سال گذشته افزایش چشمگیری

داشته است که پس از بررسی‌های کارشناسی علت بسیاری از این جرائم کاربری فضای مجازی اعلام شد؛ بیشترین علتی که در تشدید انگیزه مجرمان برای ارتکاب به جرم مؤثر بوده دسترسی آسان کاربران به محتوای غیراخلاقی و مستهجن بوده است.

۱۱-۴. تهدیدهای فرهنگی

الف) زوال فرهنگ بومی - مذهبی: فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی محیطی آزاد و دموکراتیک را برای کاربران خود فراهم آورده است. بنابراین، افراد با هر جنس، سن، علایق و سلاقی، فرهنگ و تفکر می‌توانند به ابراز دیدگاه‌های خود بپردازد و محتوای موردعلاقه خود را به اشتراک بگذارند؛ از این رو، به نظر می‌رسد در این فضا می‌توانیم شاهد نوعی تنوع فرهنگی باشیم، اما متأسفانه به دلایل متعدد نظیر درونی شدن نشانه‌های فرهنگ مسلط به واسطه هژمونی فرهنگی و امکان استفاده از این فضا برای مدافعان فرهنگ مسلط بازهم با وجود حضور فرهنگ‌های گوناگون شاهد نزدیکی و ادغام فرهنگ‌ها یا به عبارتی، زوال فرهنگ بومی مذهبی هستیم. این امر به واسطه گسترش اینترنت در فضای مجازی و از بین رفتن مرزهای فرهنگی اتفاق افتاده است.

ب) تضعیف باورها، انگیزه‌ها و رفتارهای مذهبی: شبکه‌های اجتماعی به واسطه ایجاد فضای دموکراتیک، سبب شده‌اند تا شاهد پلورالیسم دینی^۱ (کثرت گرایی) و تفاوت در نگرش‌ها؛ اعتقادات دینی و افکار و عقایدی با مبنای فکری متفاوت، بحث‌های آزاد درباره دین، دین‌ستیزی و تضعیف اعتقادات و گسترش شبهات فکری زیر سؤال بردن مقدسات و نقض احکام دینی باشیم.

پ) قبیح‌زدایی از روابط نامشروع: یکی از محتوای عرضه‌شده در فضای مجازی در رابطه با مسائل جنسی (سکس) و پورنوگرافی است که معمولاً توسط مدیران مغرض کانال‌ها یا کاربران با اهداف متفاوت و با پخش تصاویر، فیلم‌ها و مطالب مستهجن صورت می‌گیرد و به قبیح‌زدایی از روابط نامشروع می‌انجامد در این راه از جاذبه‌های جنسی مردان، زنان و کودکان که به کالاهای سکسی مبدل شده‌اند و با جذابیت‌های جنسی مضاعف خود، نیاز جنسی را به شکل اغواگری

۱. نجمه خانی هنجنی، هبوط هویت دینی در شبکه‌های اجتماعی، کنفرانس ملی علوم اسلامی و پژوهش‌های دینی، ۹۶۱۷۰-

تحریک می‌کنند استفاده کرده و با به حاشیه راندن اخلاق و شرع، به‌خصوص در فضای مجازی، و تلقین مجاز و غیرواقعی بودن آن به مخاطبان و فرضیاتی این‌چنین محصولات فکری خود را که سبب مشغولیت ذهنی کاربران به عوامل مبتذل و (و خارج کردن نیاز جنسی از حد یک نیاز معمول به سمت یک نیاز سیری‌ناپذیر) عرضه می‌نمایند از آنجاکه تنها با یک‌بار دیدن صحنه‌های پورنو، برای مشغولیت ذهنی و رغبت به تماشای دوباره آن کافی است؛ کاربر علاقه‌مند این محصولات شده و به دلیل گمنامی فرصت بهره‌گیری از لذت دیدن تصاویر غیراخلاقی و خصوصی و دیده شدن خویش توسط دیگر کاربران حتی در صریح‌ترین، عریان‌ترین حالت‌ها و حتی فرصت روابط جنسی مجازی و ارضا نیازها جنسی را در این فضا می‌یابد و به سکس چت و امثال آن معتاد و جذب مسائل جنسی می‌شود و قبح روابط نامشروع و ... حداقل در فضای مجازی برایش از بین می‌رود.

ت) تغییر الگوی گذران اوقات فراغت: اینترنت و فضای مجازی به‌عنوان مشخص‌ترین نماد عصر حاضر، اساسی‌ترین سهم را در فراغت افراد دارد و به‌جزء لاینفک درگذران فراغت تبدیل شده است. کاربران بی‌شماری ترجیح می‌دهند اوقات فراغت خود را در فضای مجازی بگذرانند. متأسفانه عدم فراهم بودن شرایط مناسب (مالی، زمانی و...) برای گذراندن فراغت یا تفریحات مناسب نیز عامل مهمی در تغییر فرهنگ گذران فراغت و گرایش افراد به فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است؛ چراکه گذراندن زمان فراغت در این فضا مانند گذشته نیاز به وابستگی زمان و مکان ندارد، بلکه امروزه با همه‌گیر شدن دسترسی به اینترنت و فضای مجازی و ظهور فردگرایی با نوعی تجربه جدید درگذران فراغت مواجه هستیم که از آن با عنوان «خانگی شدن» و «رسانه‌ای شدن» یاد می‌شود به این معنا که افراد برخلاف گذشته ترجیح می‌دهند زمان فراغت خود را در خلوت سپری کنند و برای این منظور به رسانه‌های جدید (فضای مجازی) نیازمند می‌باشند این تغییر در الگوی گذران فراغت با آسیب‌هایی همراه است نظیر:

به خطر افتادن خلاقیت فرد، کمرختی، سستی و تنبلی، غلبه کارکرد سرگرمی از غیر جدی به جدی به‌نحوی که گذران فراغت صرفاً محوریت سرگرمی پیدا کند، بی‌ثمر بودن زمان فراغت، دوری از جمع و خانواده، اعتیاد به سرگرمی، سرخوردگی و

ث) کاهش سطح مطالعه: رشد سریع و بی‌امان فناوری‌های جدید و گسترش قارچ‌گونه کاربران شبکه‌های اجتماعی سبب بروز تغییرات در برخی نمودهای فرهنگی از جمله زبان را فراهم آورده است

متأسفانه کاربران برای سرعت دادن به تایپ و صرفه‌جویی در زمان، به استفاده از کلمات شکسته، جملات مختصر، خلاصه‌گویی، استفاده از زبان تصویری، فینگلیش نویسی و دیگر شکل‌های نوشتاری اشتباه روی می‌آورند که گاه برای افزودن و انتقال غلظت و شدت در ادای کلمات و بیان راحت ترا حساسات صورت می‌گیرد(مانند: الوووووو، و|||||||ییییی و...)

2.9

برآوردهای غیررسمی نشان می‌دهد نزدیک به نیمی (۴۸/۵ درصد) از این سایت‌ها کاملاً مبتذل، ۲۲ درصد نیمه مبتذل و ۱۹ درصد کمی مبتذل و فراهم آورنده گرایش به مسائل غیراخلاقی می‌باشند^۱

(الف) تضعیف نظام اسلامی: یکی از مهم‌ترین پیامدهای سیاسی فضای مجازی تضعیف

دولت‌های ملی می‌باشد؛ ازاین‌رو، در بسیاری از شبکه‌های اجتماعی شاهد موج‌آفرینی و فضاسازی برخی گروه‌ها و افراد معاند هستیم که با شگردهای تبلیغی و تربیتی خود به‌نقد نظام اسلامی، اهداف و آرمان‌های آن تشکیک و شبهه‌افکنی در سلامت مسیر انقلاب یا خدمتگزاران آن می‌پردازند. در این راه از برخی اطلاعات واقعی و گاه نیمه واقعی یا حتی کذب و ساختگی استفاده کرده و به جهت‌دهی در افکار عمومی به سمت خواسته‌های خود که همان تضعیف نظام اسلامی هست می‌پردازند.

ب) دیکتاتوری اقلیت در سایه امپراتوری مجازی: اگرچه فضای مجازی فضای آزاد و کاملاً دموکراتیک به نظر می‌رسد و فرهنگ‌های متنوع و گوناگون در آن فرصت عرضه اندام و ابراز وجود دارند، اما به‌واقع پدیده دیکتاتوری اقلیت مسلط بر این فضا با بهره‌گیری صحیح از امکانات وسیع فضای مجازی و به‌خصوص گسترده و پررنگ‌تر از دیگران (سایر ملل) می‌پردازد که باتوجه‌به رشد پرشتاب توسعه این فضا به‌عنوان مهم‌ترین ابزار عرصه فرهنگ در دنیای معاصر تن‌ها کشورهای مسلط (غرب) به دلیل دارا بودن فناوری‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری فضای مجازی فرصت بیشتری را برای حضور در آن می‌یابند؛ ازاین‌رو، به دلیل اشغال حداکثری محتواهای ارائه‌شده توسط این کشورها امکان بیشتری برای اثرگذاری و ترویج افکار، امیال و عقاید خود بر دیگر فرهنگ و تمدن‌ها وجود خواهد داشت که با ماهیت دموکراتیک فضای مجازی در تضاد است؛ به‌همین دلیل، چنان‌که به نظر می‌رسد فضای مجازی به سمت مونولوگ (و تک‌صدایی) پیش رفته و گفتمان غرب به‌عنوان گفتمانی مسلط خود را به دیگران تحمیل می‌نماید؛ ازاین‌رو، یکی از جلوه‌های امپریالیسم (امپراتوری) در جهان امروز «امپریالیسم مجازی» است.

پ) هدایت افکار عمومی: فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به دلیل نقش جدی و غیرقابل‌چشم‌پوشی خود در راستای اهدافی از پیش طراحی شده به جریان‌سازی خبری می‌پردازند و با هدایت افکار عمومی، گاه باعث برهم زدن نظم اجتماعی و تحریک افراد به اعمال نابهنجار شده و زمینه بروز بحران را فراهم می‌آورند و گاه سبب کنترل افکار عمومی در جهت صحیح، دعوت به آرامش کرده و از بروز حوادث نابهنجار و بحران جلوگیری می‌کنند چراکه فضای مجازی به سبب نقش بسیار مهم خود در ارائه اطلاعات به‌خصوص اطلاعاتی که گاه از طریق رسمی نمی‌توان به دست آورد مخاطبان زیادی را به خود مجذوب می‌کنند حال‌آنکه منابع اطلاع‌رسان در این شبکه‌ها هرکدام با خط‌مشی و اهداف خاصی تشکیل شده و به دنبال هدایت افکار عمومی در جهت تفکرات

خاص خود می‌باشند لذا گاه با برجسته‌سازی یک پدیده کم‌اهمیت آن را در رأس خبرها قرار داده و با تکثیر و اولویت دادن، افکار عمومی را به سمت آن جلب کرده و زمینه‌ساز بحران، جنبش و... شده و گاه با پنهان‌سازی یک رویداد بزرگ یا اطلاعاتی مهم، با کم‌اهمیت جلوه دادن آن، افکار عمومی را از آن منحرف و به سمت دیگری هدایت می‌کنند.

ت) همراه کردن مردم با امیال مراکز قدرت و ثروت جهانی: امروزه کاربران اینترنتی در بستر فضای مجازی هریک به یک شهروند- خبرنگار تبدیل شده‌اند. و از این طریق با گسترش و نفوذ شبکه‌های اجتماعی مجازی در دیگر کشورها رابطه و پیوند نزدیکی میان کاربران تولیدکننده محتوا و مراکز قدرت و ثروت جهانی شکل گرفته است زیرا هردوی آن‌ها به دنبال منافع در این شبکه‌ها هستند. ازاین‌رو، شبکه‌های اجتماعی مجازی به مثابه رسانه‌های شهروندی محسوب می‌شوند. پایه و اساس این نوع از رسانه‌ها بر دیالوگ و تعامل دوطرفه است که به حضور افکار عمومی جامعه و حتی ظهور خرده فرهنگ‌های قومی، حزبی و فرق‌های منجر شده است؛ به‌طوری‌که، در جزئی‌ترین مسائل اجتماعی دست به مشارکت و دخالت می‌زنند و ازآنجا که بسیاری از سُرورهای شبکه‌ها در دیگر کشورها قرار دارند؛ ازاین‌رو، مهم‌ترین اطلاعات عمومی جامعه در دست بیگانگان و مراکز قدرت و ثروت جهانی قرار می‌گیرد و از طریق این اطلاعات زمینه‌های ازهم پاشیدگی سیاسی و عدم هم‌گرایی میان گروه‌های مخالف و موافق در درون جامعه فراهم می‌شود.

ث) نمایش غیرواقعی و نادرست اخبار و اطلاعات: اینترنت به‌طور عام و شبکه‌های اجتماعی به‌طور خاص ازیک‌سو، آگاهی سیاسی افراد را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر آن‌ها را در مناسبات سیاسی درگیر می‌کند و ازآنجا که اثرهای گروه‌های میانجی و رسانه‌هایی چون ریش سفیدان، منبر، مسجد، پایگاه بسیج و... در عرصه عمومی کمتر شده است؛ درنتیجه، فضای مجازی به عرصه‌ای برای بحث و گفت‌وگوی سیاسی و نمایش گرایش‌های سیاسی جامعه تبدیل می‌شود، اما تبادل و نشر پیام در عرصه مجازی مستلزم وجود قواعد بر اخلاق مجازی است. یکی از بداخلاقی‌های مجازی نشر غیرواقعی و نادرست اخبار و اطلاعات است.

نشر اخبار و اطلاعات نادرست و غیرواقعی می‌تواند هم به‌صورت صوت، تصویر و متن در فضای مجازی منتشر شود. این‌گونه از انتشارات پیام در فضای مجازی مبتنی بر یک فرایند حرف‌های در تولید آن صورت می‌پذیرد یعنی از سوی رهبران افکار و دروازه‌بانان خبری به‌صورتی هدفمند،

جهت‌گیری شده و تنظیم شده انجام می‌شود. بی‌تردید این را باید دانست که از انتشار یک رخداد یا واقعه آن‌طور که اتفاق افتاده است تا نشر خبری و رسانه‌ای آن فاصله زیادی وجود دارد. به عبارت دیگر، رسانه‌های مجازی یک اتفاق یا رخداد مثلاً، سیاسی که در سطح ملی یا بین‌المللی به وقوع پیوسته است را بعد از پالایش اولیه و طی یک فرایند مرحله‌ای به خبر تبدیل می‌کنند. از این‌رو، نکته حایز اهمیت این است که اخبار سیاسی رسانه‌ای شده، منعکس‌کننده جامعیت و واقعیت یک رویداد سیاسی به وقوع پیوسته نیست و بخشی از واقعیت در فرایند خبرسازی پوشانده می‌شود و همواره تعاملات حقیقی و مشارکت سیاسی افراد در جامعه را دچار آسیب می‌کند.

ج) جاسوسی و تهدید امنیتی: فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به دشمنان این امکان را می‌دهند بدون حضور فیزیکی در کشور دیگر بتوانند به صورت فرامرزی در مدیریت و ابعاد مختلف اداره کشور - از سطح عامه تا مسئولان - جاسوسی کنند و امنیت ملی را مختل نمایند. فراگیر شدن شبکه‌های اجتماعی مجازی در کشور ایران نیز از این امر مستثنا نیست؛ به‌طوری‌که، درکنار جنگ‌های نیابتی همچون داعش و نفوذ جاسوسان در داخل کشور همچون سیدامامی، فضای شبکه‌های اجتماعی مجازی مهم‌ترین ابزار دشمن برای مقابله با نظام و مردم شده است.

۱۱-۲. فرصت‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی

۱۱-۲-۱. فرصت‌های اجتماعی

الف) گسترش خرد جمعی: یکی از شاخصه‌های مهم شبکه‌های اجتماعی مجازی پدیدار شدن خرد جمعی است؛ خرد جمعی به جریان سیال و پویای قوه تفکر و ذهن کاربران حاضر در چنین محیط‌هایی اطلاق می‌شود که به مثابه یک پردازشگر عظیم اطلاعات را پایش می‌کنند. همانند دنیای ابرکامپیوترها که قدرت پردازش آن‌ها از ترکیب چندین پردازشگر منفرد حاصل می‌شود.

نیروی تفکر و ذهن کاربران شبکه‌های اجتماعی به مدد تعاملات اجتماعی اینترنتی و بهره‌گیری از ابزارهای اینترنتی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و نیروی عظیم با قدرت پردازش بالا پدید می‌آوردند.^۱

۱. ایمان، محکم کار، محمد مهدی حلاج، شبکه‌های اجتماعی به دنبال چه هستند؟، فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی،

ب) نظارت و کنترل اجتماعی: مراد از کنترل و نظارت اجتماعی مجازی یعنی نهادینه کردن و نهادینه شدن هنجارها، ارزش‌ها و رفتارها که از طریق فضای مجازی یا کاربران مجازی بر دیگر کاربران و افراد جامعه اعمال می‌گردد؛ به عبارت دیگر، جامعه مجازی نیروی نظارت و کنترلی را می‌سازد تا همان نقشی را در تأمین نیازهای اخلاقی ایفا کند که ارگانسیم انسان برای رفع نیازهای جسمی ایفا می‌کند.

پ) هم‌بستگی اجتماعی: یکی از فرصت‌هایی که اینترنت و شبکه‌های اجتماعی پیش‌روی کاربران قرار داده ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و تبادل نظرات، اطلاعات و افزایش هم‌بستگی اجتماعی است.

امروزه پیشرفت فناوری و ظهور فضای مجازی به سبب ناهمگونی و ناهم‌اندی کاربران و همچنین روابط پیچیده تا حد بسیار زیادی موفق، توانسته نوع روابط هم‌بستگی را روشن کرده؛ از این رو، ما در این فضا (فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی مجازی) شاهد شکل‌گیری کمپین‌های تخصصی حمایتی از زنان، کودکان، محیط‌زیست و... هستیم. بنابراین، اینترنت فرصتی برای هم‌بستگی اجتماعی فراهم آورده که همگان خواهند توانست از طریق شبکه‌ها به تبادل اطلاعات بپردازند و در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت داشته باشند (به علاوه معلولان جسمی و سالمندان با سهولت بیشتری به فعالیت خواهند پرداخت) و امکان بیشتری برای انجام دادن فعالیت‌های داوطلبانه فراهم خواهد آمد.

ت) بسیج ظرفیت‌های مردمی: سازمان‌های مردم نهاد، به طور کلی، و بسیج، به طور خاص، در عصر فضای مجازی و رسانه‌ای می‌توانند کارویژه‌های اساسی را برای بسیج ظرفیت‌های مردمی داشته باشند. مهم‌ترین نقش سازمان‌های مردم نهاد در بهره‌گیری از فضای رسانه‌ای برای تحقق بسیج و توسعه ارزش‌ها و شایستگی‌های دینی و ملی شامل موارد زیر است:^۱

یک) کاهش شکاف آگاهی^۲ در فضای مجازی: به همراه افزایش انتشار اطلاعات به وسیله رسانه‌های جمعی، بخش‌هایی از جمعیت که پایگاه اجتماعی، اقتصادی بالاتری دارند سریع‌تر و

۱. ر.ک. هومن الوندی، بسیج ظرفیت‌های مردمی، قم، زمزم هدایت.

بیشتر از بخش‌هایی که پایگاه پایین دارند، اطلاعات کسب می‌کنند و در نتیجه، شکاف آگاهی بین این دو بخش افزایش می‌یابد.^۱

(دو) غلبه بر جهل متکثر در فضای مجازی: پروفسور الیزابت نئول نئومان، (۱۹۷۳-۱۹۸۰) جامعه‌شناس آلمانی، نظریه ماریپیچ سکوت را طرح کرد. ماریپیچ سکوت در پاسخ‌گویی به پرسش چگونگی شکل‌گیری افکار عمومی، مسائل تأثیر متقابل بین ارتباطات جمعی، ارتباطات فردی و درک شخصی از فکر خویشتن را در ارتباط با افکار عمومی دیگران در جامعه بررسی می‌کند.

ایده‌آساسی و پایه این مدل آن است که بیشتر افراد کوشش می‌کنند تا از داشتن نگرش‌ها و باورهای منزوی دوری کنند.^۲ به عبارت بهتر، شخص می‌خواهد همه او را تأیید کنند، نمی‌خواهد جدا بیافتد و مغلوب همه شود.^۳

(سه) ایجاد جریان اصلی: در این راهکار اهمیت رسانه‌ها نه در تشکیل توده بلکه در خلق راه‌های مشترک انتخاب و نگرستن به رویدادهاست همین را کاشت الگوهای انگاره‌ای غالب می‌نامند.^۴ کاشت بر آثار تدریجی و درازمدت رسانه‌ها، به‌ویژه تلویزیون، بر شکل‌گیری تصویر ذهنی مخاطبان از دنیای اطراف و مفهوم‌سازی آنان از واقعیت اجتماعی تأکید می‌کند.^۵

(چهار) تشکیل حوزه عمومی متکثر در بستر فضای مجازی: حوزه عمومی حیطه کنش‌های تفاهمی، توافق، معنا و روابط ذهنی و بنابراین مبنای کنش ارتباطی است. ازاین‌رو، فعالیت افراد در حوزه عمومی دور از سلطه اقتصادی و دولت ناشی از جست‌وجوی کیفیت زندگی، حقوق انسانی، تحقیق خویش و مبارزه با جریان‌های سرکوبگر است.^۶ از این نظر بستر و فضای گسترده رسانه‌ای به منصف ظهور رسیدن حوزه عمومی سنتی است، اما در یک فضای متمایز. ازاین‌رو، حوزه عمومی

۱. سیدمحمد مهدیزاده، نظریه‌های رسانه اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، تهران، همشهری، ۱۳۹۳، ص ۷۳.

۲. مهدی محسنیان‌راد، ارتباط‌شناسی، تهران، سروش، ۱۳۸۵، ۴۵۹.

۳. پرویز شعار غفاری، سیر تحول شناخت آثار اجتماعی رسانه‌ها، فصلنامه رسانه، سال چهارم، شماره دوم، ۱۳۷۲، ص ۱۹۹.

۴. سون، ویندال، همان، ۳۷۲.

۵. سیدمحمد، مهدیزاده، همان، ۶۸-۷۰.

۶. حسینعلی نوذری، بازخوانی هابرماس، درآمدی بر آراء و اندیشه‌ها و نظریه‌های یورگن هابرماس، تهران، چشمه، ۱۳۸۱،

ص ۳۶۴-۳۷۷.

در بستر اینترنت عرصه و قلمروی است که می‌توان بسیج ظرفیت‌های مردمی را در برخورد با افکار عمومی تحقق بخشید.

پنج) زمینه‌سازی اقدام جمعی در بستر رسانه: یکی از پایه‌های اصلی و عنصر اساسی در تحقق بسیج ظرفیت‌های مردمی مبتنی بر رسانه‌های جدید موضوع «اقدام جمعی» است. اقدام جمعی به آسانی دست‌یافتنی نیست، زیرا افراد و گروه‌ها باید احساس کنند که در این اقدام منافع آرمانی یا ایدئال آن‌ها که نیستند تحقق‌پذیر است. بنابراین، اقدام کنندگان برای اطمینان یافتن از اینکه منافع آن‌ها با ضریب اطمینان بالاتری قابل کسب است، به سوی ایجاد یک شبکه تعاملی رفته و می‌کوشند با به وجود آوردن یک بستر تعاملی اطمینان حاصل کنند. و بدیهی است که در دسترس‌ترین شبکه موجود برای ایجاد یک تعامل چند وجهی و اطمینان از شرکت در یک اقدام جمعی، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی است.

ث) مدیریت افکار عمومی: مدیریت افکار عمومی مبتنی بر این فرض اساسی است که «کاربران مجازی بیشتر به آنچه دیگران به صورت عمومی بیان می‌کنند اتکا و اعتماد می‌کنند تا به آنچه واقعا فکر می‌کنند.» از این رو، شناسایی، برنامه‌ریزی و تسلط بر فضای عقیده از یک سو، بسیار ضرورت دارد؛ از سوی دیگر، تولید فضای عقیده، تقویت فضای عقیده و فعال سازی فضای عقیده نیز از دیگر الزامات مدیریت افکار عمومی مجازی محسوب می‌شود.

ج) اشتراک دانش تخصصی: فضای مجازی را می‌توان در بسیاری از موارد به‌عنوان مهم‌ترین جز برای تسهیل اشتراک دانش دانست^۱ که از طریق آن کاربران می‌توانند آگاهی و دانش خود را از طریق انتشار آن با دیگران سهیم شوند و از طریق بازخوردهایی که از ایشان دریافت می‌کنند بر کاستی‌های علمی خود آگاه و درصدد اصلاح آن برآیند ضمن اینکه با کسب اطلاعات موجود در این فضا (که توسط دیگر کاربران ارائه شده) بر دانش خود افزوده و با ارائه بازخورد، ایشان را از کاستی‌های محتوای ارائه شده آگاه کنند؛ این گردش اطلاعاتی و اشتراک دانش کمک شایانی به توسعه علم و افزایش سطح آگاهی کاربران می‌نماید.

1. Yixiang Zhang, Yulin Fang, Kwok-Kee Wei, Huaping Chen, (2010), 'Exploring the role of psychological safety in promoting the intention to continue sharing knowledge in virtual communities,' International Journal Information Management 30, 425-436

ح) کاهش شکاف آگاهی: فضای مجازی به دلیل دسترسی همگانی و همه‌جایی و کم‌هزینه بودن، کاربران بسیار زیادی را در جهان دورهم جمع کرده و از تجمع اطلاعات در یک مکان و یک جغرافیا جلوگیری کرده و سبب نفوذ آن به دورترین نقاط دنیا شده است و شرایط اشتراک دانش را فراهم آورده است؛ از این رو، این فضا یکی از بهترین فرصت‌ها برای کاهش شکاف آگاهی به نظر می‌رسد، اما به دلیل نابرابری در امکان استفاده از اینترنت در جهان (دوسوم از کل کاربران اینترنت در ایالات متحده و کانادا هست^۱) و مشکل یا عدم دسترسی بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه به این فضا مشکل شکاف آگاهی هنوز پابرجا مانده است؛ چراکه فضای مجازی توانسته به دلیل دسترسی اکثر افراد و اطلاعات متکثر از شدت شکاف آگاهی بکاهد، اما هنوز دسترسی به این فضا برای همه مردم جهان به‌طور یکسان فراهم نیست پس می‌توان چنین گفت که در کشورهایی که دسترسی یکسانی به فضای مجازی دارند شکاف آگاهی کاهش می‌یابد.

۱۱-۲-۲. فرصت‌های فرهنگی

الف) گفتمان‌سازی فرهنگ انقلاب اسلامی: تغییر در باورها، نگرش‌ها و رفتارهای یک جامعه در اولویت سیاست‌گذاری فرهنگی در هر کشور است. از انقلاب ۱۳۵۷ به بعد کشور ایران در مرحله جدیدی از جامعه‌سازی با باورها، نگرش‌ها و رفتارهای جدید از مرحله قبل گذار کرد، اما این گذار از یک مرحله نامطلوب به یک مرحله مطلوب آرمانی به تثبیت نرسیده یا حداقل در بسیاری از ابعاد به صورت نامطلوب دچار ثبات لغزنده در این گذار گفتمانی بوده‌ایم. گذار گفتمانی ناظر بر چگونگی انتقال پیام گفتمان از یک مقطع زمانی به مقطع زمانی دیگر و چگونگی برخورد مقصد و گیرنده با گفتمان انتقالی است. بی‌شک، علاوه بر دیگر علل و عوامل یکی از مهم‌ترین دلایل سیالیت و لغزندگی در این «گذار گفتمانی» سلطه ارتباطی و اطلاعاتی بر جوامع در دهه‌های اخیر بوده است. مهم‌ترین تمایز این سلطه در این گذار گفتمانی، از گذشته تاکنون، چیرگی گفتمان‌سازی مجازی بر گفتمان‌سازی سنتی و غفلت درونی کشور از ظرفیت گفتمان‌سازی مجازی است و همین مسئله موجب «شکاف گفتمانی» در بین نسل‌های انقلاب شده است.

1. Khiabany, Gholam (2003) Globalization and the Internet: Myths and Realities, TRENDS IN COMMUNICATION 11(2), pp. 137-153.

آنچه در شرایط گفتمان‌سازی مطرح است ارتباط تحریف شده است. فایق آمدن بر این ارتباط تحریف شده ایجاد یک حوزه عمومی است. حوزه عمومی مکانی است که همه آزادانه در آن می‌توانند حرف بزنند. در این حوزه عمومی، گفتمان‌سازی حاصل جمع استدلال و برهان‌های حاضرین در آن است. به عبارت دیگر، بدون استدلال جمعی گفتمان شکل نمی‌گیرد.

سیر مراحل گفتمانی از زمان انقلاب تاکنون مبتنی بر کنش و رفتار افراد قابل بررسی است. کنش مجموعه فعالیت‌های منطبق بر انتظارات و توقعات دیگران است. کنش بعد ذهنی یک فعالیت، اما رفتار بعد عینی یک فعالیت محسوب می‌شود؛ از این رو، گفتمان‌سازی یعنی اثرگذاری بر کنش و رفتار است، اما در این دوگانه گفتمان‌سازی، کنش بر رفتار مقدم است. گذار گفتمان فرهنگ انقلاب اسلامی مبتنی بر کنش و تحول رسانه به صورت زیر قابل بررسی است:

اما گفتمان‌سازی فرهنگی چگونه؟ گفتمان‌سازی از طریق کنش ارتباطی عینیت می‌یابد. مصداق این نوع از کنش حضور افراد در شبکه‌های اجتماعی مجازی است. به عبارت دیگر، ابزار کنش ارتباطی رسانه‌های اجتماعی است. این رسانه‌ها بستر مباحثه و گفت‌وگو برای جامعه است. حاصل جمع این نوع از کنش انتقاد همگان یا عامه‌ای که کاربران فضای سایبر هستند را موجب می‌شود. در نتیجه تقابل‌های تز و آنتی تز، سنتزها و اجماع و وفاق جمعی روی یک مسئله را به وجود می‌آورد و گفتمان عمومی تحقق می‌یابد. حتی شدت و ضعف، حسن و قبح، اخلاقی و غیر اخلاقی، ارزشمدار و کژدار مدار، هنجارمند و نابهنجار بودن این گفتمان در این بستر انتقادی مشخص، شفاف و ظهور می‌یابد. بنابراین براساس جدول بر اثر تحول نظام ارتباطی، عاملان گفتمان‌سازی نیز تغییر کرده‌اند و باتوجه به چشم‌انداز و هدف جامعه اسلامی مبنی بر تحقق تمدن جدید اسلامی باید بی‌تردید گفت که باتوجه به تحول در نظام ارتباطی و نوع کنش‌ها، شبکه‌های اجتماعی مجازی فرصتی است تا عاملان گفتمان‌سازی حضور پررنگ، اثرگذار و مکمل در کنار دیگر کاربران داشته باشند در غیر این صورت انتقال گفتمانی نامطلوب و ناقصی شکل می‌گیرد و روز به روز شکاف گفتمانی در میان نسل‌های انقلابی افزایش می‌یابد.

ب) ترویج سبک زندگی اسلامی ایرانی: سبک زندگی اسلامی ایرانی یکی از دغدغه‌های مهم مقام معظم رهبری دامت‌تعالی در سال‌های اخیر بوده است که حفظه الله از آن با عنوان «عقل معاش» نیز یاد کرده‌اند. نبود زیرساخت‌های ارتباطی و عدم توان رقابت شبکه‌های اجتماعی مجازی با شبکه‌های

بیرونی زمینه نفوذ و تسلط بر ذائقه و شیوه گذران زندگی مردم در شبکه‌های اجتماعی مجازی شده است. به‌طور قطع، در عصر حاضر به موازای سبک زندگی واقعی، سبک زندگی دیجیتال یا به تعبیر تافلر در کتاب موج سوم «خانواده دیجیتال» ظهور یافته است و درهم تنیدگی آن با فضای واقعی، تاثیرگذاری و سیطره آن را بیش از پیش افزایش داده است. در این میان سبک زندگی اسلامی ایرانی در درون خود از محتوای غنی و گرانقدری برخوردار است و می‌تواند جایگزینی مناسب برای خلأهای معاصر در سبک زندگی غربی باشد. سبک زندگی غربی در حال حاضر با منطق اومانیسم‌گرایی و نگاه انسان محور به جای خدامحور توانسته است معرفت و نیازهای سیری ناپذیر بشریت را در چگونگی گذران زندگی دنیوی پاسخ دهد. به عبارتی، فضای دیجیتال فضایی برای پر کردن چنین خلاهایی در جامعه غربی ظهور یافته است. ازاین‌رو، این شبکه‌ها برای ترویج محتوای سبک زندگی اسلامی و ایرانی فرصت مناسبی است. دراین‌باره مقام معظم رهبری (علیه‌السلام) با اشاره به تأثیرگذاری گسترده فضای مجازی بر سبک زندگی درباره چگونگی بهره‌گیری از فرصت‌های فضای مجازی تأکید دارند: «لازمه حضور فعال و تأثیرگذار در فضای مجازی، «تمرکز در تصمیم‌گیری»، «جدیت در اجرا بدون از دست دادن زمان»، «هماهنگی میان دستگاه‌ها» و «پرهیز از موازی‌کاری و تعارض» است.»^۱

پ) بازسازی پیوندهای فرهنگی: شبکه‌های اجتماعی مجازی بخش‌های مختلف نظام را به هم مرتبط می‌سازند و از این طریق هم‌بستگی ملی و ظرفیت پاسخ‌گویی در بحران‌ها را افزایش می‌دهند. در این میان شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌عنوان بخش مهم سیستم فرهنگی با کارکردهای مثبت خود و رفع نیاز جامعه به نظم، یکپارچگی، کنترل، هدایت و سازگاری محیطی موجب پیوند بخش‌های مختلف سیستم فرهنگی می‌شود و یک سرمایه فرهنگی عظیم و گسترده با برچسب هویت دینی و ملی در سطح داخلی و بین‌المللی ایجاد می‌کند. برخی از مهم‌ترین فرصت‌های فرهنگی این شبکه‌ها می‌تواند به شرح زیر باشد:

یک- مقابله با تهدیدهای ناشی از جهانی شدن:

دو- ایجاد پویایی و نشاط فرهنگی

سه- بازسازی فرهنگ جمع‌گرایی به جای منفعت‌مداری شخصی

۱. در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای شورای عالی فضای مجازی، ۱۳۹۴/۶/۱۶.

چهار- پیوند گروه‌های مرجع فرهنگی - ارزشی با جامعه

پنج- رواج فرهنگ قانون‌گرایی

ت) بازسازی فرهنگ دینی و قومی: عصر تکنولوژی‌های جدید و نوظهور چون شبکه‌های اجتماعی مجازی مرزهای جغرافیای را شکسته و هم اکنون در حال شکستن مرزهای فرهنگی و یکدست‌سازی فرهنگی تحت نفوذ پروسه جهانی‌سازی و جهانی شدن می‌باشند. مهم‌ترین بخش تحت تعقیب و تهدید مرزهای فرهنگی، هویت فرهنگی است. شبکه‌های اجتماعی مجازی فرصت ظهور خرده‌فرهنگ‌های مختلف با هویت‌های متنوع را فراهم کرده است و بستر مناسبی جهت مرتفع کردن ضعف تعلق به هویت دینی و قومی و پاسخ‌گویی به ابهامات هویتی در نسل جوان شده است. این مسئله را می‌توان با دو راهبرد اساسی زیر تحقق بخشید:

۱. وحدت کارکردی: وحدت کارکردی ناظر بر ایجاد ارتباطات متقابل بین تمام خرده‌فرهنگ‌های درون یک کشور است؛ به‌طوری‌که، همه در راستای منافع ملی و هویتی به فعالیت پردازند. در این موضوع شبکه‌های اجتماعی ابزار جهت‌دهی تنوعات دینی و قومی به سمت یک جریان اصلی است این شبکه‌ها با ارائه و کاشت انگاره‌ها و تجربیات فرهنگی مشترک موجب ایجاد انسجام و هم‌بستگی ملی در جهت اهداف عالیه جامعه می‌شود؛

۲. وحدت هنجاری: وحدت هنجاری ناظر بر وحدت و انسجام ملی در ذیل ارزش‌ها و هنجارهای مشترک است. وحدت هنجاری شامل بایدها و نبایدهای رفتاری و کنشی است که شبکه‌های اجتماعی مجازی از طریق فراگردهای روان‌شناختی بر افراد تأثیر می‌گذارند و همه قشرهای جامعه را در مسیر هدفی معین سازماندهی و بسیج می‌کند.

۱۱-۲-۳. فرصت‌های سیاسی

الف) مشارکت سیاسی: در عصر حاضر حضور شبکه‌های اجتماعی مجازی مرزبندی‌های سنتی حاکم بر جامعه را شکسته؛ به‌طوری‌که، وضعیت و موقعیت افراد در این‌گونه شبکه‌ها تعیین‌کننده وضعیت و موقعیت مشارکت افراد در جامعه است. این شبکه‌ها می‌توانند به مثابه «دولت مجازی» یا حتی «دولت در سایه» عمل کنند که به قدرت بیشتر شهروندان و برجسته شدن منافع اجتماعی آنان منجر شود. این شبکه‌ها امکان نظارت و کنترل اجتماعی بر عملکرد دولت و نظام حاکمیت و

ثبت و ضبط مدارک و شواهد و آشکارسازی آنان در فضای مجازی را دارند ازسوی دیگر، می‌توانند در خدمت مشارکت‌های محلی، قومی و دیگر خرده فرهنگ‌های جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی قرار گیرند. توجه به خبر زیر کارکرد شبکه‌های اجتماعی مجازی در مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد که تا چه حد مورد بهره‌برداری دولتمردان قرار دارد: مردم مالزی مشکلات خود را از طریق فیس‌بوک به دولت منتقل می‌کنند.^۱

ب) حفظ و گسترش اقتدار ملی: شبکه‌وند بودن فضای مجازی موجب پیوند افراد با یکدیگر می‌شوند و در مجموع به دنبال تحصیل یک هدف مشترک سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... خواهند بود. این شبکه‌ها امکان عبور از مرزهای متصلب فرهنگی، سیاسی، اعتقادی، جغرافیایی و... را فراهم می‌کنند و تمام افراد جامعه را با همه اختلافات و تفاوت‌ها در زیر یک پرچم قرار می‌دهد و ابزاری اثرگذار در جهت تمرکز جامعه بر استحکام درونی اقتدار ملی خواهد بود. به‌عنوان یک نمونه عینی در تأثیر فضای مجازی بر اقتدار ملی می‌توان به گروگانگیری نظامیان امریکایی در خلیج فارس اشاره کرد. این مهم توسط تمام کاربران با هر قومیت و فرهنگ و تفکری بازتاب ارزشمندی در فضای مجازی داشت. یا نمونه بارز دیگر بازتاب شهادت مظلومانه شهید مدافع حرم (شهید حججی) در فضای مجازی بود که همه ملت در فضای مجازی برای نمایش چنین اقتدار و قدرتی بپا خاستند. این نمونه‌ها در کنار نمونه‌های بسیار دیگر، مصادیقی از اثرگذاری فضای مجازی بر ساخت استحکام ساخت درونی اقتدار ملی به‌شمار می‌آید.

پ) نظارت بر دولت‌مردان: شبکه‌های اجتماعی مجازی ما به ازای شبکه‌های اجتماعی واقعی، اما در فضای مجاز به حساب می‌آیند. ازاین‌رو، در جامعه ایران فضای واقعی نظارت بر دولتمردان با فضای مجازی نظارت بر دولتمردان به هم پیوسته و دارای تأثیر و تأثرهای فراوانی بر یکدیگرند، اما به دلیل گستره فضای مجازی، گاهی دولتمردان به‌عنوان کنشگران سیاسی در امتداد کنشگران مجازی عمل می‌کنند؛ به‌طوری‌که، سیاست‌ورزی دولتمردان مقهور بازنمایی سیاست در فضای مجازی است. در وضعیت فضای مجازی، گفت‌وگو و مباحثه مقدم بر کنش‌گری دولتمردان می‌شود و تصمیم، باور، نگرش و حتی رفتار کنش‌گران سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد به‌عبارت دیگر،

1. <http://www.atiyeafarinan.org/gerayesh-be-shabake-haye-ejtemayi>.

فضای مجازی تماشاگاه ناظران عمومی بر عملکرد دولتمردان محسوب می‌شود؛ به طوری که، در حال تغییر دادن شیوه دولت‌داری در کشورهاست.

درباره مهم‌ترین فرصت‌های این شبکه‌ها در نظارت بر دولتمردان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
۱. انتقاد بر روحیه مسئولیت‌پذیری دولتمردان و جهت‌گیری و هدفمند کردن فعالیت‌های آنان از طریق فضای مجازی؛

۲. ظهور کمپین‌های سیاسی در حمایت و انتقاد از نامزدهای ریاست جمهوری یا تأثیر بر انتخاب وزرا در مجلس شورای اسلامی؛

۳. چهره‌سازی و شخصیت‌پردازی از دولتمردان در بستر فضای مجازی و بازنمایی، برجسته‌سازی و اعتبارسازی نیروهای انقلابی و

ث) اولویت‌گذاری و هم‌صدایی سیاسی: شبکه‌های اجتماعی مجازی زمینه ایجاد حوزه عمومی را فراهم می‌کنند. حوزه عمومی مکانی است که افراد می‌توانند در آن بحث و گفت‌وگو کنند و امکان تبادل افکار بین رهبران و توده‌ها را فراهم کرده و با ارضای نیازهای عامه به اطلاعات، حوزه سیاسی را در معرض خرد جمعی قرار می‌دهند. این شبکه‌ها با انتشار سریع و آزادانه اطلاعات امکان گسترش و تقویت تفکر انتقادی و تحلیلی درباره مسائل سیاسی را ایجاد می‌کند چراکه هر گفتگوی ضد و نقیض، مثبت یا منفی در مورد مسائل سیاسی توسط دیگر کاربران بررسی و تحلیل می‌شود و این‌گونه شرایط موجب هم‌افزایی ملی در حوزه سیاسی خواهد شد.

ج) تثبیت و یکسان‌سازی دیدگاه‌های سیاسی: شبکه‌های اجتماعی مجازی در کنار تمام عوامل فردی، میانجی، محیطی، محتوایی و ... یکی از عوامل ضروری برای اثرگذاری بر دیدگاه‌ها و سلیقه‌های سیاسی محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، شبکه‌های اجتماعی در امتداد دیگر عوامل به صورت نیروی مکمل برای تغییر عقاید و دیدگاه‌های افراد عمل می‌کنند.

۱۱-۳. سواد رسانه‌ای

عبارت سواد رسانه‌ای در سال ۱۹۶۵ برای اولین بار در کتاب «درک رسانه؛ گسترش ابعاد وجودی انسان» توسط مارشال مک لوهان به کار برده شد. وی معتقد بود: «زمانی که دهکده جهانی تحقق

باید لازم است انسان‌ها به سواد جدیدی به نام سواد رسانه دست یابند»^۱ این سواد به معنی توانایی بررسی، تجزیه و تحلیل پیام‌هایی که اطلاع دهنده و سرگرم‌کننده هستند که هر روز به ما عرضه می‌شوند. همچنین، به معنای توانایی استفاده از مهارت‌های تفکر انتقادی و رابطه آن با تمام رسانه‌ها- نظیر ویدئو کلیپ‌ها و محیط‌های شبکه‌ای گرفته تا مکان‌های تولیدی در فیلم‌ها و نمایش‌های معنوی در تابلوهاست. سواد رسانه‌ای طرح سؤالات مناسب هست پیرامون آنچه وجود دارد، دیده می‌شود و توجه کردن به آنچه دیده نمی‌شود و استعداد پرسش است درباره آنچه پشت تولیدات رسانه‌ای قرار می‌گیرد (از قبیل انگیزه‌ها، ارزش‌ها، مالکیت، سرمایه و آگاه بودن از آنکه چگونه این عوامل بر محتوای پیام‌ها تأثیر می‌گذارد).^۲

به طور کلی، سواد رسانه‌ای به برخورد هدفمند با رسانه‌ها گفته می‌شود که موجبات افزایش سطح آگاهی مخاطبان (مصرف‌کنندگان رسانه‌ها) را فراهم می‌آورد و با هوشیارسازی کمک می‌کند مخاطب رسانه از سطحی‌نگری به سمت عمقی‌نگری دقیق و از پذیرش کور به تفکر منتقدانه سوق یابد و در نهایت، وی را از حالت انفعالی و صرفاً گیرنده بودن به مخاطب فعال و دارای اختیار، آزاد و انتخاب‌گر مبدل می‌سازد که با گزینش‌گری صحیح تصمیم می‌گیرد با پیام مواجه شود یا آن را نادیده بگیرد. بنابراین، از سر عادت، کورکورانه و منفعلانه متأثر از رسانه‌ها نمی‌شود، بلکه با درایت و به صورت فعال خود را در معرض رویارویی با برخی از محتواهای ارائه‌شده توسط رسانه‌ها قرار می‌دهد و به عنوان ناظر و کنترل‌گر به رصد اطلاعات مورد نیاز و مفید و دروازه‌بانی می‌پردازد؛ از این رو، خود را از عوارض پیام‌های رسانه‌ای مصون نگه می‌دارد؛ چراکه استفاده از رسانه‌ها، به ویژه فضای مجازی، همانند یک تیغ برنده است که با توجه به نحوه استفاده از آن می‌تواند خطر یا فرصت‌آفرین بودنش را تعیین نمود چنانچه مخاطب دارای سواد رسانه‌ای مناسب باشد می‌تواند از فرصت‌های این فضا نهایت استفاده را ببرد و چنان‌که مخاطب به دلیل عدم داشتن سواد کافی خود را در معرض محتواهای غیر مفید و مضر قرار دهد و استفاده نابجا و نادرست از این فضا داشته باشد از آسیب‌ها و تهدیدهای آن مصون نخواهد ماند. البته، امروزه سواد رسانه‌ای به عنوان مهارت حیاتی برای قرن

۱/۱ حسین بصیریان جهرمی و رضا بصیریان جهرمی، «درآمدی به سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی»، فصلنامه رسانه، ش،

۷۷، ۱۳۸۸، ۳۱-۴۶

بیست و یکم پاسخی ضروری و اجتناب‌ناپذیر و واقع‌نگرانه به محیط رسانه‌ای پیچیده و دائم در حال تغییر و تحول است. که نه تنها شاخص‌های قدرت تفکیک، شناسایی رسانه، تولیدات و خوراک‌های فکری آن‌ها بلکه توانایی تأثیرگذاری متقابل، خط‌دهی و جهت‌دهی به‌عنوان یک مخاطب فعال را نیز شامل می‌شود.^۱

۱-۳-۱۱. ضرورت پرداختن به سواد رسانه‌ای

اهمیت و ضرورت پرداختن به سواد رسانه‌ای تحت تأثیر افزایش روزافزون رسانه‌ها، فراگیری و همه‌جایی شدن آن‌ها، به‌ویژه ظهور رسانه‌های جدید، می‌باشد. از آنجاکه افراد در یک محیط میانجی و باواسطه زندگی می‌کنند که در آن رسانه‌ها، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، بخشی از زندگی روزمره‌شان شده‌اند ناگزیر، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر رسانه‌ها هستند. بنابراین، بدون سواد رسانه‌ای در میان هجمه اطلاعات و انبوهی رسانه‌ها نمی‌توان گزینشگری مناسب، درک درست از محتوا و استفاده صحیح از رسانه‌ها را متصور بود؛ چراکه تمایلات مخاطبان رسانه‌ها در استفاده از رسانه‌ها به سه طریق متفاوت بروز می‌یابد:

- عده‌ای از مخاطبان و کاربران نسبت به مصرف رسانه‌ای، به‌ویژه در رابطه با فضای مجازی بدبین هستند و رسانه‌های جدید را جز تهدید و ضرر نمی‌دانند؛ ازاین‌رو، همواره از آسیب‌های آن در هراس‌اند و تا حد امکان خود را از استفاده از این رسانه‌ها بر حذر می‌دارند.
- گروه دوم برخلاف قبلی خوش‌بینی افراطی نسبت به رسانه‌ها دارند و تهدیدها و آسیب‌های رسانه‌های جدید را جدی نمی‌گیرند؛ آن را صرفاً فرصت تلقی می‌کنند و خود را در رویارویی با محتواهای مختلف و متکثر قرار داده بدون آنکه توانایی تحلیل و درک همه محتواهای دریافت شده را داشته باشند؛ یا بدون در نظر گرفتن مفید یا مضر بودن آن؛ ازاین‌رو، درنهایت سبک زندگی، اخلاق، نوع دیدگاه و بینش ایشان تحت تأثیر خط‌مشی رسانه‌ها قرار می‌گیرد.
- اصولاً هر دو گروه دچار آسیب‌های رسانه‌ای می‌شوند؛ چراکه بدبین‌ها از فرصت‌های پیش رو توسط رسانه بهره‌ای نمی‌برند و از این دریای بی‌کران بی‌نصیب می‌مانند و گروه دوم به دلیل استفاده افراطی و نابخردانه اسیر آسیب‌های ناشی از استفاده نادرست می‌شوند.

۱/ میشل ماهتانی، «مخاطب تأثیرگذار و رسانه تأثیرپذیر»، مترجم فرزاد مرادی، مجله سروش، ش ۱۴۹۱، ۱۳۹۰، ص ۶۶.

- اما گروه سوم با دیدگاه بینابین واقع نگردند و می کوشند با ارتقای سواد رسانه‌ای خود را از آسیب‌های این فضا حفظ نمایند و از فرصت‌های آن بیشترین بهره را بگیرند. چرا سواد رسانه‌ای به عنوان مهارتی اساسی می‌تواند مخاطبان و کاربران رسانه‌ها را از گزند آسیب‌های رسانه‌ای حفظ نماید. و فقط یک کنشگر آگاه که از سواد رسانه‌ای کافی برخوردار است می‌تواند در رویارویی با حجم انبوهی از پیام‌ها و محتواها دست به گزینشگری متعهدانه بزند و از میان طیف گسترده از رسانه‌ها و امکانات فناورانه به این مهم نظر داشته باشد که کدام قابل اعتماد و مفید است یا در چه زمان و موقعیتی نیازهای ارتباطی، اطلاعاتی و... وی را بهتر برآورده می‌نماید.

برای درک هر چه بهتر و بیشتر لزوم نیاز به سواد رسانه‌ای در پایان به دلایلی را که باری دونگان (Barry Duncan) عضو انجمن سواد رسانه‌ای کانادا به عنوان ضرورت پرداختن به سواد رسانه‌ای مطرح کرده است می‌پردازیم:

۱. رسانه‌ها قادر به خلق مدل‌های ارزشی و رفتاری قدرتمند هستند؛
۲. آن‌ها بر حیات فرهنگی و سیاسی ما سلطه دارند؛
۳. و بدون آن‌ها که خودآگاهی را فعال کنند بر ما تأثیر می‌گذارند؛
۴. تقریباً تمام اطلاعات ما رسانه‌ای شده‌اند جز مواردی که آن‌ها را به طور مستقیم تجربه می‌کنیم؛
۵. سواد رسانه‌ای می‌تواند مصرف رسانه‌ای ما را لذت بخش تر کند و یک رابطه انفعالی را به یک رابطه فعال تبدیل کند.

۱۱-۲-۳. ویژگی‌ها و اصول سواد رسانه‌ای

الف) ویژگی‌ها: جیمز پاتر سه ویژگی اصلی زیر را برای فرآیند تکاملی سواد رسانه‌ای عنوان می‌کند:

۱. **دارای هدف:** هدف سواد رسانه‌ای کنترل بیشتر بر تفاسیری هست که از پیام‌ها ارائه می‌دهیم؛
۲. **سواد رسانه‌ای پیوستاری مستمر است نه یک مقوله:** به این معنا که دارای درجات گوناگونی هست و افراد در دو قطب دارا و ندار یا باسواد و فاقد سواد قرار نمی‌گیرند؛

۳. **چندبعدی:** مجموعه‌ای از توانمندی‌ها در کنار هم هستند که افراد را در برخورد با رسانه‌ها باسواد می‌سازند، سواد رسانه‌ای هم‌زمان شامل ابعاد زیر هست که با شناخت کامل این ابعاد می‌توان

ادعا داشت فرد در زمینه رسانه‌ها آگاهی لازم را دارد یا خیر؟

بعدشناختی: بر اطلاعات واقع بنیاد دلالت دارد (مستقر در مغز انسان): اسامی، تاریخ‌ها و...

بعد احساسی: بر اطلاعات احساسی (و مستقر در قلب) دلالت دارد: عشق، نفرت؛

بعد زیباشناختی: بر اطلاعات درباره‌ی روش تولید (مستقر در گوش و چشم) دلالت دارد؛

بعد اخلاقی: بر اطلاعاتی درباره‌ی ارزش‌ها (مستقر در روح انسان) دلالت دارد.

ب) اصول سواد رسانه‌ای:

- پیام‌های رسانه‌ها ساختگی اند و دست‌اندرکاران رسانه‌ها آن‌ها را می‌سازند؛ اگرچه به نظر حقیقی اند، اما گزینش شده‌اند؛

- واقعیت‌ها به دست رسانه‌ها بازسازی می‌شوند و تنها بخشی از آن را بیان می‌کنند؛ همان‌گونه که «گربر» هم در کاشت الگوهای مسلط ذهنی معتقد بود رسانه‌ها در درک واقعیت تأثیرگذارند و میان شیوه‌ی ارائه‌ی وقایع به‌وسیله‌ی رسانه‌ها و درک مخاطبان از واقعیت رابطه‌ی قطعی و معنادار وجود دارد؛ مثلاً، بینندگان تلویزیون دنیا را به همان اندازه خشن می‌دانند که در تلویزیون مشاهده می‌کنند. درواقع، رسانه‌ها تا حد زیادی در برداشت‌های ما از واقعیت مؤثرند؛ ازاین‌رو، رسانه‌ها واسطه‌ای برای درک واقعیت هستند؛ همان‌طور که «بودریا» معتقد است جامعه از رهگذر رسانه‌ها به مرحله‌ی نمادین و وانمودگی می‌رسد و بر آن یک نظم جدید رسانه‌ای ساخته و پرداخته نموده‌ای رسانه‌ای حاکم می‌شود؛

- هر رسانه مجموعه‌ای از قواعد منحصربه‌فرد برای تولید دارند؛

- رسانه‌ها در چهارچوب منافع خود به تولید محصولات و محتواها می‌پردازند این منافع اقتصادی، سیاسی و تجاری می‌باشند؛

- بیشتر رسانه‌ها برای کسب سود ایجاد شده‌اند و معمولاً به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، از تبلیغات استفاده می‌کنند چراکه تبلیغات بزرگ‌ترین منبع درآمد ایشان است؛

- رسانه‌ها در بردارند پیام‌هایی با بار ارزشی و ایدئولوژیک هستند و حامل اهداف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشند که در جهت منافع خود و منافع صاحبان قدرت و سرمایه

می باشد؛ از این رو، نمی توان ادعا کرد رسانه ای پیام بی طرف یا عاری از ارزشی خاص را منتشر می کند. از نظر رنه هابز^۱ نیز سواد رسانه ای بر پایه پنج اصل اساسی قرار دارد:

- همه پیام های رسانه ای ساختگی اند؛
- پیام ها بازنمایی واقعیت های اجتماعی هستند؛
- افراد از طریق تعامل با پیام ها به تبادل نظر با پیام می پردازند؛
- رسانه ها اهداف اقتصادی، سیاسی و زیباشناختی را دنبال می کنند و هریک شکل های ارتباطات با مشخصه های منحصر به فردی دارند.

۱۱-۳. مهارت های سواد رسانه ای

همان طور که افراد تحصیل کرده و باسواد می توانند از طریق سواد خواندن و نوشتن مهارت های خاصی را کسب کنند؛ سواد رسانه ای هم به افراد مهارت درک و آگاهی، تجزیه و تحلیل، ارزیابی و تولید پیام های رسانه ای را می دهد.

البته، سواد آموزان رسانه ای برای کسب مهارت های سواد رسانه ای بایستی چهار مرحله زیر را طی کنند:

مرحله اول (آگاهی): یعنی آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با رسانه ها و فرآیند تولید و انتقال پیام از طرف فرستندگان (تولیدکنندگان) محتوای رسانه ها.

مرحله دوم (تجزیه و تحلیل): تجزیه و تحلیل روح حاکم بر سواد رسانه ای است. در این مرحله مخاطب (سوادآموز رسانه) باید با فنون ساخت پیام، تأثیرات رسانه ها و محتواها بر مخاطبان آشنا و از دیدگاه انتقادی بهره مند باشد.

مرحله سوم (ارزیابی): با مسائل زیباشناختی آشنایی داشته باشد.

مرحله چهارم (تولید): بداند پیام ها چگونه گزینش و عرضه شده اند و چه فرآیندی را طی نموده اند. به طور کلی، مهارت های رسانه ای را می توان این گونه خلاصه کرد:^۲

1. Hobbs, Renee; Expanding the Concept of Literacy, New York: Transaction press, 1996

2. Tomon, 1995, Information literacy in schools, Translators Hashemi and Soltanifar, 2011, p:14-15

- آگاهی از اهمیت مدیریت و رژیم رسانه‌ای: به معنای برنامه‌ریزی و گزینش کردن زمان که صرف استفاده از رسانه‌ها می‌شود؛

- فراگرفتن مهارت‌های خاص تفکر انتقادی: شامل یادگیری، تجزیه و تحلیل و پرسش درباره اینکه چه چیزهای در پیام گنجانده شده و ساختار آن چگونه شکل گرفته یا چه چیزهایی احتمالاً حذف شده است؛

- مسائل عمیق و مستتر در پیام: پیامی که ما تجربه می‌کنیم چه کسانی تولید کرده‌اند، برای چه هدفی و چه کسی ذینفع است؟ پشت تولیدات چه انگیزه‌های نهفته؟ مالکیت رسانه در دست چه کسانی است؟ و سرمایه موردنیاز آن چگونه تأمین می‌شود (به‌طورکلی خواندن نانوشته‌های یک متن، دیدن نادیدنی‌ها یک تصویر) این مرحله نیاز به مهارت و دانش عمیق‌تری دارد چراکه به‌واسطه آن افراد به‌سادگی تسلیم محتواهای رسانه‌ها که گاه حتی به‌صورت بمبارانی از اطلاعات یکسان و مشابه عرضه می‌شوند؛ نشده و با نگاه انتقادی درک عمیق و تجزیه و تحلیل صحیح برخوردی منطقی اتخاذ خواهند کرد.

همان‌طور که پیش‌ازاین گفتیم سواد رسانه‌ای یک پیوستار هست به این معنی که دو قطب دارا و فاقد سواد را در برنمی‌گیرد، بلکه افراد از درجات مختلف سواد رسانه‌ای (از بسیار کم تا بسیار زیاد) برخوردارند؛ ازاین‌رو، به اعتقاد ثمان^۱ افراد به لحاظ سطح برخورداری از سواد رسانه‌ها در سه لایه قرار می‌گیرند.

در لایه اول (مرحله ابتدایی): مخاطب خود را ملزم می‌کند تا در استفاده از رسانه، جیره مصرف داشته باشد.

لایه دوم: مربوط به گزینشگری مخاطب است؛ ازاین‌رو، برخی پیام‌های مطلوب برگزیده می‌شوند و به دیگر پیام‌ها توجهی نمی‌شود (توجه گزینشی)

لایه سوم: پیام‌های رسانه‌ای نقد می‌شوند (عمیق‌ترین لایه)

با عمیق‌تر شدن لایه‌ها سطح سواد مخاطب افزایش می‌یابد؛ و با کسب مهارت‌های سواد رسانه‌ای فرد قادر به:

1. Toman, 1995, Information literacy in schools, Translators Hashemi and Soltanifar, 2011, p: 14-

- استفاده عاقلانه و هدفمند از رسانه‌ها و رژیم مصرفی است؛
- قدرت ارزیابی و اعتبار منابع اطلاعاتی همچنین ارزیابی صحت و سقم محتواهای دریافت شده از طریق رسانه‌ها؛
- توانایی مصرف انتقادی به جای انفعالی؛
- قدرت مرور راهبری به منظور جست‌وجو و تبادل آنلاین پیام؛
- توانایی ارزیابی مؤثر و بررسی پیام‌ها؛
- توانایی خرد جمعی؛
- توانایی ناوبری ترنس مدیاها و توانایی سایبری؛
- توانایی ایجاد تمایز و مدیریت بین زندگی آنلاین- آفلاین و مدیریت زمان مصرف؛^۱
- توانایی استفاده از تکنولوژی‌های روز و تجزیه و تحلیل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی رسانه‌ها و تشخیص تأثیر تحریف، کلیشه‌سازی تبلیغات و همچنین، مدیریت زمان مصرف و محتوای مصرفی را نیز خواهد داشت.

1. Guoqiang YIN, & Anping ZHOU. New Media Literacy Education for Children in the Context of Participatory Culture: Deficiency and Construction. Cross-Cultural Communication 2015, 26-30

خلاصه درس

- یکی از آسیب‌های فضای مجازی ایجاد ناهنجاری‌های رفتاری و روانی است که به علت عدم استفاده صحیح از آن یا به علت استفاده از این فضا به عنوان گریزگاه و مفری برای فرار از واقعیت‌های زندگی به وجود می‌آید، از جمله ناهنجاری‌های رفتاری، روانی می‌توان به عدم مهارت در روابط اجتماعی، عدم درک گذشت زمان و صرف زیاد وقت در فضای مجازی، انزوای، تقلیدگرایی، سرخوردگی، کاهش احساسات، افسردگی، اضطراب و کاهش اعتماد به نفس و... اشاره کرد؛

- یکی از منابع هویت‌ساز، اینترنت و فضای مجازی است که به لحاظ کثرت و گوناگونی محتواهای ارائه شده در آن، رشد اجتماعی، شخصیتی و عاطفی کاربر را ممکن است دچار اختلال کند؛

- استفاده مداوم از اینترنت و گسترش ارتباطات مجازی، از ارتباط عاطفی بین اعضای خانواده کاسته و سبب شده تا این روابط بین اعضای خانواده به سردی گرایش پیدا کند و فاصله عاطفی و معنوی بین ایشان به وجود آید. متأسفانه همان‌طور که باومن می‌گوید امروزه در خانه‌ها شاهد «هم‌جواری مجازی» هستیم به این معنی که افراد خانواده به ظاهر باهم و در زیر یک سقف زندگی می‌کنند، اما با استفاده از دنیای مجازی با شبکه، پیوندهای خود را ساخته‌اند که این امر سبب کاهش ارتباط عاطفی اعضای خانواده شده است؛

- فضای مجازی به دلیل در معرض گذاشتن هرزه‌نگاری‌ها و محتواهای غیراخلاقی سبب کم‌رنگ شدن عفت و حیا در کاربران این محتواها شده و تضعیف تعهد در ایشان شده همان‌طور که باومن می‌گوید روابط انسانی سیال و شکننده شده است؛ چراکه تعهد بی و پوچ به نظر می‌رسد؛

- اگرچه نیاز جنسی محدود هست، اما فضای مجازی به واسطه محتواهای جنسی و تحریک‌کننده (مستهجن) و جذابیت‌های وسوسه‌کننده آن‌ها، شرایطی را فراهم آورده که این نیاز را به نیازی سیری‌ناپذیر و خارج از قاعده تبدیل کرده است؛ از این رو، به واسطه تنوع و تکرار چنین محتواهایی در فضای مجازی فرد دچار تنوع‌طلبی جنسی می‌شود؛

- به دلیل حجم بالا و انتشار بی‌وقفه اطلاعات مشابه، متضاد، باارزش یا کم‌ارزش در فضای

مجازی راجع به یک موضوع کاربر دچار سردرگمی میان انبوهی از اطلاعات درست، غلط و ضدونقیض می‌شود؛

- کاربر فضای مجازی با انبوهی از محتواها و اطلاعات مواجه است و به واسطه فراوانی بالای این اطلاعات قطعاً توان و قدرت پردازش، تجزیه و دریافت و تحلیل همه این اطلاعات را ندارد؛ بالطبع؛ دچار سطحی‌نگری می‌شود؛

- برخی از کاربران یا مدیران کانال‌ها با اهداف متفاوتی به انتشار تصاویر، فیلم‌ها و مطالب مستهجن دست می‌زنند و در این راه از جاذبه‌های جنسی مردان، زنان و کودکان استفاده می‌کنند و نیاز جنسی را به شکل اغواگری تحریک می‌کنند و با به حاشیه راندن اخلاق و شرع بخصوص در فضای مجازی و تلقین مجاز و غیرملموس و بدون اشکال بودن آن، سبب مشغولیت ذهنی کاربران را فراهم می‌آورد و ایشان را جذب مسائل جنسی کرده و قبح تماشای این‌گونه تصاویر یا اعمال را از بین می‌برند؛

- اینترنت و فضای مجازی اساسی‌ترین سهم را در فراغت افراد دارد؛ از این رو، با نوعی جدید از فراغت رویارو هستیم که از آن با عنوان «خانگی شدن» و «رسانه‌ای شدن» یاد می‌شود این نوع فراغت گذرانی، فرد را با آسیب‌هایی چون غلبه کارکرد سرگرمی از غیر جدی به جدی و محوریت پیدا کردن سرگرمی در زمان فراغت دوری از جمع و انزوای طلبی، اعتیاد به سرگرمی، به خطر افتادن خلاقیت فرد و مشکلات جسمی و روحی و حتی مالی مواجه می‌کند؛

- مهم‌ترین نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در بهره‌گیری از فضای رسانه‌ای برای تحقق بسیج و توسعه ارزش‌ها و شایستگی‌های دینی و ملی شامل این موارد است: الف) کاهش شکاف آگاهی در فضای مجازی؛ ب) غلبه بر جهل متکثر در فضای مجازی؛ پ) ایجاد جریان اصلی؛ ت) تشکیل حوزه عمومی متکثر در بستر فضای مجازی؛ ث) زمینه‌سازی اقدام جمعی در بستر رسانه؛

- امروز شبکه‌های اجتماعی واسطه بین عرصه عمومی با عرصه خصوصی یعنی نظام مدیریتی جوامع قرار گرفته‌اند؛ به‌طوری‌که، از طریق تشکیل جماعت‌های مجازی و شبکه‌ای در بستر عرصه عمومی و پیوند میان آن‌ها قدرت جدید یا مکملی را پدیدار می‌کنند؛

- عبارت سواد رسانه‌ای در سال ۱۹۶۵ برای اولین بار در کتاب «درک رسانه؛ گسترش ابعاد وجودی

انسان» توسط مارشال مک لوهان به کار برده شد؛ به طور کلی، سواد رسانه‌ای به برخورد هدفمند با رسانه‌ها گفته می‌شود که موجبات افزایش سطح آگاهی مخاطبان (مصرف‌کنندگان رسانه‌ها) را فراهم می‌آورد و با هوشیارسازی کمک می‌کند مخاطب رسانه از سطحی‌نگری به سمت عمقی‌نگری دقیق و از پذیرش کور به تفکر منتقدانه سوق یابد و درنهایت، وی را از حالت انفعالی و صرفاً گیرنده بودن به مخاطب فعال و دارای اختیار، آزاد و انتخاب‌گر مبدل می‌کند که با گزینشگری صحیح تصمیم می‌گیرد با پیام مواجه شود یا آن را نادیده بگیرد؛

-سوادآموزان رسانه‌ای بایستی چهار مرحله آگاهی، تجزیه و تحلیل، ارزیابی و تولید را طی کنند تا مهارت آگاهی از اهمیت مدیریت و رژیم رسانه‌ای، تفکر انتقادی و درک مسائل عمیق و مستتر در پیام را کسب کنند.

پرسش‌ها

۱. پنج نوع شایع اعتیاد اینترنتی را نام ببرید؟ کدام گروه از کاربران به آن مبتلا می‌شوند؟ با ذکر توضیح.
۲. راهکارهای مناسب برای جلوگیری از آسیب‌های شبکه‌های اجتماعی بر خانواده را بنویسید.
۳. چرا کاربران دچار سطحی‌نگری می‌شوند؟ با ذکر توضیح.
۴. معمولاً چه کاربرانی در دام فرقه‌ها و عرفان‌های دروغین می‌افتند؟
۵. نقش فضای مجازی در بسیج ظرفیت‌های مردمی چیست؟ توضیح دهید.
۶. نقش فضای مجازی در گفتمان سازی فرهنگ انقلاب اسلامی را تبیین کنید؟
۷. نقش فضای مجازی در نظارت بر دولتمردان را توضیح دهید؟
۸. سواد رسانه‌ای برای اولین بار توسط چه کسی مطرح شد و به چه معنا می‌باشد؟
۹. یکی از فواید کسب سواد رسانه‌ای را توضیح دهید؟
۱۰. مخاطبان برحسب تمایلات استفاده از رسانه‌ها به چند دسته تقسیم می‌شوند و کدام بیشترین آسیب را می‌بینند؟

درس دوازدهم: فرهنگ سازمانی



درس دوازدهم: فرهنگ سازمانی^۱

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان با خواندن این درس:

۱. مفهوم «رضای الهی» و اقسام و مراتب مختلف آن را فراگیرند و با عناصر و عوامل کسب و سازنده آن و اهمیت و ضرورت و همچنین آثار مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی به ارباب رجوع آشنا شوند؛
۲. نسبت به شناخت و به‌کارگیری عوامل سازنده رضایت الهی گرایش پیدا کنند و افزایش روحیه مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی و عمل به آن‌ها در مسیر ترویج و ارتقای این روحیه در بین همکاران بکوشند؛
۳. در سبک زندگی فردی، اجتماعی و سازمانی خود مهارت‌های لازم را برای به‌کارگیری و تقویت رضایت الهی و تقدم آن بر هر چیزی اهتمام داشته باشند و عوامل مؤثر بر حفظ و ارتقای منزلت و اقتدار سازمانی، خود را در افزایش منزلت و اقتدار سازمانی مسئول دانسته، در این جهت بکوشند.

۱-۱۲. رضای الهی

کسب رضا و خشنودی خداوند متعال، مقام رفیعی است که همواره اولیای الهی دستیابی و نیل به آن را از خداوند متعال درخواست می‌کنند. امام زین‌العابدین (علیه السلام) در دعای مکارم الأخلاق از خداوند متعال درخواست می‌کند که مسیر او را برای کسب رضای الهی هموار سازد: «وَسَهِّلْ إِلَيَّ بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي». در ادعیه وارد شده از معصومان (علیهم السلام) نقل است که می‌فرمودند: «... وَ الرِّضَا بِقَضَائِكَ وَ قَدْرِكَ

۱. منابع این درس در انتهای کتابنامه ذکر شده است.

أَقْصَى عَزْمِي وَنَهَائِي وَ أَبْعَدَ هَمِّي وَ غَايَتِي...؛ و راضی بودن به قضا و قدرت را منت‌های عزم و هدف من و عالی‌ترین همت و مقصد من قرار ده...»

رضایت و خشنودی خدا از صفات فعل خداوند است. قرآن کریم، مقام «رضا» را محصول خشیت از خداوند متعال می‌داند و می‌فرماید: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ» (بینه: ۸). هنگامی که انسان پروردگار خویش را مبدأ و منشأ حکمت و رحمت بداند، خشیت از او به دل می‌گیرد و هراسناک می‌شود که مبدا کاری را برخلاف حکم حکیمانه او انجام دهد. انسان سالک، هر اثری را در نظام هستی از او می‌داند و قهراً به او دل می‌بندد که محصول این معرفت و دلدادگی، رضای به فعل و حکمت خداوند است.

۱-۱-۱۲. مفهوم‌شناسی رضایت الهی

«رضا» ضد «سخط» و در فارسی به معنی خشنود و رضایت به معنی خشنودی است. صاحب التحقيق، اصل در این ماده را پسندیدگی و تمایل به آنچه اتفاق می‌افتد با آن مواجه هستیم، بیان کرده است: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ مُوَافَقَةُ الْمِيلِ بِمَا يَجْرِي عَلَيْهِ وَ يَوَاجِهَهُ.» راغب اصفهانی در معنای رضایت الهی می‌گوید: «رِضَا الْعَبْدِ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَكْرَهُ مَا يَجْرِي بِهِ قَضَاؤُهُ وَ رِضَا اللَّهِ عَنِ الْعَبْدِ هُوَ أَنْ يَرَاهُ مُؤْتَمِرًا لِأَمْرِهِ وَ مُنْتَهِيًا عَنْ نَهْيِهِ؛ یعنی رضای عبد از خدا بدین معناست که آن چه از قضا الهی در مورد وی جاری شود ناپسند نشمارد و رضای خدا از عبد به این معناست که خداوند آن شخص را نسبت به اوامر و نواهی خود، مطیع و فرمان‌بردار ببیند.»

حقیقت رضا تسلیم شدن سالک است و در اصطلاح علمای اخلاق و عرفان عبارت است از خشنودی بنده از حق تعالی و اراده او و مقدرات او. مولی صالح مازندرانی نیز در تعریف مقام رضا، آرامش و خشنودی نفس در برابر قضا و قدر الهی را ذکر می‌کند و می‌گوید: «رضا العبد عنه تعالی عبارة عن رفع الاختيار و قيل هو سكون النفس تحت مجاري القدر و قيل هو السرور بمر القضاء؛ رضایت بنده از خداوند متعال عبارت است از میان برداشتن اختیار و گفته‌اند رضا، آرامش و خشنودی نفس در برابر قضا و قدر الهی است.» در این مقام است که کراهت از میان می‌رود و تلخی قضا و قدر مبدل به شیرینی می‌شود و فرح عام حاصل می‌گردد. سعدی در این زمینه می‌گوید:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

در روایتی نقل است که جابر بن عبدالله انصاری مریض شد، امام محمدباقر علیه السلام به عیادتش رفت. حضرت به جابر فرمود: جابر چگونه‌ای؟ عرض کرد: در نزد من فقر بهتر از غنا، مرض بهتر از صحت، موت بهتر از حیات است. حضرت فرمودند: ما این‌طور نیستیم، از موت، حیات، فقر، غنا، صحت و مرض هر چه برای ما پیش آید ما آن را می‌خواهیم. ما راضی هستیم به رضای خداوند متعال. به قول باباطاهر:

یکی درد و یکی درمان پسندد یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران پسندم آنچه را جانان پسندد

۱۲-۱-۲. اقسام و مراتب رضا

۲۳۶

مقام رضا مانند بسیاری از مقامات معنوی، درجات و مراتب مختلفی دارد. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّاتٍ (فجر: ۲۷-۳۰)؛ یعنی، توای روح آرام‌یافته! به سوی پروردگارت بازگرد درحالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم درآی، و در بهشتم وارد شو.» نفس مطمئنه نفسی است که در پرتو ایمان به خدا، آرامش یافته و از پروردگار خود خشنود است (راضیه) و خداوند نیز از بنده خود به واسطه ایمان راسخ و اعمال صالحش راضی و خشنود گشته است (مرضیه).

علمای اخلاق و عرفان نیز برای رضا دو مرتبه ذکر کرده‌اند که در این بخش به آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) رضای عامه: مرتبه اول رضا، رضای عامه، رضا به مقام ربوبیت حق است. منظور از این قسم از رضا آن است که انسان بکوشد و خشنود باشد که تحت تربیت و ربوبیت خدا قرار گرفته است؛ یعنی با انجام واجبات و ترک محرمات به جایی برسد که خدا از او راضی و خشنود باشد. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «اعْبُدُوا اللَّهَ فِي الرِّضَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَفِي الصَّبْرِ عَلَىٰ مَا تَكْرَهُ خَيْرٌ كَثِيرٌ؛ خدا را با خرسندی عبادت کن و اگر نتوانستی چنین باشی، پس در صبر و شکیبایی در برابر امور ناخوشایند خیر فراوان است.»

این همان مقامی است که در تعقیب نمازهای یومیه از خداوند متعال درخواست می‌کنیم:

رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيًّا وَ بِعَلِيِّ إِمَامًا وَ بِالْحَسَنِ وَ

الْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيَّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيَّ وَ الْحَسَنَ وَ الْخَلْفَ الصَّالِحَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أئِمَّةً وَ سَادَةً وَ قَادَةً بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّأُ.»

ب) رضای خاصه: قسم دیگر رضا، رضای خاصه، رضا به قضا و قدر الهی است. منظور از این قسم از رضا آن است که انسان بکوشد از قضا و قدر الهی راضی باشد؛ یعنی هرچه خدا انجام می‌دهد او بپسندد و به آن رضا بدهد. در روایتی نقل است که پیامبر اکرم ﷺ از جبرئیل ﷺ از معنای رضا می‌پرسد، جبرئیل در پاسخ می‌گوید: «آن که خرسند است، از آقای خود خشم و ناخشنودی به دل نمی‌گیرد، خواه به چیزی از دنیا برسد یا نرسد و به کار اندک خود نیز رضایت نمی‌دهد.»

در روایات اسلامی، این درجه از رضا به‌عنوان بالاترین درجه یقین، نشانه ایمان و ویژگی خداشناس‌ترین مردم ذکر شده که ریشه و منشأ آن در حسن اعتماد بنده به خداوند حکیم رحیم است. استجابت دعا، رسیدن به پاداش الهی در روز فقر و تهیدستی، تندرستی، خوشی و آسایش، زدوده شدن غم و اندوه و برآورده شدن حاجات از جمله مهم‌ترین ثمرات رضا به قضا و قدر الهی است. قناعت، سرلوحه رضا به قضا و قدر الهی است و موجب میشود انسان دچار حرص و طمع دنیایی نگردد. در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که فرمودند: «إِزْضَ يَقْسِمُ اللَّهُ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ؛ به قسمت خدا راضی باش، غنی‌ترین مردم خواهی بود.»

در این فرصت، ذکر این نکته خالی از لطف نیست که خداوند دارای دو نوع قضااست: قضای تکوینی و قضای تکلیفی. آیه سوره بقره اشاره به قضای تکوینی دارد: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (بقره: ۱۱۷)؛ هستی‌بخش آسمان‌ها و زمین اوست! و هنگامی که فرمان وجود چیزی را صادر کند، تن‌ها می‌گوید: «موجود باش!» و آن، فوری موجود می‌شود.» قضای تکوینی الهی که با لفظ «کن» بدان اشاره شده، به هر چه تعلق بگیرد تحقق می‌یابد و تخلف‌پذیر هم نیست، اما قضای تکلیفی که در شرایع آسمانی به مردم ابلاغ شده حتمی‌الامثال نیست، بلکه احتمال وقوع و عدم وقوع دارد؛ یعنی هم در آن احتمال اطاعت است و هم احتمال عصیان. پس برخی راه کفر می‌پویند و برخی راه ایمان. چنان‌که در آیه شریفه می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (اسراء: ۲۳) و پروردگارت چنین حکم کرد که جز او کسی را نپرستید و نسبت به پدر و مادر خود احسان کنید.»

۱۲-۱-۳. اهمیت و جایگاه رضایت الهی

مقام کسب رضای الهی از مراتب بالای اخلاقی و عرفانی است و در سیره علمی و عملی ذوات مقدس معصومان علیهم السلام بر آن تأکید و سفارش فراوان شده است. در قرآن مجید نیز بر کسب خشنودی خدا و پاداش عظیم آن سفارش شده است. قرآن مجید در باب اهمیت رضای الهی به پاداش مؤمنان در قیامت اشاره می‌کند و برای بهشت، مراتب و درجات مختلفی ذکر می‌کند که مؤمنان به اقتضای مقامات معنوی خود از آن بهره‌مند می‌شوند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲). خداوند در این آیه، رحمت و وسعت خود را که شامل حال افراد باایمان می‌شود در دو جنبه «مادی» و «معنوی» شرح می‌دهد و سه مرحله و منزلت از بهشت را بیان می‌کند.

یک- بهشتی که «جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» است.

دو- بهشتی که «جَنَّاتٍ عَدْنٍ» است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف جنات عدن نقل است که فرمودند: «عدن، آن سرای پروردگار است که هیچ چشمی آن را ندیده و به فکر کسی خطور نکرده است. تن‌ها سه گروه در آن ساکن می‌شوند: پیامبران، صدیقان و شهیدان.»

سه- رضوان الهی که پیروزی بزرگ و گوارتر از بهشت است «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ». در ذیل این آیه روایاتی نقل است که به‌خوبی جایگاه و مقام رفیع رضا و رضوان الهی را مشخص می‌کند. از امام سجاد علیه السلام در روایتی نقل است که فرمودند:

هنگامی که بهشتیان در بهشت جای گرفتند و محبین الهی در باغ‌ها و خانه‌های خود مستقر شدند و هر مؤمنی بر تختش تکیه زد، خدمتگزارانش به دور او حلقه می‌زنند و شاخه‌های پر میوه را به طرف او خم می‌کنند و چشمه‌سارها در اطراف شروع به جوشیدن می‌کند و از زیر تخت و بارگاه او رودها جریان می‌یابد و برایش فرش‌ها می‌گسترانند و پشته‌ها گذاشته می‌شود و هر چه را که بخواهد، قبل از آنکه به زبان بیاورد، خدمتگزاران برایش حاضر می‌کنند... تا آنکه خداوند بر آنان تجلی نموده و می‌فرماید: ای دوستان و اطاعت‌کنندگان من، ای ساکنان بهشتم که در جوار من سکنا گزیده‌اید، آیا شما را به بهتر از آنچه در آن هستید، آگاه کنم؟ بهشتیان گویند: چه چیزی بهتر از این

حالی است که در آنیم؟! از نعمت‌ها هر چه بخواهیم در کنار بزرگواری تو موجود است. خداوند، همان پرسش را بار دیگر تکرار می‌کند. آن‌گاه بهشتیان می‌گویند: پروردگارا، آری، بهتر از این حالی که در آن هستیم، به ما عنایت فرما. پس خداوند می‌فرماید: خشنودی من از شما و اینکه شما را دوست دارم، از آن چه شما در آن هستید، بهتر و بزرگ‌تر است. پس بهشتیان عرض می‌کنند: آری، ای پروردگار، خشنودی تو از ما و اینکه تو ما را دوست داری، برای ما بهتر و برای جان‌هایمان گوارتر است.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید:

معنای جمله «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» به‌طوری که سیاق آن را افاده می‌کند این است که خوشنودی خدا از ایشان از همه این حرف‌ها بزرگ‌تر و ارزشمندتر است و اگر رضوان را نکره آورد برای اشاره به این معناست که معرفت انسان نمی‌تواند آن را و حدود آن را درک کند، چون رضوان خدا محدود و مقدر نیست تا وهم بشر بدان دست یابد و شاید برای فهماندن این نکته بوده که کمترین رضوان خدا هر چه هم کم باشد از این بهشت‌ها بزرگ‌تر است؛ البته، نه از این جهت که این بهشت‌ها نتیجه رضوان او و ترشحی از رضای اوست، بلکه از این جهت که حقیقت عبودیت که قرآن کریم بشر را بدان دعوت می‌کند عبودیتی است که به خاطر محبت به خدا انجام شود، نه به خاطر طمعی که به بهشتش یا ترسی که از آتشش داریم. بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری برای يك نفر عاشق و دوستدار این است که رضایت معشوق خود را جلب کند، بدون اینکه درصدد ارضای نفس خویش بوده باشد. شاید به‌منظور اشاره به این نکته است که آیه را به جمله «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» ختم نموده و این جمله دلالت بر معنای حصر دارد و چنین افاده می‌کند که این رضوان حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است، حتی رستگاری بزرگی هم که با رسیدن به جنت خلد دست می‌دهد حقیقتش همان رضوان است، زیرا اگر در بهشت حقیقت رضای خدا نباشد همان بهشت هم عذاب خواهد بود، نه نعمت.

۱۲-۴. تقدم خشنودی خدا بر دیگران

قرآن کریم از آن دسته از افرادی که به دنبال خشنودی خداوند هستند، تمجید نموده و می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷). در حدیث معراج نقل است که خداوند متعال فرمود: «هرکس برای رضا و خشنودی من عمل کند، سه خصلت را با

او همراه می‌کنم: شکری را به او بشناسانم که با جهل آمیخته نباشد، ذکری را که با فراموشی نیامیخته باشد و محبتی را که محبت مخلوقات را بر محبت من ترجیح ندهد»، اما برخی در طول حیات خود تمام تلاش خویش را مصروف به کسب رضایت مردم می‌کنند و رضایت الهی در قاموس ایشان هیچ جایگاهی ندارد. این به آن معناست که این افراد، بندگان خدا را در سرنوشت خود مؤثرتر می‌دانند و اهمیتی که به این مخلوق می‌دهند بیش از اهمیتی است که به خالق خود می‌دهند. در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل است که در وصیت به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

این مردم را رها کن؛ مردمی که اگر اهل علم باشی به تو ایراد می‌گیرند و اگر جاهل باشی راهنمایی‌ات نمی‌کنند، اگر در طلب دانش برآیی می‌گویند خود را به زحمت واداشته است و اگر از علم دست بکشی می‌گویند ناتوان و کودن است. اگر در عبادت پروردگار استواری به خرج دهی می‌گویند که خودنما و ریاکار است. اگر سکوت اختیار کنی می‌گویند عاجز است و اگر سخن بگویی می‌گویند حراف و زیاده‌گوست. اگر صرفه‌جویی کنی می‌گویند خسیس است. اگر به آنچه آن‌ها دارند نیازمند شوی از تو می‌برند و بدگویی‌ات می‌کنند و اگر به آنان اعتنا نکنی تکفیرت می‌کنند. این است خصوصیت مردم زمانه تو.

اما باوجود این‌گونه تحذیرات در بسیاری از روایات دیگر بر جلب رضایت مردم و خدمت به ایشان تأکید شده است. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمودند: «آیا کسی از شماها نمی‌تواند مانند ابی‌ضمضم باشد؟ گفتند: یا رسول‌الله ابو‌ضمضم کیست؟ فرمود: ابو‌ضمضم مردی از امت‌های گذشته بود و هر روز چون صبح می‌کرد می‌گفت: پروردگارا من آبرو و عنوان خود را برای خدمت به مردم و بندگان تو وقف کرده‌ام.» در جمع این‌گونه روایات و رفع تعارض ابتدایی و احتمالی در ذهن برخی از دانش‌پژوهان باید گفت، انسان مؤمن تکلیف‌مدار و تکلیف‌گراست، آنچه برای او مهم و حائز اهمیت است، کسب رضایت الهی و تسلیم شدن در برابر اوامر و فرامین خداوند متعال است. در قاموس اسلام، مردم عیال الله هستند که می‌بایست تا حد ممکن، به‌ویژه از سوی کارگزاران و حکومت اسلامی، به آن‌ها خدمت کرد و اسباب رضایت و آسایش آنان را فراهم ساخت، اما باید توجه داشت که ارزش هر عملی به نیت و انگیزه آن بستگی دارد. نیت همیشه به عمل شکل می‌دهد، پس مهم آن است که انسان در اندیشه و عمل خود موحد باشد. این نکته ظریف نقطه تفاوت نگرش دینی با دیگر مکاتب در سبک زندگی و اداره جامعه است. اسلام، خشنودی خلق خدا را در سایه خشنودی خداوند متعال

طرح می‌کند و معتقد است تأمین رضایت مردم در صورتی ارزشمند و پذیرفتنی است که از طریق مخالفت با دستورهای دینی و در عرض رضایت الهی نباشد، اما اگر رضایت مردم در طول رضایت خداوند قرار داشت، چه زیباست که انسان هم رضایت خدا و هم رضایت خلق خدا را به دست آورد. برای دریافت محدودهٔ اهتمام به رضایت مردم، در منابع دینی مطالب ارزشمندی وجود دارد که در این فرصت به تعدادی از روایات وارد شده در این زمینه اشاره می‌شود:

یک- در روایتی از رسول اکرم ﷺ نقل است که فرمودند:

مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَامًا وَمَنْ آثَرَ طَاعَةَ اللَّهِ بِغَضَبِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ عَذَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَحَسَدَ كُلِّ حَاسِدٍ وَبَغَى كُلِّ بَاغٍ وَكَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ نَاصِرًا وَظَهِيرًا.

هر که خشنودی مردم را با چیزی طلب کند که خدا را ناخشنود می‌کند، به جای ستایش مردم نکوهش آنان نصیبش شود و هر که طاعت خدا را بر خشم مردم ترجیح دهد، خداوند او را از دشمنی هر دشمنی و حسادت هر حسودی و تجاوز هر تجاوزگری ننگه دارد و خداوند عزوجل یاور و پشتیبان او باشد.

دو- در روایتی از رسول اکرم ﷺ نقل است که فرمودند: «مَنْ طَلَبَ رِضَا مَخْلُوقٍ بِسَخَطِ الْخَالِقِ سَلَّطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ ذَلِكَ الْمَخْلُوقُ؛ هرکس رضایت مخلوقی را به خشم باری تعالی طلب نماید، خداوند آن مخلوق را بر وی چیره خواهد کرد.»

سه- در روایتی از رسول اکرم ﷺ نقل است که فرمودند: «مَنْ أَرْضَى وَالِدَيْهِ فَقَدْ أَرْضَى خَالِقَهُ وَ مَنْ أَسَخَطَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ أَسَخَطَ خَالِقَهُ؛ هرکس که والدین خود را راضی نماید او خالق خود را نیز راضی کرده و هر کسی که والدین خود را ناراضی نماید او خالق خویش را ناراضی کرده است.» کسب رضایت والدین نمونهٔ مناسبی از جمله مواردی است که در طول رضایت الهی مطرح می‌گردد.

چهار- از امیرالمؤمنین ﷺ نقل است که فرمودند: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ؛ هیچ اطاعتی از مخلوق در نافرمانی پروردگار روا نیست.»

پنج- در روایتی از امام علی ﷺ نقل است که فرمودند: «لَا تُسَخِّطُوا اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ وَلَا تَتَقَرَّبُوا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ بِتَبَاعُدٍ مِنَ اللَّهِ؛ خداوند را به خاطر رضایت و خشنودی احدی از مردم به غضب در نیاورید و با دوری از خدا به مردم نزدیک نشوید.»

شش- در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمودند: «لَا تُسَخِّطِ اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ وَ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ؛ خدا را در راضی نگه داشتن مردم به خشم نیاور، زیرا خشنودی خداوند جایگزین هر چیزی بوده، اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی شود.»

هفت- از امام حسین علیه السلام نقل است که فرمودند: «لَا أَفْلَحَ قَوْمٌ اشْتَرَوْا مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ؛ رستگار نمی شوند مردمی که خشنودی مخلوق را در مقابل غضب خالق خریدند.»

۱۲-۵. عوامل کسب خشنودی خدا

همان طور که می دانید همه انسان ها از لحاظ معرفت، ایمان و معنویت یکسان نیستند. خداوند از معصومان علیهم السلام راضی و خشنود است، چنان که از دیگر مؤمنان همچون سلمان و ابوذر راضی و خشنود است، اما میزان و نسبت رضایت مندی خداوند به میزان عمل انسان ها از لحاظ کمیت و کیفیت بستگی دارد. پس رضایت الهی نسبی و دارای مراتب و درجاتی است، اما با وجود این، برخی اعمال از ویژگی های برتر و ممتازی برخوردارند؛ به گونه ای که، می توان آن ها را به عنوان اصول و موجبات جلب رضایت و خشنودی خداوند دانست؛ بنابراین، برای دستیابی و نیل به رضا و رضوان الهی می بایست راه هایی را که مایه خشنودی و رضایت الهی است، شناخت و طی نمود. خداوند متعال در قرآن مجید از چند گروه ابراز رضایت کرده است. این گروه ها عبارت اند از:

یک- پیشگامان در اسلام از مهاجرین و انصار (توبه: ۱۰۰)

دو- مؤمنانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیبیه بیعت کردند (فتح: ۱۸)

سه- مؤمنانی که با دشمنان خدا دوستی نمی کنند اگر چه پدران و فرزندان آنان باشند (مجادله:

۲۲)

چهار- کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند (بینه: ۷-۸)

پنج- صادقین و راستگویان (مانده: ۱۱۹)

شش- شاکرین (زمر: ۷)

در روایات اسلامی نیز، راه های گوناگونی برای وصول به خشنودی خدا بیان شده است که در این بخش به مهم ترین آن ها اشاره می شود.

الف) عبادت و اطاعت الهی: مهم‌ترین راه کسب رضایت الهی انجام فرایض و دوری از محارم الهی است. ملا احمد نراقی از علمای بزرگ اخلاق در طریق تحصیل رضا می‌گوید: «طریق تحصیل رضا آن است که سعی کند در تحصیل محبت الهی به دوام ذکر خدا در قلب و فکر در عجایب صنع او و تدبیر در حکم و مصالحی که در مخلوقات قرار داده و به مواظبت بر طاعات و عبادات و تضرع و زاری با کم نمودن علایق دنیوی و عوایق نفسانی تا محبت او به مرتبه‌ای رسد که محو خیال دوست گردد.»

در این باره روایات متعددی نیز از ذوات مقدس معصومین علیهم‌السلام وارد شده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

یک- از امام علی علیه‌السلام نقل است که فرمودند: «رِضَا اللَّهِ سُبْحَانَهُ مَقْرُونٌ بِطَاعَتِهِ؛ خشنودی خدای سبحان قرین طاعت اوست.»

دو- از امام علی علیه‌السلام نقل است که فرمودند: «هَيْهَاتَ! لَا يُخَدَعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَلَا تُتَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ؛ هیهات! بهشت خدا را با فریب نمی‌توان از او گرفت، خشنودی خدا جز با طاعتش به دست نمی‌آید.»

سه- در بین عبادات، نماز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، از این روی در روایات اسلامی بر این موضوع تأکید فراوان شده است. در روایتی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل است که فرمودند: «الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ وَفِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ؛ نماز، از آیین‌های دین و رضای پروردگار در آن است.»

چهار- نماز شب یکی از اکسیرهای معنوی است که در تعالی معنوی انسان نقش بسزایی دارد.

در روایتی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل است که فرمودند:

صَلَاةُ اللَّيْلِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ وَحُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَسُنَّةُ الْأَنْبِيَاءِ وَنُورُ الْمَعْرِفَةِ وَأَصْلُ الْإِيمَانِ وَرَاحَةُ الْأَبْدَانِ وَكَرَاهِيَّةُ لِلشَّيْطَانِ وَسِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَاجَابَةٌ لِلدُّعَاءِ وَقَبُولٌ لِلْأَعْمَالِ وَبَرَكَةٌ فِي الرِّزْقِ.

نماز شب، موجب رضایت پروردگار، دوستی فرشتگان، سنت پیامبران، نور معرفت، ریشه ایمان، آسایش بدن‌ها، مایه ناراحتی شیطان، سلاحی ضد دشمنان، مایه اجابت دعا، قبولی اعمال و برکت در روزی است؛

ب) تقوای الهی: تقوای الهی یکی از مهم‌ترین راه‌های نیل به رضا و خشنودی خداوند متعال

است. در روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل است که فرمودند: «أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَى وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَى رِضَا وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ؛ خدا شما را به پرهیزکاری سفارش کرد و آن را نهایت خشنودی خود و خواستش از بندگان قرار داد»؛

پ) مخالفت با خواهش‌های نفسانی: با راحتی بدن و تأمین خواسته‌های جسمانی و پیروی از خواهش‌ها رضایت خدا تأمین نمی‌شود. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمودند: «مَنْ أَسْخَطَ بَدَنَهُ أَزْضَى رَبَّهُ وَ مَنْ لَمْ يُسْخِطْ بَدَنَهُ عَصَى رَبَّهُ؛ هر که بدن خود را ناخشنود سازد، پروردگارش را خشنود کند و هر که بدن خود را ناخشنود نکند، پروردگارش را نافرمانی کرده باشد»؛

پ) توجه به خانواده: رسیدگی به کانون خانواده یکی از راه‌های رسیدگی به خشنودی خداوند متعال است. در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام نقل است که فرمودند: «إِنَّ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ؛ همانا خرسندترین شما نزد خداوند کسی است که خانواده خود را بیشتر در گشایش و رفاه قرار دهد»؛

ت) استغفار، فروتنی، صدقه دادن: صدقه و کمک به نیازمندان در فرهنگ اسلامی به اندازه‌ای اهمیت و ارزش دارد که در روایات به‌عنوان عاملی در راستای رسیدن به رضوان الهی معرفی شده است. در روایتی از امام علی علیه السلام نقل است که فرمودند: «ثَلَاثٌ يُبَلِّغُنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ خَفَضُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ؛ سه چیز است که بنده را به خشنودی خدا می‌رساند: استغفار زیاد، فروتنی و صدقه دادن زیاد.»

۱۲-۱-۶. نشانه‌های خشنودی خدا

خشنودی خداوند از بندگان دارای نشانه‌هایی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

الف) بندگی: اگر کسی می‌خواهد بداند خداوند متعال از او خشنود است یا خیر باید ببیند اهتمام او به عبادت و بندگی خداوند به چه میزان است. درواقع، بندگی خدا محک و میزانی است برای فهم رضایت خداوند. در روایتی نقل است که حضرت موسی علیه السلام خطاب به پروردگار فرمود: «مرا از نشانه خشنودی خود از بنده‌ات خبر ده. خداوند فرمود: هرگاه دیدی که من بنده‌ام را برای طاعت خود آماده و از معصیتم روی گردان می‌کنم، این نشانه خشنودی من است»؛

ب) رضایت به قضا و قدر الهی: یکی دیگر از نشانه‌های رضایت خداوند از انسان این است که

بنده از قضا و قدر الهی اظهار ناراحتی نکند و به حکم خداوند راضی باشد. در روایتی از امیرمؤمنان (ع) نقل است که فرمودند: «عَلَامَةُ رِضَا اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ الْعَبْدِ رِضَاهُ بِمَا قَضَى بِهِ سُبْحَانَهُ لَهُ وَعَلَيْهِ؛ نشانه خشنودی خدای سبحان از بنده، خرسندی اوست به آنچه خدای سبحان به سود و زیان او مقرر فرموده است»؛

پ) **گسترش عدالت اجتماعی:** یکی از نشانه‌های رضایت خداوند که از بعد اجتماعی قابل تأمل و بررسی است، عدالت اجتماعی و رفتار عادلانه زمامداران حکومتی است. خداوند از مردم و جامعه‌ای رضایت دارد که مناسبات آن‌ها براساس عدالت و تعاون باشد. در روایتی از رسول اکرم (ص) نقل است که فرمودند:

عَلَامَةُ سَخَطِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ وَ غَلَاءُ أَسْعَارِهِمْ وَ عَلَامَةُ رِضَا اللَّهِ عَنْ خَلْقِهِ عَدْلُ سُلْطَانِهِمْ وَ رُخْصُ أَسْعَارِهِمْ.

نشانه خشم خدا بر مردم، ستمگری حاکمانشان و گرانی قیمت‌هاست و علامت رضای خدا، ارزانی نرخ‌ها و دادگری فرمانروایشان است.

۱۲-۲. مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی و حفظ عزت و اقتدار سازمانی

دین مبین اسلام به‌عنوان آخرین دین الهی و دین جامعی که به همه ابعاد و زوایای زندگی بشر توجه دارد، رابطه انسان را فقط در ارتباط او با خدا و انجام مجموعه‌ای از عبادات دستوری مانند نماز و روزه خلاصه نمی‌کند؛ بلکه انسان را در یک سطح وسیع‌تر و مقیاس بزرگ اجتماعی می‌نگرد که در هر بعدی از ابعادش باید نکات و مسائلی را مدنظر داشته باشد. و در حوزه فردی و در ارتباط با دیگران، به حفظ عزت و رعایت کرامت انسانی سفارش می‌نماید و پیروان آیین و سنن الهی را به افزایش انواع اقتدار، اعم از اقتدار نظامی و سیاسی و اجتماعی و... فرا می‌خواند؛ بنابراین، دین مبین اسلام، همه مردم را در قبال جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند و همچنین سرنوشت دیگران مسئول می‌داند؛ بر این مبنا، پیامبر اکرم (ص) در رأس حکومت اسلامی، خود و دیگران را مسئول دانسته، می‌فرماید: «وَ إِنِّي مَسْئُولٌ وَ إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ.» و حضرت علی (ع) به کمیل بن زیاد می‌فرماید: «يَا كَمِيلُ مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ وَ يُدْلِجُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ؛ ای کمیل، خانواده‌ات را امر کن تا روزها به دنبال کسب مکارم اخلاقی روند و شب‌ها حاجت آنهایی را که در خواب‌اند برآورده سازند.»

ازاین‌رو، با تأکید بر اینکه یکی از اسباب اقتدار سازمانی و عوامل حفظ عزت و کرامت و منزلت خود و دیگران، عمل به آموزه‌های دینی در خصوص مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی است، این درس به موضوع «مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی و حفظ عزت و اقتدار سازمانی» اختصاص داده شده است.

۱۲-۲-۱. اهمیت و ضرورت بحث

در اهمیت موضوع مورد بحث از منظر دین مبین اسلام، همین بس که پیامبر اکرم ﷺ مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی به دیگران را معیار و ملاک مسلمانی می‌داند و می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که صبح کند و به مسائل مسلمانان همت نگمارد، مسلمان نیست.» و در روایت قدسی، خداوند متعال، مردم را عایله خود دانسته امر می‌کند: «الْخَلْقُ عِيَالِي، فَاحْبَبْهُمْ إِلَيَّ الْطَفْهُمْ بِهِمْ وَ أَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ؛ مردم عایله و جیره خواران من اند، محبوب‌ترین آن‌ها نزد من کسی است که به عایله ام مهربان‌تر و در برآوردن نیازمندی‌هایشان کوشا تر باشد.»

با عنایت به فرمایش پیامبر اعظم ﷺ که می‌فرمایند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى عَضْوٌ مِنْهُ تَدَاعَى الْبَاقِي بِالْحُمَى وَ السَّهَرِ؛ مؤمنان، در مقام مهربانی و عطوفت نسبت به یکدیگر همانند یک پیکرند. وقتی عضوی از این گروه بیمار شود، دیگر اعضا، در تب و شب بیداری با او همراهی می‌کنند» و باتوجه به اینکه سازمان‌ها در اصل با تقسیم وظایف و تعیین مسئولیت‌ها شکل می‌گیرند، در هر سازمانی که اصول و ارزش‌های اسلامی بر آن حاکم است، همه کارکنان باید خود را در کامیابی و شکست سازمان سهیم بدانند. اعتقاد و باور به این مسئله، می‌تواند نقش بسزایی در مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گو کردن کارکنان داشته باشد که این امر به نوبه خود، در سالم‌سازی محیط و تحکیم روابط دوستانه و به وجود آمدن اعتماد و اطمینان بین افراد، تأثیر بسیاری دارد؛ چراکه شخصی که مسئولیت‌پذیر و پاسخ‌گو و خوش قول هست، منظم نیز هست و حتی برای عهد و پیمان‌های کوچک ارزش قائل می‌شود و نمی‌گذارد بار انجام ندادن وظیفه، بر دوشش سنگینی کند و او را از رحمت خدا دور سازد. اگر این امر در بین تمام کارکنان سازمان و حتی عموم جامعه، ساری و جاری شود، طبیعی است که موجب اعتمادسازی، احساس امنیت و آرامش بیشتر، تحکیم روابط، افزایش روحیه تعاون و همکاری و هم افزایی و سالم سازی فضای سازمان و جامعه و درنهایت، به اعتلای عزت و اقتدار سازمانی منجر شود.

باتوجه به کارکردهای آشکار و پنهان سازمان‌های نظامی، می‌توان گفت اهمیت حفظ عزت و اقتدار سازمان‌های نظامی همسنگ اعتلای عزت و اقتدار جامعه است؛ چراکه اصل موجودیت جامعه و نظام به سازمان‌های نظامی بستگی دارد؛ ازاین‌رو، این سازمان‌ها، که عامل انسانی در آن نقش تعیین‌کننده دارد، باید با مساعی کارکنان باصلابت و قاهر و عزیز، در بهترین شرایط کارکردی بوده، بدون کمترین وابستگی بتوانند روی پای خود بایستند تا بتوانند به اذن پروردگار، پناهگاه امن و آرامش بخش شهروندان، زینت و سرفرازی زمامداران، عزت و اقتدار دین و مایه امنیت، ثبات و نظم جامعه باشند.

گفتنی است، عزت حالتی است که مانع مغلوب شدن فرد یا جامعه می‌شود و عزیز به معنای قاهر غیر مقهور و غالب غیر مغلوب است؛ به‌طوری‌که، شخص همواره در بلندایی قرار می‌گیرد که سلطه و چیرگی امکان‌پذیر نیست و هرگز به نقیض آن، یعنی ذلت و خواری، دچار نمی‌شود. عزیز به سبب آنکه دارای چنین حالتی است فردی نفوذناپذیر است؛ به‌طوری‌که، باصلابت خویش هرگونه راه نفوذ از طریق رخنه کردن در قلعه و دژ استوار یا از راه دیگر را می‌بندد. این حالت در فرد و جامعه انسانی، اگر تحقق یابد، شرایط به گونه‌ای خواهد بود که شخص و جامعه، روحیه ذلت‌پذیری نخواهد داشت و تمام تلاش‌ها مصروف این معنا می‌شود که حالت عزت صیانت شود و زمینه‌های تحکیم و تقویت فراهم و موانع احتمالی برطرف و از هرگونه شرایط ذلت بار و علل و عوامل آن پرهیز یا مبارزه شود. البته، عزت اجتماعی و سیاسی و... تابع عزت نفس فردی است؛ ازاین‌رو، اگر یکایک افراد سازمان از عزت نفس فردی برخوردار نباشند، نمی‌توان از سازمانی سخن گفت که نیروی انسانی آن عزت‌مدار و ذلت‌گریز باشند. بنابراین، تقویت عزت نفس و افزایش خودباوری و کرامت انسانی نیروهای انسانی سازمان به معنای تقویت و افزایش عزت و اقتدار برای آن سازمان است.

بنابر آنچه گفته شده و با عنایت به کارکردهای سازمان‌های نظامی، به‌ویژه کارکرد پنهان آن، اهمیت پرداختن به ارزش‌های اسلامی و انقلابی در سازمان‌های نظامی و اهمیت فرهنگ کردن و تسری این ارزش‌های در سازمان و جامعه روشن می‌شود.

۱۲-۲. آثار مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی به ارباب رجوع

در متون اسلامی آثار و برکات مادی، معنوی، دنیوی، اخروی و فردی و اجتماعی بسیاری برای خدمت به مردم بیان شده است تا انگیزه برای انجام دادن این‌گونه کارها به قصد بهره‌وری از برکات

آن در انسان برانگیخته شود. همه فضایل و اجر و پاداشی که برای خدمت‌رسانی به مردم در نظر گرفته شده، مشروط به این است که خدمت به دیگران از نیت خالصانه و صادقانه و فقط برای تقرب به خدا و احیای ارزش‌های دینی صورت پذیرد، نه اینکه برای رسیدن به پول و ثروت یا محبوب شدن پیش مردم یا کسب شهرت و نام نیک یافتن یا رسیدن به مقام و منصب و دیگر موارد این چنینی صورت پذیرد، زیرا در این صورت، انسان از پاداش الهی و اخروی محروم می‌شود. در ادامه، به برخی از این آثار و برکات اشاره می‌شود:

(الف) بهره‌مندی از یاری خدا: اگر کسی به خدمت دیگری برود و او را یاری رساند، خداوند نیز یار و یاور چنین بنده‌ای در کارهایش می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا دَامَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ؛ تا زمانی که مؤمن در کمک به برادر مؤمن خود کوشا باشد، خدا هم او را کمک و یاری خواهد کرد.»

همچنین، براساس روایات، اگر به دیگری کمک کنیم، در حقیقت به خودمان کمک کرده‌ایم، زیرا کسی که کارهای دیگران را انجام می‌دهد و کارگشایی می‌کند، کار خودش را انجام داده و خداوند به رفع نیازهای او اقدام می‌کند؛ چنان‌که پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ يَقْضِي بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ يَقْضِي اللَّهُ لَهُمْ حَاجَتَهُمْ؛ مؤمنان با یکدیگر برادرند و نیازهای همدیگر را برآورده می‌کنند و خداوند هم نیاز آن‌ها را برطرف می‌کند.»

(ب) رستگاری در آخرت: از مهم‌ترین آثار و برکات برآوردن حاجت دیگران، سعادت اخروی و رستگاری ابدی است. امام صادق ﷺ در بیان ثواب چنین کاری فرموده است: «هر مسلمانی که نیاز مسلمانی را برطرف کند، خدای متعال به او می‌فرماید: اجر و ثواب تو به عهده من است و به کمتر از بهشت برای تو راضی نخواهم شد.» همچنین، رسول گرامی خدا ﷺ فرموده است: «کسی که حاجت مؤمنی را برآورد، خداوند متعال نیازهای زیادی را از او برمی‌آورد که کمترین آن‌ها بهشت است.»

(پ) برخورداری از اکرام الهی: کارگشایی و پاسخ‌گو بودن، نوعی اکرام به دیگران، به‌ویژه برادران مسلمان، است. اگر کسی دیگری را اکرام کند محبوب پروردگار می‌شود و خدا نیز او را اکرام خواهد کرد؛ چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «کسی که برادر خود را گرامی بدارد، خدا را گرامی داشته، فکر می‌کنید کسی که خدا را گرامی بدارد، با او چگونه رفتار می‌کند؟»

(ت) محبوبیت در پیشگاه خداوند: امام صادق ﷺ در این باره می‌فرماید: «خداوند بزرگ فرمود:

مردم خانواده و نان خور من هستند، پس محبوب‌ترین آن‌ها پیش من کسانی‌اند که با مردم مهربان‌تر باشند و در تأمین نیازهایشان کوشاتر»

ث) برطرف شدن غم و اندوه: از دیگر آثار خدمت به دیگران، اندوه زدایی است. رسول خدا ﷺ فرموده است: «کسی که مؤمنی را یاری کند، خداوند متعال ۷۳ ناراحتی از او برطرف می‌کند که یکی از آن‌ها در دنیا است و بقیه در اندوه بزرگ (روز قیامت) اوست، بعد فرمود: زمانی که همه مردم مشغول خودشان هستند.»

ج) ثواب جهاد در راه خدا: از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا جَاءَ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَقَامَ مَعَهُ فِي حَاجَةٍ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ وقتی برادر مسلمان پیش انسان بیاید و نیاز خود را مطرح کند، اگر انسان به کمک او برخیزد، مثل کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند.»

براساس آنچه گذشت، معلوم شد مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی و در يك كلام خدمت مخلصانه به دیگران از با ارزش‌ترین کارها نزد خداوند است و متضمن ثواب اخروی و پاداش فراوان الهی است که علاوه بر برکات دنیوی همچون کسب شهرت و محبوبیت و عزت و... بین مردم، نصیب انسان می‌شود. گفتنی است براساس آموزه‌های وحیانی، عبادت پروردگار مظاهر و جلوه‌های بسیاری دارد که یکی از زیرمجموعه‌های آن، خدمت‌رسانی به مردم است؛ به‌طوری‌که، از حوزه خانواده و همسایگان آغاز می‌شود و همه عرصه‌های حیات اجتماعی و حتی بین‌المللی را دربر می‌گیرد و انحصار به یک کار مشخص و معینی هم ندارد، بلکه هر کار خیر، صحیح و مشروعی را که مورد نیاز فرد یا جامعه باشد شامل می‌شود؛ از غذا دادن و سیراب کردن و پوشاندن که نمونه‌های ساده و اولیه احساس مسئولیت و خدمت‌رسانی است تا تعلیم و تربیت و محبت کردن و عیب‌پوشی و احترام گذاشتن به دیگران.

۱۲-۲-۳. راهکارهای ارتقای روحیه مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی

براساس بررسی‌های به عمل آمده، علاوه بر گرایش‌ها و عوامل شخصیتی، فرهنگ سازی، شایسته سالاری و تشویق و تنبیه بر افزایش و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و خدمتگزاری تأثیر مستقیم دارد که در ذیل به اختصار به شرح برخی از این راهکارها می‌پردازیم:

الف) غلبه بر خودمحوری: کسی که دچار خودمحوری شده باشد، نمی‌تواند همواره و در همه شرایط احساس مسئولیت نسبت به دیگران را در خود زنده نگه داشته به دیگران خدمت کند، زیرا خدمت، نوعی ایثار و فداکاری است؛ ازاین‌رو، در مرحله نخست، بازنگری در شناخت و بینش لازم است. خوددوستی و حب ذات در نهاد انسان همواره خودنمایی می‌کند و در صورتی که، به افراط کشیده شود، به دگردوستی مجال فعالیت نمی‌دهد؛ ازاین‌رو، دگردوستی و خدمت به هم‌نوعان و نیازمندان، مبارزه مستمر با خودپرستی را می‌طلبد و این در گرو تزکیه و خودسازی و غلبه بر خودمحوری است؛ یعنی انسان نباید فقط خود را ببیند و فقط خود را دوست داشته باشد، بلکه همواره باید دیگران را نیز دوست بدارد و حتی گاهی بر خود مقدم بدارد؛

ب) توجه نمودن به قیامت: خداوند متعال در سوره مطففین، کم‌فروشان را که حق را برای منفعت دنیوی خود رعایت می‌کنند، اما برای دیگران رعایت نمی‌کنند، مذمت می‌کند؛ چراکه چنین کاری باعث تباهی اجتماع انسانی است که براساس تعادل حقوق متقابل بنا شده است و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود، همه‌چیز فاسد می‌شود؛ ازاین‌رو، کم گذاشتن و کم کاری به شدت نکوهش شده، و عذاب سنگین و یل برایش مقرر شده است. در هر صنفی، کم‌فروشی متناسب خودش است. اگر معلم، کارگر، نویسنده، فروشنده، مهندس، دکتر و...، در انجام دادن وظایفشان کوتاهی کنند، کم‌فروش‌اند. در ادامه آیات راه حل از بین بردن این ویژگی منفی در اجتماع انسانی یادآوری روز قیامت است و کافی است کسی گمان به قیامت پیدا کند، آن‌گاه از عمل ظالمانه کم گذاشتن و کم‌کاری پرهیز می‌کند؛

پ) امانت الهی دانستن همه امکانات و فرصت‌ها: در آیه ۷۲ سوره احزاب، تذکر داده شده است که همه امکانات و فرصت‌های موجود، امانت الهی‌اند و انسان، خلیفه و امین خداوند، باید به آن‌ها همچون امانت الهی بنگرد و از آن‌ها در موارد تعیین شده و مشروع بهره‌برداری کند. براساس این آیه، اولاً خداوند فرصت حمل امانت الهی را برای همه موجودات فراهم کرد؛ ثانیاً از میان همه آنها، تنها انسان بود که چنین بار گرانی را پذیرفت. از این آیه استفاده می‌شود که خداوند به همه انسان‌ها این فرصت را به طور برابر عطا کرده است تا با اختیار خود امانت الهی را بپذیرند؛ بنابراین، امکانات، نعمت‌ها و فرصت‌های موجود، همگی بسان امانت در دست تک‌تک افراد انسان قرار دارند و همگی براساس این آیه پذیرفته‌اند که جز در مسیر رضایت خداوند از آن‌ها استفاده نکنند؛ براساس این آموزه

الهی امام علی علیه السلام به فرماندارش در آذربایجان می نویسد: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ؛ پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نخواهد بود، بلکه امانتی است در گردن تو»؛ بنابراین، درک و باور به این مسئله که تمام مسئولیت‌ها و فرصت‌ها و امکانات، امانت الهی هستند، می تواند کمک شایانی باشد برای هضم ناملایماتی‌ها و مشکلات پیش رو برای حفظ و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی به ارباب رجوع؛

ت) اعتقاد به عبادی بودن کار: اساساً کار و اشتغال در اسلام، ارزش شمرده می‌شود و تلاش بیشتر در کارهای دنیوی و اخروی، زمینه سعادت و رستگاری افراد را فراهم می‌کند و آنان را تا درجه جهادگران در راه خداوند بالا می‌برد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که برای تأمین معاش خانواده‌اش تلاش می‌کند، همانند مجاهد در راه خداست..» اعتقاد به عبادی بودن کار و به عبارتی رنگ الهی دادن به هر مسئله‌ای، موجب افزایش قدرت تحمل مشقت‌ها و کاهش توقعات و استواری عزم و اراده برای انجام دادن هر عمل نیک و انسان دوستانه‌ای می‌شود؛

ث) آگاهی دادن درباره اهداف سازمان: اگر کارکنان از رسالت سازمان و نیز اهداف و ارزش کار آگاهی نداشته باشند، ممکن است کارها را با بی میلی، و نیز با اتلاف فراوان منابع، انجام دهند؛ از این رو، از مسئولیت شانه خالی کرده، هم خودشان و هم سازمان را سردرگم می‌کنند. شاید به همین دلیل، امیرمؤمنان علیه السلام آگاهی بخشی به مردم را از وظایف اصلی خود دانسته، در این زمینه، کوشیده است: «ای مردم، مرا بر شما، و شما را بر من حقی واجب شده است. حق شما بر من آنکه از خیرخواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا بی سواد و نادان نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید.»

ج) تأمین نیازهای مادی کارکنان: امیرمؤمنان علیه السلام در این باره چنین فرموده است: «پس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار که با گرفتن حقوق کافی، در اصلاح خود بیشتر می‌کوشند و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی‌زنند و اتمام حجتی است بر آنان، اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.» به هر حال، افراد برای کارهایشان ارزش قائل اند و خواهان آنند که گیرنده کار، پاداش و سود حاصل از آن کار را به آن‌ها اعطا کند. قائل شدن سهمی از سود برای کارمندان از روش‌های بهبود کارهای سازمان و افزایش بهره‌وری آن تلقی می‌شود؛

ح) مشارکت دادن کارکنان: تأمین مشارکت کارکنان، نقش زیادی در تأمین خواسته کسانی می‌شود که به تعلق، احترام و خودشکوفایی نیاز دارند؛ و برای کسانی که نخستین دغدغه آن‌ها تأمین نیازهای اولیه است، نوعی شخصیت بخشی و لطف، حساب می‌شود که ثمره آن سهم دانستن خود در تصمیمات و دستاوردهای سازمان و درنهایت، تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری می‌شود؛ چنین است که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «کسی که به نیکی تو مطمئن شد، به حکومت علاقه‌مند می‌شود»؛

خ) فرهنگ‌سازی: ایجاد روحیه مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی به دیگران، یک روزه حاصل نمی‌شود. دوره کودکی و نوجوانی، دوره شکل یافتن عواطف رقیق آدمی است. این عواطف به تدریج پیدا می‌شوند، شدت می‌یابند و برای مدت طولانی پایدار می‌ماند. روابط اجتماعی و عاطفی، بیش از همه، برآیند تفکرات موجود در محیط خانه است. نگرش‌ها، جهت‌گیری‌ها و برخوردهای اعضای خانواده، به خصوص پدر و مادر، خواه ناخواه بر نظام فکری فرزندان اثر می‌گذارد. والدین می‌توانند حس مسئولیت‌پذیری و دگردوستی را با رفتار خود در وجود فرزندان خویش، نهادینه کنند. اگر از آغاز کودکی، بذر عواطف کاشته شود، این آموزه‌ها، جزء پایدارترین عادات و ملکات فرد خواهند شد. بنابراین، بر خانواده و مدرسه و مربیان جامعه است که با الهام از آموزه‌های دینی، به موضوع خدمت به خلق در کنار پرستش خالق و به وظایف اجتماعی در ردیف وظایف فردی اهمیت داده، حساسیت به این موضوع را در نونهالان و نوجوانان پدید آورند. لیکن این امر، فقط برای کودکان و نوجوانان موضوعیت ندارد، بلکه با اتکا به نقش الگوهای عینی و استفاده از شیوه‌های جدید آموزش، می‌شود ارزش‌های اسلامی را در بین عموم افراد جامعه تسری داده، فرهنگ‌سازی کرد. مضاف براینکه تلاش تدریجی برای فرهنگ نمودن ارزش‌های اسلامی در ضمیر آینده‌سازان کشور (کودکان و نوجوانان)، می‌تواند در فرهنگ‌پذیری خود مربیان و بزرگسالان نقش ایفا کند؛

چ) شایسته‌سالاری و گزینش افراد صالح: دولت و حکومت اسلامی آن‌گاه در ارائه خدمات و ایجاد جو و فضای خدمتگزاری موفق خواهد بود که افرادی شایسته و واجد شرایط پیروند. انتخاب صحیح افراد برای کارهای حساس و پاک‌سازی آن‌ها از عوامل ناسالم و ناشایسته، عامل مهمی در بسترسازی روحیه مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی به ارباب رجوع به شمار می‌رود؛

د) تشویق و تنبیه: مسئله دیگر که در ایجاد زمینه و ارتقای روحیه مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی

به ارباب رجوع، مؤثر است، تشویق و تنبیه به موقع است. نباید مسئولان امر، با نیک و بد برخورد مساوی کنند، زیرا این گونه برخورد زمینه رشد ارزش های انسانی و اخلاقی را از بین می برد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَذْهِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ: و مبادا نیکوکار و بدکردار در دیده ات برابر آید که آن رغبت نیکوکار در نیکی کم کند و بدکردار را به بدی وادارد.» آیات بسیاری از قرآن کریم نیز بر این مطلب دلالت دارند؛ برای نمونه، می توان به آیاتی درباره یکسان نبودن مؤمن و فاسق، کار خوب و بد، و عالم و غیرعالم اشاره کرد. براساس این آیات، نتیجه عمل مؤمن از عمل فاسق متفاوت است؛ و در نتیجه، بهره ای که نصیب آن ها می شود نیز متفاوت است. همین طور، برای کار خوب اثری لحاظ شده است که با کار بد تفاوت دارد؛ عاملان کار خوب، پاداش دریافت می کنند و عاملان کار بد، عقاب می شوند.

۱۲-۲-۴. الزامات خدمت به ارباب رجوع

هر عملی ممکن است در حین انجام یا پس از آن دچار آفت و تباهی گردد، چه بسا خدمتی در مرحله انگیزه و صحنه عمل، صحیح و خدایی انجام پذیرد و از نظر شکل و قالب به شایستگی به فرجام برسد، ولی پس از اتمام، گرفتار آفت و به ضد ارزش تبدیل شود؛ مانند بذری که در زمین آماده پاشیده می شود و به محصول دهی هم می رسد، اما پیش از بهره برداری دچار آفت می شود. در ذیل با استناد به آیات و روایات به چند مورد از الزامات خدمت به ارباب رجوع که مانع آفت عمل خیر می شود و به امور و کارهای خیر، رنگ و بوی خدایی می دهد، اشاره می شود:

الف) عدم منت و آزار: «منت» همه جا محکوم است. منت، نیشی است که نوش خدمت را از بین می برد. خداوند ضمن فرمان به انجام صدقه و انفاق، از هرگونه عملی که ارزش و مقدار آن را نابود سازد، نهی می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى...» (بقره: ۲۶۴). امیرمؤمنان علیه السلام نیز در این باره، خطاب به مالک و همه دولت مردان، هشدار می دهد که مبادا خدمات عمومی و فعالیت های مردمی را با منت آلوده سازند: «وَأَيَّاكَ وَالْمَنَّ عَلَى رِعْيَتِكَ بِإِحْسَانِكَ أَوْ التَّزْيِيدِ فِيمَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ أَوْ أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ؛ بهره ای که با نیکی خود بر رعیت منت بگذاری یا آنچه کرده ای بزرگ شماری یا آنان را وعده ای دهی و در وعده خلاف

آری که منت نهادن ارج نیکی را ببرد.» امام زین العابدین علیه السلام نیز یکی از مکارم اخلاق را خدمت بی منت دانسته، از خداوند طلب می‌کند: «أَجْرٍ لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَلَا تَمَحِّقُهُ بِالْمَنْ؛ خدایا! خیر و نیکی را برای مردم به دست من روان ساز و آن را به منت نهادن باطل مگردان»؛

ب) خلوص نیت و پرهیز از ریا و شهرت طلبی: هر عمل و خدمت صاف و خالص جایگاه ارزشی دارد. خدمتی که برای آوازه و زیبا جلوه دادن اعمال و رفتار و خوش نامی عرضه شود، آلوده است و در پیشگاه حق، غیر مقبول. این آفت روح عمل را می‌میراند و به آن، قالبی بی‌محتوا می‌دهد. خداوند منان بر انفاق و خدمات عمومی و مردمی تأکید می‌کند، ولی اعمال برخاسته از شهرت طلبی را نمی‌پذیرد و آن را ناشی از عدم اعتقاد به خداوند و روز جزا می‌داند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا (بقره: ۲۶۴).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارا بی است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف برجای نهاده است. آنان (=ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای نمی‌برند.

پ) دوری از افراط و زیاده روی: اعتدال در اعمال و رفتار، نیکوست و خروج از آن و راه میانه، تباهی‌آور و آفت‌زا. اسلام در همه برنامه‌های فردی و اجتماعی، اصل میانه‌روی را به پیروانش سفارش می‌کند و از اسراف و تبذیرها، حتی در خدمات و امور خیر، نهی می‌نماید. خداوند متعال ضمن تأکید و تشویق به انفاق و هرگونه کار نیک اجتماعی در خصوص ویژگی بندگان خدای رحمان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان: ۶۷)؛ هم آنان که چون انفاق کنند از حد لازم عدول نکنند و کوتاه هم نیایند؛ بلکه در میان افراط و تفریط حد اعتدال را در پیش گیرند که قوام زندگی را از دست ندهند.» و در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (اسراء: ۲۹)؛ نه هرگز دست خود را (در احسان به خلق) محکم بسته دار و نه هرگز به سخاوت يك باره بگشای که هرکدام کنی به نکوهش و حسرت خواهی نشست.»

حال که با آثار مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی آشنا شدیم به نظر، باتوجه‌به عنوان درس که به «مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی و حفظ عزت و اقتدار سازمانی» اختصاص دارد؛ در ادامه مباحث، برای روشن شدن اهمیت عزت و لزوم حفظ آن، به آثار عزت اشاره شود.

۱۲-۲-۵. آثار عزت

در آیات و روایات آثاری برای عزت بیان شده که آگاهی نسبت به آن می‌تواند در اهمیت و ارزش عزت در حوزه‌های شخصی و اجتماعی و سیاسی بسیار مفید و سازنده و انگیزه‌بخش باشد و گرایش فطری به عزت را تقویت کرده و انسان را نسبت به کسب آن تهییج کند، که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۲۵۵

الف) محقق کردن خواسته‌ها: از آنجاکه خداوند عزیز مطلق است هیچ چیزی در هستی نیست که مانع از اجرای خواسته‌های خداوندی باشد. خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَكُمُ إِنَّا اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۲۰)؛ و اگر خدا بخواهد، شما را به زحمت می‌اندازد، زیرا او خدایی عزیز و حکیم است. در این آیه توضیح داده که عزت و حکمت الهی موجب آن است که هرچه بخواهد اجرا می‌کند و خواسته‌ای نیست که با مانع مواجه شود یا چیزی او را خوار و ذلیل نماید و نگذارد تا خواسته‌هایش را اجرایی کند. البته، نام حکیم می‌فهماند خداوند با آنکه به عزت می‌تواند چنین کند، ولی به حکمت این کار را نمی‌کند، زیرا حکمت الهی بدین قرار گرفته تا مردم را به رنج نیفکند. بنابراین، هرکسی باتوجه‌به مقام عزت خویش، به اذن الهی، خواسته‌های خود را برآورده می‌سازد بی‌آنکه چیزی مانع تحقق خواسته‌هایش باشد. لیکن، همچنان که انسان به‌عنوان خلیفه الهی، با گام نهادن در راه سعادت و رضای الهی می‌تواند روح خود را متعالی نماید و با کسب مقام عزت با مشیت خداوند عزیز، به خواسته‌ها و آرمان‌های واقعی دست یابد، امت واحده اسلامی نیز می‌تواند با نیل به راهی که انبیا و اوصیای الهی برای جامعه بشری نشان داده‌اند، به عزتی دست یابد که بتواند براساس خواسته‌های مشروع خود، خواسته‌های الهی را اقامه و اهداف متعالی خود را محقق کند؛

ب) عفو و گذشت: اصولاً کسی که عزیز است در جایگاه بلندی است که انجام کاری یا ترک آن، هیچ‌گونه آسیبی به او نمی‌رساند. از همین رو، وقتی دیگران خطا و گناهی کردند، بی‌آنکه مشکلی را ایجاد کند، می‌بخشد و عفو می‌کند. خداوند در آیه ۶۶ سوره ص بیان می‌کند که عزیز بسیار آمرزنده

است. همچنین، خداوند در آیات ۷ و ۸ سوره غافر، بخشش و گذشت از دیگران را برخاسته از عزت می‌داند، زیرا اگر بخشش و گذشت از گناه و خطای دیگری یا جامعه‌ای داشته باشد، هیچ نقص و عیبی برای او نیست و موجبات مقهوریت و مغلوبیت را فراهم نمی‌آورد. عزتمند در اوج اقتدار و قدرت و قهاریت می‌بخشد و درمی‌گذرد. بر همین اساس، حکومت در سیاست خارجی نیز باید این توانایی را داشته باشد که در صورت لزوم براساس حکمت، عفو و گذشت کند؛

پ) قانون‌گذاری: کسی که به مقام عزت الهی نایل شود بر نفس خویش چیره می‌شود و می‌تواند باید و نبایدهای زندگی شخصی خود و چگونگی رابطه خویش را با خود و خدا و دیگران و جهان پیرامونی تنظیم و قانون‌گذار وجود خویش باشد؛ پس هواهای نفسانی نمی‌تواند بر او چیره شود و او را زیر سلطه قانون‌گذاری خود، ببرد. همین‌طور اگر جامعه و امتی دارای عزت باشد و از یگانه قانون‌گذار جهان هستی پیروی کرده و همه قدرت را از او بداند و از یاری او ناامید نباشد و از قدرت غیر خدا واهم‌های در دل نداشته باشد، می‌تواند در سطح جهانی قانون‌گذاری کند و تحت سلطه قوانین دیگران نرود. از نظر قرآن، قانون‌گذاری خداوند برخاسته از عزت الهی است. پس هر کسی از چنین عزتی برخوردار باشد، می‌تواند قانون‌گذار باشد؛ چنان‌که پیامبر ﷺ و مؤمنان مطیع خداوند به سبب بهره‌مندی از عزت الهی از چنین توانایی برخوردارند؛

ت) رهایی از شیطان: از نظر قرآن عزت موجب می‌شود تا انسان از سلطه هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی رها شود، زیرا اگر زیر سلطه هواها و وسوسه باشد، تحت فرماندهی دیگری و به نوعی فرمانبر نفس و شیطان است، اما اگر عزیز شد، امارت بر نفس یافته و زمینه وسوسه‌های شیطانی را از میان می‌برد. امتی که عزیز شد، به سبب رهایی از خواسته‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطانی، تحت سلطه دشمنان نخواهد رفت، زیرا ابزارهای سلطه از دست دشمنان با عزت‌مداری خارج شده است؛

ث) استقامت و پایداری: پایداری در برابر فشارهای درونی و بیرونی از دیگر آثار عزت است، زیرا عزیز در برابر فشارها چنان استوار و استحکام دارد که کسی بر او غلبه نمی‌کند. بنابراین، استوار در برابر فشار قرار می‌گیرد. امت و دولت اسلامی، وقتی به چنین مرحله‌ای از ایمان برسد، دارای چنین اقتدار و استقامتی خواهد بود و هیچ‌گونه تهدیدی او را به عقب‌نشینی از مواضع اصولی وارد نمی‌کند. هم‌چنان‌که در هشت‌سال دفاع مقدس، با رهبری حضرت امام خمینی، ملت عزیز ایران با نیروی

استقامت و شهامت و پایداری، دیکتاتوری را که از حمایت شرق و غرب برخوردار بود، به زانو درآورد و با عزتمندی جامعه جهانی را مجبور به تن دادن به خواسته‌های خود نمود؛

ج) امداد و یاری دیگران: عزیز به دلیل آن که در اوج اقتدار و قدرت است، می‌تواند به دیگرانی که مظلوم و مستضعف شده‌اند، یاری رساند. از نظر قرآن، عزت و شکست‌ناپذیری خداوند، منشأ امداد او به مؤمنان است. جامعه و دولت اسلامی به سبب اتصال به خدا، می‌تواند به مردمان مظلوم و مستضعف یاری رساند و از مقام عزت به امداد آنان بپردازد و به اشکال گوناگون از جمله جنگ علیه دشمنان آن‌ها را یاری کند.

ح) رحمت و مهرورزی به دیگران: مهرورزی و رحمت نسبت به دیگران از بازتاب‌های عزت است، زیرا اهل عزت نه تنها مغلوب و مقهور نمی‌شوند، بلکه به سبب فقدان نقص و عیب، اهل رحمت به دیگران هستند. امت و دولت اسلامی در سیاست داخلی و خارجی خود نیز این رحمت را به نمایش می‌گذارد؛

خ) نجات از ظلم و ستم و هلاکت: عزت موجب نجات فرد و جامعه از هلاکت و بلایای هولناک می‌شود. عزیز در همان زمان با رحمت به گروهی می‌نگرد و حتی ایشان را نجات می‌دهد، در همان حال خداوند بیان می‌کند که عزت الهی موجب شد تا پیامبر ﷺ از توطئه کافران و مشرکان در امان بماند. جامعه و دولت اسلامی نیز این‌گونه است و زمینه‌رهایی و نجات دیگران از ظلم و ستم را فراهم می‌کند و امت‌های دیگر را نجات می‌دهد؛

چ) کسب اقتدار: از پیامدهای عزت، کسب اقتدار در تمام عرصه‌های زندگی است؛ همان‌طوری‌که، عزت خداوند موجب می‌شود تا همه هستی به‌عنوان سربازان او وارد عمل شوند، امت و دولت اسلامی در صورت کسب و حفظ عزت و شرف، به‌عنوان مظهر الهی از چنین اقتداری برخوردار خواهد بود؛ همان‌طور که، در سایه این عزت و اقتدار، رسول خدا ﷺ در حالی که در ابتدای بعثت خود به پیامبری دین مبین اسلام، مجبور به ابلاغ پنهانی دین خدا بود، و لحظه‌ای از دسیسه دشمنان دین خدا در امان نبود، رسالت خود را به مشرکان و اعراب جاهلی، ابلاغ نمود و با فایق آمدن بر انواع فشارها و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی، حکومت اسلامی را در مدینه منوره تشکیل داد و در عرض کمتر از ۲۳ سال، علاوه بر گسترش حکومت اسلامی، در تمام پهنای جزیره العرب، سران امپراطوری‌ها و همه ملت‌های دنیا را مورد خطاب دعوت خویش قرار داد.

آنچه بیان شد تنها گوشه‌ای از آثار و پیامدهای عزت فردی و اجتماعی است. از همین نمونه‌ها می‌توان تأثیر شگرف و بزرگ عزت در همه ابعاد زندگی دنیوی و اخروی را به دست آورد. دولت و امت اسلامی به سبب آنکه بازتابی از مظهریت الهی است باید این‌گونه باشد و آثار آن در زندگی آنان نمودار شود. اگر چنین آثاری در فرد و جامعه ایجاد نشد باید در وجود و تحقق عزت واقعی تردید کرد و خود را گرفتار عزت دروغین و خیالی و توهمی دانست.

۱۲-۲-۶. عوامل مؤثر بر حفظ و افزایش منزلت و اقتدار سازمانی

در خصوص علل و عوامل مؤثر در احساس رضایت شغلی و افزایش عزت و منزلت شغلی و سازمانی که به اقتدار و منزلت سازمانی منجر می‌شود، دلایل گوناگونی بیان شده است که در ذیل با نگاه برون دینی و به دور از در نظر گرفتن آثار دنیوی و اخروی حفظ عزت و اقتدار سازمانی که در آموزه‌های دینی بدان تأکید شده که خود عاملی است بر ارتقای عزت و اقتدار فردی و اجتماعی، برخی از این عوامل که توسط اندیشمندان مختلف بیان شده است و با آموزه‌های اساسی و کلی دین مبین اسلام هماهنگی دارد، آورده می‌شود.

الف) ارضای نیازهای اساسی‌تر: نیازهایی که پیش از دیگر نیازها فعال می‌شوند و فرد را به تلاش وامی‌دارند، «نیازهای اساسی‌تر» شمرده می‌شوند. از این‌رو، نیازهای اساسی‌تر که برآورده شدن آن‌ها مقدمه، منزلت فردی و سازمانی است عبارت‌اند از: نیازهای جسمی (نیاز به هوا، آب، غذا، خواب، همسر و...); نیاز به امنیت (امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، شغلی، خانوادگی و...); نیاز به دوستی و محبت (دوستی با پدر و مادر، برادران و خواهران، همسر و فرزندان، دوستان و همکاران و...);

ب) هماهنگی شناختی درباره سازمان: اگر بین عقاید، نگرش‌ها و رفتار فرد، ناسازگاری ایجاد شود، در او احساس ناراحتی و تنش به وجود می‌آید و در این حالت می‌کوشد با اصلاح یا تغییر عقاید، نگرش‌ها یا رفتارش، خود را از این وضعیت ناراحت‌کننده، برهاند و به سازگاری و آرامش درونی دست یابد. براین اساس، می‌توان استنباط کرد که هرچند یک نیرو، برای شغل خود ارزش و منزلت بالایی قائل باشد، اگر در وضعیتی قرار گیرد که با اعتقاد او ناسازگار باشد، احتمال بسیار دارد که نگرش او درباره شغلش تغییر کرده، به تدریج معتقد شود که در سازمان از ارزش و منزلت چندانی برخوردار نیست؛

پ) وجود عوامل بهداشتی: این دسته از عوامل، مربوط به «محیط شغلی» است که اگر وجود

نداشته باشند، نارضایتی شغلی را فراهم می‌آورند؛ این عوامل عبارت‌اند از: درآمد کافی، سرپرست لایق، اداره درست امور و شرایط مطلوب؛

ت) وجود عوامل انگیزشی: این دسته از عوامل، مربوط به «محتوای شغل» است که اگر وجود داشته باشند، رضایت شغلی را در پی دارند این عوامل عبارت‌اند از: موفقیت در کار؛ قدردانی برای انجام کار؛ واگذاری مسئولیت و پیشرفت شغلی؛

ث) انتظار و امید به کسب اهداف: افراد از بین راه‌ها و امکانات مختلف، راهی را بر می‌گزینند که انتظار دارند، با بیشترین احتمال، آن‌ها را به اهداف مورد نظرشان برساند. براین اساس، مهم نیست انتظار یا پیش‌بینی افراد چقدر درست باشد، بلکه آنچه که مهم است، خود انتظار یا پیش‌بینی آنهاست. بنابراین، اگر یک نیرو تصور کند در صورت داشتن شغلی دیگر، بهتر می‌تواند به هدف‌های خود دست یابد - حتی اگر در عمل چنین امکانی برای او وجود نداشته باشد - دچار نارضایتی شغلی شده و احساس خواهد کرد که در سازمان از منزلت لازم برخوردار نیست. بنابراین، یکی دیگر از عوامل تنزل منزلت سازمانی، اعتقاد آن‌ها به وجود مشاغل بهتر است؛

ج) برابری داده‌ها و ستاده‌های شغلی و وجود عدالت سازمانی: هر فرد شاغل داده‌های خود به شغلش، مانند تحصیلات، دانش، تجربه، استعداد، ساعات کار، سختی کار، تعهدات شغلی، محدودیت‌های شغلی و... و ستاده‌های خود از شغلش مانند درآمد، مزایا، امنیت شغلی، رضایت شغلی، منزلت سازمانی و... را در نظر می‌گیرد و آن‌ها را با داده‌ها و ستاده‌های دیگر شاغلان مقایسه می‌کند. اگر دریابد که بین داده‌ها و ستاده‌های شغل او و شاغلان دیگر - که کاری مشابه او انجام می‌دهند - یا مشاغل دیگر - که شبیه شغل او هستند - نوعی موازنه وجود دارد؛ احساس آرامش و رضایت می‌کند و اگر دریابد که ستاده‌های شغل او بیش از دیگران است؛ ارزش شغلش برای او بیشتر می‌شود و بر تلاش خود می‌افزاید، اما اگر دریابد که ستاده‌های شغل او کمتر از آنان است، ارزش شغلش در نظرش پایین آمده و از تلاش خود می‌کاهد. براین اساس، اگر نیروهای انسانی سازمان، احساس کنند که ستاده‌های آن‌ها در مقایسه با افراد هم‌رده‌شان یا مشاغل مشابه دیگر پایین‌تر است، آرامش و رضایت شغلی خود را از دست داده، ضمن اعتقاد به نبود «عدالت سازمانی» به این نتیجه خواهند رسید که در سازمان از منزلت لازم را ندارند؛

ح) انطباق اهداف کارکنان با اهداف سازمان: برخی از اندیشمندان، مشوق‌ها و مزایای شغلی

را عامل حیاتی در فعالیت کارکنان یک سازمان نمی‌شمارند، بلکه عامل حیاتی را، میزان انطباق اهداف کارکنان با اهداف سازمان می‌دانند. از این رو، مقایسه‌هایی که با دیگران انجام می‌شود و انتظارات کارکنان برای دریافت مزایا و پاداش‌ها، تنها به اندازه‌ای که بر اهداف کارکنان تأثیر می‌گذارند، اهمیت دارند و آنچه موجب انگیزش و احساس خاص کارکنان نسبت به شغل‌شان می‌شود، هدف آن‌ها است نه پاداش‌ها و مزایایی که دریافت می‌کنند. بنابراین، برای تأثیرگذاری در نگرش و رفتار شغلی کارکنان سازمان و افزایش رضایت شغلی آن‌ها، باید کوشش شود اهداف کارکنان حتی‌الامکان با اهداف سازمان منطبق شود. برای این کار، مشارکت کارکنان در فرایند هدفگذاری، تعریف دقیق اهداف سازمان برای آن‌ها و منوط کردن پاداش‌ها و مشوق‌ها به میزان دستیابی به اهداف سازمان، بسیار مؤثر است؛

خ) با اهمیت دانستن وظایف و مسئولیت‌ها: از جمله عوامل مؤثر در کاهش رضایت و منزلت سازمانی نظامیان بازگو نشدن ارزش و اهمیت شغل آن‌هاست البته به هنگام جنگ که اهمیت مشاغل نظامی آشکارتر است، انجام این کار آسانتر خواهد بود، اما در هنگام صلح نیز لازم است تدابیری اندیشیده شود تا نظامیان وظیفه خود را با ارزش و حیاتی و خدمات خود را مفید و ارزنده بدانند؛

چ) استقلال شغلی کارکنان: سلسله‌مراتب خشک سازمانی، تحمیل نظر سرپرست بر کارکنان و عدم استقلال آن‌ها در تصمیم‌گیری و عمل را می‌توان از جمله عوامل نارضایتی شغلی دانست؛ براین اساس، برای افزایش رضایت شغلی، باید مسئولان مافوق در تصمیم‌گیری‌های خود، زیردستان را مشارکت داده و تا اندازه‌ای به آن‌ها استقلال عمل بدهند؛ هرچند این استقلال عمل نباید به گونه‌ای باشد که آن‌ها احساس ابهام، بلا تکلیفی و سردرگمی کنند. بنابراین، سلسله‌مراتب خشک سازمان‌های نظامی و اجبار نظامیان برای تبعیت بی چون و چرا از تصمیمات مافوق، باعث پایین آمدن رضایت شغلی نظامیان و کاهش منزلت سازمانی آنان شود.

د) شفافیت وظایف شغلی و سازمانی: واضح بودن وظایف کارکنان، توقعات سرپرست و معیارهای ارزشیابی و اطلاع دادن دقیق و مکرر نتایج ارزشیابی به کارکنان، رضایت شغلی آنان را افزایش داده و باعث می‌شود که آنان ارزش و منزلت بیشتری برای شغل خود قایل شوند؛ بنابراین یکی از عوامل پایین آمدن رضایت شغلی و منزلت سازمانی نظامیان، می‌تواند ابهام در بعضی از وظایف آنان و معیارهای تشویق و تنبیه (مانند ترفیع، انتقال و...) باشد.

۱۲-۳. حفظ و صیانت از کرامت نیروی انسانی

از جمله استلزامات جلب رضایت الهی و نگاه توحیدمحور در مدیریت و رفتار سازمانی، نگرش انسان‌گرایانه در مسیر تکریم و کرامت نیروی انسانی سازمان است. کرامت نیروی انسانی، تأثیر و ارتباط مستقیمی با روابط انسانی در سازمان و بالطبع در انگیزش و بهره‌وری نیروی انسانی دارد. بهره‌وری مبتنی بر روابط انسانی سالم و معنویت‌گرا هرگز با مدیریت و روابط انسانی نشئت گرفته از منافع مادی قابل مقایسه نیست. سازمان‌های کرامت محور، مبتنی بر انسان‌شناسی اسلام هستند که در آن‌ها انسان‌ها دارای کرامت ذاتی هستند؛ از این رو، اصل در رهبری و مدیریت این‌گونه سازمان‌ها، رحمت، نرمش و حفظ کرامت انسانی در کنار قانون‌مداری است. بر این اساس، و با تکیه به مباحث پیشین به مؤلفه‌های اصلی قابل توجه در جهت حفظ و صیانت از کرامت نیروهای انسانی اشاره می‌شود.

۱۲-۳-۱. تقویت و توجه به فرهنگ سازمانی

سازمانی می‌تواند کریمانه برخورد کند که در رأس آن مدیران و کارکنان، کریم و اهل کرامت باشند. از این رو، توجه کارکنان و مدیران به الگوهای فردی کرامت‌بخش که پیش از این بیان شد، در وهله اول حایز اهمیت است که می‌بایست در آموزش‌های ضمن و حین خدمت کارکنان تبیین و نهادینه شود. در مرحله بعدی، توجه و تقویت رفتار و فرهنگ سازمانی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم در این زمینه است.

۱۲-۳-۲. رسیدگی به نیازهای کارکنان

توجه به نیازهای جزئی و اساسی کارکنان موجب توانمندی و پایداری آن‌ها و همچنین، تقویت تعلق و پیوندهای عاطفی در سازمان می‌شود. در هر نظام اداری تأمین زندگی کارگزاران و کارمندان از امور حیاتی آن نظام شمرده می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام بعد از گزینش درست کارکنان در یک نظام اداری، مسئله تأمین زندگی آنان را به عنوان مهم‌ترین امر در اداره درست امور مطرح می‌سازد و می‌فرماید: «ثُمَّ أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غَنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ ثَلَمُوا أَمَانَتَكَ»^۱ در وضع معیشتی آنان گشایشی پدید آور؛

۱. سید رضی، نامه ۵۳.

زیرا این روش آنان را در اصلاح خود نیرو بخشیده و برای پاکسازی خود تشویق می‌کند و آنان را از دست‌درازی به اموالی که در اختیار دارند، بی‌نیاز می‌کند.»

شاید هیچ پدیده‌ای به اندازه فقر زمینه‌ساز لگدمال شدن نفس انسان‌ها نباشد. این مسئله واقعیتی انکارناپذیر است؛ چراکه به واسطه تنگ‌دستی و فقر، کرامت نفس و حرمت انسان‌ها مخدوش خواهد شد؛ از این رو، است که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْذُلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ؛ خدایا آبرویم را با بی‌نیازی حفظ کن و با تنگ دستی منزلت اجتماعی مرا کاهش مده.»

۱۲-۳-۳. رحمت و سعه صدر

رحمت و محبت خاستگاه همه روابط و مناسبات انسانی حق‌مدار است. قرآن کریم درباره شیوه مدیریتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَنْزِلْ عَلَيْكَ الْغَيْظُ لَفَقَضْنَا الْقَلْبَ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران: ۱۵۹).

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

نرمش و انعطاف، مشارکت دادن کارکنان در تصمیم‌گیری‌ها و سعه صدر مدیران از ویژگی‌های مهمی است که سازمان را در مسیر تکریم کارکنان قرار می‌دهد. از امیر مؤمنان علیه السلام نقل است که فرمودند: «آلَةُ الرَّئِاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ؛^۱ وسیله رهبری سعه صدر و گشادگی سینه است.» در یک سازمان حق‌محور، حرف کارکنان شنیده می‌شود و به اصطلاح قرآنی، مدیران آن «اذن خیر» هستند.^۲ مشی هدایتی، حفظ آبروی افراد و گذشت از خطاهای احتمالی کارکنان یکی از ویژگی‌های بارز در مدیریت حق‌محور است.

۱. همان، خطبه ۲۲۱.

۲. همان، حکمت ۱۷۶.

۳. مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلْ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه: ۶۱).

۱۲-۳-۴. عدم تبعیض و ایجاد عدالت در سازمان

برابری و مساوات در برخورداری از فرصت‌ها و امکانات از ویژگی‌های مهم تکریم در سازمان است. سازمان حق‌محور، سازمانی است شایسته‌سالار که زمینه رشد و تعالی را برای همه کارکنان به صورت برابر فراهم می‌کند. رفتارهای تبعیض‌آمیز، کارکنان را منزوی و انگیزش و کرامت آن‌ها را خدشه‌دار می‌کند. از امیرمؤمنان علیه السلام نقل است که فرمودند: «أَكْرَمُ الْأَخْلَاقِ السَّخَاءُ وَأَعَمُّهَا نَفْعُ الْعَدْلِ؛^۱ گرامی‌ترین خوی‌ها سخاوت است و سودمندترین آن عدل.» همچنین، خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند:

ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أْبْلَىٰ وَ لَا تَضْمَنْ بَلَاءَ امْرِئٍ إِلَىٰ غَيْرِهِ وَ لَا تَقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ شَرُّ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تُغْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَ لَا ضَعْفُ امْرِئٍ إِلَىٰ أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا.^۲

اندازه رنج هریک از کارگزاران را در نظر داشته باش و رنج یکی را به حساب دیگری مگذار و در پاداش او به اندازه تلاشی که کرده و رنجی که دیده کوتاهی مکن. مبادا بزرگی کسی موجب شود که رنج اندک او بزرگ جلوه کند و فرودی رتبه کسی سبب شود که کوشش سترگ او خوار و کم جلوه به حساب آید.

۱۲-۴. اخوت و برادری

برای اخوت و برادری آثاری مترتب است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. برقراری انس و الفت: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مؤمن أنس‌گیر، انس‌پذیر و مهربان است»؛^۳

۲. رعایت انصاف: امام صادق علیه السلام فرمودند: «کمترین میزان حقوق برادری بر تو این است که

۱. عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، همان، ص ۳۷۶.

۲. سیدرضی، همان، نامه ۵۳.

۳. الْمُؤْمِنُ أَلْفٌ مَأْلُوفٌ مُتَعَطِّفٌ (شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۷۵).

آنچه را برای خودت می‌پسندی برای او نیز دوست بداری و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای او نیز نپسندی»؛^۱

۳. عیادت از بیماران و شرکت در تشییع جنازه: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حقّ مؤمن بر برادرش این است که هنگام بیماری به عیادتش برود و در تشییع جنازه‌اش شرکت کند»؛^۲

۴. پرهیز از کینه‌ورزی و عیب‌جویی: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «سزای هر بدی، بدیی است همانند آن، پس کسی که گذشت کند و آشتی ورزد مزدش با خداست»؛^۳

۵. روابط برادرانه با همکاران: مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای داماد، در این باره می‌فرماید: «آنچه در اغلب ارتش‌های دنیا اخلاق ثابت، تلقی شده، اخلاق میان مافوق و فرمان‌بر به‌عنوان یک ارتباط خشک و تشریفاتی همراه با تحمیل است، اما انقلاب اسلامی یک شیوه نو و حرف تازه پدید آورد و آن ارتباط برادرانه میان فرمانده و فرمان‌بر و ارتباط مبتنی بر برادری و محبت است ... حالات صمیمی، مظهر معنویات یک سازمان رزمی است؛ درعین حال، باید سلسله‌مراتب و حدود اداری، کاملاً محفوظ و هرکسی در جایگاه خود قرار گیرد».^۴

۱. مجلسی، ج ۷۴، ص ۲۲۴؛ امام علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الَّذِي يُحِبُّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَيَكْرَهُ لَهُ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ؛ خداوند مسلمانی را دوست دارد که آنچه را برای خود دوست دارد برای برادرش نیز دوست بدارد و آنچه را که برای خود نمی‌پسندد برای برادرش نیز نپسندد (مجلسی، ج ۲۷، ص ۸۹).

۲. محمدبن علی ابن بابویه، مصادقة الاخوان، ص ۳۸.

۳. شوری (۴۲)، آیه ۴۰.

۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارکنان ارتش، ۱۳۷۹/۱/۱۹.

خلاصه درس

- کسب رضا و خشنودی خداوند متعال، مقام رفیعی است که همواره اولیای الهی دستیابی و نیل به آن را از خداوند متعال درخواست می کنند.

- رضایت الهی اقسامی دارد: الف) رضای عامه: مرتبه اول رضا، رضای عامه، رضا به مقام ربوبیت حق است. منظور از این قسم از رضا آن است که انسان بکوشد و خشنود باشد که تحت تربیت و ربوبیت خدا قرار گرفته است؛ ب) رضای خاصه: قسم دیگر رضا، رضای خاصه، رضا به قضا و قدر الهی است. منظور از این قسم از رضا آن است که انسان بکوشد از قضا و قدر الهی راضی باشد؛ یعنی هرچه خدا انجام می دهد او بپسندد و به آن رضا بدهد.

عبادت و اطاعت الهی؛ تقوای الهی؛ مخالفت با خواش های نفسانی؛ توجه به خانواده؛ استغفار، فروتنی، و صدقه دادن از مهم ترین راه های کسب رضایت الهی است.

- بندگی، رضایت به قضا و قدر الهی، گسترش عدالت اجتماعی، از مهم ترین نشانه های خشنودی خداوند متعال است.

- غلبه بر خودمحوری؛ توجه دادن به قیامت؛ امانت الهی دانستن همه امکانات و فرصت ها؛ اعتقاد به عبادی بودن کار؛ آگاهی دادن درباره اهداف سازمان؛ تأمین نیازهای مادی کارکنان؛ مشارکت دادن کارکنان؛ فرهنگ سازی؛ شایسته سالاری و گزینش افراد صالح و تشویق و تنبیه از جمله راهکارهای ارتقای روحیه مسئولیت پذیری و پاسخ گویی است. لیکن خدمت به ارباب رجوع، آفاتی همچون: منت و آزار؛ ریا و شهرت طلبی؛ افراط و زیاده روی نیز دارد که باید از آن اجتناب نمود.

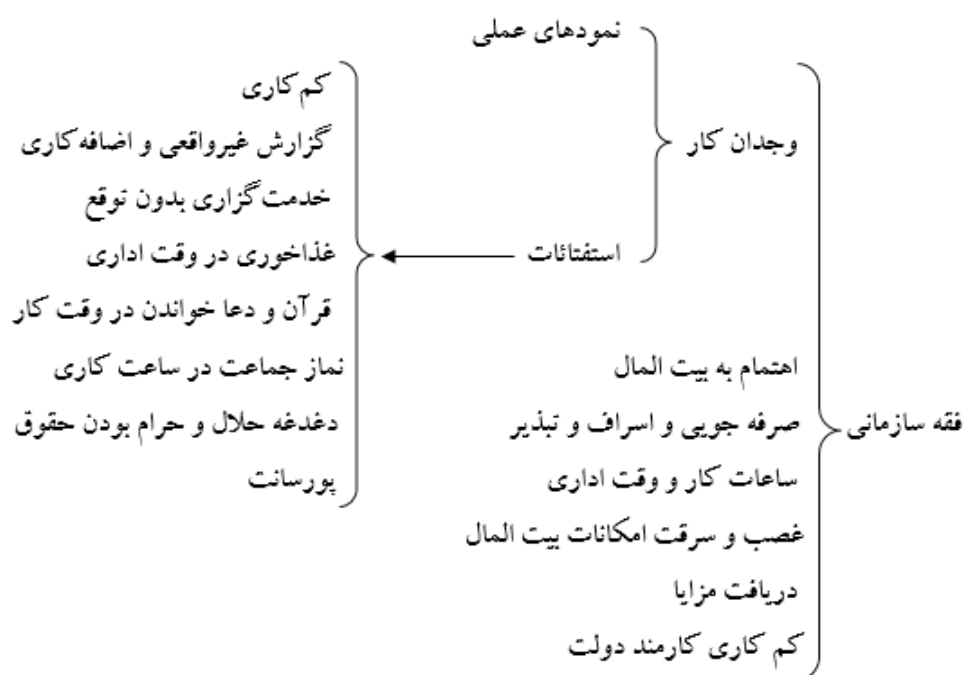
- از جمله عوامل مؤثر بر حفظ و افزایش منزلت و اقتدار سازمانی عبارت اند از: ارضا شدن نیازهای اساسی تر؛ هماهنگی شناختی درباره سازمان؛ وجود عوامل بهداشتی؛ وجود عوامل انگیزشی؛ انتظار و امید به کسب اهداف؛ برابری داده ها و ستاده های شغلی و وجود عدالت سازمانی؛ انطباق اهداف فرد با اهداف سازمان؛ با اهمیت دانستن وظایف و مسئولیت ها؛ استقلال شغلی و شفافیت وظایف شغلی و سازمانی.

برقراری انس و الفت، رعایت انصاف، عیادت از بیماران و شرکت در تشییع جنازه، پرهیز از کینه ورزی و عیب جوئی، و روابط برادرانه با همکاران از مهم ترین آثار اخوت و برادری است.

پرسش‌ها

۱. اقسام رضا را شرح و تلازم بین آن‌ها را بیان کنید؟
۲. مهم‌ترین ثمرات رضا به قضا و قدر الهی چیست؟
۳. مقام رضوان چیست، شرح دهید؟
۴. علت تقدم خشنودی خداوند بر دیگران چیست؟
۵. مهم‌ترین راه‌های نیل به رضایت الهی را شرح دهید؟
۶. اهمیت، ضرورت و آثار مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی به ارباب رجوع را شرح دهید.
۷. راهکارهای افزایش روحیه مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی را تبیین نمایید.
۸. چهار عامل از عوامل مؤثر بر حفظ و ارتقای منزلت و اقتدار سازمانی را نام ببرید.
۹. حفظ و صیانت از کرامت کارکنان در سازمان به چه معنی است و چه روش‌هایی برای تحقق آن وجود دارد؟

درس سیزدهم: فقه سازمانی



درس سیزدهم: فقه سازمانی

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. با احکام فقه سازمانی آشنا شوند؛
 ۲. به فراگیری احکام فقهی سازمان خود گرایش پیدا کنند؛
 ۳. تلاش کنند فقه سازمانی را در حیطه کاری خود به کار برند.
- منظور از «فقه سازمانی»، آن دسته از احکام فقهی است که چگونگی روابط بین سازمان (یا تشکیلات) و افراد شاغل در آن از یک سو، و نحوه برخورد و تعامل کارکنان با همدیگر را از سوی دیگر، بیان می‌دارد.
- آشنایی با «فقه سازمانی» برای کارکنان هر سازمانی ضروری است؛ چراکه آنان را با احکام فقهی سازمان و حیطه کاری خود آگاه می‌کند تا با دیدی باز و آگاهانه وارد کار شوند. در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:

«يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»^۱

ای کمیل! هیچ حرکتی نیست، مگر اینکه نیازمند شناخت آنی.

همچنین، افراد هر سازمان باید مسائل مورد نیاز در امور سازمانی خود را یاد بگیرند؛ چنان‌که حضرت امام علیه السلام در رساله عملی خود می‌فرماید: «مسائلی را که انسان غالباً به آن‌ها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.»^۲

۱. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۱۷۱.

۲. توضیح المسائل، امام خمینی علیه السلام، آستان قدس رضوی، مسئله ۱۱.

۱۳- ۱. وجدان کار

منظور از «وجدان کار» این است که انسان در برابر کاری که می‌خواهد انجام دهد تعهد داشته، آن را محکم و نیکو به اتمام رساند و خویشتن را در برابر آن مسئول بداند. وجدان کار به این معنا یکی از ارزش‌های والای اسلامی است که در روایات اسلامی نسبت به آن فراوان سفارش شده است؛ به‌عنوان نمونه؛

هنگامی که ابراهیم - فرزند خردسال رسول خدا ﷺ - در گذشت، او را در قبر نهاده، لحد را چیدند. پیامبر ﷺ روزنه‌ای در لحد مشاهده کرد و خود با قدری خاک آن را پوشاند، سپس فرمود: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِمْ؛ هرگاه یکی از شما کاری انجام می‌دهد، آن را محکم انجام دهد.»

در جریان خاک‌سپاری «سعد بن معاذ» رسول خدا ﷺ شخصاً داخل قبر شد و لحد را با سنگ و خشت و گِل مرتب چید؛ سپس، قبر را با خاک پر کردند، پس از آن فرمود: من می‌دانم که این قبر به‌زودی کهنه و فرسوده می‌شود، ولی خدا بنده‌ای را دوست دارد که وقتی دست به کاری می‌زند آن را محکم و اساسی انجام دهد.

مقام معظم رهبری دامه‌الرحمة نیز در پیام نوروزی خود در سال ۱۳۷۳ بر وجدان کار تأکید فراوان کرده، آن را برنامه‌ی اساسی آن سال قرار داد و در بخشی از آن فرمود:

... هرکس و در هرکجا که هستیم وجدان کار را در کاری که بر گردن گرفتیم و تعهد کردیم رعایت کنیم؛ چه این کار شخصی یا کاری برای نان درآوردن باشد و چه کاری اجتماعی و مردمی و مربوط به دیگران باشد، همانند کارهای مهم اجتماعی و مسئولیت‌های کشوری، همه این امور را با برخورداری از وجدان کاری انجام دهیم؛ آن را خوب و دقیق و کامل و تمام انجام دهیم و به تعبیر معروف؛ برای کار، سنگ تمام بگذاریم ...

در جای دیگر نیز می‌فرماید:

کاری کنیم که کار و عمل سازنده، چه عمل فرهنگی و چه عمل اقتصادی و چه عمل اجتماعی و چه سیاسی، برای آن کسی که کننده آن است يك عمل مقدس به کار بیاید ... و همه احساس کنند که این کاری که انجام می‌دهند، این يك عبادت است، يك عمل خیر و صالح است، باید این کار را با جدیت و به نیکویی انجام بدهند ... از سر هم

بندی و کار را به امان و حال خود رها کردن و به کار نپرداختن و بی‌اعتنایی به استحکام يك کار به شدت پرهیز شود ...

۱۳-۱. نمودهای عملی

برخی از نمودهای عملی وجدان کاری که برای نیروهای نظامی بیشتر کاربرد دارد عبارت‌اند از:

۱. مراعات کامل ساعت کاری و پرهیز از کم‌کاری؛
۲. دقت و سرعت عمل در انجام دادن وظایف محوّل و پرهیز از مسامحه و وقت‌گذرانی؛
۳. رعایت دقیق سلسله‌مراتب باتوجه‌به جایگاه تشکیلاتی سپاه که به‌طور مستقیم زیر نظر مقام ارجمند ولایت‌فقیه انجام وظیفه می‌کند؛
۴. انجام کار با کیفیت خوب به معنای دقت و صحت کار، سلیقه و نظافت در کار، کامل بودن آن، رعایت اولویت در انجام دادن کارها برحسب اهمیت؛
۵. توجه به کمیت کار، به این معنا که حجم کار، مقدار، اندازه یا زمان انجام کار در سطح استاندارد یا باتوجه‌به میزان بهره‌گیری از هشتاد درصد ساعت کار اداری باشد؛
۶. ابتکار و خلاقیت در کار، ابداع شیوه‌های مؤثر در کار، به‌کارگیری شیوه‌های مناسب در مسیر بهبود روش‌ها و تقلیل هزینه‌ها و...؛
۷. پیگیری دستورهای مقامات مافوق تا حصول نتیجه، پیگیری مستمر مراحل پیشرفت فعالیت‌ها، باتوجه‌به برنامه کار و جداول زمان‌بندی و...؛
۸. رعایت نظم و انضباط اداری؛
۹. علاقه، پشتکار و جدیت در کار، دلسوزی و احساس مسئولیت نسبت به کار؛
۱۰. پذیرش اشتباهات خود و کوشش در مسیر رفع آنها، و پذیرش دیدگاه‌های منطقی دیگران و...؛
۱۱. مراقبت از ابزار و وسائل کار و استفاده صحیح و بجا از امکانات و...؛
۱۲. پایبندی به همه قوانین و مقررات جمهوری اسلامی به‌طور عموم و قوانین سپاه به‌طور خصوص؛

۱۳. مقدم داشتن مصالح جمعی بر منافع شخصی و تقویت روحیه ایثارگری و بسیاری از کارهای نیک دیگری که خواست وجدان بیدار انسان است.

۱۳-۱-۲. استفتائات

در اینجا بعضی از فتاوی حضرت امام علیه السلام و مقام معظم رهبری دامت برکاته را می آوریم که به شکلی با مسئله وجدان کار کارکنان سازمان ارتباط پیدا می کنند:

۱. کم کاری

چندین سال است در اداره دولتی کار می کنم، ولی از آنجایی که گهگاه نتوانسته ام درست و صحیح دینم را ادا کنم و خودم را بدهکار می دانم. خواستم بدانم آیا می توانم برای ادای دینم در یکی از ارگان ها یا مساجد و یا درمانگاه های متعلق به مردم کار کنم یا اینکه حتماً باید در همان سازمان کار کنم؟ یا اینکه آیا می توانم پول کم کاری را حساب کنم و پردازم یا نه؟ اگر می شود به چه حساب و کجا پردازم؟

جواب. به همان سازمان که مدیون هستید باید ادا نمایید.

۲. گزارش غیر واقعی و اضافه کاری

س ۱ - به کارکنان ادارت دولتی نسبت به اضافه کاری در غیر ساعات اداری وجهی می پردازند. اگر اضافه کاری در خلال ساعات اداری انجام شود آیا می توان وجه آن را دریافت کرد؟

جواب. تابع مقررات دولت اسلامی است و انجام دادن کارهای محوله در ساعات اداری حقوق جداگانه ندارد.

س ۲ - مدیر یکی از ادارات دولتی به کارکنان خود وجوهی بابت اضافه کاری ساعتی پرداخته است، ولی در حقیقت بعد از ظهرها کار اضافی انجام نگرفته ... استدعا دارد بفرمایید دریافت وجوه مزبور از جهات شرعی چه صورت دارد؟

جواب. اگر در مقابل کاری داده می شود که انجام نمی گیرد جایز نیست بگیرند و اگر گرفته اند باید به دولت برگردانند.

س ۳ - اگر کارمندی هر ماه در حدود سی یا چهل ساعت در اداره اضافه کاری نماید، آیا جایز

است مسئول اداره برای تشویق کارمندان، ساعات کاری آنان را دو برابر حساب کند؟ و در صورتی که اشکال داشته باشد، اجرتی که برای اضافه کاری‌های قبلی گرفته شده چه حکمی دارد؟

جواب. نوشتن گزارش‌های غیر واقعی و دریافت پول در برابر ساعات اضافه‌ای که کاری در آن‌ها انجام نشده جایز نیست و واجب است پول‌های اضافه‌ای که کارمند مستحق دریافت آن‌ها نبوده، بازگردانده شود، ولی اگر قانونی وجود داشته باشد که به مسئول اداره اجازه دهد تا ساعات اضافه کاری کارمندی را که اضافه کاری انجام داده، دو برابر نماید جایز است این کار را انجام دهد و در این صورت، دریافت اجرت توسط کارمند طبق گزارش که مسئول اداره از ساعات اضافه کاری او نوشته، جایز است.

۳. خدمت‌گزاری بدون توقع

س ۱ - بعضی از مشتریان بانک برای انجام دادن سریع کارهایشان و دریافت خدمات بهتر، اموالی را به کارمندان بانک می‌بخشند، باتوجه به اینکه اگر کارمندان بانک آن کارها را برای آنان انجام ندهند، چیزی به آنان نمی‌دهند، آیا در این حالت گرفتن آن مال جایز است؟

جواب. جایز نیست کارمندان در برابر انجام دادن کار مشتریان که برای آن استخدام شده‌اند و در برابر آن هر ماه حقوق دریافت می‌کنند، از مشتریان چیزی بگیرند و همچنین، بانک نباید کارمندان را در برابر انجام دادن کارهایشان با پول نقد یا غیر آن تطمیع کنند؛ زیرا این کار مستلزم فساد است.

س ۲. چنانچه فردی از باب تشکر و قدردانی از کارمند، هدیه‌ای به او اهدا کند، حکمش چیست؟ هر چند آن کارمند بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی، کاری را انجام داده باشد؟

جواب. هدیه در محیط کار و از جانب ارباب رجوع، یکی از خطرناک‌ترین چیزهاست و هر چه بیشتر از آن اجتناب کنید، به صرفه دنیا و آخرت شما خواهد بود. فقط در يك صورت، دریافت آن جایز است و آن، این است که هدیه دهنده، با اصرار زیاد و با امتناع مأمور از قبولی، بالاخره به نحوی آن را اهدا کند، آن هم بعد از انجام کار و بدون مذاکره و حتی توقع قبلی.

۴. غذا خوردن در وقت اداری

باتوجه به اینکه ساعات رسمی کار ممکن است حتی تا ساعت ۲/۳۰ طول بکشد، خوردن يك وعده غذا در اثنای کار در اداره چه حکمی دارد؟

جواب. اگر وقت زیادی نگیرد و منجر به تعطیلی کار اداری نشود، اشکال ندارد.

۵. قرآن و دعا خواندن در وقت کار

س ۱. آیا قرآن و دعا خواندن در محل کار و وقت اداری، در صورتی که در کار روزمره وقفه‌ای ایجاد نشود، جایز است؟ اگر جایز نیست و این جانب هم قبلاً انجام داده باشم تکلیفم چیست؟
جواب. در فرض سؤال اشکال ندارد.

س ۲. در هنگام نگهداری (در صورتی که پست نگهداری خطری نداشته باشد، مثلاً، در ساختمان باشد) آیا شرعاً می‌توان حدیث یا آیاتی از قرآن کریم را حفظ کرد؟
جواب. اشکال ندارد.

۶. نماز جماعت در ساعت کاری

س ۱. آیا بر پایی نماز جماعت توسط کارمندان در ساعات رسمی جایز است؟
جواب. باتوجه به اهمیت خاص نمازهای یومیه و تأکید زیادی که بر اقامه نماز در اول وقت شده است و باتوجه به فضیلت نماز جماعت، مناسب است کارمندان روشی را اتخاذ کنند که بتوانند در خلال ساعات کار اداری نماز واجب را به‌طور جماعت در اول وقت و در کمترین زمان بخوانند، ولی باید به گونه‌ای مقدمات این کار را فراهم کنند که نماز جماعت در اول وقت بهانه و وسیله‌ای برای به تأخیر انداختن کارهای مراجعه‌کنندگان نشود.

۷. دغدغه حلال و حرام بودن حقوق

این جانب کارمند هستم، اغلب اوقات بیکار هستم، خواهشمند است مرقوم بفرمایید که حقوق مزبور برایم حلال است یا خیر؟
جواب. اگر کارهای پیشنهادی اداره را طبق مقررات انجام می‌دهید حقوق دریافتی حلال است.

۸. پورسانت

اگر فرد شاغل در ادارهای (اعم از خصوصی و یا دولتی) که وظیفه او تهیه جنس می‌باشد، علی‌رغم وجود مراکز مختلف، به آشنا مراجعه و شرط کند که اگر کالا را از تو خریداری کنم، درصدی از سود حاصله را شریک خواهم بود. در اینجا چند سؤال مطرح است.

۱. این شرط، شرعاً چه حکمی دارد؟

جواب. صورت شرعی ندارد و باطل است.

۲. در این صورت، وجود مجوز رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این خصوص، حکم شرعی آن چیست؟

جواب. اجازه رئیس یا مسئول بالای تشکیلات در این باره به لحاظ اینکه فاقد وجاهت شرعی و قانونی است فاقد اعتبار می باشد.

۳. اگر قیمتی بیش از آنچه جنس مذکور در عرف بازار دارد، توسط طرف قرارداد به اداره پیشنهاد و قرارداد منعقد گردد، چه حکمی دارد؟

جواب. اگر بیش از قیمت عادلانه بازار باشد یا به کمتر از آن بتوان جنس را از بازار تهیه نمود، در این صورت، اصل قراردادی که منعقد شده نافذ نیست.

۴. پرداخت سهمی که بعضی از فروشندگان به مأمور خرید ادارات، علی رغم قیمت مندرج در فاکتور، می دهند، چه حکمی برای فروشنده و چه حکمی برای مأمور خرید دارد؟

جواب. جایز نیست، و هر چه که مأمور خرید در این رابطه دریافت دارد باید به اداره مربوطه ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تحویل دهد.

۵. اگر فرد مذکور، علاوه بر مسئولیت در اداره، بازاریاب شرکتی هم باشد و در خرید اجناس اداره، برای آن شرکت بازاریابی نماید. آیا می تواند درصدی به عنوان سود از آن شرکت دریافت نماید؟
جواب. حق دریافت هیچ درصدی ندارد و هر چه دریافت کند باید به اداره مربوطه تحویل دهد و اگر قراردادی که منعقد می سازد خلاف غبطه و مصلحت اداره باشد از اساس باطل است.

۶. اگر فردی از طریق مسائل فوق، سودی به دست آورد، وظیفه شرعی او نسبت به این سود چیست؟
جواب. دریافت های غیر مشروع را باید به اداره مربوطه ای که از طرف آن مأمور خرید بوده، تسلیم نماید.

۱۳-۲. اهتمام به بیت المال

همه کسانی که به نحوی با نوعی از بیت المال سر و کار دارند باید نسبت به استفاده و نگهداری از آن دقیق و دلسوز باشند و با عقل و تدبیر و در چهارچوب قانون و مقررات، آن را به کار گیرند.

امیرمؤمنان (ع) در ضمن نامه ای به یکی از کارگزاران خود می نویسد:

أَدِقُّوا أَقْلَامَكُمْ، وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ، وَ اخْذِفُوا عَنِّي فُضُولَكُمْ، وَ اقْصِدُوا الْمَعَانِي، وَ إِنَّاكُمْ
وَ الْإِكْثَارَ، فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ.^۱

قلم‌های‌تان را نازک کنید، فاصله سطرها را نزدیک نمایید، سخنان زاید را حذف کرده،
به معانی بسنده کنید و از طولانی‌نویسی بپرهیزید؛ زیرا اموال مسلمانان تحمل ضرر و
زیان را ندارد.

امام خمینی علیه السلام این گفتار حضرت علی علیه السلام را دستورالعمل دائمی و لازم‌الاجرا برای حکومت‌ها
دانسته، می‌فرماید: این يك دستوری هست برای همه؛ یعنی دستوری هست برای کسانی که در
بیت‌المال دست دارند.

۲۷۵

این‌طور حضرت امیر علیه السلام در وقت حکومتش دستور می‌دهد برای صرفه‌جویی ... این مسئله، مسئله
این نیست که در آن وقت و در حکومت حضرت امیر علیه السلام باشد؛ این دستور است در طول تاریخ برای
کسانی که متکفل حکومت هستند که تا اندازه ممکن، در بیت‌المال تصرف نکنند.^۲ به‌همین دلیل، امام
راحل علیه السلام همواره مسئولان مملکتی را از حیف و میل بیت‌المال برحذر می‌داشتند و از آنان می‌خواستند
که با بیت‌المال طبق قانون رفتار کنند، از جمله:

۱. باید در پیشگاه خدای تبارک و تعالی در کارهایی که می‌کنیم، در تصرف‌هایی که در بیت‌المال
می‌کنیم باید بعد حساب بدهیم. چرا؟ [؛ زیرا] زیاده‌روی شده باشد مجازات دارد، عدالت شده باشد
مجازات خیر دارد. بیت‌المال مسلمین را بزرگ بشمارید.

۲. حکومت‌های اسلامی باید بیت‌المال مسلمین را برای جلال و جبروت خودشان صرف نکنند،
بیت‌المال صرف آن چیزی بشود که برای مسلمین است.

۳. وزارتخانه‌ها باید وقتی که می‌بینند کارمند بیت‌المال مسلمین هستند... و از آنجا حقوق
می‌گیرند و ارتزاق می‌کنند و اداره، اداره بیت‌المال مسلمین است، حتی در آن مسائلی که حضرت
امیر گفته ملاحظه کنند، کوچک نشمرند مسئله را، مسئله بیت‌المال مسلمین است و دستور، دستور
اسلام است.

۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۴۹.

۲. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۲۳.

۴. باید رادیو تلویزیون توجه به این معنا داشته باشد که از بیت المال مسلمین است، باید وقتش صرف چیزهایی که مربوط به مصالح مسلمین است [شود، اگر چنین] نشود، مسؤولیت دارد اینها.
۵. باید اشخاصی که، مقاماتی که هستند، ملاحظه کنند که به اندازه ضرورت مشاور بگیرند، به اندازه ضرورت خدمتگزار بگیرند، نه به اندازه دلخواه و این معنا را باید همه ما بدانیم که دلخواه‌های ما آخر ندارد.^۱

۱۳-۳. صرفه‌جویی و اسراف و تبذیر

منظور از «صرفه‌جویی» در اینجا میانه‌روی، به جا مصرف کردن و هزینه کردن بیت المال، ملاحظه و مراقبت از ابزار و وسایل کار، استفاده صحیح و بجا از وسایل و امکانات بیت المال و پرهیز از اسراف و تبذیر است. صرفه‌جویی از جمله عواملی است که در ارزشیابی کارکنان مورد توجه قرار می‌گیرد و میزان تلاش آنان در حفظ و نگهداری اموال بیت المال، ابزار و وسایل کار و مصرف صحیح و به‌جای هزینه‌ها را نشان می‌دهد.

نقطه مقابل صرفه‌جویی، اسراف و تبذیر است که در زمره گناهان کبیره قرار دارد، چنان‌که امام خمینی علیه السلام در ضمن بیان شرایط امام جماعت و لزوم اجتناب از کبایر آن را در ردیف گناهان کبیره شمرده است.

اسراف یعنی زیاده‌روی در مصرف به گونه‌ای که خارج از متعارف باشد، و تبذیر یعنی بیهوده مصرف کردن و مصرف نابجای دارایی و ثروت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آیا گمان می‌کنی خداوند به کسی که مال داده به خاطر احترام اوست، یا به کسی که نداده به واسطه پستی اوست؟! هرگز چنین نیست، بلکه مال از آن خداست و آن را به‌عنوان امانت نزد شخصی قرار می‌دهد و اجازه داده است تا با رعایت میانه‌روی از آن بخورد، بیاشامد، لباس بپوشد، ازدواج کند، بر مرکب سوار شود و باقیمانده آن مال را به فقرا برساند و احتیاج آنان را برآورده نماید. پس هرکس به این دستور رفتار

۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۲۳-۲۲۴.

کند آنچه را خورده و آشامیده و پوشیده و سوار شده و نکاح کرده، بر او حلال است و اگر چنین نکرده تمام آن بر او حرام است. سپس، آیه شریفه را تلاوت فرمود که «اسراف نکنید؛ زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد. در میان انواع اسراف و تبذیر، زیاده‌روی در هزینه بیت‌المال و تضییع امکانات مسلمانان و بی‌توجهی در نگهداری آن گناهی بزرگ و نابخشودنی و از زشت‌ترین گونه‌های اسراف و تبذیر شمرده می‌شود.

اسراف و تبذیر در بیت‌المال ممکن است از جهت اتلاف، استفاده غیر مجاز یا مصرف غیر متعارف و خارج از حد مجاز و اموری از این قبیل باشد که در هر صورت، امری ناپسند و حرام خواهد بود. در اینجا به چند استفتا در این زمینه اشاره می‌کنیم:

س ۱ - گفته می‌شود که استفاده از نیروی برق برای روشنایی بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب نمی‌شود، آیا این سخن صحیح است؟

جواب - شکی نیست که استفاده و مصرف هر چیز حتی نیروی برق و نور چراغ بیشتر از مقدار نیاز، اسراف محسوب می‌شود. آنچه صحیح است سخن منقول از رسول الله ﷺ است که می‌فرماید: «لَا سَرْفَ فِي خَيْرٍ» در کار خیر، اسراف وجود ندارد.

س ۲ - زیاده‌روی در مصرف آب و برق در صورتی که موجب کمبودهایی در سطح عمومی شود چه حکمی دارد؟ به خصوص که دولت اسلامی بر صرفه‌جویی تأکید کرده است.

جواب - زیاده‌روی به نحو غیر متعارف حرام است و چنانچه موجب اتلاف و ضرر باشد موجب ضمان است.

س ۳ - باتوجه به اینکه این‌جانب در یکی از ارگان‌های انقلابی مشغول خدمت هستم، خود احساس می‌کنم که از حد متعارف، بیشتر آب مصرف می‌نمایم (استفاده شخصی می‌کنم)، آیا در این صورت باید قیمت آب مصرفی اضافی را به نهاد مربوطه پرداخت نمایم یا نه؟

جواب - استفاده غیر مجاز یا خارج از حد مجاز از آب مصرفی ادارات و نهادهای انقلابی و دیگر مراکز دولتی جایز نیست و موجب ضمان است.

س ۴ - اسراف و تبذیر در مصرف مهمات و خوراکی‌ها در جبهه به چه صورت است؟ باتوجه به

این مسئله که گاهی جمع‌آوری دقیق مهمات و مصرف خوراکی‌ها به علت گرما و نقل و انتقالات مشکل می‌باشد.

جواب - اسراف و تبذیر حرام است و اهمّ واجبات حفظ و نگهداری مهمات و اشیای مورد نیاز در جبهه‌هاست و تحمل هر زحمت و مشکلی در راه انقلاب اسلامی و پیشرفت آن بر کسانی که از هر فداکاری و جانبازی در این راه مضایقه ندارند آسان است. البته، هر کاری که موجب آسیب و ضربه خوردن از ناحیه دشمن شود، ولو جمع‌آوری مهمات و غنایم باشد، حرام است.

۱۳-۴. ساعات کار و وقت اداری

۲۷۸

حقوق و مزایا و امکاناتی که کارکنان سازمان از دولت و شرکتهای وابسته به دولت دریافت می‌کنند بهای کار و وظیفه‌ای است که باید در ساعات مقرر، ارائه شود و هرگونه کم‌کاری، بی‌کاری، غیبت غیر موجه و مانند آن انجام گیرد به همان مقدار، استحقاق حقوق و مزایا را ندارند و دریافت آن برای کارکنان غیر مجاز خواهد بود، همچنین است اگر کاری مربوط به غیر آن اداره در ساعات اداری انجام گیرد.

اینک به بیان چند استفتا از مقام معظم رهبری دامت‌السلام در این باره می‌پردازیم:

س ۱. در بعضی از مراکز تعلیم و تربیت مشاهده می‌شود که معلم یا مدیری که کارمند یکی از بخش‌های اداری است، با موافقت مسئول اداری مستقیم خود در ساعات رسمی کارش مبادرت به تدریس در مدارس دیگر می‌کند و علاوه بر حقوق ماهانه خود، اجرت این تدریس را هم دریافت می‌کند، آیا این کار و گرفتن اجرت در برابر آن جایز است؟

جواب. موافقت مسئول مستقیم کارمند با تدریس او در اثنای ساعات رسمی کارش، تابع حدود اختیارات قانونی فرد مسئول است، ولی با این فرض که کارمند دولت در برابر ساعات رسمی کارش هر ماه حقوق دریافت می‌کند، حق ندارد در برابر تدریس در مدارس دیگر در همان ساعات رسمی کارش حقوق دیگری دریافت نماید.

س ۲. اگر کارمندی در محل کار خود در اداره، ساعات بیکاری زیادی داشته باشد و مجاز نباشد که در این ساعات در بخش‌های دیگر کار کند، آیا جایز است در اوقات بیکاری کارهای شخصی مربوط به خودش را انجام دهد؟

جواب. اقدام به انجاء کارهای شخصی در اثنای کار در محل کار، تابع مقررات و اجازه قانونی مسئول مربوطه است.

س ۳. آیا جایز است کارمندان در اداره‌ها و مؤسسات دولتی اقامه نماز جماعت داشته یا مجالس عزاداری بر پا کنند؟

جواب. اقامه نماز و بیان احکام و معارف و امثال آن در هنگام اجتماع برای نماز در خصوص ماه مبارک رمضان و سایر ایام الله مانع ندارد، مشروط بر اینکه حقوق مراجعین تضییع نشود.

س ۴. در نزدیکی اداره ما مسجدی وجود دارد، آیا جایز است در اثنای ساعات رسمی کار برای شرکت در نماز جماعت به آنجا برویم؟

جواب. خارج شدن از اداره برای رفتن به مسجد جهت شرکت در نماز جماعت در اول وقت، در صورتی که نماز جماعت در خود اداره بر پا نشود، اشکال ندارد، ولی باید مقدمات نماز به گونه‌ای فراهم شود که مدت غیبت از اداره در ساعات رسمی کار برای ادای فریضه نماز جماعت کاملاً کاهش پیدا کند.

س ۵. ما در يك مؤسسه نظامی کار می‌کنیم و محل کارمان در دو مکان جداگانه است و بعضی از برادران در مسیر رفتن از يك مکان به مکان دیگر کارهای شخصی انجام می‌دهند که وقت زیادی می‌گیرد، آیا برای انجام این کارها باید اجازه گرفت یا خیر؟

جواب. اشتغال به انجام کارهای شخصی در ساعات رسمی مقرر برای کار، احتیاج به اجازه مسئول بالاتر، که این حق را داشته باشد، دارد.

۱۳-۵. غصب و سرقت امکانات بیت‌المال

احکام تفصیلی «غصب» به عنوان یکی از مصادیق ضمانت در درس‌های آینده بررسی خواهد شد، ولی در اینجا به پاره‌ای از استفتائات مربوط به دستبرد و سرقت امکانات بیت‌المال می‌پردازیم.

س ۱ - شخصی مقداری از اموال عمومی و بیت‌المال را [به‌طور غصبی] مصرف کرده، با توجه به اینکه مقدار دقیق آن را نمی‌داند، برای بری‌الذمه شدن تکلیفش چیست؟

جواب - اجناس برداشتی را ضامن است باید عین یا قیمت آن را به بیت‌المال برگرداند.^۱

۱. استفتائات، ج ۲، ص ۵۴۰، س ۵۰.

س ۲-.... مقداری از وسایل پادگان... را خارج نمودم که مقداری از این وسایل را مجاناً به دیگری داده و وی از آن‌ها استفاده نموده و از بین رفته است و یا در حال استفاده می‌باشد. حال... تکلیف چیست؟
جواب - وسایل مزبور را ضامن هستید؛ اگر موجود است باید برگردانید و اگر تلف شده یا ناقص شده قیمت زمان تلف یا ارزش نقص را باید بپردازید و کسی که وسایل مزبور به دست او رسیده او نیز ضامن است.^۱

س ۳- در زمان طاغوت يك عده افراد، از [اداره‌ای مانند] شرکت نفت وسایلی از قبیل سیم و لوله و آهن سرقت کرده‌اند و مال بعضی هم خیلی قابل اهمیت است. نسبت به این اشخاص راجع به این اموال چه می‌فرمایید؟

جواب - باید برگردانند.^۲

س ۴- شوهر من در زمان طاغوت مقداری از اجناس دولت را به منزل آورده حال که تصمیم به عودت آن داریم آیا آن‌ها را حتماً باید به جای اولش برگردانیم یا اینکه به پیشنهاد محل تحویل دهیم؟
جواب - اگر از اموال دولتی است باید به دولت برگردد.^۳

س ۵- اگر فردی که خودرو و یا موتور سیکلت یا سایر اموال نظامی در اختیارش است رعایت تمامی جوانب را نموده و باز هم وسیله تحویلی به سرقت برود، آیا باز هم ضامن خسارت است و متهم به سهل‌انگاری است؟

جواب - در صورتی که رعایت کلیه مقررات و ضوابط تعیین شده در جوانب احتیاطی را نموده باشد، ضامن نیست. لیکن، احراز عدم قصور یا تقصیر این قبیل متهمین با مراجع قضایی است.^۴

س ۶- در رابطه با سرقت اگر بعد از پرداخت خسارت، شیء مفقود شده پیدا شد، نسبت مالکیت آن شیء چگونه است و به چه کسی تعلق دارد؟ به شخص پرداخت‌کننده قیمت یا به سازمان سپاه؟
جواب - به فرض پیدا شدن، مالکیت خودرو کماکان متعلق به سپاه است و عوض که ضامن به سپاه پرداخت نموده حکم «بدل حیلوله» را دارد که در فرض پیدا شدن مال باید به صاحبش (ضامن) برگردد.^۵

۱. همان، ص ۵۶۰، س ۹۴.

۲. همان، ص ۵۳۷، س ۴۶.

۳. استفتانات، ج ۲، ص ۵۳۶، س ۴۳.

۴. استفتانات (منتشر نشده) از محضر مقام معظم رهبری دام‌ظله‌العالی.

۵. همان.

۱۳-۶. دریافت مزایا

س ۱ - این جانب فرمانده یکی از پادگان‌ها بودم و از مزایای شغل آن پادگان که ۱۵۰٪ بود استفاده می‌کردم. اکنون در قسمت دیگری که مزایای آن نود درصد است انجام وظیفه می‌کنم. آیا می‌توانم از مزایای آن پادگان استفاده نمایم یا خیر؟ در صورت عدم جواز آنچه را که دریافت نموده‌ام چه کنم؟
جواب - بستگی به مقررات پادگان دارد و با فرض تغییر رسمیت، فقط می‌توانید از مزایای سِمَت فعلی استفاده کنید و اگر چیزی زاید بر آن دریافت نمودید باید مسترد نمایید.^۱

س ۲ - این جانب نیروی فنی سپاه می‌باشم که دارای مزایای مخصوص فنی هستم. اکنون به کار ستادی (دفتر فرماندهی و نیروی انسانی) که دارای مزایای کمتری است مشغول هستم. آیا می‌توانم از مزایای فنی استفاده کنم یا خیر؟ در صورت عدم جواز آن مقداری که دریافت نموده‌ام چه کنم؟
جواب - همان حکم مسئله قبل را دارد.^۲

س ۳ - کسی که مشکل اقتصادی دارد، یا می‌خواهد ماشین یا خانه‌ای خریداری کند، آیا جایز است از بیت‌المال استفاده کند و بعد از رفع مشکل، جبران بیت‌المال کند؟
جواب - استفاده از بیت‌المال برای کارهای شخصی جایز نیست.^۳

۱۳-۷. کم کاری کارمند دولت

استفتا: کارمندی که چندین بار کار محوله را صحیح و کامل انجام نداده، ولی حقوقش را دریافت کرده، بفرمایید چگونه باید جبران نماید؟
جواب - هر مقدار ضرر زده ضامن است و هر مقدار کم‌کاری داشته به نسبت حقوقش ضامن است و باید به حساب اداره برگرداند، یا کار را جبران کند.^۴

۱. همان.

۲. استفتانات (منتشر نشده) از محضر مقام معظم رهبری دام‌ظله.

۳. همان.

۴. همان.

خلاصه درس

- منظور از «فقه سازمانی»، آن دسته از احکام فقهی است که چگونگی روابط بین سازمان (یا تشکیلات) و افراد شاغل در آن از یک سو، و نحوه برخورد و تعامل کارکنان با همدیگر را از سوی دیگر، بیان می‌دارد.

آشنایی با «فقه سازمانی» برای کارکنان هر سازمانی ضروری است؛ چراکه آنان را با احکام فقهی سازمان و حیطه کاری خود آگاه می‌کند تا با دیدی باز و آگاهانه وارد کار شوند؛

- منظور از «وجدان کار» این است که انسان در برابر کاری که می‌خواهد انجام دهد تعهد داشته، آن را محکم و نیکو به اتمام رساند و خویشتن را در برابر آن مسئول بداند.

برخی از نمودهای عملی وجدان کاری، که برای نیروهای نظامی بیشتر کاربرد دارد، عبارت‌اند از:

۱. مراعات کامل ساعت کاری و پرهیز از کم‌کاری؛

۲. دقت و سرعت عمل در انجام دادن وظایف محوّل و پرهیز از مسامحه و وقت‌گذرانی؛

۳. رعایت دقیق سلسله‌مراتب با توجه به جایگاه تشکیلاتی سپاه که به‌طور مستقیم زیر نظر مقام ارجمند ولایت فقیه انجام وظیفه می‌کند؛

۴. انجام کار با کیفیت خوب؛ به معنای دقت و صحت کار، سلیقه و نظافت در کار، کامل بودن آن، رعایت اولویت در انجام دادن کارها برحسب اهمیت؛

۵. توجه به کمیت کار، به این معنا که حجم کار، مقدار، اندازه یا زمان انجام کار در سطح استانداردها یا با توجه به میزان بهره‌گیری از هشتاد درصد ساعت کار اداری باشد؛

۶. ابتکار و خلاقیت در کار، ابداع شیوه‌های مؤثر در کار، به کارگیری شیوه‌های مناسب در جهت بهبود روش‌ها و تقلیل هزینه‌ها و...؛

۷. پیگیری دستورهای مقامات مافوق تا حصول نتیجه، پیگیری مستمر مراحل پیشرفت فعالیت‌ها، با توجه به برنامه کار و جداول زمان‌بندی و... .

- حقوق و مزایا و امکاناتی که کارکنان سازمان از دولت و شرکت‌های وابسته به دولت دریافت

می‌کنند بهای کار و وظیفه‌ای است که باید در ساعات مقرر ارائه گردد و هرگونه کم‌کاری، بی‌کاری، غیبت غیرموجه و مانند آن انجام گیرد به همان مقدار، استحقاق حقوق و مزایا را ندارند و دریافت آن برای کارکنان غیرمجاز خواهد بود. همچنین است اگر کاری مربوط به غیر آن اداره در ساعات اداری انجام گیرد.

پرسش‌ها

۱. منظور از وجدان کار چیست؟ شش مورد از نمودهای عملی وجدان کار را نام ببرید.
۲. معنی اسراف و تبذیر را بنویسید.
۳. استفاده از بیت‌المال، به‌طور غیر متعارف و خارج از حد مجاز، چه حکمی دارد؟
۴. صرف وقت اداری در کار غیر اداری چه حکمی دارد؟
۵. آیا بر پایی نماز جماعت توسط کارمندان در ساعات رسمی جایز است؟
۶. شخصی مقداری از اموال عمومی و بیت‌المال را [به‌طور غصبی] مصرف کرده، باتوجه‌به اینکه مقدار دقیق آن را نمی‌داند، برای بری‌الذمه شدن تکلیفش چیست؟
۷. کارمندی که چندین بار کار محوله را صحیح و کامل انجام نداده، ولی حقوقش را دریافت کرده، بفرمایید چگونه باید جبران نماید؟

درس چهاردهم: مقام معنوی حضرت فاطمه زهرا (س)



درس چهاردهم: مقام معنوی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام^۱

اهداف آموزشی:

امید است دانش‌پژوهان محترم پس از فراگیری این درس:

۱. با اصول روابط همسرانه آشنا شوند؛

۲. از سبک فرزندپروری انسان‌های کامل آگاهی پیدا کنند؛

۳. سبک همسردهاری و فرزندپروری الگوهای الهی را در زندگی به کار برند.

زندگی فاطمه زهرا علیها السلام به خاطر عظمت و شگفتی‌های فراوانی که در آن هست، شبیه اسطوره‌های تاریخ است. درحقیقت، چشم ما نمی‌تواند مقامات معنوی آن بزرگوار را ببیند: «تو بزرگی و در آئینه کوچک نمایی»، ما نمی‌توانیم آن قامت رسا و آن عظمت را حتی در چشم کوتاه‌بین ذهن خودمان تصویر کنیم؛ لیکن همان چیزی که چشمان سطحی‌نگر ما می‌بیند، خیلی باعظمت است؛ یعنی آن زندگی کوتاه چه در دوران کودکی، چه در دوران نوجوانی و چه در دوران تأهل و ازدواج و خانه‌داری این قدر پرمغز است! مگر هرکسی می‌تواند همسر امیرمؤمنان علیه السلام باشد؟ عظمت علی علیه السلام آن‌گونه است که کوه‌های عظیم را در مقابل خود آب می‌کند. نفس همسری امیرالمؤمنین علیه السلام، یک نشانه بزرگ عظمت است؛ لیکن شما ببینید تعامل این زن و شوهر چگونه است و دو بزرگ خارج از ابعاد ذهن انسان، چگونه با هم حرف می‌زنند، چگونه زندگی می‌کنند، چگونه این زندگی‌الگو و نمونه تاریخ را

۱. این درس از کتاب زندگی خانوادگی امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام، نوشته آقای ابراهیم نصرالله پور علمداری گرفته شده است.

اداره می‌کنند و چگونه هرکدام نقشی برعهده می‌گیرند.^۱ زندگی خانوادگی ایشان، الگویی کامل برای زندگی متعالی است؛ یعنی سیره عملی این دو بزرگوار در زندگی خانوادگی، نسخه‌ای نجات‌بخش برای دریافت بهترین سبک زندگی است.

در ادامه به سبک همسراری و فرزندپروری این اسوه‌های کامل می‌پردازیم.

۱۴-۱. اصول روابط همسرانه

از میان روایات متعددی که پیرامون زندگی خانوادگی حضرت علی و زهرا (ع) وارد شده است، می‌توان اصول و معارفی را استخراج نمود که الگوی کاملی برای زندگی زناشویی است، که به مهم‌ترین آن‌ها در این فصل اشاره می‌شود:

۱۴-۱-۱. خدامحوری و عبادت خانوادگی

در زندگی این زوج آسمانی توجه به ذات حق و محوریت رضایت الهی کاملاً مشهود است؛ به‌گونه‌ای که، کسب رضایت الهی و عبادت خاضعانه، آن دو را به سمبل عابدان پرهیزکار تبدیل کرده است.

در روایتی نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام (ص) صبح فردای ازدواج این زوج آسمانی بر آن دو وارد شده و از علی (ع) می‌پرسد: همسرت را چگونه یافتی؟ علی (ع) در پاسخ، همسرش را بهترین یاری کننده در امر طاعت الهی معرفی می‌کند و فاطمه (ع) نیز از او به‌عنوان بهترین همسران یاد می‌کند.^۲ و همچنین، در روایتی که پیرامون نحوه وضو گرفتن و نماز گزاردن این زوج وارد شده، بر تغییر رنگ صورت از ترس الهی و لرزیدن هنگام نماز تأکید شده است.^۳

زهرا (ع) برای عبادت خویش در محیط خانه، برنامه‌ریزی داشت، تا به‌واسطه عبادت او حقی از

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مَداحان آل الله به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا (ع)، ۱۳۷۷/۷/۱۹، نرم‌افزار حدیث ولایت، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۲. ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۳۵۶.

۳. احمد بن محمد ابن فهد حلی، عدة الداعی و نجاح الساعی، تحقیق احمد موحدی قمی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۵۱.

همسر و فرزندان ضایع نشود. در برخی منابع روایی آمده که حضرت زهرا علیها السلام کارهای منزل را بین خود و خادمه‌اش تقسیم می‌نمود.^۴ بنابراین، در روزهایی که نوبت فضا بود، برنامه مفصل‌تری برای عبادات ترتیب می‌داد و در روز دیگر بیشتر به شئون خانه و همسرداری و تربیت کودکان می‌پرداخت.^۵ در برخی از منابع گزارش شده فاطمه علیها السلام در خانه خویش محراب عبادتی داشت، باوجود کارهای فراوان منزل، اوقات مخصوصی را در محراب عبادت می‌گذراند.^۶

زهرا علیها السلام آن‌قدر به عبادت اشتیاق داشت که خداوند با امدادهای غیبی به یاریش می‌شتافت. روایت شده گاهی زهرا علیها السلام مشغول نماز و عبادت خویش بود که ناگاه کودکش گریه می‌کرد و گهواره را می‌دید که خود حرکت می‌کند و آن ملکی بود که خداوند او را مأمور نموده بود تا گهواره را تکان دهد.^۷ در نقل دیگری آمده، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله سلمان را به در خانه فاطمه علیها السلام فرستاد. او می‌گوید: دم در خانه توقیفی کرده و سلام نمودم، پس شنیدم فاطمه علیها السلام از درون خانه قرآن می‌خواند و در بیرون خانه (حیاط) آسیاب در حال کار کردن بود؛ درحالی‌که، هیچ شخصی کنار آن نشسته نبود. خبر را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رساندم، حضرت تبسمی کردند و گفتند: خداوند قلب و جوارح و استخوان‌های دخترم فاطمه علیها السلام را از ایمان خویش پُر کرده است؛ درحالی‌که، او خود را برای عبادت خداوند فارغ نموده بود، خداوند ملکی به نام زوقبیل (و در نقلی جبرئیل) را مأمور کرد تا آسیاب را بگرداند.^۸

۱۴-۲. اطاعت از شوهر و احترام به او

فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان الگوی زن مسلمان در زندگی خویش تابع اصولی بوده که از مهم‌ترین این اصول اطاعت از شوهر است. ایشان پیام نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را به خوبی دریافت کرده بود که فرمودند: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعِ لِزَوْجِهَا؛ جهاد زن خوب شوهرداری کردن است.»^۹ و ایشان چه نیک جهادگری بودند در صحنه زندگی خانوادگی‌اش؛ هم از لحاظ شوهرداری نیکو و هم از لحاظ فعالیت مادرانه‌اش.

۴. سعید بن هبة الله قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه امام مهدی عج، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۳۲.

۵. جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، ص ۲۸۳.

۶. محمدبن علی ابن بابویه قمی (صدوق)، امالی، همان، ص ۲۶۰.

۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج ۳، ص ۳۳۷.

۸. همان، ص ۳۳۸.

۹. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، دوم، ص ۶۰.

از علی (ع) نقل است که زنی خدمت رسول خدا (ص) رسیده و از او پیرامون حق زوج بر زوجه می‌پرسد که حضرت در پاسخ می‌فرمایند: «حق زوج بر زوجه آن است که بدون اذن او از خانه‌اش صدقه ندهد و خویش را از همسرش منع نکند. حتی اگر بر پشت شتری سوار باشد و روزه مستحبی نگیرد، مگر به اذن شوهرش و از خانه او خارج نگردد، مگر با اجازه وی. در ادامه حضرت می‌فرمایند: اگر می‌خواستم شخصی را امر کنم که دیگری را سجده کند هر آینه به زن امر می‌کردم بر شوهرش سجده نماید.»^۱

شوهرداری حضرت زهرا (ع) مرضیه (ع) بهترین الگو برای زنان مسلمان است. رفتار حضرت زهرا (ع) با شوهر در عالی‌ترین مرحله صفا و مهربانی بود. نه تنها هرگز خاطر شوهر را نرنجانده، بلکه یآوری مهربان برای او بود.

پس از ماجرای تلخ سقیفه، سران سقیفه برای جلب افکار عمومی مردم به فکر چاره افتادند تا به گونه‌ای که، از حضرت زهرا (ع) دلجویی نمایند که اجازه ملاقات می‌خواستند، اما فاطمه (ع) هرگونه پیشنهادی را رد می‌نمود و موضع اعتراض و سکوت و بی‌زاری را ادامه می‌داد. روزی امام علی (ع) وارد منزل شد و فرمود: «ای آزاده! این دو (خلیفه اول و دوم) در پشت درب منزل، منتظر اجازه ورود می‌باشند، تا نظر شما چه باشد؟!» حضرت زهرا (ع) فرمودند: «الْبَيْتُ بَيْنَكُمَا وَالْحُرَّةُ زَوْجَتُكَ فَأَفْعَلْ مَا تَشَاءُ»؛ علی جان خانه خانه‌ی توست و من همسر تو می‌باشم، هرآنچه می‌خواهی انجام ده.^۲

۱۴-۱-۳. حاکمیت عشق و محبت توأم با احترام به همسر

یکی از عوامل مهم تحقق عشق و محبت میان همسران بیان و اظهار آن است. چه بسا کسانی که در قلب محبت فراوانی نسبت به همسرشان دارند، ولی توانایی ابراز آن را ندارند؛ درحالی که، گفتن جملاتی که حاکی از محبت زوجین نسبت به هم است در رفع بسیاری از تردیدها و سوء ظن‌ها مؤثر و بر میزان محبت میان آنان می‌افزاید.

در زندگی مشترک فاطمه (ع) با علی (ع) عبارات و کلمات محبت‌آمیز بسیار است. فاطمه (ع) با الهام از دستورهای الهی و با داشتن درک صحیح از روابط زن و شوهر، همواره به همسر بزرگوارش عشق

۱. نعمان بن محمد ابن حیون، دعائم الاسلام، همان، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس هلالی، تحقیق محمد انصاری زنجان، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۶۹.

می‌ورزید و او را مورد محبت قرار می‌داد و در کلام خود علاقه و احترام را توأمان در نظر داشت؛ گاهی او را با کنیه اباالحسن^۱ صدا می‌کرد و گاه او را یابن عمّ (پسرعمو).... خطاب می‌نمود. استفاده حضرت زهرا^۲ از «یا ابن عم» به خاطر عاطفی‌تر بودن این خطاب بوده است، چون تأثیر عمیقی در واکنش‌های عاطفی افراد بر جای می‌گذارد و زن و شوهر نیز برای تحصیل خرسندی و رضایتمندی خاطر از یکدیگر، بیش از هر چیز به کنش‌ها و واکنش‌های عاطفی مثبت و مناسب نیازمندند.

از این رو، وقتی به زندگی حضرت علی و فاطمه^۳ نگاه می‌کنیم می‌بینیم که در اوقاتی که نسبت به همدیگر احساس نیاز بیشتری داشتند، از این گونه القاب استفاده می‌کردند. در آخرین لحظات عمر حضرت زهرا^۴، امام علی^۵ حاضر بر بالین او حاضر می‌شوند و صدا می‌زنند: «أَوْصِيْنِي بِمَا أَحْبَبْتَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ^۶» ای دختر رسول خدا^۷ هر سفارشی داری به من بکن. در این لحظه فاطمه^۸ چشم‌شان را باز می‌کنند و به چهره علی^۹ نگاه می‌کند و می‌فرماید: «جزاك الله عني خير الجزاء يابن عم؛ خداوند به تو جزای خیر بدهد ای پسر عمو»^{۱۰}.

بنابراین، استفاده حضرت زهرا^{۱۱} از عنوان «یا ابن عم» یا «پسر عمو» یادآور قرابت نسبی است و عاطفی‌تر و احترام‌آمیزتر از نام حضرت می‌باشد. علاوه بر این حضرت زهرا^{۱۲} از القابی مانند: یابن ابی طالب^{۱۳}،^{۱۴} یا علی^{۱۵} یا امیرالمؤمنین^{۱۶} نیز استفاده می‌کردند.

از آن سو، امیرمؤمنان، علی^{۱۷}، زهرا^{۱۸} مرضیه^{۱۹} را با تعبیری همچون: «سیدتی»^{۲۰} «یا بنت رسول^{۲۱}»^{۲۲} صدا می‌کردند و گاه در ابتدای خطاب به فاطمه^{۲۳} از عبارت «بَابِي أَنْتِ وَأُمِّي»^{۲۴} استفاده می‌نمودند که این نشان از نگاه محبت‌آمیز ایشان به حضرت دارد.

همچنین، مولای متقیان، حضرت علی^{۲۵}، زهرا^{۲۶} را تنها تسلی‌بخش خود می‌دانست،

۱. سیدحسین بروجردی، جامع احادیث الشیعه، تحقیق جمعی از محققان، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۸۶، ج ۲۴، ص ۳۷۰.

۲. محمدبن حسن فتال نیشابوری، همان، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳. ابن شهر آشوب، همان، ج ۲، ص ۲۰۸.

۴. محمدبن علی ابن بابویه قمی (صدوق)، علل الشرائع، همان، ج ۱، ص ۱۳۸.

۵. عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال، تحقیق محمدباقر موحد

ابطحی اصفهانی، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۹۳۲.

۶. مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

۷. عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی، همان، ج ۱۱، ص ۹۳۲.

۸. مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۱۵۳.

آنجا که بعد از شهادت فاطمه (ع) خطاب به یار صدیقه خود فرمود: «بِمَنِ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ؟»^۱ کُنْتُ بِكَ أَتَعَزَّى، فَمِمَّ الْعَزَاءُ مِنْ بَعْدِكَ؟^۲ با چه کسی آرامش یابم ای دختر محمد (ع)؟ من به وسیله تو تسکین می یافتم؛ بعد از تو با چه کسی آرامش یابم؟

۱۴-۴. قناعت و صبر بر سختی ها

از دیگر اصول مهم حاکم بر زندگی مشترک، اصل قناعت است که موجبات توانگری خانواده را فراهم می آورد. قناعت از صفات ممتاز اخلاقی به شمار می آید، که علی (ع) آن را پاک ترین زندگی می داند^۳ و «حیات طیبه» در آیه ۹۷ سوره نحل را به قناعت تفسیر می کند.^۴

در روایتی از امیر مؤمنان (ع) نقل است: «فاطمه (ع) آن قدر گندم و جو آسیاب کرده بود که دستانش تاول زده است، به او گفتیم: نزد رسول خدا (ص) برو و از او طلب خدمتکاری بکن. پس فاطمه (ع) دوبار به دیدن رسول خدا (ص) رفته بود، ولی موفق به ملاقات حضرت نشد. پس از آن رسول خدا (ص) بر ما داخل شد و فرمود: شنیده ام دخترم دوبار به دیدنم آمده و حاجتی داشته، حال حاجت خود را بازگو. زهرا (ع) حیا ورزید از اینکه سخنی بگوید. علی (ع) می فرماید: من قضیه را برای رسول خدا (ص) تعریف نمودم. حضرت فرمودند: می خواهید دستورالعملی به شما دهم که به طور دائم با شما همراه باشد؟! گفتیم: بله. رسول خدا (ص) فرمودند: وقتی به بستر خواب رو می آورید، سی و سه مرتبه تسبیح خدا نموده و سی و سه بار حمد الهی بگویید و در پس آن سی و چهار مرتبه تکبیر بگویید که در مجموع صد مرتبه می شود. این دستورالعمل برای شما بهتر از آن چیزی است که شما طلب کردید.^۵ گفتنی است مفاد این روایت با اندک تفاوتی در «ذخائر العقبی» از «احمد بن عبدالله طبری» نیز آمده است.^۶

در این روایت رسول خدا (ص) دختر و داماد خویش را دعوت به صبر بر سختی می کند و اینکه به جای خدمتکار به آن ها دستورالعملی طلایی خواهد داد که تمام عمر همراه و کمک کارشان باشد.

۱. علی بن عیسی اربلی، همان، ج ۱، ص ۵۰۱.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶، ص ۳۹۱.

۳. ملا محسن فیض کاشانی، الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۵۴.

۴. احمد بن یحیی بلاذری، اشراف الانساب، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۴ ق، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۵. احمد بن عبدالله طبری، همان، صص ۵۰-۵۱.

در موضع دیگری از علی علیه السلام نقل است که فرمود: فاطمه علیها السلام دائماً در حال خدمت به اهل خانه بود و مسئول امور مشقت بار خانه بود، این کارهای سخت او را خسته و فرسوده کرده بود؛ به گونه ای که، جای دسته آسیاب بر دستانش پدیدار گشت و از این رو، ضرر شدیدی متوجه او شده بود.^۱

سختی ها و مرارت های که زهرا علیها السلام در زندگی اش تحمل می کرد، توسط صحابی نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است. نقل است روزی «بلال حبشی» با تأخیر به نماز صبح رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله از سبب این امر پرسید. بلال گفت: «از کنار خانه فاطمه علیها السلام عبور می کردم، او آسیاب می کرد و کودکش گریه می کرد. به ایشان گفتم اگر بخواهید شما عهده دار آسیاب شوید و من عهده دار طفل. و اگر دوست دارید شما به طفل تان پردازید و من آسیاب می کنم. پس فاطمه علیها السلام فرمودند: من به نگهداری طفل آگاهترم و این کار را انجام می دهم.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «تو به فاطمه علیها السلام مهربانی کردی، خداوند تو را رحمت کند.»^۲

فاطمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته بود هر زنی با شوهر خود مدارا نکند و از او چیزی بخواهد که قدرت و توان آن را ندارد، هیچ کار نیکی از او قبول نخواهد شد و در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که خداوند بر او خشمناک است.^۳ به دلیل وضعیت خاصی که در زندگی مشترک و روحیه زن و شوهر وجود دارد، تقاضای امری که بر همسر مقدور نیست، باعث احساس سرشکستگی و ناتوانی در او می شود که این احساس در زندگی مشترک تأثیر نامطلوبی می گذارد.

فاطمه علیها السلام، هنگامی که آذوقه ای در خانه نداشتند، به همسرش چیزی نمی گفت. نقل است روزی امیر مؤمنان علیه السلام از حضرت پرسیدند چرا در این باره به من چیزی نگفتی، فاطمه علیها السلام فرمودند: پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی نموده از اینکه چیزی از تو طلب نمایم. پس به من فرمود از پسرعمویت چیزی طلب نکن. اگر چیزی (ولو اندک) به خانه آورد (چه بهتر!) وگرنه از او چیزی نخواه. علی علیه السلام پس از شنیدن این کلام از منزل خارج شده و در راه مردی را می بیند و از او دیناری قرض می گیرد و به خانه بر می گردد. شب هنگام «مقداد بن اسود» را می بیند و از او می پرسد چه چیزی تو را در این ساعت از شب از خانه بیرون آورده؟ مقداد قسم یاد می کند که گرسنگی او را از خانه بیرون آورده

۱. نعمان بن محمد ابن حیون، شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، همان، ج ۳، ص ۶۷.

۲. احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، بیروت، مکتب الاسلامی و دار صادر، ۱۳۸۹ ق، ج ۳، ص ۱۵۰.

۳. مجلسی، همان، ج ۱۰۰، ص ۲۲۴.

است. علی (ع) می‌گوید گرسنگی مرا نیز از خانه بیرون آورده و دیناری قرض گرفتم، حال آن را به تو می‌بخشم. وقتی به خانه بر می‌گردد، رسول خدا (ص) را می‌بیند که نشسته است و فاطمه (ع) در حال نماز گزاردن است؛ درحالی‌که، سینی پوشیده شده‌ای را نزد آن‌ها دید. وقتی زهرا (ع) از نماز فارغ شد، سینی را دید که طبقی از نان و گوشت پخته بود. حضرت فرمود: ای فاطمه (ع) این‌ها از کجا آمده؟ فرمود: این از جانب خداوند است و او هر که را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. در این هنگام رسول خدا (ص) قناعت و صبر این زوج آسمانی را می‌ستاید.^۱

سفارش نبی مکرم اسلام (ص) به دخترش مبنی بر اینکه هیچ‌گاه از همسرت چیزی را طلب مکن (در مواردی که در توان او نیست) تلویحاً اشاره به مدارا و سازگاری با همسر دارد و اینکه در شرایط مختلف همراه و یاور همسر باشید. سازگاری در زندگی، اساس بقای زندگی است و همین است که محبت می‌آفریند. همین است که موجب برکات الهی می‌شود. همین است که دل‌ها را به هم نزدیک کرده و پیوندها را مستحکم می‌کند.^۲

۱۴-۵. زهد و ساده‌زیستی

وارستگی و ساده‌زیستی هم از نقاط برجسته زندگی خانوادگی علی و زهرا (ع) است که در زندگی کوتاه آن‌ها نمودهای زیبایی داشته است. بنابر گزارش‌های تاریخی، حضرت فاطمه (ع) و امام علی (ع) در زندگی مشترک‌شان کمترین امکانات و وسایل را داشتند که از سطح معمول زندگی در جزیره العرب آن زمان نازل‌تر بود.^۳ بالاترین مستند ساده‌زیستی این دو بزرگوار، جهیزیه مختصری است که شرح آن گذشت.^۴ زندگی ساده فاطمه (ع) حاصل انتخابی عارفانه و عاشقانه بود، گویی فاطمه (ع) از همان آغازین لحظات ورود به خانه امیرمؤمنین (ع)، با بخشش لباس عروسی این راه را برگزیده بود. پیامبر خدا (ص) برای شب عروسی دخت فرزانه‌اش فاطمه (ع)، پیراهنی آماده ساخت؛ درحالی‌که، زهرا (ع) پیراهن دیگری نیز داشت که پوشیده و اصلاح شده بود. شب عروسی که از راه رسید، زن بی‌نوابی در خانه پیامبر (ص) آمد و از ایشان لباس طلبید. دخت گرانمایه پیامبر (ص) برخاست و نخست پیراهن اصلاح

۱. همان، ج ۱۴ صص ۱۹۷-۱۹۸.

۲. محمدجواد حاج علی اکبری، همان ص ۹۰.

۳. جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، ص ۲۷۷.

۴. مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

شده خویش را در بسته‌ای نهاد تا در راه خدا به او اتفاق کند، اما ناگهان آیه شریفه قرآن را به خاطر آورد که: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (آل عمران: ۹۲)؛ شما به اوج نیکی و نیکوکاری نخواهید رسید مگر آنکه از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا اتفاق نمایید. و آنچه اتفاق می‌کنید، پس خداوند بدان آگاه است.» و درست همین جا بود که «فاطمه علیها السلام بازگشت و پیراهن عروسی خویش را از تن درآورد و به آن زن بینوا اتفاق کرد و همان جامه عادی خویش را پوشید. هنگامی که خواستند عروس گرانمایه را به خانه امیرمومنان علیه السلام ببرند، فرشته وحی فرود آمد و پس از سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای پیامبر خدا! پروردگارت درود نثار می‌کند و به من دستور داده است که سلام و درودی گرم نثار فاطمه علیها السلام نمایم و ارمغانی از لباس‌های بهشت، که از دیبای سبز تهیه شده است، برای او فرستاده است.^۱

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، فدک را در اختیار فاطمه علیها السلام گذاشت، سادگی و بی‌پیرایگی خانه علی و زهرا: تغییری نکرد؛^۲ درحالی‌که، فدک سرزمین حاصلخیزی بود و تمام گندم مدینه را تأمین می‌کرد و فاطمه علیها السلام تمام درآمد آن را در راه رضایت معبود به مستمندان و مساکین اتفاق می‌کرد. زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام در پوشش خویش نیز ساده‌پوش بود و گاه لباس‌های خشن بر تن می‌کرد. از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را دید که پیراهن خشن و کم‌ارزشی از پشم شتر پوشیده بود و با دست آسیاب می‌کرد و در همان حال فرزندش را شیر می‌داد، پیامبر صلی الله علیه و آله، درحالی‌که اشک می‌ریخت، فرمود: دخترم سختی‌های دنیا را تحمل کن تا به شیرینی و حلاوت‌های آخرت دست یابی. خداوند بر من آیه فرستاده است که: خداوند آن قدر به تو عطا می‌کند که خشنود گردی (ضحی: ۵).^۳

با اینکه حضرت زهرا علیها السلام دختر شخصیت اول مملکت بود، اما هم‌سطح فقرا زندگی می‌کرد و لباسی می‌پوشید که جای دوازده وصله روی آن بود. روزی زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام برای امری روانه مسجد شد در حالی‌که لباسی که دوازده جای آن با برگ نخل وصله شده بود بر تن داشت، هنگامی که سلمان

۱. عبدالرحمن صفوری شافعی، نزهة المجالس، بیروت، دار الجیل، بی تا، ج ۲ ص ۲۲۶

۲. عبیدالله بن عبدالله حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی،

۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۳۹.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۷.

فارسی نظرش به لباس فاطمه (ع) افتاد، منقلب شده به شدت گریان گردید و گفت: دختران قیصر و کسری غرق در لباس ابریشم هستند؛ درحالی که؛ لباس دختر پیامبر خدا (ص) پشمینه‌ای مندرس و پر از وصله است.^۱

بی‌شک، بیان چنین صحنه‌هایی از زندگی دختر گرامی پیامبر (ص) و اسوه‌پذیری از آن حضرت، به این معنا نیست که زنان جامعه ما برای پیروی از فاطمه (ع) چادر وصله‌دار به سر کنند یا تن‌ها پوست گوسفندی، فرش خانه‌شان باشد؛ آنچه مهم است درک پیام این رفتارهاست و آن ساده‌زیستی و وارستگی از دنیاست. فاطمه (ع) به‌راستی نمونه کامل ساده‌زیستی و دوری از دل‌بستگی‌های دنیوی بود؛ بنابراین، هرگز از سادگی خانه‌اش شرمگین نمی‌شد، نسبت به مهریه اندک‌ش احساس پشیمانی نمی‌کرد و در تمام عمر شریفش از کمبودها شکایتی نداشت.

۱۴-۱-۶. تقسیم کار

از ویژگی‌های خانواده متعادل و موفق، تقسیم کار مناسب و منصفانه مسئولیت‌های موجود در خانه و خانواده است. وقتی اعضای خانواده، به‌طور مشترک، در کارها و مسئولیت‌های خانه سهیم باشند، کارها با عدالت توزیع می‌شود. در دیدگاه دینی، تقسیم کار براساس جنسیت مبتنی بر تفاوت‌های طبیعی زن و مرد و بر پایه اهمیت حفظ خانواده و تحکیم روابط در آن است.

در زندگی حضرت فاطمه (ع) و حضرت علی (ع) این تقسیم کار به بهترین شکل صورت گرفته بود. تدبیر کارهای منزل بر عهده زهرا (ع) و اداره بیرون منزل بر دوش امام علی (ع) قرار گرفت.

زهرا (ع) بر ملازمت زن با خانه تأکید کرده و زن را در این حالت به خداوند نزدیک‌تر دانسته است.^۲ این‌گونه روایات نشان از اهمیت بالای نقش‌های خانه‌داری و همسر‌داری دارد، که در بستر خانه محقق می‌شود.

حمیری در «قرب الاسناد» از امام محمدباقر (ع) روایت می‌کند: علی (ع) و فاطمه (ع) از رسول خدا (ص) تقاضا کردند که آن حضرت کارهای خانه و بیرون خانه را بین آن‌ها تقسیم کند. پیامبر انجام دادن کارهای داخل خانه را بر عهده فاطمه (ع) نهاد و امور خارج از منزل را بر عهده حضرت علی (ع) گذاشت.

۱. علی بن موسی ابن طاووس، الدرر الوقایه، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۵ق، ص ۲۷۵.

۲. محمد بن محمد ابن اشعث، الجعفریات (الاشعثیات)، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا، ص ۹۵.

امام باقر علیه السلام می گوید: فاطمه علیها السلام می گفت: «هیچ کس جز خداوند نمی داند که من چقدر خوشحال شدم از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله کارهای بیرون از خانه را به عهده من قرار نداد و مرا از مراوده با مردان نجات داد.»^۱

در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: حضرت فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام تعهد داد که تمام کارهای داخل خانه را از قبیل خمیر کردن آرد، پختن نان، نظافت منزل و غیره را انجام دهد و علی علیه السلام نیز تعهد نمود که امور خارج از خانه مانند آوردن هیزم و تهیه طعام را انجام دهد.^۲

۱۴-۷. کمک و یاری به همسر

از دیدگاه اسلام، انجام دادن کار خانه جزو وظایف زنان محسوب نمی شود. در این زمینه، دیدگاه امام خمینی علیه السلام و دیگر فقها نیز بر همین اصل استوار است.^۳

امام صادق علیه السلام در خصوص همکاری علی علیه السلام و زهرای مرضیه علیهما السلام در امور خانه می فرماید: «علی علیه السلام به طور معمول اموری مانند هیزم کشی و آب آوردن و جاروب کردن منزل را انجام می دادند و فاطمه علیها السلام به اموری مانند آرد کردن و خمیر کردن و نان پختن می پرداخت.»^۴ این گونه روایات نشان می دهد علی علیه السلام چگونه به فاطمه علیها السلام کمک می کرد و سیره او در خانه و با همسرش بر چه اساسی استوار بود. در سیره علی علیه السلام نقل است گاه که در خانه غذایی یافت نمی شد، ایشان برای کمک به همسرش، فرزندان را به محل کار خویش در نخلستان می برد تا کودکان با گریه های خویش زهرای علیها السلام را آزرده خاطر نسازند و هم کودکان در فضای شاد نخلستان به بازی بپردازند و از خرما تناول کنند.^۵

۱۴-۸. آرایش و زینت برای همسر

توجه زن به وضع ظاهری اش در محیط خانه بسیار سفارش شده است. زینت کردن زن برای همسر

۱. عبدالله بن جعفر حمیری، همان، ص ۵۲؛ مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۸۱.

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳. روح الله موسوی خمینی، توضیح المسائل (المحشی)، تحقیق محمد حسین بنی هاشمی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۴ ق، ج ۲ ص ۴۷۸، مسئله ۲۴۱۴.

۴. کلینی، همان، ج ۵، ص ۸۶.

۵. احمد بن عبدالله طبری، همان، ص ۴۹.

در محیط خانه موجبات استحکام بنیان خانواده را فراهم می‌کند و از انحرافات بسیاری جلوگیری می‌کند.

در جریان خرید جهیزیه فاطمه (ع) نیز به مسئله زینت عروس توجه ویژه شده است؛ به گونه‌ای که، امیر مؤمنان (ع) به دستور پیامبر (ص) زره‌اش را فروخت و پول آن را به آن بزرگوار تقدیم داشت و پیامبر (ص) آن پول را به سه بخش تقسیم کرده، بخشی از آن پول را به بلال داد تا برای فاطمه (ع) عطریات تهیه کند.^۱ و این دستور به این معناست که استعمال طیب و بوی خوش برای زن در محیط خانه اهمیت بالایی دارد که پیامبر (ص) از آورده اندک علی (ع)، یک‌سوم آن را به این امر اختصاص داد.

همچنین، رسول خدا (ص) هنگام جشن عروسی زهرا (ع) به زنانش دستور داد زهرا (ع) را زینت نموده و معطر نمایند و او را آراسته کنند؛ ام‌سلمه نیز فاطمه (ع) را با عنبری که از پره‌های جبرئیل به زمین ریخته بود، معطر ساخت.^۲

در کلامی از علی (ع) وارد شده: «لِطَيِّبِ الْمَرْأَةِ لَزُجْهَا»^۳ بر زن واجب است بوی خوش استعمال کند. «زهرا (ع) نیز به هنگام ملاقات همسرش در مکه، پس از آنکه از احرام خارج شد، از عطر استفاده نموده و سرمه بر چشمانش زده و همچنین، لباس رنگی می‌پوشد.»^۴

از جمله زینت‌هایی که حضرت زهرا (ع) از آن استفاده می‌نمود، چادری از جنس استبرق بود که هدیه پدرش به امام علی (ع) بود. علی (ع) نقل می‌کند رسول خدا (ص) پارچه‌ای از حریر استبرق را به من هدیه نمود و فرمود آن را به شکل چادر میان «فواطم» تقسیم نما. من آن را به چهار بخش تقسیم نموده و به مادرم فاطمه بنت اسد و همسر فاطمه دختر رسول خدا (ص) و فاطمه دختر حمزه عموی پیامبر (ص) و فاطمه همسر عقیل، تقسیم کردم.^۵

زهرا (ع) در محیط خانه گردنبندی را که دختر عمویش فاطمه (ع) (دختر حمزه (ع)) به او هدیه داده

۱. مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۹۴.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۹۴.

۳. ابن شعبه حرانی، همان، ص ۱۱۱.

۴. کلینی، همان، ج ۴، ص ۲۴۶.

۵. ابن حجر عسقلانی، الاصابة، تحقیق عادل عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۲۷۱.

بود، به گردن می‌آویخت. نقل است روزی اعرابی نیازمند به در خانه آن حضرت آمد و کمک طلبید. زهرا علیها السلام گردن‌بند از گردن خویش گشود و به اعرابی نیازمند بخشید.^۱ همچنین، نقل است زهرا علیها السلام انگشتری از نقره بر دست داشت، که نقش نگین آن «أَمِنْ الْمُتَوَكِّلُونَ» بوده است.^۲ این گزارش‌ها نشان از اهتمام حضرت زهرا علیها السلام به استفاده از زینت در محیط خانه دارد.

۱۴-۹. اهمیت دادن به تفریح و مزاح و شادی در روابط

اگرچه خانه علی و زهرا علیهم السلام، کانون ساده‌زیستی، زهد، ایثار، انفاق، جهاد، سیاست، اندیشه، شجاعت و هزاران فضیلت دیگر بود و آن‌ها مظلوم‌ترین انسان‌های عالم هستند و عمری پررنج و مصیبت داشتند! و لیکن زندگی آنان خالی از لحظات شیرین و دل‌پسند تفریح و شادی هم نبود.

روایت شده که روزی حضرت علی علیه السلام و همسرش حضرت زهرا علیها السلام به صحرا رفته و به هنگام خوردن خرما با گفتن کلماتی با یکدیگر مزاح می‌کردند. علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه علیها السلام! رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا بیشتر دوست می‌دارد. حضرت زهرا علیها السلام گفت: از سخن تو در عجب هستم! آیا می‌شود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تو را بیش از من دوست داشته باشد درحالی‌که من میوه دل او و عضوی از پیکرش و شاخ‌های از شاخسارش می‌باشم و غیر از من فرزندی ندارد؟! علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه علیها السلام! اگر سخن مرا قبول نداری بیا نزد پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برویم! پس با هم به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند. فاطمه علیها السلام پیش‌دستی کرده و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله کدام‌یک از ما نزد تو محبوب‌تریم؟ من یا علی علیه السلام؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو به من محبوب‌تری و علی علیه السلام از تو برای من عزیزتر است. به دنبال فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام گفت: آیا من به تو نگفتم که من فرزند فاطمه با تقوایم؟ زهرا علیها السلام فرمود من نیز دختر خدیجه کبرایم. علی علیه السلام گفت: من فرزند صفایم، فاطمه علیها السلام گفت: من فرزند سدره المنتهی می‌باشم^۳ و... و آنچه از گفت‌وگو برداشت می‌شود، این است که این زوج آسمانی مشغول تفریح و مزاح بودند و برای تفریح به صحرا رفته و از خوردنی‌های طبیعی مانند خرما استفاده کرده و با هم مزاح می‌نمودند که علاوه بر علمی بودن گفت‌وگوها تبدیل به مشاجره نشده و برای حل اختلاف به مشاور و حکم مراجعه کردند.

۱. عمادالدین ابی‌جعفر طبری آملی، همان، ص ۱۳۸.

۲. مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۹.

۳. ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، قم، رضی، ۱۳۶۳، ص ۸۰.

در صحنه‌ای دیگر زهرا (ع) که در حضور علی (ع) با فرزندش حسین (ع) مشغول بازی کردن است و به او می‌فرماید:

«أَنْتَ شَبِيهُ بَابِي لَسْتُ شَبِي هَا بَعْلِي»^۱

تو به پدر من پیامبر (ص) شبیهی و به پدرت علی (ع) شباهتی نداری و این موجب خنده و تبسم حضرت علی (ع) می‌شود.

نکته مهم در این زمینه، این است که اگر شوخی باعث ناراحتی شد، باید بلافاصله آن را برطرف کنند تا موجب شقاق و اختلاف میان همسران نگردد.

سلمان فارسی نقل می‌کند:

روزی زهرا (ع) نزد پدرش رسول خدا (ص) آمد. وقتی رسول خدا (ص) چشمش بر چهره فاطمه (ع) افتاد، او را گریان و غمگین دید، به همین دلیل علت را جویا شد؟ زهرا (ع) در پاسخ پدر گفت: پدر جان! دیروز بین من و همسرم، علی بن ابی طالب (ع) جریانی اتفاق افتاد که با یکدیگر ضمن صحبت، شوخی و مزاح می‌کردیم و من جمله‌ای را به شوخی به او گفتم، که موجب ناراحتی‌اش شد و چون احساس کردم همسرم ناراحت است، از سخن خویش غمگین و پشیمان گشتم و از او خواهش کردم تا از من راضی شود. او نیز عذر مرا پذیرفت و شادمان شد و بر من خندید و احساس کردم از من راضی شده است؛ ولی اکنون نگرانم که مبادا خدا از من خشمگین و ناراضی باشد. رسول خدا (ص) با شنیدن ماجرا گفت: دخترم! رضایت و خشنودی شوهر همانند رضایت و خشنودی خداوند متعال خواهد بود و غضب و ناراحتی شوهر سبب ناراضیتی و ناراحتی خدا می‌گردد.^۲

در پایان، گفتنی است در این بخش به دلیل محدودیت نوشتار، تنها به برخی از مهم‌ترین اصول روابط همسرانه در زندگی خانوادگی این زوج پرداختیم.

۱. ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲. نورالله تستری، احقاق الحق و إزهاق الباطل، مقدمه و تعلیق مرعشی نجفی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ج ۱۹، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۱۴-۲. تربیت فرزند

تربیت از حیاتی‌ترین ابعاد زندگی انسان است و در پرتو آن، انسان به سعادت مطلوب نایل می‌آید. سیره زندگی حضرت امیرمؤمنان و زهرا علیهما السلام مملو از جلوه‌های تربیتی در قبال فرزندان است. برخلاف نگرش برخی افراد که به فرزند به‌عنوان ابزاری برای پاسخ‌گویی به نیاز عاطفی والدین و نیز عضوی برای خدمت به خانواده و مایه فخر و مباهات والدین می‌نگرند، امام علی علیه السلام به فرزند بسی فراتر از این نگرسته و آن را عطیه‌ای الهی برشمرده‌اند که در پرتو توجه و تربیت والدین به رشد کافی رسیده و در پی نیکوکاری و احسان به والدین بر می‌آید.^۱

با نگاهی به دیدگاه‌ها و سیره تربیتی حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام آشکار می‌شود که هدف نهایی در نظام تربیت اسلامی، رسیدن فرزند به مقام اطاعت و عبودیت الهی است، هدف نهایی، تربیت انسانی است که مطیع پروردگار و تسلیم در آستان او باشد. ابن شهر آشوب به سند خود از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود: «به خدا قسم! هیچ‌گاه از پروردگارم طلب فرزندان زیبا چهره و نیکو قامت ننموده‌ام، بلکه از پروردگارم خواسته‌ام فرزندانم مطیع او باشند و از او بترسند تا وقتی با این صفت به آن‌ها نظر افکنم، مایه چشم‌روشنی من باشند.»^۲

هنگامی که از تعلیم و تربیت سخن گفته می‌شود؛ درواقع، صحبت از انواعی از قابلیت‌هایی است که در ابعاد مختلف روح و بدن انسان قرار دارند و انسان برای وصول به کمال مطلوب خود، نیازمند آن است که با یاری دیگران، آن‌ها را به فعلیت برساند یا آن‌ها را تصحیح، تعدیل، تقویت و هدایت کند. تربیت فرزند نیز ابعاد، حوزه‌ها و رویکردهای مختلفی دارد که در این نوشتار، به‌عنوان نمونه، به دو بُعد از ابعاد آن اشاره می‌شود:

۱۴-۲-۱. تربیت دینی

تربیت دینی، مجموعه دگرگونی‌هایی است که در فکر و عقیده فرد، به‌منظور ایجاد نوعی خاص از عمل و رفتار، که متکی بر ضوابط مذهب باشد، انجام می‌گیرد. در سایه این دگرگونی‌ها، اخلاق،

۱. شریف رضی، کلمات قصار ش ۳۵۴.

۲. ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۳۸۰.

عادات، آداب و رفتار و روابط فردی و اجتماعی شخص، صورت دینی به خود می گیرد. از آنجاکه تربیت دینی انسان از دوران کودکی و حتی پیش از تولد آغاز می شود، توجه به تربیت دینی کودکان از جنبه های فردی، خانوادگی و اجتماعی، امری مهم و ضروری است.

در قاموس تربیتی علی (ع) هیچ هدیه ای از جانب پدر با ارزش تر از «ادب نیکو» نیست. محدث نوری به نقل از کتاب «الغایات» از علی (ع) نقل کرده است: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا نَحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ؛ پدر هدیه ای با ارزش تر از ادب نیکو به فرزندش نمی دهد.»^۱

مراد از تربیت دینی محدوده خاصی است، هرچند تربیت دینی به يك معنا، بسیار عام و گسترده است و شامل همه ابعاد وجودی انسان می شود، اما در این نوشتار، مراد از تربیت دینی، مقابل تربیت اخلاقی، اجتماعی و دیگر ابعاد تربیتی است و عمدتاً حوزه مربوط به عقاید و احکام عبادی از دین را شامل می گردد. تربیت دینی به این معنا در سیره تربیتی حضرت علی و حضرت زهرا (ع) اهمیت خاصی دارد که در ذیل به نمونه های از آن اشاره می شود:

الف) نماز: یکی از بارزترین مصادیق تربیت دینی و بلکه مهم ترین نمود آن در حوزه احکام و عبادات، نماز است. نماز بزرگ ترین فریضه الهی و پیش درآمد قبولی دیگر اعمال و عبادات است. رسول خدا (ص) می فرماید: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا؛ اول چیزی که از اعمال بنده محاسبه می گردد، نماز است که اگر پذیرفته شود، بقیه اعمال پذیرفته و اگر پذیرفته نشود، بقیه اعمال هم مورد قبول واقع نمی شود.»^۲

اهمیت نماز در سیره علی (ع) نیز به صراحت دیده می شود، آنجا که در حدیثی آمده: «آن هنگام که وقت نماز می رسید، علی (ع) بر خود می پیچید و می لرزید و رنگ رخسارش تغییر می نمود، وقتی از او می پرسیدند ای امیر مومنان (ع) تو را چه شده است؟! می فرمود: وقت نماز رسیده، وقت ادای امانتی که خداوند آن را بر آسمان ها و زمین عرضه نموده، پس از پذیرش آن ابا ورزیدند و ترسیدند.»^۳

حضرت علی (ع) در طول عمر با برکشان زیباترین جلوه ها را در نماز به نمایش گذاشتند؛ در همه حالات و شرایط؛ جنگ و صلح، بیماری و سلامت، در خانه و مزرعه، بر مسند حکومت و

۱. حسین محمد تقی نوری، همان، ج ۱۵، ص ۱۶۵.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، فلاح السائل ونجاح المسائل، قم، بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۷.

۳. همان.

نقش پدربزرگ در امر تربیت فرزندان، کمتر از پدر نیست. در سیره تربیتی فرزندان حضرت علی (ع) و زهرا (ع)، به دلیل مرادیه زیاد خانواده امیرمؤمنان (ع) با پیامبر (ص)، بخشی از مراحل تربیتی فرزندان به دست پیامبر (ص) صورت می‌گرفت. نقل است از زمانی که آیه شریفه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَزُفُّكَ وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه: ۱۳۲)؛ و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبایاش. ما از تو جویای روزی نیستیم، ما به تو روزی می‌دهیم، و فرجام [نیک] برای پرهیزکاری است»، نازل شد، رسول خدا (ص) هر روز هنگام نماز صبح به در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین: می‌آمد و می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، پس علی و فاطمه و حسن و حسین: می‌فرمودند: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». سپس، رسول خدا (ص) دستگیره‌های در را به دست می‌گرفت و می‌فرمود: «الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ» «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳)؛ نماز! نماز! «خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.»^۱

همچنین، در مورد تعلیم نماز از امام صادق (ع) نقل شده: «هنگام نماز، حسین بن علی (ع) در کنار پیامبر گرامی اسلام (ص) بود. پیامبر (ص) تکبیر گفت ولی امام حسین (ع) نتوانست آن را به صورت فصیح ادا کند؛ از این رو، پیامبر (ص) تکبیر خود را تکرار کرد تا اینکه هفت بار تکبیر گفت و امام حسین (ع) در تکبیر هفتم نتوانست آن را به صورت فصیح ادا کند؛ از این رو، گفتن هفت تکبیر مستحب شد.»^۲

مضمون این روایت نشان می‌دهد که امام حسین (ع) در این شرایط طفل کم سنی بوده و احتمالاً به خوبی توانایی سخن گفتن نداشته است. به همین دلیل، ادای عبارت «الله اکبر» برای او دشوار بوده و نیاز به تکرار داشته است، ولی باین حال، رسول خدا (ص) به آموزش دینی او اهتمام داشته است.

ب) آموزش قرآن: یکی از نعمت‌های خدای سبحان بر والدین، فرزندان پاک و معصوم هستند. کودکان زمینه تربیتی بالایی دارند و هر آنچه به آن‌ها آموزش دهیم فرا می‌گیرند. یکی از راه‌های سپاسگزاری و شکرگزاری از خداوند برای این نعمت‌های با صفا، تربیت درست ایشان است. از مواردی که در تربیت فرزندان به ما توصیه شده، آموزش قرآن کریم به آن‌هاست. پدر و مادری که خواندن قرآن جزو برنامه زندگی آنان است، فرزندان‌شان نیز به فراگیری و خواندن قرآن علاقه‌مند

۱. علی بن ابراهیم قمی، همان، ج ۲، ص ۶۷.

۲. محمد بن علی ابن بابویه قمی (صدوق)، علل الشرایع، همان، ج ۲، ص ۳۳۱.

می‌شوند و این خود یکی از راه‌های تعلیم قرآن به فرزندان است، زیرا کودک و نوجوان، به‌طور عمدۀ، تحت تأثیر سخنان والدین، معلمان و دوستان هستند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ فَلَا يَسْبِقَنَّكُمْ إِلَى الْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ؛ خدا را! خدا را! شما را به قرآن سفارش می‌نمایم که کسی در عمل بدان از شما پیشی نگیرد.»^۱ ایشان در امر تعلیم معارف قرآن و تأویل آن به امام حسن علیه السلام کوشا بوده و در این زمینه، از یک نظام آموزشی بهره‌مند بودند.^۲ زهراء علیها السلام در فضای خانه با قرآن مأنوس بودند و فرزندان ایشان نیز به‌طور مستقیم، از آیات و معارف قرآنی بهره می‌بردند. حتی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شاهد این بودند که زهراء علیها السلام در محیط خانه، حین انجام دادن امور خانه، به تلاوت قرآن مشغول بودند. سلمان می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا برای کاری به خانه فاطمه علیها السلام فرستاد، به درِ خانه که رسیدم، صدای زهراء علیها السلام را شنیدم که در درون خانه قرآن می‌خواند.^۳

سیره حضرت زهراء علیها السلام در تعلیم قرآن به نحوی بوده که فضه، خادمه آن حضرت، به‌واسطه هم‌جواری با زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام و ارتباط با معدن علم و حکمت، آن‌قدر با قرآن مأنوس بود که تا سال‌ها فقط با قرآن پاسخ مخاطبان خویش را می‌داد.^۴

فرزندان این خانواده نیز تحت تأثیر پدر و مادر به تعلیم و تعلم قرآن اهمیت ویژه‌ای می‌دادند. نقل است «عبد الرحمن سلمی» سورة مبارکه «حمد» را به یکی از کودکان امام حسین علیه السلام یاد داد. هنگامی که آن کودک سورة «حمد» را برای امام حسین علیه السلام خواند، آن حضرت مبلغ هزار اشرفی و هزار حله به عبد الرحمن عطا کرد و دهان او را از درّ پر نمود.^۵

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، من لایحضره الفقیه، همان، ج ۴، ص ۱۹۰.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک. نهج البلاغة، همان، ص ۳۹۴.

۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج ۳، ص ۳۳۸.

۴. ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۳۴۳؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۸۶ و ۸۷.

۵. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۶۶.

پ) تعلیم دعا: اصل «دعا» در مبانی دینی ما ریشه در فقر ذاتی انسان‌ها دارد و با عبادت و اظهار بندگی، پیوندی نزدیک دارد و معمولاً، در قالب عمل عبادی و مناسک صورت می‌گیرد. در طول تاریخ و در همه جوامع بشری و پیروان ادیان، دعا به شکل‌های گوناگون فردی و اجتماعی وجود داشته است. در کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی برای ساعات روز، ماه‌های قمری و برخی زمان‌ها و مکان‌های ویژه، دعاها و ذکرهای گوناگون قرآنی و غیرقرآنی نقل شده است که به آن‌ها دعای مأثور گفته می‌شود. در سیره عملی حضرت علی و زهرا (ع) نیز توجه ویژه‌ای به این امر شده است.

در سیره عملی زهرا (ع) می‌بینیم به فرزندانش آداب دعا کردن را به‌طور غیرمستقیم آموزش می‌دهد. در نقلی از امام حسن مجتبی (ع) آمده که فرمودند: «مادرم فاطمه (ع) را شب جمعه در محراب عبادت دیدم؛ درحالی‌که، دائماً رکوع و سجود می‌کرد، تا آنکه صبح نمایان شد. می‌شنیدم که مؤمنین و مؤمنات را با نام‌هایشان فراوان دعا می‌کند، ولی نامی از خود نمی‌برد. پس به او گفتم مادرم! چرا همان‌گونه که برای دیگران دعا می‌کنی، برای خویش دعا نمی‌کنی؟! پس مادرم فرمود: «اول همسایه سپس خانه»^۱

در روایتی از امیرمؤمنان (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) برای حسنین (ع) دعا و تعویذ می‌خواند و برای سلامتی‌شان، معوذتین (سوره‌های ناس و فلق) را قرائت می‌کرد.^۲ این عمل رسول خدا (ص) افزون بر آنکه موجب محافظت کودکان می‌شد، از نظر تربیتی نیز بر آنان اثرگذار بود؛ چون آنان به‌طور غیرمستقیم، اهمیت دعا و تلاوت قرآن را درمی‌یافتند.

ت) آشنایی با معارف اسلامی: آگاهی‌های دینی درست و متناسب با نیازهای کودک و نوجوان، نقش مهمی در تربیت دینی آن‌ها دارد. ازاین‌رو، والدین وظیفه دارند مسائل دینی و احکام مذهبی را در زمان مناسب آن به فرزندان خود بیاموزند. در آموزه‌های اسلامی آموزش مسائل دینی مرحله‌بندی شده و براساس آن، والدین موظف‌اند، پیش از آنکه فرزندان به سن بلوغ برسند، با شیوه‌های مختلف تربیتی، او را با فریضه‌های دینی آشنا کنند.

۱. ابن بابویه قمی (صدوق)، علل الشرایع، همان، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۶۹.

زندگی خانوادگی حضرت علی و زهرا^{علیها السلام} در جوار پیامبر گرامی اسلام^{صلی الله علیه و آله} سپری می‌شد. در سیره عملی زهرا^{علیها السلام} آمده که ایشان امام حسن^{علیه السلام} را به پای منبر رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} می‌فرستادند تا از معارف وحیانی و علوم نبوی سیراب شده و مزین به تربیت اسلامی شود.^۱

حضرت علی^{علیه السلام} نیز در زندگی خانوادگی خویش می‌کوشید تا معارف اسلامی و وحیانی را به فرزندانش انتقال دهد. از جمله این تلاش‌ها، نامه‌ای است که به امام حسن^{علیه السلام} نوشته و در آن سعی دارد وی را با پاره‌ای از مهم‌ترین اصول و معارف اسلامی آشنا کند. در بخشی از این نامه آمده است: «... [تصمیم گرفتم] که ابتدا کتاب خدا و تأویلش را به تو بیاموزم، و قوانین و احکام اسلام و حلال و حرامش را به تو تعلیم دهم.»^۲

ث) داشتن برنامه برای پرورش روحیه عبادی: یکی از محورهای اساسی که حضرت زهرا^{علیها السلام} در تربیت فرزندانش به آن توجه داشتند، بُعد پرستش و انجام دادن تکلیف‌های الهی و عبادی بود. فطرت کودک براساس خداپرستی است: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰)؛ خداوند صفت خداپرستی را در روح و ذات کودک قرار داده است. پرورش این فطرت و سرشت پاک برعهده والدین است و اگر آن‌ها در این امر مسامحه نمایند، راهزنان و منحرفان فکری سرشت پاک فرزندانشان را آلوده می‌کنند، اما به‌طور یقین فردی که در کودکی با خضوع و خشوع در برابر خداوند آشنا شود و حلاوت و شیرینی عبادت را بچشد و محبوب واقعی و منبع حیات و قدرت را با عشق و شور بندگی بشناسد، هرگز در جوانی جذب جلوه‌های دروغین دیگر مکاتب نمی‌شود.

فاطمه^{علیها السلام} دین‌باوری و شوق بندگی معبود را از ابتدای کودکی در جان و روح فرزندانش می‌دمید و روح خداپرستی و توحید را در وجود آن‌ها تقویت می‌کرد تا آنجا که فرزندانش بالاترین لذت‌ها را در عبادت خداوند می‌دیدند. اگر امام حسین^{علیه السلام} در لحظات پایانی حیات خود زیر ضربات تیر و شمشیر دشمنان نماز به پا می‌دارد، جلوه‌ای از تربیت دینی فاطمه^{علیها السلام} را نشان می‌دهد. به‌طور مثال، در سیره تربیتی زهرا^{علیها السلام} آمده که ایشان در شب‌های قدر به مانند پدر بزرگوارشان بسترها را از خانه جمع می‌کردند و اجازه نمی‌دادند کسی از اهل خانه از فیض شب قدر محروم بماند. در روایتی آمده است: «زهرا^{علیها السلام} در شب قدر اجازه نمی‌داد هیچ‌یک از اعضای خانه بخوابد، و برای علاج این امر به آن‌ها کم

۱. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۸.

۲. نهج البلاغة، همان، ص ۳۹۴.

غذا می داد و از روز آن‌ها را مهیا می کرد و می فرمود: محروم کسی است که از خیر شب قدر محروم بماند.^۱ ایشان با شیوه‌های دیگری کودکانش را در عباداتی مانند نماز، اعمال عبادی ماه رمضان، شرکت در جلسات قرآن و شرکت دادن آن‌ها در امور خیری مثل کمک به مستمندان و دادن صدقه به نیازمندان، شرکت می داد.

گویا فاطمه می خواهد از دوران کودکی در قلب پاک فرزندان خود، جمال خدا را به تجلی و جان و زبانشان را به حلاوت و شیرینی عبادت آشنا کند و محبوب راستین را به آنان نشان دهد تا در جوانی جذب جلوه‌های دروغین نشوند. این روش تربیتی فاطمه به عنوان یک سنت بسیار پسندیده و قابل اجرا در گفتار امامان معصوم: نیز به چشم می خورد.

۱۴-۲. تربیت رفتاری - اجتماعی

تربیت و پرورش کودکان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پدر و مادرها به شمار می رود. اگر تربیت فرزندان برپایه اصول تربیت دینی و مذهبی باشد و درعین حال، به اصول روان‌شناسی و تربیتی و مراحل رشد کودک توجه شود، پدر و مادر در امر تربیت موفق خواهند بود. باید از طریق اجتماعی شدن و آموزش افراد از سنین کودکی برای رسیدن جامعه به الگوهای تربیت اسلامی قدم برداشت. تربیت رفتاری - اجتماعی را از چند زاویه می توان بررسی کرد:

الف) فراهم کردن زمینه رشد شخصیتی و علمی فرزندان: حضرت زهرا از همان آغاز کودکی فرزندان، عبادت خدای تعالی را در روح و روان آن‌ها تثبیت کرد و خوی پرستش خدای یکتا را در فطرت لطیف آن‌ها سرشت و از همان آغاز به آن‌ها علم آموخت و آن‌ها را برای کسب معارف الهی آماده می کرد، به عنوان مثال، به فرزندش حسن که هفت ساله بود، می فرمود به مسجد برو، آنچه را از پیامبر شنیدی فراگیر و نزد من بیا و برای من بازگو کن. در نقلی آمده امام حسن، درحالی که پسر هفت ساله‌ای بود، در مجلس رسول خدا حاضر می شد، پس وحی الهی را می شنید و در قلب خویش حفظ می نمود؛ سپس، محفوظات خویش را بر مادرش عرضه می نمود. هرگاه علی به منزل می آمد، نزد فاطمه علمی جدید می یافت که از معدن آن می پرسید. پس، فاطمه می فرمود: این علم از نزد فرزندت حسن به من رسیده است.^۲

۱. نعمان بن محمد ابن حیون، دعائم الاسلام، همان، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۸.

علی علیه السلام می‌کوشید اعتماد به نفس کودکانش را تقویت نماید و آن‌ها را برای آینده علمی و سیاسی آماده کند. در نقلی آمده علی علیه السلام به حسن علیه السلام امر نمود، برخیز و برای مردم خطبه بخوان. حسن علیه السلام فرمود: از شما خجالت می‌کشم که در محضر تان خطبه بخوانم و به شما بنگرم. علی علیه السلام از منظر حسن علیه السلام دور شد تا او به راحتی سخن بگوید. پس، حسن علیه السلام برخاست و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و سخن آغاز کرد. بعد از آن از منبر پایین آمد.^۱

گاه پیش می‌آمد که علی علیه السلام در برخی دعاوی، قضاوت را به امام حسن علیه السلام ارجاع می‌داد، به عنوان نمونه، در یک قضیه به طرفین دعوا فرمود: «به نزد حسن علیه السلام بروید و داستان را برایش بازگو کنید و از او بخواهید بر شما حکم کند.»^۲

علی علیه السلام در عرصه سیاسی نیز گاهی مأموریت‌هایی به فرزندان خود واگذار می‌کرد، از جمله در جریان جنگ صفین، پس از حکمیت و خدعه «عمرو بن عاص» که خلافت را از علی علیه السلام خلع و به معاویه واگذار نمود، دسته‌ای از خوارج نزد حضرت آمده و ایشان را سرزنش کردند. در این موضع علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام مأموریت داد تا پیرامون این دو حکم (أبوموسی و عمرو بن عاص) سخن بگوید و روشنگری کند.^۳

ب) رعایت اصل عدالت و مساوات بین فرزندان: از اصول مهم و کاربردی در زمینه تربیت فرزندان، رعایت عدالت و مساوات میان آنها، از جانب والدین است. رفتار به عدالت، یعنی با هریک از فرزندان به اقتضای لیاقت و شایستگی‌ای که از خود نشان می‌دهد، رفتار نمود.^۴ در قرآن کریم آمده «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى (مانده: ۸)؛ عدالت پیشه کنید که این به تقوا و پرهیزکاری نزدیک‌تر است.» زهرا علیها السلام به این اصل مهم بسیار اهمیت می‌دادند و گاه پیش می‌آمد حتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره برخی از رفتارهای ایشان نسبت به حسنین علیهما السلام سؤال می‌کرد و دلیل آن را جویا می‌شد. نقل است روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حسنین علیهما السلام را به خانه حضرت زهرا علیها السلام می‌آورد و به آن‌ها می‌گوید با هم کشتی بگیرید. پس این دو عزیز شروع به کشتی گرفتن می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، حسن علیه السلام را تشویق می‌نماید، فاطمه علیها السلام با تعجب

۱. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۱۸.

۲. کلینی، همان، ج ۷، ص ۲۸۹.

۳. ابن قتیبہ دینوری، الامامه و السیاسه، تحقیق طه محمد الزینی، قاهره، مؤسسه حلبی و شرکاء، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴. جمعی از نویسندگان، همان، ج ۲، صص ۲۶۹-۲۷۰.

می پرسد ای رسول خدا (ص)، آیا حسن (ع) را تشویق می نمایی، در حالی که او بزرگ تر از حسین (ع) است؟! رسول خدا (ص) می فرماید: این جبرئیل است که حسین (ع) را تشویق می کند. در نهایت، حسین (ع) کشتی را بُرد.^۱

از منظر زهرا (ع) اقتضای رعایت عدالت میان کودکان، این است که فرزندان کوچک تر به دلیل ضعیف بودن، اندکی بیشتر مورد حمایت قرار گیرند تا مساوات میان آن ها برقرار شود. رعایت عدالت میان کودکان غیر از امور مادی در امور معنوی و روحی نیز باید لحاظ شود.

حضرت زهرا (ع) و علی (ع) در امر عدالت و مساوات میان کودکان شان نهایت اهتمام را داشته اند و در این زمینه، از رسول خدا (ص) نیز یاری می جستند. نقل است: روزی امام حسن (ع) با برادرش امام حسین (ع) مشغول نوشتن بودند. حسن (ع) به برادرش حسین (ع) گفت: خطّ من بهتر از خطّ تو است. حسین (ع) فرمود: نه، خطّ من بهتر است؛ سپس، ادامه دادند: حالا که این طور است مادرمان فاطمه (ع) در حق ما قضاوت کند. فرمود: مادر جان! خطّ کدامیک از ما بهتر است؟ زهرای مرضیه (ع) برای اینکه هیچ کدام از آن ها ناراحت نگردند، قضاوت را برعهده امیر مؤمنان (ع) گذاشت و فرمود: بروید از پدرتان پرسید. امام حسین (ع) همان سؤال را از پدرشان پرسیدند. علی (ع) احساس کرد اگر قضاوت کند یکی از آنان ناراحت خواهد شد؛ از این رو، فرمود: عزیزانم بروید از جدتان پیامبر اکرم (ص) پرسید. رسول الله (ص) هم قضاوت را به جبرئیل محوّل کردند. جبرئیل امین هم به اسرافیل ملک محوّل کردند.

اسرافیل ملک گفت: من نیز تا از خداوند پرسش نکنم، قضاوت نخواهم کرد. اسرافیل خطاب به خداوند فرمود: خدایا، خطّ حسن بهتر است یا خطّ حسین؟ خطاب آمد: قضاوت برعهده مادرشان فاطمه (ع) است. باید بگوید خطّ کدامیک از آنان بهتر است.

حضرت فاطمه (ع) فرمود: عزیزانم دانه های این گردنبند را میان شما پراکنده می کنم. هرکدام از شما بیشترین دانه ها را جمع کند، خطّ او بهتر است. آنگاه دانه های گردنبند را پراکنده کرد، خداوند به جبرئیل دستور داد به زمین فرود آمده، دانه های گردنبند را بین ایشان تقسیم کند تا هیچ کدام از آن دو بزرگوار رنجیده خاطر نشود. جبرئیل نیز برای احترام و تعظیم ایشان، امر خدا را به جا آورد.^۲

۱. سلیم بن قیس هلالی، همان، ج ۲، ص ۷۳۳-۷۳۴.

۲. مجلسی، بحارالأنوار، همان، ج ۴۳، ص ۳۰۹.

این گونه روایات نشان می دهد، امر تربیت نزد علی علیه السلام و زهرا علیهما السلام اهمیت بالایی دارد؛ به گونه ای که، در یک قضیه کوچک، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ملائکه الهی نیز ورود پیدا می کنند تا این داستان به بهترین نحو پایان پذیرد و اصول تربیتی اسلامی به درستی اجرا شود.

پ) بازی با فرزندان: بازی های کودکانه که به نظر، بی هدف و وقت گذرانی بیهوده است. درحقیقت، نوعی تمرین و آموزش زندگی است. بازی در اجتماعی شدن و همانندسازی کودک با محیط نقش مهمی دارد و به کودک کمک می کند تا مهارت های اجتماعی را بیاموزد و آن ها را تحکیم بخشد و به صورت ابتدایی به کار گیرد؛ همچنین، بازی باعث پرورش نیروی خلاقیت و ابتکار کودک شده و یکی از راه های اظهار محبت به آن هاست.

امیرمؤمنان علیه السلام معتقد بود با کودکان باید همراهی نمود: «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَاً؛ هرکه را فرزندی است، باید کودکی از سر گیرد.»^۱

خود امیرمؤمنان علیه السلام نیز در کودکی بازی هایی داشته اند که یکی از آن ها کُشتی گرفتن است. نقل است ابوطالب علیه السلام به رسم عرب بین فرزندان و پسر عموهایشان مسابقه کُشتی برگزار می کرد و علی علیه السلام با کودکی اش همیشه از همه پیشی می گرفت و برنده می شد. و این باعث شادی ابوطالب علیه السلام می گردید. از این رو، پدرش ابوطالب او را «ظهِیر» می نامید؛ یعنی کسی که بر همه پیروز می شود.^۲ در خانه خود علی علیه السلام هم بین حسنین علیهما السلام مسابقاتی همچون کُشتی؛^۳ خطاطی^۴ برگزار می شد، و گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله برای افزایش این شادی و نشاط حاصل از مسابقه، در جمع ایشان حاضر می شدند و به تشویق طرفین می پرداختند.^۵

فاطمه علیها السلام نیز با فرزندان هم بازی می شد و در حین بازی با استفاده از واژگان و جمله های مناسب سعی در ساختن شخصیت کودکان و ارائه الگویی مناسب در زندگی برای آن ها داشت. حضرت زهرا علیها السلام با فرزندش امام مجتبی علیه السلام بازی می کرد و او را بالا می انداخت و می فرمود:

۱. کلینی، همان، ج ۶، ص ۵۰.

۲. ابن شهر آشوب، همان، ج ۲، ص ۲۸۸؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۳۵، ص ۴۸.

۳. عبدالله بن جعفر حمیری، همان، ص ۱۰۱.

۴. مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۳۰۹.

۵. همان، ص ۲۷۶.

أَشْبِهْ أَبَاكَ يَا حَسَنُ وَاخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الرَّسْنَ
وَاعْبُدْ إِلَهًا ذَا مَنِّ وَلَا تُؤَالِ ذَا الْإِحْنِ

«پسرم حسن، مانند پدرت باش؛ ریسمان ظلم را از حق بر کن. خدایی را بپرست که صاحب نعمت‌های متعدد است و هرگز با صاحبان ظلم و تعدی دوستی مکن.»^۱

ت) برخورد محبت‌آمیز و عاطفی با فرزندان: یکی از نیازهای اساسی کودک محبت و دوست داشتن است. عدم توجه والدین به این نیاز فطری باعث ایجاد کمبودها و مشکلات روانی خواهد شد، در جوامع امروزی ریشه بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی، کمبود محبت در دوران کودکی است.

فاطمه (ع) در عشق‌ورزی و محبت به کودکان می‌تواند بهترین اسوه برای زنان باشد. ایشان نسبت به فرزندان خویش بسیار مهربان و دلسوز بوده و به دلیل شدت این محبت و دلسوزی، «حانیه» نامیده شده است.^۲

حضرت در روابط کلامی و محبت‌آمیز خود با خطاب مهربانانه فرزندان را «یا قرة عینی»^۳ نور چشم و «ثمره فؤادی»^۴ میوه دل صد می‌کرد. همچنین، به سفارش پیامبر (ص) بچه‌ها را همچون دسته گل می‌دانست.^۵ حضرت زهرا (ع) رسیدگی و محبت به فرزندان را بر هر کار دیگری مقدم می‌داشت و معتقد بود که در نگهداری و پرورش فرزند، مادر نسبت به هرکس دیگری سزاوارتر است.^۶

چگونگی صحبت کردن حسنین (ع) با مادر و پاسخ زهرا (ع) در حدیث شریف کسا آشکار است.^۷ محبت زهرا (ع) به فرزندان آن‌گونه بوده که به علی (ع) وصیت می‌کند چنانچه بعد وفاتم ازدواج نمودی، پس یک شبانه‌روز برای همسرت و یک شبانه‌روز را مخصوص فرزندانم قرار بده.^۸

۱. مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۲۸۶.

۲. همان، ج ۴۳، ص ۱۶-۱۷.

۳. زین‌الدین بن علی شهید ثانی، مسکن الفؤاد، قم، بصیرتی، بی تا، ص ۱۵۳.

۴. همان.

۵. علی بن موسی امام رضا (ع)، صحیفه الامام الرضا (ع)، تصحیح: محمد مهدی نجف، مشهد، کنگره جهانی امام رضا (ع)، ۱۴۰۶ ق، ص ۴۵.

۶. مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۲۸.

۷. برای مطالعه بیشتر ر.ک: زین الدین بن علی شهید ثانی، مسکن الفؤاد، همان، ص ۱۵۳-۱۵۷.

۸. مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۱۷۸.

۱۴-۲-۳. الگوی مناسب برای فرزندان بودن

آن گونه که قرآن کریم فرموده: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب: ۲۱)؛ و به تحقیق، در رسول خدا ﷺ برای شما الگوی پسندیده‌ای است.» و چه زیبا فرموده حضرت علی (ع): «کسی که خود را اصلاح نکرده است چگونه می‌تواند دیگران را اصلاح کند؟»^۱ مراد حضرت این است کسی که می‌خواهد الگو و پیشاهنگ باشد، بایستی خود را اصلاح کرده باشد.

الگو و اسوه هر قدر کمالات بیشتری داشته باشد، الگوپذیری از سلامت بیشتری برخوردار خواهد بود. علی (ع) در معرفی الگوی متعالی برای بشر می‌فرماید: «به اهل بیت پیامبران بنگرید. به هر سو که می‌روند، بروید و پی آن‌ها را بگیرید، که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نبرند و شما را به هلاکت بر نگردانند.»^۲

علی و زهرا (ع) بهترین الگو برای فرزندان خویش بودند. و مواضعی که در شرایط مختلف اتخاذ کردند، چراغ راهی برای فرزندان آن‌ها بوده، تا راه صحیح را پیمایند. این الگودهی در زمینه‌های متعدد مطرح بوده که در این بخش، به اختصار، برخی از آن‌ها را از نظر می‌گذرانیم.

الف) الگو بودن در عبادت و انس با قرآن: زهرا (ع) بهترین و عالی‌ترین اخلاق و فضایل و کمالات اسلامی را در رسول الله ﷺ مشاهده کرد و در دامن آن بزرگوار پرورش یافت و با اخلاق اسلامی کاملاً آشنا شد. چنین مادری همین انس و درک را به فرزندان خویش نیز منتقل می‌کند. نمازها و مناجات‌های علی بن ابی طالب (ع) نیز از طفولیت مورد توجه فرزندان علی (ع) بوده است، عباداتی که به تصریح امام زین العابدین (ع) هیچ‌کس را یارای انجام آن نبود.^۳ و این امر در احوالات فرزندان‌شان نیز آشکار بود، آنجا که حسین (ع) تمام شب عاشورا به تلاوت قرآن و مناجات و استغفار و دعا و تضرع پرداخت و سربریده آن حضرت نیز بر سر نیزه شروع به تلاوت قرآن کرد. و نیز تحت تأثیر همان عبادت‌های مادر بود که امام علی بن الحسین (ع) درباره پدر بزرگوارش فرمود: امام حسین (ع) روز و شب هزار رکعت نماز می‌خواند.^۴

۱. علی بن محمد لیلی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶، ص ۳۸۳.

۲. نهج البلاغة، همان، ص ۱۴۳.

۳. ابن شهر آشوب، همان، ج ۲، ص ۱۲۵.

۴. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری، تهران، جهان، ۱۳۴۸، ص ۹۵.

پذیرش ذکر و تسبیح به جای داشتن کمک و خدمتکار برای کارهای سخت و پر مشقت توسط زهرا (ع) مرضیه (ع) بود که الگوی زینب (ع) در شب یازدهم محرم قرار گرفت و برای تحمل حوادث روز عاشورا و گرفتاری‌هایی که در پیش داشت، نماز شب خواند و برای استعانت به ذکر و نماز پرداخت و حتی در مسیر کوفه به شام از ادای نوافل (نمازهای مستحبی) خویش نیز باز نماند.^۱

ب) الگوبودن در ظلم‌ستیزی و دفاع از ولایت: فاطمه (ع) در تربیت کودکان خویش کوشید، الگوی خوبی برای ظلم‌ستیزی باشد و در جاهای مختلف به دفاع از حق مسلم علی (ع) در حکومت پرداخت؛ به گونه‌ای که، این ظلم‌ستیزی و حق‌طلبی در میان فرزندان نهادینه شد. آن حضرت حتی در اشعاری که برای امام حسن (ع) می‌خواند نیز به این امر اشاره داشت و فرمود: «پسر من حسن (ع) مانند پدرت باش؛ ریسمان ظلم را از حق بر کن. خدایی را پرست که صاحب نعمت‌های متعدد است و هرگز با صاحبان ظلم و تعدی دوستی مکن».^۲

فرزندان فاطمه و علی (ع) مقاومت و مبارزه با مشکلات را هم از پدر و مادر خویش آموخته بودند، بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) زمانی که فاطمه (ع) برای بازپس گرفتن حق همسر مظلومش به احتجاج با خلفا پرداخت و در این راه سختی‌های روحی و جسمی فراوانی را به جان خرید، کودکان فاطمه (ع) شاهد ماجرا بودند.

در تاریخ آمده است: روزی خلیفه دوم روی منبر بود. امام حسین (ع)، که کودک خردسالی بود، وارد مسجد شد و گفت از منبر پدرم پایین بیا. عمر گریه کرد و گفت: راست می‌گویی این منبر پدر توست؛ نه منبر پدر من. ممکن بود کسانی تصور کنند امام حسین (ع) در مجلس عمومی به دستور پدر بزرگوارش چنین گفته باشد، برای رفع این توهم، علی (ع) از میان مجلس برخاست و با صدای بلند فرمود: «به خدا قسم، گفته حسین (ع) از ناحیه من نیست»، عمر نیز قسم یاد کرد و گفت: «ای ابوالحسن (ع) راست می‌گویی، من هرگز شما را در گفته فرزندان متهم نمی‌کنم».^۳ او خوب می‌دانست که حسین (ع) در دامان چه کسی پرورش یافته است و نمونه این اعتراض‌ها را از جانب مادر او نیز دیده بود.

۱. عبد الله بن نورالله بحرانی اصفهانی، همان، ج ۱۱، ص ۹۵۴.

۲. مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۲۸۶.

۳. محمد بن حسن طوسی، امالی، همان، ص ۷۰۳.

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام نیز مانند پدر بزرگوارشان که برای حفظ اصل اسلام حدود ۲۵ سال سکوت کرد، در مقابل خدعه‌گری معاویه، نرمش قهرمانانه را بر ادامه جنگ ترجیح داد، تا اصل کیان اسلام حفظ شود.^۱

امام حسین علیه السلام نیز در مقابل درخواست ظالمانه یزید پیرامون بیعت می‌فرماید: «هلا (به هوش باشید)، آن زنزاده پسر زنزاده، ما را بر سر دوراهه (انتخاب) شریعت یا خواری قرار داده و چه دور است پست منشی از ما، خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او و جمله مؤمنان و دامان‌های پاک (که ما را در خود پرورده) و طبع‌های غیرتمند، و آزاده مردم سربلند این را نپذیرند که ما (ذلت) فرمانبرداری از فرومایگان را بر (افتخار) جانبازی رادمردان ترجیح دهیم.»^۲ ایشان در نپذیرفتن این بیعت، این عمل را مستند به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین و دامان‌های پاک که آن‌ها را پرورش داده، می‌داند.

دادخواهی و دفاع از حق و ارث غصب شده زهرا علیها السلام بود^۳ که دخترش زینب علیها السلام نیز در بارگاه یزید و ابن زیاد از حریم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع کرد.^۴

سخنان و خطبه‌های زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام در مسجد مدینه و در مجالس بزرگان آن شهر و دیدار با زنان صحابه بود که چنان زینبی پرورش داد که با سخنان و خطبه‌های قوی و تکان‌دهنده‌اش بازار و بارگاه کوفه^۵ و دربار شام را به لرزه و وحشت انداخت و مسلمان‌ها را از خواب غفلت بیدار کرد. نوشته‌اند که زهرا علیها السلام هر روز برای گریستن در سوگ پدر گرامی‌اش به بیت‌الاحزان می‌رفت و حسنین علیهما السلام را همراه خود می‌برد، آن‌ها را می‌برد تا نظاره‌گر اعمال اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از رحلت حضرتش باشند و بیاموزند که چگونه خودخواهی‌ها و هواپرستی‌ها، می‌تواند به سرعت، اصول و حقایق را از بین ببرد و دین را به انحراف بکشد.^۶ او به فرزندان آموخت هرگز نباید تن به ذلت و خواری داد و حرف ناحق را پذیرفت و باید تا آخرین نفس و قطره خون در راه احیای دین خدا مبارزه کرد.

۱. برای مطالعه ر. ک. شیخ راضی آل یاسین، صلح امام حسن ۷، ترجمه سید علی خامنه ای، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

۲. ابن شعبه حرانی، همان، ص ۲۴۱.

۳. احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، بلاغات النساء، قم، شریف رضی، بی تا، ص ۲۳.

۴. همان، ص ۳۴.

۵. مجموعة الخطب الداوایة فی وجه یزید بن معاویة، نجف اشرف، منشورات مطبعة الغری الحدیثة، ۱۳۸۴ ق، ص ۱۲.

۶. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۴۳، ص ۱۷۷.

خلاصه درس

- زندگی خانوادگی علی و زهرا (ع) در تمام شئون زندگی قابل الگوبرداری است. تأسی به زندگی این بزرگواران می‌تواند بسیاری از مشکلات بشر امروز را حل کند؛

- خدامحوری و عبادت خانوادگی؛ اطاعت از شوهر و احترام به او؛ حاکمیت عشق و محبت توأم با احترام به همسر؛ قناعت و صبر بر سختی‌ها؛ تقسیم کار؛ کمک و یاری به همسر؛ آرایش و زینت برای همسر؛ اهمیت دادن به تفریح و مزاح و شادی از مهم‌ترین اصول همسرانه حضرت فاطمه زهرا (ع) است؛

- تربیت فرزند ابعاد، حوزه‌ها و رویکردهای گوناگونی دارد که دو بُعد تربیت دینی و تربیت رفتاری - اجتماعی از مهم‌ترین این ابعاد است؛

- فراهم کردن زمینه رشد شخصیتی و علمی فرزندان؛ رعایت اصل عدالت و مساوات بین فرزندان؛ برخورد محبت‌آمیز و عاطفی با فرزندان و بازی با فرزندان از زوایای مختلف تربیت رفتاری - اجتماعی است.

پرسش‌ها

۱. مهم‌ترین اصول همسرانه را در سبک زندگی حضرت زهرا علیها السلام را بیان کنید.
۲. مصادیق تربیت دینی در سبک فرزندپروری حضرت زهرا علیها السلام را بنویسید.
۳. دو نمونه از الگو بودن برای فرزندان را با مثال بیان کنید.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابن اشعث، محمد بن محمد. الجعفریات (الاشعثیات)، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه، بی تا.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. عیون أخبار الرضا علیه السلام، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی. مصادقه الاخوان، قم، نسیم کوثر، ۱۳۸۴.
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. الخصال، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۷. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. امالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
۸. ابن حنبل، احمد. مسند احمد بن حنبل، بیروت، مکتب الاسلامی و دار صادر، ۱۳۸۹ ق.
۹. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد. دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۳۸۵ ق.
۱۰. ابن حیون، نعمان بن محمد. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، تصحیح محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، قم، علامه، ۱۳۷۹.

۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی. الاقبال بالاعمال الحسنه، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۴. ابن طاووس، علی بن موسی. الدروع الواقیه، بیروت، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ابن طاووس، علی بن موسی. اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه سیداحمد فهری، تهران، جهان، ۱۳۴۸.
۱۶. ابن طاووس، علی بن موسی. فلاح السائل ونجاح المسائل، قم، بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق.
۱۷. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر. بلاغات النساء، قم، شریف رضی، بی تا.
۱۸. ابن فارس، احمد. معجم المقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۹. ابن فهد حلی، احمد بن محمد. عدة الداعی و نجاح الساعی، تحقیق احمد موحدی قمی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۰. ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، تحقیق طه محمد الزینی، قاهره، مؤسسه حلبي و شركاء، بی تا.
۲۱. اربلی، علی بن عیسی. كشف الغمه فی معرفه الائمه، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۲۲. الاصفهانی، میرزا محمد تقی. مکمال المکارم، بیروت، مؤسسه آل علمی، ۱۴۲۱ق.
۲۳. امین عاملی، سید محسن. بیروت، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۲۴. امین، سیده نصرت مخزن العرفان در تفسیر القرآن. تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
۲۵. آرایی درونکلا، میثم. حقوق بین المللی ارتباطات، تهران، سروش، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰.
۲۶. آل یاسین، شیخ راضی. صلح امام حسن علیه السلام، ترجمه سیدعلی خامنه ای، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۷. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، تحقیق محمدباقر موحّد ابطحی اصفهانی، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۳ق.
۲۸. بروجردی، سیدحسین. جامع احادیث الشیعه، تحقیق جمعی از محققان، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.

۲۹. بصیریان جهرمی، حسین و رضا بصیریان جهرمی. درآمدی به سواد رسانه‌ای و تفکر انتقادی، فصلنامه رسانه، ش، ۷۷، ۱۳۸۸، صص ۳۱-۴۶.
۳۰. بلاذری، احمد بن یحیی. اشراف الانساب، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه علمی، ۱۳۹۴ ق.
۳۱. پیز، باربارا و آلن پیز، چرا مردان دروغ می‌گویند و زنان گریه می‌کنند، ترجمه ناهید رشید و نسرین گلدار، تهران، آسیم، ۱۳۸۷.
۳۲. تستری، نورالله. احقاق الحق و ایزهاق الباطل، مقدمه و تعلیق مرعشی نجفی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی،
۳۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه مصطفی درایتی، مشهد، ضریح آفتاب، ۱۳۸۱.
۳۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۳۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۳۶. توحیدی فرد محمدحسین و ابراهیم نوری، «جایگاه عفو در ادیان» مطالعات علوم اجتماعی ایران، پاییز ۱۳۹۴، دوره ۱۲، شماره ۴۶- ص ۴.
۳۷. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. توضیح المسائل، امام خمینی (ره)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۳۸. جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
۳۹. جوادی زاویه، سیده معصومه عفو و گذشت، پایگاه مقالات علوم انسانی و اسلامی پژوه، پژوهشگاه باقرالعلوم، دسترسی در، <http://pajoohe.ir/>.DA%/%-88%/%.DA%/%.81%/%.DA%/%.B9%/%.http://pajoohe.ir/DA%/%.B4%/%.DA%/%.B0%/%.AF%/%.DA%/%.97
۴۰. حاج علی اکبری، محمد جواد. مطلع عشق، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۴۱. حاجی صادقی، عبدالله، بصیرت (چیستی، چرایی، چگونگی)، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۳.
۴۲. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد. دیوان، تهران، غزالی، ۱۳۷۰.
۴۳. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه، قم، آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ ق.

۴۴. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴۵. حسین زاده، محمد. مبانی معرفت دینی، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۶. حکیمی، محمدرضا. الحیاة، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۴۷. حمیری، عبدالله بن جعفر قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۴۸. خزاز رازی، علی بن محمد. کفایه الاثر فی النص الثمه الاثنی عشر، تصحیح عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
۴۹. دادگران، سید محمد. افکار عمومی و معیارهای سنجش آن، تهران، مروارید، ۱۳۸۴.
۵۰. دیلمی، حسن بن محمد. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۵۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق/بیروت، دارالعلم/الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۵۲. رضایی، مریم و فرید پیشوایی. قاب جادو (آسیب های اینترنت و تلویزیون در غرب)، تهران، کتاب نشر، ۱۳۹۲.
۵۳. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۶۲/۳/۵.
۵۴. سایت دانشنامه حوزوی ویکی فقه، مدخل گناه: گناه/ wikifeqh.ir
۵۵. سایت دانشنامه مجازی اهل بیت علیهم السلام ویکی شیعه، مدخل گناه: گناه/ fa.wikishia.net/view
۵۶. ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، قاهره، دارالحديث.
۵۷. سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، نسیم حیات، ۱۳۷۹.
۵۸. سیوطی، جلال الدین الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۵۹. شاذان بن جبرئیل قمی، ابوالفضل. الفضائل، قم، رضی، ۱۳۶۳.
۶۰. شریف رضی، محمد حسین. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۶۱. شعار غفاری، پرویز. سیر تحول شناخت آثار اجتماعی رسانه ها، فصلنامه رسانه، سال چهارم، شماره دوم، ۱۳۷۲، ص ۱۹۹.

۶۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسکن الفؤاد، قم، بصیرتی، بی تا.
۶۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة (منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام)، ترجمه گیلانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷.
۶۴. شیرازی، صدر الدین. اسفار اربعه، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸.
۶۵. شیرازی، صدر الدین. اسرار الایات، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
۶۶. صالح بن عبدالله بن حمید، موسوعة النضرة النعیم فی مکارم أخلاق الرسول الکریم (صلی الله علیه وآله وسلم)، جده، دار الوسيلة، ۱۴۲۶ ق.
۶۷. صفوری شافعی، عبدالرحمن. نزهة المجالس، بیروت، دارالجليل، بی تا.
۶۸. طباطبائی، سید محمد حسین. تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹.
۶۹. طبرسی، حسن بن فضل. مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۷۰. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۷۱. طبری آملی، محمبن علی عماد الدین. بشاره المصطفی لشیعہ المرتضی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۷۲. طوسی، محمد بن حسن. امالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۷۳. عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۶.
۷۴. عبدالله جوادی آملی، شمیم ولایت، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۲.
۷۵. عبدالله حاجی صادقی، فلسفه و نظام سیاسی اسلام، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۰.
۷۶. عسقلانی، ابن حجر. الاصابة، تحقیق عادل عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷۷. عفتی، جلیل اعتیاد پیشگیری یا درمان؟ یزد، نیکوروش، ۱۳۷۹.
۷۸. علی بن موسی امام رضا علیه السلام، صحیفه الامام الرضا علیه السلام، تصحیح محمد مهدی نجفی، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۷۹. عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ ق.

۸۰. غلامرضا خسروی حسینی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۹.
۸۱. فتال نیشابوری، محمدبن احمد. روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، رضی، ۱۳۷۵.
۸۲. فرهنگی، علی اکبر. رسانه‌های جمعی و نقش آنها در ساختار اجتماعی واقعیت، فصلنامه پژوهش و سنجش، ش ۵، ۱۳۷۴، ص ۳۰.
۸۳. فیض کاشانی، محمدمحسن، محجة البیضاء، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۸۴. فیض کاشانی، ملا محسن. الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ ق.
۸۵. قرائتی، محسن. تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۸۶. قطب راوندی، سعیدبن هبة الله. الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق.
۸۷. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی، تصحیح طیب موسوس جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۸۸. کوثری، مسعود. اینترنت و آسیب‌های اجتماعی (مجموعه مقالات)، تهران، سلمان، ۱۳۸۷.
۸۹. کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، و محمد آخوندی، تهران دارالکتب السلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۹۰. گاردلند، مجله روابط خانوادگی، آموزش زوج‌های متأهل در مهارت‌های گوش دادن، ۱۹۸۱ م.
۹۱. گرامی، غلامحسین. انسان در اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷.
۹۲. لازار، ژودیت. افکار عمومی، مرتضی کتبی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۳.
۹۳. لواسانی فهیمه و همکاران. مهارت‌های ارتباطی همسران، مشهد، آهنگ قلم، ۱۳۹۰.
۹۴. لیشی واسطی، علی بن محمد. عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶.
۹۵. ماهتانی، میشل. مخاطب تأثیرگذار و رسانه تأثیرپذیر، ترجمه فرزاد مرادی، مجله سروش، ش ۱۴۹۱، ۱۳۹۰.
۹۶. مجلسی، محمدتقی. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق سیدحسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهااردی، سیدفضل الله طباطبایی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور، ۱۴۰۶ ق.
۹۷. مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.
۹۸. مجموعه الخطب الداویه فی وجه یزیدبن معاویه، نجف اشرف، منشورات مطبعة الغری الحديثه، ۱۳۸۴ ق.

۹۹. محسنیان راد، مهدی. ارتباط‌شناسی، تهران، سروش، ۱۳۸۵.
۱۰۰. محکم‌کار، ایمان و محمد مهدی حلاج، شبکه‌های اجتماعی به دنبال چه هستند؟، فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی، سال اول، ش ۲، ۱۳۹۳.
۱۰۱. محمدی ری‌شهری، محمد. میزان الحکمه، قم، دارالحديث، ۱۳۸۴.
۱۰۲. مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین شرح احقاق الحق، به اهتمام سید محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت‌الله نجفی.
۱۰۳. مروتی، سهراب، «مبانی نظری مدارا در قرآن کریم و سنت معصومین (علیهم‌السلام)»، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۵، ص ۶۵.
۱۰۴. مصباح یزدی محمدتقی. اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۱.
۱۰۵. مصباح یزدی، محمدتقی. انسان‌شناسی در قرآن، نگارش محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰.
۱۰۶. مصباح یزدی، محمدتقی. پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.
۱۰۷. مطهری، مرتضی. تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۹۵.
۱۰۸. مطهری مرتضی. مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۷.
۱۰۹. معین، محمد. فرهنگ معین، تهران، زرین، ۱۳۸۲.
۱۱۰. مفید، محمدبن‌محمد. الأمالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱۱. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۷.
۱۱۲. مک کی متیو و همکاران. مهارت‌های زندگی زناشویی، ترجمه شهرام محمدخانی و قدرت عابدی، تهران، وراي دانش، ۱۳۹۵.
۱۱۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. توضیح المسائل (المحشی)، تحقیق محمدحسین بنی‌هاشمی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۴ق.
۱۱۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

۱۱۵. مولوی، جلال الدین داستان‌های مثنوی، احمد دانشگر، تهران، حافظ نوین، ۱۳۸۲.
۱۱۶. مهدی‌زاده، سیدستار، زندگی در خطر: آشنایی با محصولات تکنولوژی، قم، نشر، ۱۳۹۲.
۱۱۷. مهدی‌زاده، سیدمحمد. نظریه‌های رسانه اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی، تهران، همشهری، ۱۳۹۳.
۱۱۸. نراقی، ملا احمد. معراج السعاده، قم، نیایش، بی‌تا.
۱۱۹. نصر، سیدحسین. نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.
۱۲۰. نوزری، حسینعلی. بازخوانی هابرماس، درآمدی بر آرا و اندیشه‌ها و نظریه‌های یورگن هابرماس، تهران، نشر چشمه. ۱۳۸۱.
۱۲۱. نوری، حسین‌بن‌محمدتقی. مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.
۱۲۲. الوانی، سیدمهدی. مدیریت عمومی، تهران، نی، ۱۳۸۹.
۱۲۳. الوندی، هومن. بسیج ظرفیت‌های مردمی، قم، زمزم هدایت، بی‌تا.
۱۲۴. وود، جولیان. ارتباطات میان فردی (روانشناسی تعامل اجتماعی)، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران، مهتاب، ۱۳۷۹.
۱۲۵. ویندال سون و بنو سیگنایزر، جیمزف اولسون، کاربرد نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، رسانه، ۱۳۸۷.
۱۲۶. هلالی، سلیم‌بن‌قیس. کتاب سلیم‌بن‌قیس هلالی، تحقیق محمد انصاری زنجانی، قم، الهادی، ۱۴۰۵ ق.

127. Allport, G.W. and L. Postman (1947). The Psychology of Rumor. New York: Henry Holt.
128. Guoqiang YIN, & Anping ZHOU. New Media Literacy Education for Children in the Context of Participatory Culture: Deficiency and Construction. Cross-Cultural Communication 2015, 26-30
129. Hobbs, Renee; Expanding the Concept of Literacy, New York: Transaction press, 1996
130. <http://www.atiyeafarinan.org/gerayesh-be-shabake-haye-ejtemayi>.
131. Khiabany, Gholam (2003) Globalization and the Internet: Myths and Realities, TRENDS IN COMMUNICATION 11(2), pp. 137-153.
132. Toman, 1995, Information literacy in schools, Translators Hashemi and Soltanifar, 2011, p: 14-15
133. Tomon, 1995, Information literacy in schools, Translators Hashemi and Soltanifar, 2011, p: 14-15
134. www.centerforsocialmedia.org/medialiteracy
135. www.zibaweb.com/picture.htm
136. -Yixiang Zhang, Yulin Fang, Kwok-Kee Wei, Huaping Chen, (2010), 'Exploring the role of psychological safety in promoting the intention to continue sharing knowledge in virtual communities,' International Journal Information Management 30, 425-436
137. young, K.S. & Abreu, C. (2011). Internet Addiction: A handbook and guide to evaluation and treatment. Hoboken, NJ: John Wiley & son.

الحاقیه کتابنامه

پانوشت درس دوازدهم، مبحث‌های رضایت الهی و مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی و حفظ عزت و اقتدار سازمانی در ذیل آمده است.

۱. بارالها! راه‌های مرا برای وصول به رضا و خشنودیت آسان فرما (امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجادیه، قم،

نشر الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۶ش، دعای مکارم الأخلاق (دعای بیستم)، ص ۱۰۱)

۲. محمد بن جعفر بن مشهدی، المزار الکبیر، تصحیح جواد قیومی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ

اول، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۱

۳. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر، چاپ

سوم، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴ ص ۳۲۳؛ عبدالله بن محمد ازدی، کتاب الماء، تصحیح محمدمهدی

اصفهانی، تهران، دانشگاه علوم پزشکی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ج ۲ ص ۵۳۲؛ احمد بن فارس،

معجم مقاییس اللغة، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول،

۱۴۰۴ق، ج ۲ ص ۴۰۲

۴. حسن عمید، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۴ش، ج ۲ ص ۱۰۴۶

۵. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول،

۱۳۶۸ش، ج ۴ ص ۱۵۲

۶. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات، تحقیق محمد خلیل عیتانی، تهران، موسسه فرهنگی

آرایه، چاپ اول، ۱۳۸۷ش، ص ۲۰۳

۷. محمد معین، فرهنگ معین، تهران، زرین، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش، ج ۲ ص ۱۳۳۷

۸. امام خمینی علیه السلام، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ

یازدهم، ۱۳۸۶ش، ص ۱۶۱

۹. محمد صالح مازندرانی، شرح الکافی، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه،

چاپ اول، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲ ص ۵۰۳

۱۰. بنگرید به: امام خمینی علیه السلام، همان، ص ۱۶۲؛ محسن بینا، مقامات معنوی (ترجمه و تفسیر منازل

الساثرین)، تهران، بینا، چاپ نهم، ۱۳۷۸ش، ج ۲ ص ۴۲

۱۱. مصلح بن عبدالله سعدی، کلیات سعدی، تصحیح و بازبینی دکتر نظام‌الدین نوری، تهران، کتاب

آبان، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش، مواعظ، ص ۶۸۱

۱۲. بنگرید به: محمد محمدی اشتهاردی، نگاهی بر زندگی امام باقر^{علیه السلام}، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، بی تا، صص ۱۲۰-۱۲۱
۱۳. بنگرید به: امام خمینی^{علیه السلام}، همان، صص ۱۶۶-۱۷۰؛ عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش، ج ۱۱ ص ۳۷۷
۱۴. رضا بالله رباً
۱۵. ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، قم، مکتبه فقیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، ج ۱ ص ۹۱
۱۶. شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه موسوی کلانتری، تهران، پیام آزادی، چاپ نهم، ۱۳۷۷ش، صص ۲۸-۲۹
۱۷. رضا برضی الله
۱۸. فَمَا تَفْسِيرُ الرِّضَا قَالَ الرَّاضِي لَا يَسْخَطُ عَلَى سَيِّدِهِ أَصَابَ مِنَ الدُّنْيَا أَوْ لَمْ يُصَبْ وَلَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ (محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، ص ۲۶۱)
۱۹. قال علی بن الحسین^{علیه السلام}: الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ أَزْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ (حسن بن علی حرانی، تحف العقول، مصحح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۸)
۲۰. قال الصادق^{علیه السلام}: وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِهِ حَتَّى يَرْضَى عَنِ اللَّهِ فِيمَا صَنَعَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَصَنَعَ بِهِ عَلَى مَا أَحَبَّ وَكَرِهَ (محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵ ص ۲۱۷)
۲۱. قال الصادق^{علیه السلام}: إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَرْضَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲ ص ۶۰)
۲۲. الإمام علی^{علیه السلام}: أَصْلُ الرِّضَا حُسْنُ الثَّقَةِ بِاللَّهِ (عبدالواحد آمدی، تصنیف غرالحکم و درر الکلم، تصحیح مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش، ص ۱۹۸)
۲۳. الإمام الحسن^{علیه السلام}: أَنَا الصَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُو اللَّهَ فَيَسْتَجَابَ لَهُ (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲ ص ۶۲)
۲۴. قال النبی^{صلی الله علیه و آله}: أَعْطُوا اللَّهَ الرِّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ تَظْفَرُوا بِثَوَابِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ فُتِّرَكُمْ وَ الْإِفْلَاسِ (ورام بن ابی فراس، همان، ج ۱ ص ۲۳۰)

۲۵. الإمام علی علیه السلام: مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِمَا قَسَمَ لَهُ اسْتَرَاحَ بَدَنُهُ (محمداقصر مجلسی، همان، ج ۶۸ ص ۱۳۹)
۲۶. قال الصادق علیه السلام: الرُّوحُ وَالرَّاحَةُ فِي الْبَيْتَيْنِ وَالرِّضَا وَجَعَلَ اللَّهُ وَالْحَزَنَ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ (محمداقصر مجلسی، همان، ج ۲ ص ۵۷)
۲۷. الإمام علی علیه السلام: الرِّضَا يُنْفِي الْحُزْنَ (عبدالواحد آمدی، همان، ص ۱۰۳)
۲۸. نقل است خداوند متعال به داود نبی علیه السلام وحی فرمود که: تو می خواهی و من می خواهم و آنچه تحقق می یابد خواست من است، پس اگر در برابر خواست من تسلیم باشی خواسته ی تو را برآورده سازم و اگر تسلیم خواسته ی من نشوی تو را در راه آن چه می خواهی به رنج اندازم و سرانجام هم جز خواست من تحقق نیابد (محمداقصر مجلسی، همان، ج ۷۹ ص ۱۳۶)
۲۹. الإمام علی علیه السلام: الْقَنُوعُ عُنْوَانُ الرِّضَا (عبدالواحد آمدی، همان، ص ۵۱)
۳۰. محمداقصر مجلسی، همان، ج ۶۶ ص ۳۶۸
۳۱. «خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان (نصیب آن ها ساخته) و رضای خدا (از همه ی این ها) برتر است و پیروزی بزرگ همین است».
۳۲. محمد قمی مشهدی، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۶۸ش، ج ۵ ص ۴۹۷
۳۳. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق، ج ۲ صص ۹۶-۹۷
۳۴. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمداقصر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش، ج ۹ ص ۴۵۶
۳۵. فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ أُلْزِمُهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَعْرِفُهُ شُكْرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَ ذِكْرًا لَا يُخَالِطُهُ النِّسيَانُ وَ مَحَبَّةً لَا يُؤْثِرُ عَلَى مَحَبَّتِي مَحَبَّةُ الْمَخْلُوقِينَ (محمداقصر مجلسی، همان، ج ۷۴ ص ۲۸).
۳۶. محمداقصر مجلسی، همان، ج ۷۴ ص ۲۳۴
۳۷. سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲ ص ۱۶۴)
۳۸. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۹ ص ۶

۳۹. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲ ص ۱۶۴)
۴۰. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۲ صص ۳۷۲-۳۷۳
۴۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۴ ص ۱۵۶
۴۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش، ص ۷۶۰
۴۳. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مشهور، چاپ دهم، ۱۳۸۰ش، نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵
۴۴. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۸ ص ۱۷۷
۴۵. سید رضی، همان، نامه ۲۷
۴۶. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴۴ ص ۳۸۳
۴۷. بنگرید به: محمدباقر محقق، اسماء و صفات الهی در قرآن، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲ش، ج ۱ صص ۶۱۱-۶۱۳
۴۸. ملا احمد نراقی، معراج السعاده، تهران، آدینه‌ی سبز، چاپ اول، ۱۳۸۶ش، صص ۶۵۶-۶۵۷
۴۹. عبدالواحد آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، قم، موسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام، چاپ ششم، ۱۳۸۷ش، ص ۴۳۷
۵۰. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۳۴ ص ۸۹
۵۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۹ ص ۲۳۱
۵۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۸۴ ص ۱۶۱
۵۳. سید رضی، نهج البلاغه، همان، خطبه ۱۸۳
۵۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۶۷ ص ۳۱۲
۵۵. حسن بن علی حرّانی، همان، ص ۲۷۹
۵۶. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵ ص ۸۱
۵۷. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۷ ص ۲۶
۵۸. عبدالواحد آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، همان، ص ۱۰۴

۵۹. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، همان، ج ۵ ص ۱۶۲
۶۰. ناصر مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۳۷.
۶۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، مرکز الثقافه و المعارف القرآنیه، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۴۶.
۶۲. محمد بن علی کراجکی، نزهة النواظر فی ترجمه معدن الجواهر، محدث قمی، تهران، اسلامیة، بی تا، ص ۱۲۵.
۶۳. محمد بن الحسن الطوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۱۷۵.
۶۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۹۹.
۶۵. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۲۳۴.
۶۶. محمد تقی فلسفی، وراثت و تربیت، تلخیص محمدرضا جوادی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۷ و ۱۸.
۶۷. در سطح آشکار، هدایت جنگ و حفظ نظم مهم ترین و اصلی ترین کارکرد یک سازمان نظامی است. ولی، در سطح پنهان کارکردهای بسیار مهم دیگری برای این سازمان ها می توان در نظر گرفت؛ مانند پیشگامی در تولید و کاربرد دانش، اطلاعات و تجهیزات بسیار پیچیده و پیشرفته و توسعه کاربرد آن در سایر بخش های جامعه، پیشبرد فرایندهای جامعه پذیری، هنجارسازی، فرهنگ سازی و تسری نظم و روحیه خودباوری، مسئولیت پذیری، خودتکایی، عزت نفس، استقلال خواهی، آزادگی، میل به پیروزی و کسب افتخار در زوایای مختلف جامعه و....
۶۸. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۷۴، ص ۳۱۲.
۶۹. همان، ج ۷۴، ص ۳۱۶.
۷۰. همان، ج ۷۳، ص ۳۱۲.
۷۱. همان، ج ۷۴، ص ۳۸۵.
۷۲. همان، ص ۳۱۹.
۷۳. همان، ص ۳۳۶.
۷۴. همان، ص ۳۲۰.

۷۵. حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۰۷.
۷۶. سیدرضا گوهری، «اهمیت و جایگاه خدمت به مردم»، کیهان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۶.
۷۷. خداوند متعال می فرماید: «وَلَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (مطففين: ۱-۶)؛ وای بر کم فروشان * که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام ستانند * و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند * مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد * در روزی بزرگ * روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند».
۷۸. محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۴۱۲.
۷۹. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۷۹-۳۸۱.
۸۰. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (اسراء: ۷۲)؛ ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و [لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود.»
۸۱. سید محمد باقر صدر، لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الإسلامية في إيران، قم، مرکز الابحاث و الدراسات تحقيقيه للشیهد صدر، ۱۳۹۹ق، ص ۱۱۲.
۸۲. نهج البلاغه، نامه ۵.
۸۳. علی بن موسی الرضا (ع)، فقه الرضا المنسوب الى الامام الثامن على بن موسى الرضا (ع)، تحقیق رحمة الله رحمتی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۱ق، ص ۲۰۸.
۸۴. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۳۴.
۸۵. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳.
۸۶. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۲، ص ۱۷۰.
۸۷. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، «راه و رسم زندگی: خدمت‌رسانی به مردم»، مجله معارف اسلامی، ش ۶۹، پاییز ۱۳۸۶، ص ۴۳.

۸۸. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳.
۸۹. سجده (۳۲)، آیات ۱۸-۲۰.
۹۰. فاطر (۳۵)، آیات ۱۹-۲۲.
۹۱. زمر (۳۹)، آیه ۹؛ جاثیه (۴۵)، آیات ۲۱ و ۲۸.
۹۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳.
۹۳. حمید محمدی، صحیفه سجادیه، قم، دارالعلم، ۱۳۹۵، دعای مکارم الاخلاق.
۹۴. مائده (۵)، آیه ۱۱۸؛ ممتحنه (۶۰)، آیه ۵؛ تغابن (۶۴)، آیات ۱۷ و ۱۸.
۹۵. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده: ۳۸)؛ دست زن و مرد دزد را به کیفر اعمالشان قطع کنید، این عقوبتی است که خدا مقرر کرده و خدا عزیز و به مصالح خلق داناست».
۹۶. رک: بقره (۲)، آیات ۲۰۸ و ۲۰۹.
۹۷. رک: احزاب (۳۳)، آیات ۱۱ و ۲۵.
۹۸. رک: توبه (۹)، آیه ۷۱؛ فاطر (۳۵)، آیه ۲.
۹۹. رک: توبه (۹)، آیه ۴۰؛ شعراء (۲۶)، آیات ۱۱۶ تا ۱۲۲.
۱۰۰. رک: فتح (۴۸)، آیه ۷.
۱۰۱. رک: داود غریایق زندگی، اقتدار معنوی در مدیریت سازمانی، تهران، پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی، ۱۳۸۸؛ محمدرضا احمدی، «عوامل مؤثر بر منزلت سازمانی نظامیان»، فصلنامه حصون، س ۲، ش ۵، پاییز ۱۳۸۴، ص ۸۶-۱۰۸؛ حمیدرضا محمدی، «بررسی علل و عوامل ارتقای منزلت اجتماعی پرسنل نظامی»، فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، س ۴، ش ۱۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۷، ص ۹۵-۱۲۴.
۱۰۲. رک: محمدرضا احمدی، همان، ص ۸۶-۱۰۸؛ داود غریایق زندگی، همان، ص ۲۰-۷۸؛ حمیدرضا محمدی، همان، ص ۹۵-۱۲۴.